

بسم الله الرحمن الرحيم

امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

وَيُضِغْ عَنْهُمْ دِأْرَهُمْ وَلَا أَفْلَاحَ لَآتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ



روش تولید تعاریف کاربردی

بر مبنای فلسفی خاستگاه نظام ولایت اجتماعی

آذر ۱۳۷۲

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی - قم



نام کتاب: روش تولید نظام تعاریف کاربردی

مسئول تحقیق: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

مؤلف: علیرضا پیروزمند

حروفچینی و تکثیر: انتشارات دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

تاریخ انتشار: آذرماه ۷۳

تسپیراژ: ۱۰۰ نسخه

نوبت تکثیر: اول

نشانی: قم، خیابان آیه الله مرعشی نجفی^{۹۶}، ساختمان ۱۲۸،

صندوق پستی ۷۳۸

﴿ فهرست ﴾

صفحه	عنوان
	مقدمه
	جایگاه «روش تولید تعاریف» در روند پژوهشی دفتر فرهنگستان
۱	بخش اول
	تقدم بررسی «جدول مدل تعریف» بر «جدول تعریف»
۷	بخش دوم
	«مفروضات» ورود به جدول مدل تعریف
۷	۱- «توسعه، ساختار، کارائی» فرمول شامل و جاری در همه تقسیمات
۷	۱/۱- مترادف بودن «توسعه، ساختار، کارائی» با «زمان، مکان
	و نسبت بین ایندو»
۹	- تعریف مکان
۱۱	- تعریف زمان
۱۴	- تعریف نسبت بین زمان و مکان (کارائی)
۱۵	۱/۲- شمولیت تقسیم به «توسعه، ساختار، کارائی»

- ۱۸ ۲- «تکثیر متقوم اوصاف» شیوه حاکم بر «تکثیر اصطلاحات»
- ۲۷ ۳- «انعکاس متقوم ابعاد» شیوه حاکم بر «تقسیم‌بندی و تنظیم منزلتها»
- ۲۸ ۳/۱- مفهوم تقوم
- ۳۶ ۳/۲- مفهوم «انعکاس متقوم ابعاد»
- ۳۴ ۳/۳- «ثمرات» انعکاس متقوم ابعاد

بخش سوم ۵۲

بررسی «جدول تنظیم منزلتها»

- ۵۲ ۱- تقدم بررسی «جدول تنظیم منزلتها» بر «جدول تعریف»
- ۵۵ ۲- بررسی «شاکله اصلی» جدول مدل تعریف
- ۵۵ ۲/۱- مشخصات مطلوب جدول مدل تعریف
- ۵۷ ۲/۲- طرح شاکله مورد نظر در جدول مدل تعریف
- ۵۹ ۳- بررسی «سطوح تقوم» جدول مدل تعریف
- ۶۴ ۳/۱- تشریح «تقوم سطوح» (سه سطح منزلتهای سه طرف جدول مدل)
- ۷۸ ۳/۲- تشریح «تقوم منزلتها» (ستونهای وسط جدول مدل)
- ۷۹ ۳/۲/۱- بررسی «ستون شاخصه‌ها»
- ۷۹ - ضرورت شاخصه‌گیری و پیش‌بینی ستونی مجزا برای آن
- ۸۲ - نحوه ارتباط منزلتهای ستون شاخصه‌ها با منزلتهای

۲۷ گانه اطراف جدول

- ۸۴ ۳/۲/۲- بررسی «ستون ارزش» در جدول مدل
- ۸۶ - ضرورت ارزش گذاری و پیش بینی ستونی مجزا برای آن
- ۹۱ - نحوه ارتباط منزلهای ستون ارزش با منزلهای اطراف جدول
- ۹۲ - نسبت کمی حاکم بر نظام تعریف و نحوه بدست آمدن
اعداد ستون ارزش
- ۱۰۷ ۳/۲/۳- بررسی «دو ستون موضوعات و آثار»
- ۱۰۷ ۳/۲/۳/۱- ستون موضوعات و آثار حاصل «تحلیل قیود
مذکور در ستون شاخصه‌ها»
- ۱۱۰ ۳/۲/۳/۲- ضرورت «تحلیل» شاخصه‌ها
- ۱۱۱ - «تحلیل» وسیله مطالعه تعادل یا عدم تعادل درونی
و بیرونی هر سه شاخصه
- ۱۱۵ - «تحلیل» زمینه ساز کنترل آثار موضوع
- ۱۱۹ - «تحلیل» وسیله رسیدن از کثرت اوصاف
به وحدت موضوع
- ۱۲۱ ۳/۲/۳/۳- تبیین ستون موضوعات و آثار
- ۱۴۲ ۳/۲/۴- تشریح «ستون عناوین»
- ۱۴۳ - ضرورت ستون عناوین
- ۱۴۹ - تبیین ستون عناوین
- ۱۵۰ ۳/۳- تشریح سیر تبدیل «منزلهای متقوم» به «وحدت نظام»
- ۱۵۲ - علت تفاوت سیر تجزیه و ترکیب

- ۱۵۹ - ایجاد طبقه‌بندی موضوعات و آثار در تبدیل کثرت به وحدت
- ۱۵۹ - حکومت اوصاف توسعه بر سیر تبدیل کثرت به وحدت
- ۱۶۴ خاتمه - نگرشی نو به جدول تنظیم منزلتها

۱۷۳

بخش چهارم

قرارگیری اصطلاحات در جدول تنظیم منزلتها

- ۱۷۷ ۱- تقوم مفاهیم
- ۱۹۴ ۲- تقوم منزلتهای مفاهیم
- ۱۹۹ ۳- سیر تبدیل مفاهیم و منزلتهای متقوم به وحدت نظام

۲۰۱

* جمع‌بندی مطالب کتاب

ضمائم

- ۱ - بررسی روش تکثیر متقوم اصطلاحات
- ۲۷ ۲- بررسی احتمالات مختلف پیرامون شاکله جدول مدل تعریف
- ۳۷ ۳- اثبات ضرورت انتزاع شاخصه‌ها به عنوان مقدمه تعریف

مقدمه

موضوع و روند پژوهش تکاملی

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

و جایگاه

روش نظام تعاریف در آن

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس بیکران خداوند عالمیان که امت ما را با دین خاتم به حیات طیبه رهنمون گردیده و از ظلمت جهل و خرافات رهائی بخشید و در طول تاریخ اسلام اولیاء معصوم (ع) خود را هادی و راهبر امت اسلام گردانید.

حمد و سپاس خدایی که ما را در کنف ولایت ولی الله الاعظم بقية فی الارضین امام زمان (عج) قرار داد.

حمد و سپاس پروردگاری را که دوران ما را با عصر ظهور حیات اجتماعی اسلام و در ظل رهبری نواب برحق امام زمان (عج)، حضرت آية الله العظمی امام خمینی رحمة الله علیه و حضرت آية الله العظمی امام خامنه‌ای ایده الله بنصره قرین قرار داد.

وظیفه بندگی ایجاب می‌کند که نسبت به نعمات بی‌پایان الهی شکرگزار باشیم و شکر او در استفاده مناسب، از الطاف بی‌شائبه‌اش خصوصاً در عصر حاضر است. حال که اداره جامعه به دست باکفایت بندگان صالح خدا افتاده، بر ماست تا حد اکثر خدمتگذاری را در جهت گسترش نفوذ اسلام در سراسر عالم انجام دهیم.

این مهم آنگاه بیش از پیش جامعه عمل می‌پوشد که امت اسلامی و انقلابی ما به ابزار مبارزه «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» بر علیه کفار مسلح باشند.^۱ آنگاه گسترش انقلاب اسلامی - که بحمدالله تاکنون ادامه داشته است - سرعت تصاعدی به خود خواهد گرفت و ناامیدی و سرافکنندگی بر دشمنان اسلام غلبه خواهد کرد که بر همه جهانیان ثابت شود «جامعه ما بر پایه دین توانسته است تا بر مشکلات غلبه کرده و کفار را به انفعال و حیرت وادارد».

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی قم براساس این بینش از بدو تأسیس خود - با وجود مشکلات داخلی و خارجی - در صدد دستیابی «روش تنظیم امور بر مبنای اسلام» یا «تئوری تولید علوم» بوده تا به وسیله «معادلات کاربردی» حاصل از به کارگیری این تئوری، جریان یافتن دین در همه تنظیمات اجتماعی قاعده‌مند شده و قابل اثبات گردد.

ضرورت پیگیری مجدّانه جمعی، جهت دستیابی به چنین امری از دو دیدگاه قابل بررسی است. ۱- بر فرض جدائی «دانش از ارزش» ۲- بر فرض «حکومت ارزش بر دانش».

بر فرض جدائی علم و دین^۲ کشور اسلامی ما در کنار استقلال سیاسی و اقتصادی به استقلال فرهنگی نیاز ندارد؟ آیا به حکم عقل و به حسب رهنمودهای روشنگرانه امام راحل (قدس سره) و رهبر عظیم‌الشان آیه‌الله العظمی امام خامنه‌ای استقلال فرهنگی در حفظ

۱ - گسترش اسلام همواره با مقاومت کفار روبه‌روست لذا مبارزه حتمی است، پس ابزار این مبارزه همه‌جانبه همان «ابزار توسعه اسلام» است.

۲ - منظور از جدائی، عدم تأثیر دین در معادلات و دستورالعمل‌های علوم اجتماعی است.

و بقاء انقلاب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار نیست؟ آیا «حوزه و دانشگاه» دو مرکز اصلی سازنده فرهنگ عمومی جامعه نیستند؟ با توجه به آنکه حوزه‌های مقدس شیعه در طول تاریخ خود از منابع اصیل اسلامی تغذیه کرده و در نقطه مقابل دانشگاهها - حداقل در دهه‌های اخیر - غالباً از تراوشات فکری دانشمندان غرب و شرق تغذیه نموده‌اند، آیا نباید دانشگاههای ما خصوصاً در علوم انسانی به فکر «استقلال علمی» و بدست گرفتن سیر گسترش و تولید معادلات علوم باشند؟ آیا وابستگی علمی دانشگاهها زیر بنای بسیاری از وابستگی‌های فرهنگی، اقتصادی و تا حدودی سیاسی نیست؟ آیا وابستگی علمی دانشگاهها به طور طبیعی و ناخواسته منشاء مشابهت ساختارهای اداری و تخصیصهای اجتماعی القاء شده و آیا این امر نهایتاً منتهی به پیروی از راه مستکبران نمی‌گردد؟

بر فرض که استفاده از علوم، تکنولوژی یا محصولات کفار پیام فرهنگی به همراه نداشته و در همه این سطوح داد و ستد «پایا پای» یا حتی «یک جنبه» روا باشد، آیا بدون در اختیار داشتن هیچگونه الگوی تخصیص در انتخاب نوع و میزان واردات در سطوح فوق، روز به روز بر قدرت و نفوذ زورمداران مستکبر جهانی افزوده نخواهد شد؟ پس حداقل باید قدرت اولویت‌بندی بین امور بر مبنائی واحد را داشته باشیم تا براساس آن قدر و منزلت هر کار و نسبت آن با سایر امور قابل محاسبه گردد و این مهم با تلاش در راه دستیابی به روش تنظیمی

۱ - البته این بدان معنا نیست که همه مسئولیت «انقلاب فرهنگی» متوجه دانشگاهها باشد، نقش حوزه‌های مقدس علمیه در جمع‌بندی آخر کتاب به اشارت آمده و تفصیل آن از حوصله این کتاب خارج است.

که توان ملاحظه نسبت امور را با هم و با تکامل اجتماعی داشته باشد ممکن است، یعنی آنچه در این کتاب به آن خواهیم پرداخت.

بر فرض «حکومت ارزش بر دانش» و تغییر نگرش انسان از پدیده‌ها با تغییر نظام ارزشی پذیرفته شده توسط آنها، ضرورت پی‌ریزی علوم کاربردی جدید بر مبنای اسلام و ایجاد روش تنظیمی که متضمن برقراری ارتباط منطقی بین عمل اجتماعی و ارزشهای حاکم بر اجتماع باشد، لازم به اثبات نیست.

فرهنگستان علوم اسلامی در جستجوی این امر، ابتدا به پژوهشی گسترده و وسیع پیرامون «خاستگاه فلسفی» چنین روشی پرداخته و در نهایت «فلسفه نظام ولایت» را به عنوان پایگاه فلسفی این روش به اثبات رسانده است.^۱ سپس با تبیین تعاریف فلسفی از «وحدت و کثرت»، «زمان و مکان» و «علم و قانون» بر مبنای نظام ولایت تعاریف مفاهیم اصولی‌ای را که «زیر ساخت روش» محسوب می‌شود، بدست آورده و از آن پس به تأسیس «روش تنظیم» متدلوزی علوم اهتمام ورزیده است.^۲ در پی دقت‌های انجام شده معلوم گشت که برای رسیدن به متدلوزی علوم بر مبنای نظام ولایت باید مجموعه مباحثی تحت سه عنوان را پشت سرگذارد.

۱- تقدم بحث پایگاه فلسفی روش، بر خود روش در بخش اول کتاب «فلسفه اصول روش تنظیم» اثبات گشته است.

۲- در عبارات فوق در صدد بیان سیر منطقی مباحث برای روشن شدن جایگاه موضوع مورد بررسی در این کتاب یعنی روش نظام تعریف هستیم، نه بیان گزارش کلیه فعالیتها و عملکردها.

۱- روش تولید نظام اصطلاحات

۲- روش تولید نظام تعاریف

۳- روش تولید معادلات

توضیح عناوین فوق در متن کتاب خواهد آمد لکن برای روشن شدن موضوع کتاب به ناچار باید قدری به توضیح آن پرداخت.

روش تنظیم امور برای توفیق در ایفای نقش خود باید پس از توصیف صحیح از موضوع و اشراف کافی بر روابط داخلی و خارجی آن، نحوه تصرف در آن را برای ایجاد تکاملی خاص در آن موضوع بیان نماید، به عبارت ساده باید ابتدا موضوع را بشناسد و سپس با احکام صادره تصرفات لازم در آن را، در هر مرحله معین نماید. توصیف از موضوع و شناخت روابط درونی و بیرونی آن که به طبقه‌بندی خاصی در موضوعات می‌انجامد، با روشی انجام می‌پذیرد که همان «روش نظام تعریف» است و صدور احکام تصرف در جهت توسعه با روش دیگری انجام می‌شود که همان «روش تولید معادلات» می‌باشد.

اما «روش» بدون «مواد» منتج نتایج خاص نبوده و میزان کارائی آن رهین موادی است که در آن به کار گرفته می‌شود. روش به خاطر ایجاد تنظیمی خاص از مواد و ارائه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مناسبی از آن ارزش می‌یابد. لذا اگر مواد روش از نظام فکری‌ای غیر از آنچه که

۱- انتخاب «مواد» حتماً براساس مطلوبیتهای فرد یا جامعه صورت می‌پذیرد لذا وجود نظام ارزشی در آن قهری

خاستگاه «روش» است، پیروی کند؛ «نظام ارزشی» موجود در مواد، بر روش غالب خواهد شد. بنابراین اگر دستگاه فلسفی ای تنها به پایه‌ریزی «روش» پردازد، در به‌کارگیری، نسبت به نظام فکری ای که مواد روش را ارائه می‌دهد؛ منفعل خواهد بود. یعنی نتیجه متأثر از مواد خود خواهد گردید برای این اساس فلسفه نظام ولایت - که فلسفه‌ای کاربردی است - علاوه بر «روش» به «تولید مفاهیم فلسفی ای» که مواد مفروض روش را تشکیل می‌دهند، پرداخته و مجموعه مباحث مربوط به آن تحت عنوان «روش تولید اصطلاحات» شناخته می‌شود.^۱

در این کتاب - چنانچه از اسمش پیداست - مبحث دوم از سه مبحث فوق یعنی «روش تولید نظام تعریف» بر مبنای نظام ولایت بررسی شده و از آنجا که در تکمیل خود به «نظام اصطلاحات» نیازمند بوده است به «روش تولید اصطلاحات» نیز اشاره گشته است.

* اکنون به ویژگی‌های این روش تعریف کاربردی فهرست وار اشاره می‌کنیم:

- ۱- برای تعریف هر موضوع، «نظامی از اوصاف متقوم به یکدیگر» را معرفی می‌نماید.
- ۲- در تعریف، به ملاحظه روابط درونی تشکیل دهنده آن پسندیده نمود و نسبت آن را با مجموعه شاملتر خود نیز معین می‌کند.
- ۳- در تعریف، صرفاً به بیان اوصاف کیفی اکتفا نکرده و «کیفیت» را متقوم به «کمیت» می‌داند.

۱- اینکه «مواد مفروض» با «مواد عینی» چگونه ارتباط می‌یابد در کد ۲ از بخش ۳ بررسی گشته است.

۴- طریق جاری شدن یک نسبت کمی و کیفی مطلوب در مراتب مختلف موضوع در آن به وضوح رسیده است.

۵- با به کارگیری آن در سطحی گسترده «بعون الله و قوته» می توان رابطه بین اعتقادات و تنظیم امور مسلمین را در شئون مختلف برهاناً احراز نمود.^۱

۶- از همه مهمتر این روش، نه تنها به ارائه روش صوری، بسنده نمی نماید و نسبت به «مواد روش» هم نظر دارد، بلکه علاوه بر ملاحظه نسبت بین امور و تعیین نسبت مقدمات با وصول به مطلوبها در سطح جزئی، توان تنظیم یا اولویت بندی بین مطلوبها و توسعه آنها را بر اساس جریان ولایت اجتماعی ولی الهی در عصر غیبت داراست.

* در پایان نکاتی را که قبل از وارد شدن به مطالعه کتاب توجه بدان لازم است، متذکر می شویم:

۱- «کتاب روش نظام تعریف» حاصل بررسی های گسترده ای که در پی دهها هزار ساعت تأمل و مباحثه بر محور بحث های طرح شده از طرف متفکر هوشمند «استاد معظم حجت الاسلام والمسلمین سید منیرالدین حسینی الهاشمی» صورت پذیرفته و بهره ای است که از محضر ایشان برده ایم.

۲- هر چند سعی شده تا مطالب کتاب مستدل ارائه شود، لکن به هیچ وجه مدعی ارائه

۱- البته ساماندهی چنین حجمی از اطلاعات کاری نیست که در زمانی محدود و با امکانات انسانی و مادی ناچیز انجام پذیرد.

آخرین نظریه‌ای که پیرامون موضوع فوق‌الذکر می‌توان عرضه داشت، نیستیم و اصلاح و تکمیل آن توسط دقتهای مجددی که در داخل مجموعه فرهنگستان صورت می‌پذیرد یا به واسطه اشکالات و پیشنهادهاتی که توسط اندیشمندان دلسوز اسلام و انقلاب انجام می‌شود؛ موجب کمال خرسندی ماست، زیرا آنچه برای ما مهم می‌باشد به نتیجه رسیدن «انقلاب علمی و فرهنگی» است نه تنسک به مفاهیمی خاص!

قبل از آنکه اثبات مطالب کتاب را مد نظر داشته باشیم، اثبات «توانمندی» متفکران متعهد، در «ایجاد انقلاب و استقلال علمی و اداره نظام کشور بر محور دین» را مورد نظر داریم. اثبات این توانمندی موجب «اشتداد امید» در دل دوست و «یأس مفرط» در دل دشمن گشته و امید است مرضی ساحت مقدس حضرت بقیةالله الاعظم صلواتالله و سلامه علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و نماینده عظیم الشان حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (اعزه‌الله بعزه الاعظم) می‌باشد.

رهبر معظم انقلاب در چند سال اخیر مکرر در مکرر لزوم ایجاد امید بیش از پیش در دل مردم را تأکید فرموده و ایجاد یأس را از منکرات عظیم اجتماعی معرفی نمودند، لذا اطمینان داریم این تلاش هر چند اولین گام است اما به لحاظ رفعت موضوعش مورد رضایت و خشنودی معظم له خواهد گردید.

۳- سعی ما در تدوین این کتاب بر آن بوده است تا آن مقدار از استدلالها و اصطلاحات به کار رفته در متن کتاب که مستقیماً به توضیح روش تعریف مربوط است، در خود کتاب معنا

شده و به آشنائی با دیگر مباحث انجام شده در فرهنگستان علوم اسلامی وابسته نباشد و با ایجاد سیر منطقی منظمی در ارائه مطالب، با بیان ارتباط هر بحث با بحث قبل در ابتدای ارائه مطالب جدید، خلاصه‌گیری در آخر هر مبحث، بزرگ‌نمایی جملات مهم و کلیدی و ساده کردن بیان و استفاده از رسم جداول؛ کتاب را برای سطح وسیع‌تری از حوزویان و دانشگاهیان قابل استفاده نمائیم، امام به هر حال بحث، تخصصی بوده و انتظار سادگی موضوعات عمومی را نباید از آن داشت.

۴- کتاب در سه سطح قابل استفاده خوانندگان محترم می‌باشد:

الف: آشنایی اجمالی با روش تعریف و اجزاء و روابط آن: این سطح از آگاهی با مطالعه معمولی متن کتاب و دقت در جملات مهم و جمع‌بندی‌های انجام شده حاصل می‌شود.

ب: آشنایی استدلالی با روش تعریف: این سطح از آگاهی با صرف وقت کافی و مطالعه دقیق کتاب ممکن است.

ج: آشنایی با هماهنگی روش تعریف با مبنای فلسفی نظام ولایت؛ این سطح علاوه بر مطالعه دقیق متن کتاب، تأمل کافی در نکات مذکور در پاورقی‌ها و ضامم‌ها را نیز می‌طلبد و حتی در بعضی موارد این مقدار هم کفایت نکرده و آشنایی با فلسفه نظام ولایت در فهم آن ضروری است.

۵- کتاب در یک مقدمه، چهار بخش و سه ضمیمه تنظیم شده که بخش اول و دوم در حکم مقدمه ورود به «جدول مدل تعریف» بوده و بخش سوم و چهارم مستقیماً به توضیح «روش»
/ مقدمه / ۹

اختصاص دارد.

در پایان با سپاسگزاری از محضر محترم استاد معظم، از جمیع برادران گروه تحقیقات مبنائی (واحد تدوین و واحد انتشارات) کمال تشکر و امتنان را دارم.

امید که این قلیل تلاش جمعی بهترین گواه در اثبات این مدعا باشد که راه انقلاب فرهنگی در سطح تأسیس علوم انسانی اسلامی به این وسیله گشوده شده است، و دفتر فرهنگستان علوم اسلامی با برداشتن اولین گام در راه تحقق انقلاب فرهنگی از بسیجیان فرهنگی انقلاب استقبال می نماید.

«الله ولی النعم»

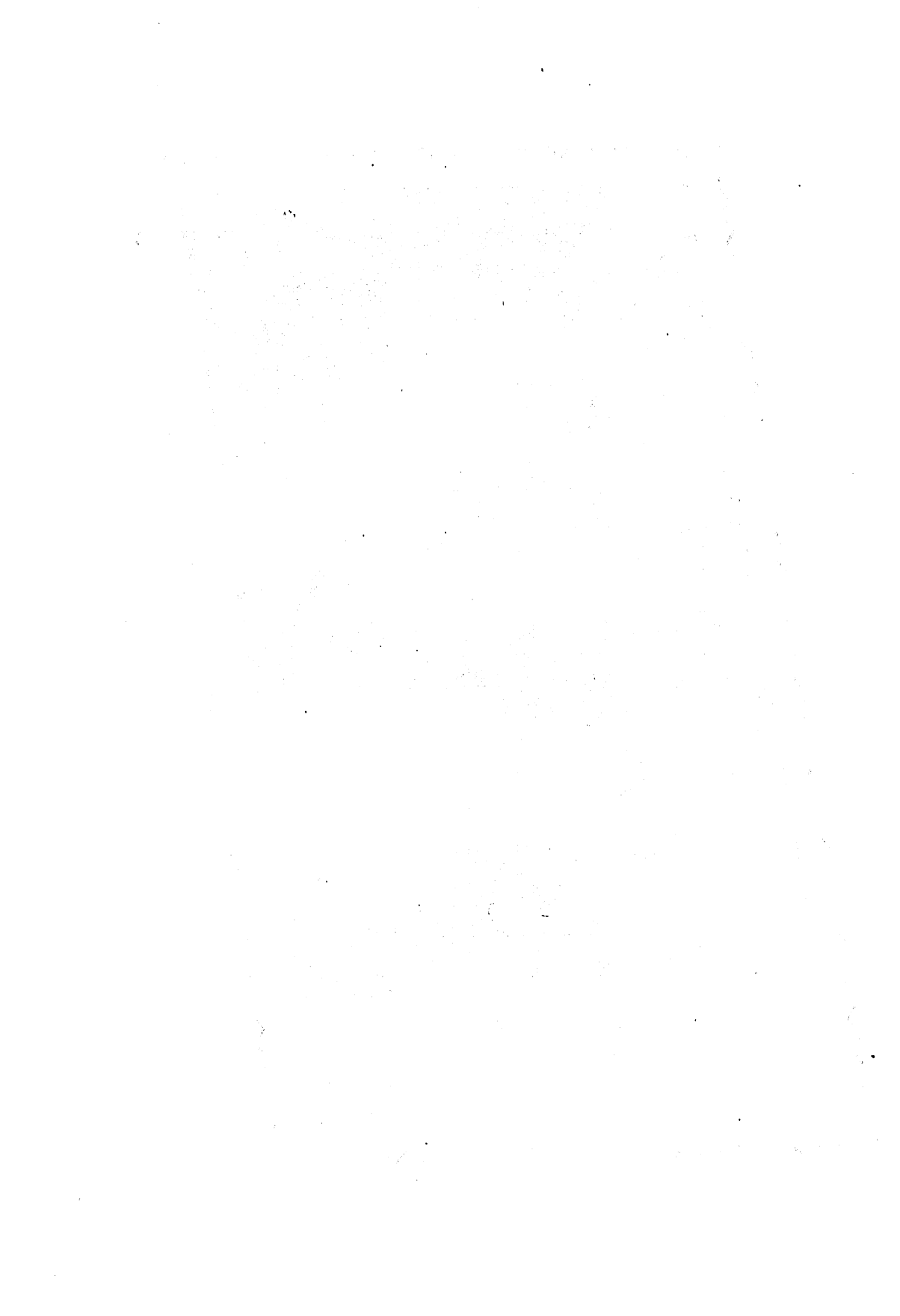
رجب المرجب ۱۴۱۵ - مؤلف

بخش اول

تقدم بررسی

جدول مدل تعریف

برجدول تعریف



بسم الله الرحمن الرحيم

اگر مراد از اصطلاح «جدول مدل نظام تعریف» مشخص گردد، تقدم بررسی این عنوان، بر ورود به «جدول تعریف محصولات فرهنگستان» واضح می شود.

چنانچه نحوه «تعریف» هر موضوع متغیر، به عنوان هدف فرض شود، اولین اصل مهم و مفروض در تعریف بر مبنای فلسفی فرهنگستان اصالة الولاية، تعریف شدن هر پدیده به وسیله «نظام تعاریف» است، چه اینکه شیء مرکب بوده و بسیط نیست و عوامل مختلفی در شکل گیری آن دخیل است که باید همه آنها به نحوی مد نظر قرار گیرد؛ لذا باید تعریف براساس شیوه ای صورت پذیرد که قدرت دخالت دادن همه عوامل مؤثر در پدید آمدن یک شیء را داشته باشد.^۱ بنابراین برای معرفی هر پدیده باید «نسبت بین پارامترها و احیاناً مقولات مختلف» را ملاحظه نمود، که این امر با «تعریف بسیط» ممکن نیست بلکه باید «نظام تعاریف» ارائه کرد.

بعد از اینکه مشخص شد برای تعریف باید «نسبت بین عوامل مختلف»^۲ ملاحظه گردد، سؤال بعدی این است که: در مواجهه با هر موضوع، نسبت بین چه عواملی را باید ملاحظه کرد؟

۱- از آنجا که تحلیل دقیقتر این نکته بر مبنای ولایت، نیازمند ذکر مقدماتی است که خارج از حوصله این نوشتار است، به این بیان ساده اکتفا شد.

۲- که احیاناً ممکن است عوامل مختلف از مقولات مختلف باشند.

و تا چه حد این مسئله باید ادامه یابد؟ یعنی هر سطح از تعریف موضوع به وسیله بررسی چند عامل ممکن می‌گردد؟ اساساً آیا می‌توان عوامل مشترکی را اساس تعیین موضوعات مختلف دانست یا هر پدیده عوامل خاص به خود و منحاذ از سایر موضوعات را داراست؟

برای آنکه ملاحظه تأثیر تغییر در موضوعات مختلف بر یکدیگر ممکن شود و بتوان برای آن برنامه‌ریزی کرد و آنرا به سمت خاص مورد نظر هدایت نمود، باید پذیرفت که تغییر موضوعات از قوانین عامی پیروی می‌کند که تنها از آن طریق قابل مطالعه و قابل تصرف می‌باشد.^۱

بنابراین امکان یافتن تنظیمات اجتماعی در گرو در اختیار داشتن «روش یا مدل نظام تعریف» می‌باشد، این روش (مدل) که به پشتوانه یک مبنای فلسفی شکل گرفته است باید پاسخگوی سؤالات مطروحه فوق باشد. یعنی می‌بایست مدلی برای تعریف ارائه دهد که اولاً: تعیین‌کننده سطوح مختلف برای تعریف بوده، ثانیاً: تعیین‌کننده تعداد عوامل لازم به بررسی در هر سطح باشد؛ ثالثاً: نحوه برقراری نسبت بین این عوامل را تعیین کند، یعنی منزلت متناسب با هر عنوان را برای آن مشخص نماید.

با این مقدمات راه برای توضیح اصطلاح «جدول مدل نظام تعریف» هموار گردید. «جدول مدل نظام تعریف» جدولی است که: عملیات لازم برای وصول به یک سطح از نظام تعریف را به

۱ - حداقل، مفروض در این جزوه آن است که نه تنها «می‌شود» بلکه «باید» براساس یک مبنای فلسفی از حرکت پدیده‌ها تحلیل هماهنگ و منسجم داشت و در بدو امر، همین اصل (از طریق منطقی که بتواند متکفل حجیت گردد) مبنای تنظیمات اجتماعی هماهنگ، بر مبنای دین قرار خواهد گرفت.

صورت مصور در یک جدول نمایش می‌دهد.

بر این مبنا که تعریف ضرورتاً نظام‌مند است می‌توان برای رعایت اختصار قید «نظام» را از این اصطلاح حذف نموده و با عنوان «جدول مدل تعریف» از آن تعبیر کرد.

به این ترتیب تقدم بررسی «جدول مدل تعریف» بر «جدول تعریف» مبرهن شده و معلوم گشت که بدون «جدول مدل تعریف» نمی‌توان هیچگونه «تعریف جامعی» برای هیچ موضوعی بیان داشت و اگر هم چنین شود حتماً جدولی ذوقی خواهد شد که جامعیت و انسجام آن به راحتی قابل تردید است.

علاوه بر اینکه بدون «جدول مدل تعریف» نمی‌شود «جدول تعریف» ارائه داد، همچنین بدون آن قادر نخواهیم بود تا نسبت به جدول تعریف مشخصی، به تفاهم برسیم.

بخش دوم

مفروضات

ورود به

جدول مدل تعریف

از آنجا که بنا نیست تفصیل همه مباحث اثباتی^۱ انجام شده در دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، در این مجموعه ارائه گردد، برای متمرکز شدن در بحث جاری (جدول مدل تعریف) به ناچار باید مقدماتی را مفروض گرفت و در سایر آثار منتشره از دفتر فرهنگستان، به دنبال اثبات آن گشت.

۱- «توسعه، ساختار، کارائی» فرمول شامل و جاری در همه تقسیمات

۱/۱- مترادف بودن «توسعه، ساختار، کارائی» با «زمان، مکان و نسبت بین ایندو»

۱- چون می‌توان سیر مباحث فرهنگستان را به دو فصل تقسیم نمود:

الف- مباحث نقضی: که در آن به نقد و مبانی دیگر و بررسی میزان توانائی آنها در حل مشکلات نظام پرداخته شده است.

ب- مباحث اثباتی: که در آن مبنای فلسفی پیشنهادی خود را مورد تأمل قرار داده و براساس آن به تأسیس روش پرداخته ایم.

«توسعه، ساختار، کارائی» مترادف است با «زمان، مکان، و نسبت بین آن» یعنی «توسعه» برابر است با زمان «ساختار» برابر با مکان و «کارائی» برابر با نسبت بین زمان و مکان است. بنابراین اگر معنای سه واژه «زمان، مکان و نسبت بین ایندو» مشخص گردد اولاً مراد از «توسعه، ساختار، کارائی» واضح گشته؛ ثانیاً راه برای تبیین شمولیت و جاری بودن آن، در همه تقسیمات (تا حدودی) هموار خواهد شد.

در عین آنکه به جهت انس بیشتر خوانندگان، به معانی مترادف اشاره شده است لکن با تفسیر این اصطلاح بر مبنای نظام ولایت، تکامل مفهوم «زمان، مکان و کارائی» آشکار گشته و منشاء ایجاد اصطلاح جدیدی متناسب با مفهوم جدید خواهد شد.

دو واژه «زمان و مکان» واژه‌هایی نو در ادبیات عمومی نبوده بلکه از دیر زمان به غیر از استعمالات عرفی، مورد استفاده فلاسفه اسلامی و غیر اسلامی در بحث حرکت بوده است، البته واژه‌های مذکور حق این دو مقوله را ادا نمی‌کند، بلکه باید گفت از پایه‌های اصلی توصیف حرکت در فلسفه رایج به شمار می‌رود. بحث جاری ما بالمره بنای وارد شدن به طرح و بررسی آن تعاریف و احیاناً تکمیل آنها را ندارد که خود بحث فلسفی طولانی‌ای را می‌طلبد.^۱ آنچه در همراهی مطالب ما، در این جزوه کافی است، روشن شدن معنای اصطلاحاتی است که پایه اصلی تقسیمات جدول مدل تعریف را تشکیل می‌دهد که صرفاً برای مفاهیم بهتر اشاره‌ای به

۱ - علاقه‌مندان می‌توانند به جزوه «اصول نظام ولایت جلد ۲» منتشره توسط گروه مبنائی فرهنگستان علوم اسلامی مراجعه نمایند.

سیر تعاریف می نماییم.

۱/۱/۱ - تعریف مکان

مکان اشیاء را معمولاً به «جائی» که آنها نسبت به هم براساس یک مبدأ فرضی دارا هستند» تعریف می کنند، مثلاً نسبت به فرشی که در اطاق پهن شده است می توان مکان سایر اشیاء را معرفی کرد و مثلاً گفت صندلی، میز، سقف اطاق، بالای آن قرار داشته و موکت یا موزائیک کف اطاق، پائین آن جای دارد؛ اما اگر همین مقایسه براساس مبدأ فرضی دیگری مثل دیوار اطاق صورت پذیرد مکان اشیاء تغییر خواهد کرد و بعضی از اشیائی که بالای فرش قرار داشتند حالا ممکن است در پائین یا مجاذی دیوار قرار گیرند.

از این تعریف که بگذریم در یک تعبیر دقیق تر می توان مکان را به: «منزلتی» که اشیاء نسبت به هم دارند» تعریف نمود. یعنی برای پیدایش یک منتجه خاص باید هر یک از اجزاء درونی و اشیاء اطراف کیفیت، در یک قدر و منزلت خاص قرار داشته باشند والا اثر مورد نظر بوجود نیامده و نتیجه دیگری تحقق خواهد یافت، در یک رادیو ضبط اگر ترانزیستور آنرا به جای کلید قطع و وصل رادیو قرار دهند، یا فلان خازن یا مقاومت آنرا به جای ترانزیستور، خاصیت تبدیل امواج به صدا را نخواهد داشت.

بنابراین مکان اشیاء - در تعریف دوم - نه براساس یک مبدأ فرضی، بلکه براساس یک منتجه واقعی تعیین می گردد. علاوه براین بنا به تعریف قبل تغییر مبدأ فرضی، تغییری در اوصاف و

خصوصیات اشیاء نمی‌داد؛ یعنی اینکه مکان اشیاء با فرش مقایسه شود یا با دیوار، در اینکه اشیاء داخل اطاق خصوصیت قبلی خود را حفظ کنند یا خیر، تأثیری نداشت، اما بنا به این تعریف، تغییر در منزلت کیفیتها علاوه بر تغییر منتهی مجموعه‌ای که این کیفیت در آن قرار دارد، اوصاف و کارائی خود کیفیت را نیز تغییر می‌دهد. در تغییر مناصب اجتماعی، این امر به خوبی روشن است مثلاً آقای زید تا دیروز در منزلت نخست وزیری یا ریاست جمهوری یک کشور بود، ولی از فردا فرد دیگری جای او قرار می‌گیرد و ایشان مدیر یک کارخانه پارچه‌بافی می‌شود، طبیعی است که پس از این تغییر منزلت، دیگر آقای زید قدرت قبلی خود را - در تصویب یا رد سیاستهای کلان کشور و تصمیم‌گیری‌های مهم داخلی و خارجی - از دست داده و در حد یک مدیر کارخانه حق اعمال نظر خواهد داشت. مشابه همین اثر، در تغییر منزلتی که در اشیاء عینی و موضوعات خارجی رخ می‌دهد هم وجود دارد. مثلاً کشاورزی از اولویت پنجم در نظام اقتصادی کشور برخوردار است که اگر به یک‌باره در اولویت اول قرار گیرد در کل بافت اقتصادی کشور و نحوه تخصیص نیروهای انسانی و امکانات، تغییر قابل توجهی ایجاد خواهد کرد.

بنابراین مشاهده می‌شود تعریف اخیر از مکان که در آن هویت اشیاء به نسبت آن با سایرین منسوب شد، قدرت تصرف بیشتری را برای انسان به همراه دارد.

البته هنوز هم می‌توان تعریف را کاملتر کرده و کارائی آنرا بالاتر برد تا به تعریف مورد نظر دست یابیم. هر چند در تعریف قبل از «انفصال» اشیاء تا حدودی جلوگیری شده و اوصاف اشیاء به هم منسوب گشته‌اند اما ارتباط زمان با مکان در آن مشهود نیست.

در قسمت بعد که «روش مفروض در تقسیم‌بندی» مطرح می‌شود، خواهیم گفت: اصل مهم در تقسیم‌بندی این است که «تجزیه به نحوی باشد تا در عین جدا کردن اوصاف از هم، ارتباط و نسبت آنها با هم مطلقاً قطع نگردد».

براساس این اصل، انفکاک مکان از زمان هم نباید به نحوی انجام پذیرد که «نسبت مکان با زمان» کاملاً نادیده گرفته شود، یعنی تجزیه به صورتی نباشد که راه ترکیب را ببندد. و به منظور رعایت این اصل، برای معرفی مکان باید «نظام متغیرهای» موضوع را معین نمود و چون «نظام متغیرها» تابعی است از تغییر، نسبت مکان با زمان حفظ شده و در واقع «تعریف زمانی» از مکان ارائه شده است.

در «نظام متغیرها» منزلت هر متغیر و سهم تأثیر آن در کل معین می‌شود. در عین اینکه تأثیر خودشان بر یکدیگر نیز، مورد توجه است.

۱/۱/۲ - تعریف زمان

در تعریف زمان نیز مشابه سیری که در تعریف مکان بیان شد؛ دنبال می‌شود. زمان در تعریف رایج عبارت است از «توالی و تعاقب تدریجی»! زمان مترادف است با تغییر و تغییر یعنی از حالتی به حالت دیگر رفتن، خصوصیتی را از دست دادن یا خصوصیتی را پذیرا شدن. به عبارت دیگر زمان یعنی «تقدم و تأخیری که قبل و بعد آن با هم در یک مرحله جمع نمی‌شود تأیر جلوی اتومبیل هم بعد از تأیر عقب آن قرار دارد؛ اما تأخر زمانی نسبت به تأیر عقب اتومبیل ندارد چون

قبلیت و بعدیتی است که با هم در یک جا جمع شده‌اند.

هر چند «توالی تدریجی» قدر مسلمی است که در همه تعاریف زمان باید لحاظ شود اما اگر به همین اندازه در تعریف آن اکتفا شود، حرکت به صورت فیلمی در خواهد آمد که از طریق پشت سر هم قرار گرفتن سریع عکسهای متعدد، صحنه‌های متحرکی را به نمایش در می‌آورد که اگر سرعت حرکت متوالی این عکسها به صفر برسد چیزی جز یک سری عکسهای جدا جدا باقی نمی‌ماند که در این صورت زمان، از تعاقب وضعیتهائی که با هم نسبتی ندارند، تشکیل می‌یابد، به این ترتیب در حرکت انفصال ایجاد شده و نقص تعریف، آشکار می‌گردد.

اما اگر زمان به «توالی توسعه یاب» تعریف شود، بیان کاملتری انتخاب شده است. توالی توسعه یاب، توالی‌ای است که وحدت و کثرت جدید برای موضوع متغیر به دنبال دارد؛ این تعریف بر این اساس استوار است که هر مخلوقی مرکب بوده لذا دارای اجزاء و روابطی است که روی هم یک کل را تشکیل می‌دهند و وحدت این کل به اجزاء و روابط (کثرت) آن متقوم است. براساس این تعریف، تغییر در کل، عبارت است از: «افزایش توأم وحدت و کثرت آن» افزایش کثرت یعنی ایجاد تنوع بیشتر در اجزاء و روابط آن و افزایش وحدت هم بمعنای ایجاد انسجام بیشتر در بین کثرات است.

به بیان دیگر زمان همان تغییری است که در «ساختار موضوع» واقع می‌شود، لذا آنگاه که قدر و منزلت موضوعات در نظام جابجا شود، زمان محقق شده است. به این ترتیب مشکل تعریف سابق موضوعاً مرتفع شده است چون ارتباط دو وضعیت، هیچگاه قطع نمی‌گردد تا وصل

کننده‌ای بخواهد، همان وضعیت قبل است که مدام «اضافه» شده و توسعه و تکامل می‌یابد. اما برای کامل شدن تعریف، سؤالات مهم دیگری نیز باقی است: آیا موضوعی که می‌خواهد تغییر کند، اگر تعلق به غایت حرکت خود نداشته باشد؛ حرکت واقع می‌شود؟ و اگر این تعلق با فاعلیت او توأم نباشد حرکت صورت می‌پذیرد؟ آیا اگر نقشه ثابتی بر تغییرات موضوع حاکم باشد، مانع از حرکت نیست؟ اینها سؤالاتی است که پاسخ استدلالی به آن برابر است با اثبات «مبنای نظام ولایت» که بی‌شک خوانندگان جزوه حاضر توقع وارد شدن به چنین مباحث استدلالی را در این موقف ندارند. اما از آنجا که جواب این سؤالات در تعریف زمان، تعیین‌کننده است، به جواب فرضی متناسب با مبنای نظام ولایت اکتفا نموده و تعریف خود را از زمان کامل می‌نمائیم.

علی‌المبنا بدون تعلق به غایت، حرکت واقع نمی‌شود و این تعلق باید تعلق فاعلی بوده و طرف تعلق آن هم، فاعل باشد نه نقشه‌ای ثابت! بنابراین «زمان»، تصرفی است که فاعل در ایجاد وحدت و کثرت جدید یا در ایجاد تکامل جدید به عمل می‌آورد؛ یعنی تصرفی است که در قدر و منزلت موضوعات نظام انجام می‌دهد و به بیانی دیگر می‌توان گفت:

زمان: ایجاد تعلق جدید به فاعل مافوق توسط فاعل مادون است.

زمان: کیف فاعلیت فاعلها در نظام فاعلیت است که به تغییر نسبیت موجود در نظام می‌انجامد.

زمان: تکامل قدرت فاعل‌هاست که منشاء بروز اوصاف جدید می‌شود.

۱/۱/۳ - تعریف نسبت بین زمان و مکان (کارائی)

بر مبنای ولایت همه پدیده‌ها در یک نگرش عمومی یک جهت را دنبال می‌کنند و آن پرستش خدای متعال است و کارائی، مجموعه اوصافی است که معرف وضعیت موضوع در جریان پرستش می‌باشد که بصورت خلاصه می‌توان گفت کارائی «کیفیت پرستش فاعل» را بیان میدارد؛ اعم از آنکه نحوه پرستش حیوانی باشد یا ملکوتی و یا مافوق آن.

از باب مثال اگر قرار شود وضعیت پرستش یک فرد یا یک جامعه مورد مطالعه قرار گیرد، باید دید این فرد یا جامعه امکاناتی را که در اختیار داشته چگونه سازماندهی کرده است؟ چه نتیجه‌ای از آن بدست آورده است؟ این فرد توانائی ذهنی، عینی خود را در کجا خرج کرده و آن جامعه قدرت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی خود را چگونه توزیع نموده است؟ کیفیت تصرفاتی که فرد یا جامعه انجام داده در نمایش کارائی او، همچون عقربه دستگاه کنترل دیگ بخار عمل می‌کند که از حرکت این عقربه می‌توان به فشار اتمسفر درون دیگ بخار پی برد.

بر مبنای ولایت هر فاعل حتماً در نظام فاعلیت عمل می‌کند، یعنی الزاماً به فاعلی مافوق خود تعلق داشته و در فاعلی مادون خود تصرف می‌کند و همین امر منزلت او را در نظام مشخص می‌نماید. لذا نحوه طریق و واسطه شدن فاعل برای مولای خود در تصرفاتش نسبت به مادون، کارائی او را معین می‌کند، یعنی کارائی «مبرز نحوه خلافت و نیابت فاعل، از جانب خدای متعال» است.

به این ترتیب روشن شد که با توجه به تعریف اخیر از زمان و مکان، کارائی بیانگر واقعی نسبت بین زمان و مکان است، چون تغییر در منزلتها (مکان) تغییرات شیء (زمان) را نتیجه می‌دهد اما تغییرات چه چیز از شیء را؟ تغییرات «آثار» آنرا که همان کارائی موضوع است. یعنی در هر حال شیء با یک ساختاری در یک مرحله‌ای واقع شده و یک نحوه تعلق از آن ظاهر می‌شود که همان کارائی است.

لذا کارائی موضوع، آثار یا شاخصه‌هایی را دربر می‌گیرد که معرف وضعیت زمان و مکان آن موضوع، در عینیت است، آثاری که مبرز پرستش موضوع بوده و میزان توانمندی آنرا معین می‌کند.

۱/۲ - شمولیت تقسیم به توسعه، ساختار، کارائی،

بعد از آشنائی با خلاصه تعریف ساختار، توسعه و کارائی، نکته دیگری که لازم به تأکید است شامل و حاکم بودن این تقسیم بر کلیه تقسیمات می‌باشد. این شمولیت هم بر مبنای ولایت قابل بیان است و هم با صرف نظر از این مبنا.

حال مشابه روال طی شده در تعریف زمان و مکان، ابتدا با صرف نظر از مبنای ولایت مسئله را عنوان می‌نمائیم و سپس به توضیح شمولیت این تقسیم بر مبنای ولایت، اشاره می‌کنیم.

با صرف نظر از مبنای ولایت این مسئله از دیر زمان مورد توجه فلاسفه بوده که زمان و مکان دو رکن اصلی بحث حرکت را تشکیل می‌دهد بطوری که بدون بررسی و ارائه تعریف مشخصی

از آن، تحلیل فلسفی کاملی از حرکت صورت پذیرفته است یعنی براساس همان تعاریف ساده و ابتدائی از زمان و مکان که مکان «به جای قرارگیری اشیاء نسبت به هم» و زمان به «تعاقب تدریجی» معنا می‌شد، شمولیت این تقسیم قابل بررسی است.

حرکت متشکل است از «توالی» یا «تقدم و تأخر تدریجی». تغییر چون بر شیء مرکب وارد می‌شود، حتماً دارای ترکیباتی است و این ترکیبات، موضوع حرکت را تشکیل می‌دهد و نسبتی هم بین زمان و مکان وجود دارد که از انفصال مطلق آنها جلوگیری می‌کند که همان کارائی است و مجموع این سه، تعیین یک موضوع متحرک را نتیجه می‌دهد. پس اگر حرکت در تحلیل فلسفی به این سه رکن قوام دارد، در شناسائی و کنترل حرکت هم باید این سه، شاخصه اصلی تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

البته اینکه آیا براساس این تعاریف تفسیر کاملی از حرکت صورت پذیرفته است یا خیر؟ و میزان کارائی این تحلیل تا چه حد است؟ مورد بحث ما نیست و تنها از این نظر مطرح شده تا معلوم شود که براساس مبانی دیگر هم قائل شدن به این شمولیت، بی‌وجه نیست.

اما بر مبنای ولایت، علت شمولیت تقسیم «توسعه، ساختار، کارائی» بیان دیگری دارد که - چون بنابر بیان «مفروضات» جدول است - از بیان استدلالی آن خودداری شده و گزارش وار در چند جمله تقدیم می‌گردد.

بر مبنای فلسفه نظام ولایت، حرکت بدون «فاعلیت» انجام نمی‌شود و فاعلیت تعریف می‌شود به «نحو وجودی که وجوداً صرف تعلق به فاعل بالاتر بوده و در تعلقش به گونه‌ای به

فاعلیت مافوق تولی دارد که از آن تکامل (تقرب) فاعلیت خود را درخواست می‌نماید» در نتیجه «توسعه و تکامل» در تعریف فاعل به عنوان اصل اخذ شده است.

به این ترتیب تعریف فوق از سه قسمت تشکیل یافته که در سه سطح از فاعلیت؛ یعنی «ولایت، تولی، تبعیت» خلاصه می‌شود و این سه سطح برابری می‌کند با تقسیم «زمان، مکان، کارائی»! بدین معنا که مکان معادل است با تولی، زمان معادل است با ولایت (سرپرستی) و کارائی معادل است با تبعیت.

به عبارت دیگر، در مکان «تولی» اصل است، در زمان «ولایت» (سرپرستی) اصل است و در کارائی «تبعیت»، چرا که فاعل مافوق، متناسب با کیف تولی فاعل مادون، به او کثرت اعطاء می‌کند و این امر منشاء بسط مکانی، نظام فاعلیت می‌گردد و از دیگر سو متناسب با کیف ولایت و سرپرستی مافوق و اعطائی که از ناحیه او صورت می‌پذیرد، نظام فاعلیت ارتقاء منزلت و تکامل پیدا کرده و این امر منشأ بسط زمانی آن می‌گردد.

بنابراین اصل در تعیین مراحل تکامل و توسعه، ولایت (اعطاء رب) است و اصل در تعیین ساختار و منزلتها، کیفیت تولی مادون می‌باشد و نسبت بین این ولایت (زمان) و تولی (مکان) منشاء ظهور یک اثر یا یک فعل از ناحیه نظام است که از اراده فاعل معطی و متولی «تبعیت» می‌کند و این اثر یا فعل چیزی جز ظهور کارائی جدید برای نظام فاعلیت نیست.^۱

۱ - در جای خود براساس همین حد اولیه توضیح داده شده است که وجود سه سطح از فاعلیت در نظام ضروری است که عبارتند از:

۲- «تکثیر متقوم اوصاف» به شیوه حاکم بر تکثیر اصطلاحات

در ادامه بیان مفروضات ورود به «جدول مدل نظام تعریف» باید به توضیحی اجمالی پیرامون «روش تکثیر اصطلاحات» پرداخت.

قبل از ورود به اصل بحث منظور از عنوان مذکور (روش تکثیر اصطلاحات) بیان می‌گردد. در مبنای نظام ولایت علوم به سه بخش اساسی تقسیم می‌شود: در یک بخش «اصطلاحات» آن علم مشخص می‌شود، در بخش دیگر «تعاریفی» به وسیله آن اصطلاحات تولید می‌شود و در بخش سوم «احکام یا معادلات» آن علم براساس تعاریف انجام شده شکل می‌گیرد، لذا «گام نخست» قبل از تعریف، «تکثیر اصطلاحات» لازم، در هر علم است.

۱- فاعل محوری ۲- فاعل تصرفی ۳- فاعل تبعی.

فاعلی که «اصل» در «اعطاء» به مادون» باشد (که بیشترین سهم اعطاء به او وابسته است) «فاعل محوری» است. فاعلی که اصل در «درخواست» باشد اما در درخواست خود متصرف باشد بدین معنا که درخواست او قبل از اعطاء مولا و متصرف در کیفیت اعطاء مولا باشد «فاعل تصرفی» است.

و فاعلی که اصل در درخواست باشد اما در تقاضای خود متصرف نباشد بدین معنا که تقاضای او بعد از اعطاء یا تصرف غیر در او، بوده و وسیله جریان اعطاء مولا و تصرف فاعل تصرفی در خارج باشد «فاعل تبعی» است. اگر فاعل تبعی در نظام وجود نداشت اعطاء مولا به وسیله فاعل تصرفی (متولی) قابل اسقاء نبود و ایجاد کمال و توسعه در فاعل تصرفی (انسانهای غیر معصوم) ممکن نمی‌گشت، لذا علاوه بر ولایت (اعطاء) و تولی، «تبعیت» نیز در نظام فاعلیت ضروری است.

در مقام تمثيل، سه مرحله فوق همچون سه مرحله لازم - در ادبيات - برای رساندن يك مفهوم به مخاطب، است، برای اينكه بتوان كلامی را به مخاطب فهماند بايد سه مرحله طی شود: اولاً بايد حروف الفباء ايجاد گردد، ثانياً بايد براساس اين حروف الفباء، كلمه درست شود و در مرحله سوم بايد براساس اين كلمات جمله و مقاله تدوين گردد؛ يعنی - در مقام تشبيه - حروف الفباء، حكم همان اصطلاحات آغازين را دارد و كلمات حكم تعاريف را و جملات هم حكم احكام و معادلات را دارند، همان نوع وابستگي و تقدم و تأخري كه بين حروف الفباء^۱ كلمات و جملات وجود دارد، بين «نظام اصطلاحات، نظام تعاريف و نظام معادلات» نيز موجود است.

پس از مشخص شدن «تقدم» ابداع نظام اصطلاحات، بر نظام تعاريف و با توجه به اينكه در جزوه حاضر درصدد تبیین «جدول مدل تعريف» هستيم، ضرورت ذكر «روش تكثير اصطلاحات» به عنوان يكي از مفروضات ورود به «جدول مدل تعريف» روشن گرديد. چراكه در صورت «تقدم اصطلاحات بر تعاريف»، «تقدم روش تكثير اصطلاحات بر روش تعريف» هم ضروري است.

علاوه بر اين، از آنجا كه برای كامل شدن جدول مدل تعريف، ناگزير خواهيم بود تا با نظم خاصی اصطلاحات را در آن قرار دهيم؛ بايد آشنائی اجمالی با اصطلاحات، در مقدمات بحث صورت پذيرد.

۱ - دسته بندی خاصی از علائم صوتی یا نگارشی، اصطلاحات آغازین یا الفبای آن زبان را ايجاد می نماید.

تا این جا مراد از تعبیر «شیوه حاکم بر تکثیر اصطلاحات» و علت قرارگیری آن در بین مفروضات جدول تعریف، معین شد؛ ولی برای تشریح کامل عنوان بحث، تبیین قسمت اول عنوان؛ یعنی «تکثیر متقوم اوصاف» باقی مانده است. چرا گفته شد «تکثیر متقوم اوصاف» شیوه حاکم بر «تکثیر اصطلاحات» است؟ چون شاخصه اصلی تکثیر اصطلاحات بر مبنای نظام ولایت، متقوم بودن آن اصطلاحات به یکدیگر است و متقوم بودن اصطلاحات یعنی ملاحظه تأثیر و وابستگی هر عنوان به عناوین دیگر.

لذا پس از آنکه سه اصطلاح اصلی «توسعه، ساختار، کارائی» بر اساس حد اولیه نظام ولایت، به اثبات رسید، در مرحله بعد براساس «روشی» به «تکثیر» این اصطلاحات خواهیم پرداخت، آن هم روشی که «تکثیر متقوم» را ممکن سازد - نه تکثیری که به انفصال عناوین از یکدیگر بیانجامد - تا این امر زمینه ساز تنظیم جدول روش تعریف و پس از آن ایجاد معادلات تصرف متناسب با هر موضوع باشد.

پس از مشخص شدن عنوان بحث و ضرورت قرارگیری آن در بین مفروضات جدول، نوبت به «ارائه گزارش گونه روش تکثیر متقوم اصطلاحات» براساس این مبنا می رسد.

اگر معنای «تکثیر» در این دستگاه معین گردد روش تکثیر هم به دنبال آن روشن می شود. تکثیر هر اصطلاح؛ به معنای ملاحظه ارتباطات و اوصاف بیشتر در جهت بالا بردن میزان دقت در آن می باشد، بنابراین باید به دنبال روشی بود که جمیع ارتباطات سه وصفی که درصدد تکثیر آن هستیم را بیان دارد و آن روش ابتدائاً چیزی نیست جز «مضاف و مضاف الیه قرار

دادن» این سه وصف برای یکدیگر این شیوه به ما امکان می‌دهد تا محصولات آن را از طریق نسبت دادن آنها به هم، ذاتاً به یکدیگر متقوم نمائیم.

شرح مبسوط «ضرورت نظام اصطلاحات»، ربط آن با مبنای فلسفی نظام ولایت، استدلالهای مربوط به شیوه تکثیر، حداقل و حداکثر تکثیر اصطلاحات، بیان کهکشانها، منظومه‌ها و میدانهای که از این تکثیر اصطلاحات به دست می‌آید و خلاصه، جمیع مسائل مربوط به نظام اصطلاحات، کتاب مستقلی را طلب می‌کند که از نظر منطقی نیز مقدم بر «مدل نظام تعریف» است، ولی برای جلوگیری از تداخل مباحث از ورود به آن احتراز جسته و در متن این کتاب تنها به صورت گزارش‌وار، آنها را تا حدی که در نظام تعریف به آن احتیاج داریم؛ تکثیر اصطلاحات صورت می‌پذیرد. لکن برای بی‌جواب نماندن سطحی از سؤالات احتمالی خوانندگان، شرح اجمالی مطالب پیرامون این موضوع در ضمیمه شماره ۱ کتاب آمده است که علاقه‌مندان می‌توانند به آنجا مراجعه نمایند.

اگر سه وصف اصلی یاد شده یعنی «توسعه، ساختار، کارائی» در یک مرحله برای خودش مضاف و مضاف الیه قرار گیرد شکل شماره ۱ را نتیجه می‌دهد.

مضاف مضاف الیه	توسعه	ساختار	کارائی
توسعه	توسعه توسعه	ساختار توسعه	کارائی توسعه
ساختار	توسعه ساختار	ساختار ساختار	کارائی ساختار
کارائی	توسعه کارائی	ساختار کارائی	کارائی کارائی

جدول شماره ۱

ستون اول این جدول بیانگر اولین سطح تقسیمات درونی توسعه، ستون دوم آن بیانگر اولین سطح تقسیمات درونی ساختار و بالاخره ستون سوم، بیانگر اولین سطح تقسیمات درونی کارائی است که اگر بخواهیم اصطلاح متناسب با این عناوین را بیان نماییم به صورت ذیل درخواهد آمد:

«توسعه توسعه» = «ظرفیت»، «توسعه ساختار» = «جهت»، «توسعه کارائی» = «عاملیت» (سه وصف توسعه).

«ساختار توسعه» = «محوری»، «ساختار ساختار» = «تصرفی»، «ساختار کارائی» = «تبعی» (سه وصف ساختاری).

«کارائی توسعه» = «هماهنگی»، «کارائی ساختار» = «وسیله»، «کارائی کارائی» = «زمینه» (سه وصف کارائی).

لذا شکل شماره ۱ به صورت شکل شماره ۲ در خواهد آمد:

مضاف مضاف الیه	توسعه	ساختار	کارائی
	توسعه	محوری	هماهنگی
ساختار	جهت	تصرفی	وسیله
کارائی	عاملیت	تبعی	زمینه

اوصاف اوصاف اوصاف
توسعه ساختار کارائی

- جدول شماره ۲

حال اگر به لحاظ «حاکمیت» بُعد توسعه بر ساختار و بُعد ساختار بر کارائی، ابتدا سه وصف

کارائی مضاف برای سه وصف ساختار قرار گیرند جدول دو قیدی زیر را خواهیم داشت.

مضاف مضاف الیه	هماهنگی	وسیله	زمینه
	محوری	محوری	محوری
تصرفی	تصرفی	تصرفی	تصرفی
تبعی	تبعی	تبعی	تبعی

- جدول شماره ۳

در مرحله دوم اگر هر یک از ستونهای شکل شماره ۳، مضاف برای اوصاف توسعه (ظرفیت، جهت، عاملیت) قرار گیرد، سه جدول با خانه‌های سه قیدی که مجموعاً ۲۷ وصف را تشکیل می‌دهند خواهیم داشت که در شکل شماره ۴، ۵، ۶ آمده است.

مضاف مضاف‌الیه	هماهنگی محوری	هماهنگی تصرفی	هماهنگی تبعی
	ظرفیت	ظرفیت	ظرفیت
جهت	هماهنگی محوری جهت	هماهنگی تصرفی جهت	هماهنگی تبعی جهت
عاملیت	هماهنگی محوری عاملیت	هماهنگی تصرفی عاملیت	هماهنگی تبعی عاملیت

جدول شماره ۴

مضاف مضاف الیه	وسیله محوری	وسیله تصرفی	وسیله تبعی
ظرفیت	وسیله محوری ظرفیت	وسیله تصرفی ظرفیت	وسیله تبعی ظرفیت
جهت	وسیله محوری جهت	وسیله تصرفی جهت	وسیله تبعی جهت
عاملیت	وسیله محوری عاملیت	وسیله تصرفی عاملیت	وسیله تبعی عاملیت

- جدول شماره ۵

مضاف مضاف الیه	زمینه محوری	زمینه تصرفی	زمینه تبعی
ظرفیت	زمینه محوری ظرفیت	زمینه تصرفی ظرفیت	زمینه تبعی ظرفیت
جهت	زمینه محوری جهت	زمینه تصرفی جهت	زمینه تبعی جهت
عاملیت	زمینه محوری عاملیت	زمینه تصرفی عاملیت	زمینه تبعی عاملیت

- جدول شماره ۶

با این روش، تکثیر متقوم اصطلاحات صورت پذیرفته است و نمود متقوم بودن اصطلاحات در این است که در هر خانه جدول - که یک وصف محسوب می شود و دارای یک عنوان خواهد بود - تأثیر هر سه بُعد اصلی موضوع، به وسیله قید مربوط به آن بُعد، منعکس است، با توجه مجدد خواهید یافت که از هر سه قید، لزوماً یک قید مربوط به توسعه، یک قید مربوط به ساختار و قید سوم مربوط به کارائی است. مثلاً در اصطلاح «هماهنگی محوری ظرفیت» قید هماهنگی، نماینده کارائی؛ قید محوری، نماینده ساختار و قید ظرفیت، نماینده توسعه است و به همین ترتیب سایر اصطلاحات.

همین امر (متقوم شدن اصطلاحات از طریق قیود با روش مضاف و مضاف الیه قرار دادن قیود) علامت صحت شیوه تکثیر در تأمین کاربرد مورد نظر ماست. با بیان فوق مشخص شد که چگونه «تکثیر متقوم اوصاف» شیوه حاکم بر تکثیر اصطلاحات گشته است.^۱

۱ - شایان ذکر است که مضاف و مضاف الیه قرار دادن قیود به دو نحو ممکن و لازم است، یک شکل آن در متن کتاب ذکر شد، اما با توجه به شیوه دوم معلوم می گردد که هر یک از اصطلاحات سه قیدی شکل ۴، ۵، ۶، در واقع خلاصه ۹ قید می باشند، بدین معنا که هر قید نماینده سه قید دیگر بوده است. که اطلاع از این امر در توضیح جدول مدل تعریف به کار می آید. لذا توصیه می شود به ضمیمه مربوط به توضیح روش تکثیر اصطلاحات، مراجعه شود.

۳- «انعکاس متقوم ابعاد» شیوه حاکم بر تقسیم بندی و تنظیم منزلتها

تا این جا در بیان مفروضات جدول مدل تعریف دو نکته بررسی گردید: اولاً معرفی «توسعه، ساختار، کارائی» به عنوان فرمول شامل و جاری در همه تقسیمات، و ثانیاً «روش تکثیر متقوم اصطلاحات» در این مبنا؛ اما نکته سومی که قبل از وارد شدن به «جدول مدل تعریف» توجه به آن ضروری بوده تا به کمک آن مدل نظام تعریف قابل تفاهم گردد؛ روشی است که براساس آن «تقسیم بندی و تنظیم منزلتهای جدول» صورت گرفته است. طبعاً برای تنظیم عوامل و اوصاف معرّف موضوع، باید یک نحوه تجزیه و ترکیب صورت پذیرد و باید پارامترهای مختلف دخیل در شکل گیری موضوع طبقه بندی شود و برای هر کدام جایگاه و نسبت تأثیر خاصی مشخص گردد که برای توفیق در این امر مهم حتماً باید از روش خاصی در تقسیم بندی و تنظیم منزلتها پیروی کرد که با مشخص نبودن آن، جدول نظام تعریف مبهم خواهد شد.

در تقسیم بندی موضوعات روشهای مختلفی وجود داشته و دارد که فرهنگستان علوم اسلامی از آن جهت که همواره به دنبال یافتن «راهی برای تبدیل موضوعات و ایجاد تغییرات جدید متناسب با اقامه هر چه بیشتر دین، و گسترش سیطره ولایت حق بر سراسر گیتی» بوده است، به علت ضعف روشهای سابق برای این منظور، در صدد تکمیل آن روشها برآمده تا به

کارائی بیشتری در نیل به این مقصد عالی دست یابد، که در این فراز به توضیح این معنا خواهیم پرداخت.

«انعکاس متقوم ابعاد» روش پیشنهادی ما در تنظیم منزلتهاست، یعنی «ابعاد موضوع» (توسعه، ساختار، کارائی) باید «به نحو متقوم» در هم «انعکاس» یابند تا موضوع تعریف شود، برای روشن شدن این روش، ابتدا مفهوم «تقوم» سپس مفهوم «انعکاس متقوم ابعاد» بیان خواهد شد و در نهایت مزایایی که بکارگیری این روش در رسیدن به هدف فوق‌الذکر دارد؛ بیان می‌گردد.

۳/۱- مفهوم تقوم

لفظ «تقوم» در اصطلاحات فرهنگستان زیاد به چشم خورد و در مواضع مختلفی استعمال می‌شود لذا معنا شدن آن حائز اهمیت است، مراد از این لفظ همان معنای لغوی آن است با این تفاوت که چون در مباحث فلسفی بکار گرفته شده بار فلسفی به خود گرفته است. «تقوم» به معنای «قوام داشتن دو یا چند چیز به یکدیگر است، و قوام داشتن یعنی «وابستگی کامل طرفین تقوم به یکدیگر» بنابراین تقوم گویای یک وابستگی دو طرفه یا چند طرفه است؛ معنا ندارد که مثلاً گفته شود خیمه به عمود خود قوام دارد؛ اما بود و نبود خیمه هیچ اثری در عمود خیمه ندارد، یا در ترکیبات شیمیائی گفته شود: یک عنصر در کیفیت بروز خصیلت سایر عناصر نقش دارد اما سایر عناصر در نوع اثرگذاری آن نقشی ندارند، یا ادعا شود که در هر جامعه‌ای، قدرت

رهبران آن جامعه به میزان تبعیت مردم بستگی دارد، اما مردم برای داشتن جامعه آباد و آزاد به رهبران خود وابسته نیستند، لذا این حکم عام (تقوم) جاری در هر مرکبی است.

پس وقتی دو چیز به هم متقوم شدند یعنی هر دو به هم وابسته اند؛ اما وابستگی آنها به یکدیگر، به معنای تساوی در وابستگی نیست، نیاز آنها به هم و تأثیر آنها در هم به یک اندازه نیست، بلکه هرگاه در دو منزلت از نظام، قرار داشته باشند از توان و تأثیر متفاوتی نسبت به هم برخوردار خواهند بود.^۱

تقوم به این معنا، ما بین هر تعدد مرتبطی برقرار بوده و قاعده عام و جاری در هر مرکبی است و به کمک آن، مسائل مهم فلسفی راحت تر حل می گردد، با قائل شدن به این معنا، می توان از بن بست فلسفی تنظیم نظام، خارج شده و در بحث «وحدت و کثرت» بدین نظریه رسید که نه «وحدت» بسیط اصل است تا کثرت اعتباری باشد و نه «کثرت» محض وجود دارد تا وحدت اعتباری باشد، بلکه «تقوم بین وحدت و کثرت» (با توضیحات خود) حلال بحث وحدت و کثرت است، همچنین می توان همین نوع ارتباط را در بین خود کثرتها (نسبت به هم) قائل شد و براساس آن نظام کثرتها را تحلیل کرد (اعم از کثرت اجزاء یا کثرت ابعاد) و حتی می توان همین

۱ - تقوم بر مبنای نظام ولایت از تعریف دقیق تری هم برخوردار است که به لحاظ بیان نشدن مقدمات آن در پاورقی ذکر می شود: تقوم بر این مبنا به معنای وابستگی فاعلها به هم در نظام فاعلیت است و هر فاعل لزوماً یا در حال تبعیت از اراده غیر است یا در حال تصرف در اراده غیر و در هر صورت برای اعمال فاعلیت به فاعل مافوق و مادون خود وابسته است.

نوع ارتباط را در بین «مفاهیم» نیز برد و آنها را ذوات بریده از هم ندانست، بلکه به دنبال نحوه تأثیرگذاری آنها بر هم بود که بحث جاری را شکل می‌دهد.

حال برای واضح شدن مفهوم تقوم از یک طرف، و زمینه‌سازی تشریح «تقوم جاری در ابعاد موضوع» از طرف دیگر، تقوم مابین «وصف و موصوف» را به عنوان نمونه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

از آنجاکه بنا شد، «تقوم» وابستگی طرفینی باشد لذا در بررسی تقوم وصف و موصوف، ابتدا «وابستگی وصف به موصوف» و سپس «وابستگی موصوف به وصف» بیان می‌گردد.

وابستگی وصف به موصوف معمولاً مورد توجه و مورد قبول عموم است، چون معمولاً وصف را عارض بر ذاتی می‌دانند که اگر آن ذات نباشد آن وصف هم نیست اگر گچ نباشد سفیدی آن هم نیست و بر آن اساس، وصف ممکن است ذاتی یا غیر ذاتی باشد. شوری را ذاتی نمک می‌دانند اگر ذات نمک در جایی محقق شد حتماً شوری توأم با اوست والا نمک نیست، اما بعض اوصاف هم ذاتی نیستند مثلاً سرما یا گرما ذاتی میوه‌جات نیست، اگر در یخچال قرار گرفت سرد و اگر در آفتاب قرار گرفت گرم می‌شود. اما همین گرما یا سرمای غیر ذاتی هم به آن ذات وابسته است. سرمای هندوانه به وجود هندوانه بستگی دارد اگر هندوانه‌ای نباشد، چنین برودت خاصی هم تحقق نمی‌یابد.

تعریف یا تصور فوق (از وصف و موصوف) هدفی را که ما به دنبال آن هستیم، دنبال نمی‌کند، یعنی به دنبال ارائه تعریفی متناسب با «ایجاد تغییر و تبدل در موضوعات» نیست، چرا که برای

ایجاد کمال در موضوع، نباید آن را به صورت یک ذات یک پارچه در نظر گرفت و اینگونه گفت: ذات یا هست یا نیست، اگر هست آن وصف را (احیاناً به نحو مساوی بین افراد آن) دارد و اگر نیست ندارد؛ بلکه باید موصوف را یک «کل مرکب» دید و به دنبال عوامل مغیر آن بود و ارتباط هر نوع ترکیب یا تخصیص را با ظهور اوصاف و کارائی های خاص، بررسی نمود.

ذکر چند مثال در این رابطه (در متن و پاورقی) خالی از لطف نیست؛ در عبارت «سیب شیرین است»، «شیرینی» وصف برای «سیب» قرار گرفته است به نحوی که هم وجود این وصف و هم کیفیتش به موصوف وابسته است، یعنی می توان با ایجاد تغییر در ترکیبات درونی سیب، شیرینی آن را کم یا زیاد کرد و طعم آن را تغییر داد. انجام این قبیل تغییرات در طبیعت - با توجه به پیشرفت علوم - به امری رایج بدل گشته بطوری که اگر بخواهند می توانند با تصرف در نوع بذر، نوع خاک، نوع آب و آب یاری یا وضعیت هوای محیط یک گیاه، در کیفیت محصول آن تصرف نمایند، میوه هایی با اندازه های غیرطبیعی و در غیر فصل خود پرورش دهند، توفیق در ایجاد این قبیل تغییرات، حاصل درک ارتباط بین وصف و موصوف می باشد و اینکه مثلاً چه ترکیباتی در یک میوه منشاء بروز چه مجموعه اوصافی می گردد.^۱

۱ - از این مثال ساده عبور کرده و در مسائل کلان اجتماعی مطلب را پیاده می کنیم اگر در وزارت آموزش عالی و آموزش و پرورش بخواهند وضعیت نیروهای متخصص کشور را بررسی کنند تا میزان کارائی نیروهای موجود و ضعف حاصل از کمبود نیروی متخصص در بخشهای مختلف جامعه معین گردد، چگونه این امر ممکن است؟ آیا اگر به جمع آوری آمار تعداد متخصصین اکتفا کنند در توصیف صحیح از وضعیت آنها کفایت می کند؟ اگر علاوه بر این، تعداد متخصصین در هر سطح (دیپلم، فوق دیپلم، لیسانس، دکتر...) را معین نمایند در تعیین میزان کارائی

آنها کافی است؟ اگر علاوه بر این دو مرحله، نوع گرایشهای تخصصی هر سطح را هم معلوم نمایند، به ارزیابی کامل در ملاحظه تأثیر قشر متخصص در وضع فرهنگی، سیاسی، اقتصادی جامعه خواهند رسید؟ یا علاوه بر همه اینها باید به میزانی که از تخصص افراد در کشور استفاده می شود هم توجه کرد؟ ممکن است ۱۰۰ دکتر فیزیک در کشور باشد اما تنها ۶۰ نفر از آنان در رشته تحصیلی خود «منشاء اثر اجتماعی» باشند و یا شاید صدها دکتر یالسانس اقتصاد باشد اما تنها پنجاه درصد آنها در موضوع تحصیل خود اشتغال اجتماعی داشته باشند که این امر نقش تعیین کننده ای در ارزیابی تأثیر مفید این نیروها در جامعه خواهد داشت آنکه «نوع تخصیص» نیروهای انسانی متخصص در «توصیف» از «میزان کارایی» آنها نقش اصلی را ایفا می کند و این هم گواه دیگری بر «تأثیر موضوع بر وصف» است.

فرض از تعدد مثال روشن شدن رابطه «وصف و موصوف» یا «موضوع و اثر» آن است، تا اگر در آینده این دو، دو رکن اساسی نظام تعاریف را تشکیل دادند، دور از ذهن جلوه ننماید.

مشابه این مثال را در موضوعات اقتصادی هم می توان مطرح کرد میزان صادرات و واردات هر کشور، از شاخصه های مهم تعیین وابستگی یا استقلال اقتصادی یک کشور است. حال اگر در تحلیل وضع صادرات و واردات کشور به تهیه و ارائه آمار کمی اکتفا شود و مردم و مسئولین یک کشور به این مقدار راضی شوند که حجم کمی صادرات آنها افزایش یافته یا حجم کمی واردات کاهش داشته و یا حتی حجم واردات از صادرات کمتر شده است؛ نشان از غفلت عمومی در آن مملکت است، صرف اینکه صادرات فرضاً از ۲۰ میلیون تن به ۳۰ میلیون تن افزایش یافته و واردات از ۵۰ میلیون تن به ۳۰ میلیون تن کاهش یافته است علامت رشد و شکوفایی اقتصادی نیست. باید دید آنچه صادر می شود چیست؟ و آنچه وارد می شود کدام است؟ اگر اعظم آنچه صادر می شود مواد خام نفتی و معدنی یعنی محصولات پر حجم کم ارزش باشد و اعظم آنچه وارد می شود کالای کم حجم پر ارزش؛ همچنان نشان از شدت وابستگی دارد، اگر از یک طرف ذخایر یک ملت برود و از طرف دیگر، دیگران با تبدیل نمودن آنها به قطعات ماشین آلات الکتریکی، الکترونیکی یا مکانیکی و یا حتی کالای لوکس و غیر لوکس مصرفی از ارزش افزوده آن، جیب گشاد خود را پر کنند؛ علامت استقلال اقتصادی نیست.

لذا چنین تغییر کمی در حجم مبادلات خوب است، اما چندان جای خرسندی ندارد. برای توجه دادن به ارتباط این مباحث فلسفی با تحلیل مسائل اجتماعی این مثال را کمی بیشتر دنبال می کنیم.

ممکن است حجم واردات کالای مصرفی یا واسطه ای در کشوری کاهش یافته باشد اما این کاهش حاصل

با نمونه‌های ذکر شده در متن و پاورقی واضح گشت که اطلاعات کیفی صرف، وسیله مناسبی برای تحلیل نیست، باید علاوه بر «کمیت»، «کیفیت» مربوط به هر کمیت و علاوه بر این نحوه تناسب کیفیتها به هم و بافت مجموعه و مهمتر از همه «روش» دستیابی به این تخصیص مشخص باشد تا امکان تجزیه و تحلیل یک واقعه و پس از آن ایجاد تغییر مطلوب در آن ممکن گردد.

مشابه وابستگی‌ای که وصف به موصوف داشت، موصوف هم به وصف دارد اگر به هر دلیل (مثلاً تغییر شرایط خارجی) اوصاف موضوع تغییر کند موصوف نیز متأثر خواهد شد؛ این تصور

ابتکار عمل، خلاقیت افراد و به کارگیری یش از یش امکانات داخلی نباشد بلکه بدان جهت باشد که سابقاً خود کالاها وارد می‌شده، ولی اکنون تکنولوژی تولید آن از فلان شرکت چند ملیتی خریداری شده و شعبه‌ای از آن شرکت در داخل کشور تأسیس شده باشد که در این صورت قهرآ نه تنها از حجم کمی واردات کاسته می‌شود بلکه حتی به حجم صادرات هم افزوده خواهد شد اما سر نخ قضیه را که دنبال کنید متوجه می‌شوید جز وابستگی بیشتر، هیچ چیز دیگری عاید نخواهد شد چرا که به این ترتیب آن شرکت با استفاده از نیروی انسانی و مواد اولیه ارزانی که غالباً در خود آن کشورها تولید می‌شود و با فرار از هزینه حمل و نقل و گمرکات، محصول خود را تولید می‌کند و آنها هم ساده لوحانه آن محصول را تولید خود می‌دانند و به آن افتخار می‌کنند غافل از آنکه اولاً: در مورد دانش فنی تولید و ساخت لوازم یدکی اصلی آن محصول وابستگی پذیرفته شده است یعنی آن خونخواران بین‌المللی همیشه سعی می‌کنند شاهرگ تولید را خود در دست بگیرند، ثانیاً: بلافاصله پس از فروش یک ابزار تولید، انواع جدید آن را تولید می‌کنند که با گذشت زمان کوتاهی آن ابزار نیز ارزش اقتصادی خود را در مقابل انواع جدید از دست خواهد داد، ثالثاً: به این ترتیب در الگوی مصرف و مالاً در فرهنگ جوامع ما تصرف کرده و آن را پیرو مطلوبیتهای خود می‌کنند. رابعاً: در بعضی موارد از این نفوذ اقتصادی بهره سیاسی می‌برند و... و با این همه، ظاهر قضیه را به گونه‌ای آراسته می‌کنند که در صورت ساده‌نگری، از زاویه‌های مختلف اینگونه معاملات با صرفه جلوه می‌کند.

غلط است که مثلاً پنداشته شود با تغییر دما یا حجم آب، تغییری در آن پیدا نمی‌شود؛ یعنی نباید هویت ذات، مستقل از اوصافش فرض شود، چون لزوماً موصوف هم به اوصاف خود قوام دارد؛ این وابستگی آنگاه به وضوح می‌رسد که تأثیر تغییر «مجموعه‌ای از اوصاف» در موصوف ملاحظه گردد، مثلاً نمی‌شود حجم، وزن، رنگ و بوی آب تغییر کند و ادعا شود که تغییر این آثار، تغییر موضوع را به دنبال نداشته است، نمی‌شود روحیه ایثار، شهادت، همبستگی و همدلی بر محور اسلام و تبعیت از ولی حق عادل در مردم ایران بوجود آمده باشد و ادعا شود این مردم همان مردم و این جامعه همان جامعه قبل از انقلاب مبارک اسلامی است.

پس از روشن شدن معنای «تقوم موصوف و وصف» یا «موضوع و اثر موضوع» این نکته هم ناگفته نماند که موصوف بودن یا وصف بودن یک چیز، امری غیر قابل تغییر نیست؛ اینگونه نیست که اگر چیزی موصوف بود وصف قرار گرفتن آن در یک لحاظ دیگر ممکن نباشد یا اگر وصف بود امکان موصوف واقع شدن آن در یک لحاظ دیگر وجود نداشته باشد.

هرچند ظاهراً «سیب شیرین» گفته می‌شود، ولی «شیرین سیب» استعمال ندارد که شاید بعضی این را دلیل موصوف قرار نگرفتن وصف بدانند، اما توضیح فوق پیرامون وصف و موصوف زمینه مناسبی را برای دقت مجدد پیرامون این امر فراهم نمود، چون با توجه به آن مطالب می‌توان گفت: هر آنچه که در هر استعمال «موضوع» یا «اصل» قرار گرفت موصوف است و هر آنچه که برای آن موضوع «اثر» بوده و یا نسبت به آن «فرع» قرار گیرد، وصف است. لذا چنانچه در موردی به جای آنکه «سیب» برای ما موضوعیت داشته باشد، وصف آن (که

«شیرینی» است) برای ما موضوعیت داشت؛ یعنی «شیرینی‌زا بودن» شیء برای ما ارزش داشت - اعم از اینکه این شیرینی با سیب باشد یا با عسل یا با خرما یا با شکر و....- آنگاه شیرینی که قبلاً وصف بود، موصوف قرار گرفته است، یعنی صحیح است گفته شود: شیرینی سیب یا شیرینی عسل و امثال آن.

بنابراین وصف بودن یا موصوف بودن هر چیز به «غرضی که آن چیز باید تأمین کننده آن باشد» بستگی دارد، ممکن است غرض شما گرم کردن بدن مریضی باشد که سرما خورده است، لذا «گرم‌زا» بودن برای شما موضوعیت دارد، اعم از اینکه این گرما حاصل از گرمای نوشیدنی داغی مثل آب جوش باشد یا غذای داغی مثل آش و سوپ و یا حرارت بخاری یا پوشاک گرم و امثال آن! پس برای چنین غرضی، «گرم» که معمولاً تنها به عنوان وصف تلقی می‌شود موصوف قرار گرفته است؛ اما اگر مقصود شما رفع عطش از شخصی باشد باید آب خنک یا نوشیدنی گوارای دیگری به او بدهید و برای تأمین چنین منظوری «نوشیدنی» بودن موضوعیت دارد نه درجه حرارت یا رنگ آن مایع!

بنابراین در یک تعبیر دقیق‌تر «کمال و توسعه» ای که باید در موضوع پیدا شود، تعیین کننده آن است که چه «مجموعه موصوف و وصفهائی» تأمین کننده این کمال هستند و به این ترتیب وصف و موصوف (که در ادامه از آنها به عنوان ساختار و کارائی یاد خواهیم کرد) از هیچ نظر ذوات مستقل از هم نیستند، نه در نوع اثرگذاری و نه حتی در وصف یا موصوف بودن.

روشن شدن «مفهوم تقوم» راه را برای تبیین «انعکاس متقوم ابعاد» به عنوان شیوه اصولی تنظیم جدول مدل تعریف، هموار نموده است که حال این بحث در دو مرحله تشریح می‌گردد: ابتدا منظور از «انعکاس متقوم» بیان می‌گردد و سپس اینکه چرا انعکاس متقوم «ابعاد» نظام تعریف را معین می‌کند - نه انعکاس متقوم امر دیگری مثلاً انعکاس متقوم اجزاء یا مصادیق (بر فرض ملاحظه تقوم بین آنها) - بررسی می‌گردد.

«انعکاس متقوم» یعنی متقوم دیدن اموری به هم به وسیله منعکس کردن آثار آنها در یکدیگر؛ در بررسی «مفهوم تقوم» این نتیجه حاصل شد که تنظیم یک مجموعه باید به نحوی صورت پذیرد که نحوه و میزان وابستگی عوامل و عناصر مجموعه در آن مشخص باشد که نظام تعریف هم از این قاعده مستثنی نیست؛ لذا در بررسی «انعکاس متقوم ابعاد» بصورت اجمالی توجه می‌شود که این وابستگی چگونه قابل مراعات یا قابل محاسبه است؟

در قالب مثال می‌توان مطلب را چنین بیان نمود که فرض کنید اتومبیلی از حرکت بازایستاده است و تعمیرکاری در صدد یافتن عیب آن برآمده است که پس از بررسی متوجه می‌شود پیستون ماشین شکسته است، حال در رفع عیب به چند شیوه می‌توان عمل کرد؛ اول اینکه توجهی به علت شکسته شدن این قطعه نشده و صرفاً به تعویض قطعه اکتفا شود؛ این همان جایی است که عناصر مجموعه متقوم و مرتبط ملاحظه نشده لذا ممکن است پس از تعمیر با طی مسافت محدودی مجدداً با همان اشکال مواجه گردد راه دوم آن است که عوامل وارد کننده فشار بر

پیستون شناسائی شده و برای کم کردن این فشار چاره‌ای اندیشیده شود، چه بسا این اشکال عیب عمومی این نوع اتومبیل بوده و لازم باشد با طراحی جدید در قطعات آن، تغییر واقع شود، اعم از اینکه مقاومت این قطعه را به نحوی بالا ببرند یا فشار وارد بر آن را کم نمایند، در هر حال این قبیل اصلاحات اساسی، آنگاه ممکن است که اجزاء مجموعه متقوم فرض شود.

اما این طراح اتومبیل زمانی در اصلاح ارتباطات و اصطکاکهای حاصل در مجموعه، توفیق خواهد داشت که براساس مدل مفروضی بتواند نسبت تأثیر هر یک از اجزاء مجموعه را «نسبت به هم» و «نسبت به کل» محاسبه و ملاحظه کند. چنانچه - فرضاً - خنثی شدن آسانتر و سریعتر نیروی جاذبه زمین، غرض اصلی طراح اتومبیل باشد باید بتواند ترکیب نیروهائی را که موجب امکان غلبه نسبی بر نیروی جاذبه است؛ محاسبه کند تا بتواند هم نیروئی را که هر یک از اجزاء اتومبیل بر سایر اجزاء وارد می‌کند؛ پیش بینی نماید و هم نیروی مثبت یا منفی ای را که هر کدام در خنثی کردن نیروی جاذبه به وجود می‌آورند؛ محاسبه کند.

«انعکاس متقوم» در مثال فوق می‌گوید که برای ملاحظه متقوم اجزاء اتومبیل می‌بایست اثر اجزاء دیگر را «در خود این جزء» و «در منزلت آن» محاسبه نمود.

مشابه آنچه در این مثال پیاده شد در مورد جدول نظام تعریف هم قابل تکرار است، برای تعیین نظام تعریف هم باید میزان تأثیر و وابستگی اوصاف به هم و به کل مشخص گردد و انعکاس متقوم ابعاد، مقتضی امکان ملاحظه این تقوم، به وسیله «انعکاس ابعاد موضوع در یکدیگر» است و انعکاس ابعاد موضوع در دو بخش «انعکاس عناوین جدول» و «انعکاس منزلتها» صورت می‌پذیرد.

برای توضیح تفاوت بین «عنوان و منزلت» در نظام تعاریف، به یک مسئله اجتماعی اشاره می‌گردد. در نظام مدیریت هر کشور تقسیم مناصب براساس چارت مدیریت مصوب در آن کشور صورت می‌پذیرد. مثلاً می‌گویند نظام مملکت ما «جمهوری» است که در صدر قوه مجریه، رئیس جمهور قرار دارد با اختیارات مشخص، زیر مجموعه او نخست وزیر، هیئت وزیران، معاونین و مدیران کل هستند با اختیارات مشخص، در کنار او قوه قضائیه و مقننه هست با حدود وظائف معین که آنها هم برای خود زیر مجموعه‌هایی دارند و در مجموع یک نظام از مناصب تشکیل می‌شود که هر منزلت (منصب) آن دارای تعریف مشخصی در ارتباط با سایرین است. بعد از این مرحله افرادی در این مناصب قرار می‌گیرند که هر فردی برای خودش خصوصیتی دارد متفاوت با سایرین، اما مرتبط با آنها! هر فردی متناسب با منزلتی از یک طرف و خصوصیات شخصی‌ای که دارد از طرف دیگر، تأثیرات خاصی را بر دیگران گذارده و تأثیرات خاصی را نیز می‌پذیرد.

بنابراین اگر نظام مدیریت کشوری بخواهد ملاحظه شود باید هم تأثیر منزلتها (مناصب) و هم تأثیر افراد در یکدیگر انعکاس یابد.

مشابه این دوئیت، در هر مجموعه نظام یافته‌ای وجود دارد هم در موضوعات عینی خارجی، هم در نظام مفاهیم و هم در نظام تعاریفی که واسطه رسیدن به معادلات تصرف است.

پس اگر بخواهیم کل مدل تعریف را در یک جمله خلاصه نماییم می‌شود گفت: «مدل تعریف

عبارت است از: اصطلاحاتی^۱ متقوم که در منزلتهائی متقوم، نظام یافته/اند که تقوم اصطلاحات در جدول تکثیر اصطلاحات صورت پذیرفت و تقوم منزلتها در جدول مدل تعریف صورت می پذیرد.

بر همین اساس ابتدا پیرامون تقوم عناوین و سپس راجع به تقوم منزلتها توضیحات بیشتری بیان می گردد، هر چند خلاصه اصل کلام ما در «تبیین مفهوم انعکاس متقوم» در عبارات اخیر بیان شده است.

چنانچه گذشت تکثیر اصطلاحات، به نحو متقوم صورت می پذیرد و تقوم آن به این معناست که نسبت هر عنوان با سه وصف اصلی موضوع، مشخص باشد و این تشخیص با تقدم و تأخر ۹ قید «ظرفیت، جهت، عاملیت»، «محوری، تصرفی، تبعی» و «هماهنگی، وسیله، زمینه» حاصل می شود. هر عنوان حتماً دارای قیودی است که نسبت آن را با «توسعه، ساختار و کارایی» معین می نماید. مثلاً در اصطلاح «هماهنگی محوری ظرفیت» قید «هماهنگی» نسبت این عنوان را با کارائی، قید «محوری» نسبت آن را با ساختار و قید «ظرفیت» نسبت آن را با توسعه معلوم می کند و در عناوینی که سه قید مشابه تکرار شده اند (مانند «ظرفیت ظرفیت ظرفیت» یک قید در منزلت توسعه، یک قید در منزلت ساختار و قید دیگر در منزلت کارائی است.

این عناوین هرگاه (با شیوه ای که بعداً بیان خواهد شد) در منزلتهای جدول مدل تعریف قرار

۱ - که هر اصطلاح بیانگر یک وصف است.

گیرند نیز، همین نقش را ایفا می‌کنند یعنی نسبت هر مفهوم را با سه بُعد آن مشخص می‌کنند؛ هر چند کل اصطلاحاتی که از نظام اصطلاحات گزینش شده و در یک جدول خاص قرار گرفته است از تکرار یک قید (مثلاً ظرفیت) بدست آمده باشد.

نهایت اینکه نسبت هر عنوان با سه بعد «توسعه، ساختار و کارائی» به صورت مساوی نیست و حتماً تأثیر یک بُعد در آن «اصلی»، تأثیر یک بعد «فرعی» و تأثیر بعد دیگر «تبعی» می‌باشد که اگر قرار باشد قاعده‌ای کلی در این رابطه ارائه گردد، می‌بایست گفت: در هر عنوان قیدی که موصوف قرار گرفته است مربوط به هر بُعد که باشد؛ نسبت تأثیر آن بُعد اصلی است و قید قبل از آن مربوط به هر بُعد که باشد نسبت تأثیر آن فرعی بوده و قید ماقبل قید فرعی، مربوط به هر بعد که باشد نسبت تأثیر آن تبعی خواهد بود. لذا در اصطلاح «هماهنگی محوری ظرفیت» که «هماهنگی محوری» وصف برای «ظرفیت» قرار گرفته است، توسعه (که «ظرفیت» از اوصاف اوست) سهم تأثیر اصلی، ساختار (که «محوری» از اوصاف اوست) سهم تأثیر فرعی و کارائی (که هماهنگی از اوصاف اوست) سهم تأثیر تبعی را دارد.^۱

در اصطلاحاتی که از ۹ قید تشکیل یافته است، همین رابطه‌ای که بین سه قید در «اصطلاحات سه قیدی» مطرح شد، بین سه دسته سه قیدی در «اصطلاحات ۹ قیدی» هم مطرح می‌شود و در اصطلاحاتی که از ۲۷ قید تشکیل یافته است همین رابطه بین سه دسته ۹ قیدی قابل بررسی است.

۱ - البته تأثیر هر بُعد در هر وصف «به نحو اشاعه» است نه اینکه یک تکه بزرگتر آن خالص در توسعه، دو تکه کوچکتر آن خالص در ساختار و کارائی باشد، چنانچه تأثیر ابعاد بر کل موضوع هم چنین است.

با تولید و تکثیر متقوم عناوین، حداقل مرتبه تقوم اوصاف تشکیل دهنده موضوع صورت پذیرفته است و ترتیبی هم بین آنها وجود دارد؛ اما این تقوم از ظهور و بروز کافی برخوردار نیست. توضیح مطلب اینکه در نظام اصطلاحات نسبت هر عنوان به سایر عناوین از یک طرف و نقش آن در ایجاد یک منتجه از طرف دیگر معین نیست، اگر به جداول ۱۹، ۲۰ و ۲۱ که چکیده اوصاف مربوط به کوچکترین نظام است؛ مراجعه شود، ضعف فوق مشاهده می‌گردد چون معلوم نیست که مثلاً «هماهنگی محوری ظرفیت» با «زمینه تصرفی عاملیت» چه نسبتی دارد و هر کدام در مجموعه، از چه منزلتی برخوردار هستند که این کاری است که باید در جدول مدل تعریف صورت پذیرد.

پس می‌توان اینگونه تشبیه کرد که نظام اصطلاحات عکسی از تقوم اوصاف است که در جدول تعریف با متقوم شدن منزلتها، این عکس ظاهر می‌شود؛ اما ظهور چه چیزی؟ «ظهور ارتباط هر یک از منزلتها نسبت به منزلت دیگر»! به تعبیر دیگر براساس حروف الفبا نظامی از کلمات و اسمها درست شده است که با متقوم شدن منزلتها، از این کلمات جملائی ساخته می‌شود که تعریف نظام یافته را ممکن می‌سازد.

براساس شیوه «انعکاس متقوم ابعاد»^۱ نسبت منزلتها و به تبع آن عناوین به هم و به کل، به گونه‌ای مشخص می‌گردد که تأثیر هر گونه تغییر منزلت یکی از اوصاف موضوع، در سایر اوصاف

۱ - نه شیوه ملاحظه لوازم یک ذات و نه شیوه مقید کردن کلی و تقسیم آن به مصادیق و نه شیوه تقسیم کل به اجزاء اعتباری یا انضمامی یا انحلالی غیر متقوم.

و در نتیجه مجموعه قابل محاسبه باشد.^۱ چنین نظام تعریفی است که توان آن را دارد تا واسطه «تبدیل اصطلاحات به معادلات» باشد و ما را به «معادلات کاربردی» که وسیله تصرفات جدید برای ساختن تمدنی نو بر مبنای تعلیمات اسلام هست؛ رهنمون گردد. به عبارت دیگر «نظام تعاریف متقوم است که می تواند واسطه تصرف در ابعاد و اوصاف متقوم گردد» و متقوم شدن نظام تعریف به امکان انعکاس اوصاف در هم، در جدول مدل تعریف است.

پس از تبیین مفهوم انعکاس متقوم که در دو مرحله انعکاس عناوین در هم و انعکاس منزلتها در یکدیگر صورت پذیرفت، تنها این نکته باقی می ماند که چرا انعکاس متقوم «ابعاد» قابلیت ارائه نظام تعریف را دارد؟ اساساً «بعد» به چه معناست؟ به چه چیز بعد گفته می شود و تفاوت آن با جزء کدام است؟

معمولاً «بعد» در مقابل جزء استعمال می شود و تفاوت آن را با جزء به صورت خلاصه اینگونه می توان بیان داشت که «جزء»: عضوی از مجموعه است که در عین ارتباط و تقوم با سایر اجزاء، جای خاصی را در مجموع اشغال کرده است و خودش در همه موضوع گسترده نیست، آنجائی که تایر ماشین وجود دارد فرمان ماشین در آنجا نیست و آنجایی که فرمان ماشین هست، چراغ و صندلی نیست، مضافاً اینکه جزء، جدای از آن مجموعه هم قابل تحقق است،^۲ می توان یک انبار تایر ماشین روی هم گذاشت بدون اینکه در ربط با سایر اجزاء اتومبیل قرار گرفته باشد.

۱ - تفصیل بیشتر این امر به تشریح درون جدول مدل تعریف وابسته است.

۲ - هر چند در این صورت امکان صدور آثاری که در مجموعه بر آن مترتب است وجود ندارد.

بعد: وصفی از مجموعه است که در عین ارتباط و تقوم با سایر اجزاء در جای خاصی از مجموعه حضور ندارد. حضور آن در جای جای موضوع به نحو اشاعه گسترده است یعنی نمی توان گفت اینجا «مکان» موضوع است و آنجا که «مکان» است «زمان» نیست - ولی در جزء می شد گفت آنجا که تائر اتومبیل است فرمان آن نیست - چون دقیقاً همانجا که مکان است زمان و نسبت بین زمان و مکان هم وجود دارد، بعد را به طول و عرض و ارتفاع هم می توان تشبیه کرد؛ در ملاحظه ابعاد یک جسم هر نقطه ای که در عرض فرض شود دارای طول و ارتفاع هم هست، این سه، جدای از هم - ولو جدای مرتبط - تحقق ندارند.

لذا بعد جدای از سایر ابعاد به هیچ گونه قابل تحقق نیست، طول بدون عرض و ارتفاع (یعنی منهای دو بعد دیگر) در جایی یافت نمی شود؛ مکان بدون زمان و کارائی در جایی محقق نیست؛ به خلاف جزء که فرضاً می توان عقربه ساعت، یا بند ساعت یا صفحه روی آن را از هم جدا کرده و روی میز چید، هر چند با جدا کردن این اجزاء دیگر ساعت کار نمی کند و منتجه قبل هم حاصل نمی شود اما در هر حال این تفکیک شدنی است.

از طرف دیگر چون مشخص است که انعکاس متقوم باید بین شاملترین و جاری ترین تقسیمات صورت پذیرد؛ با تعریف فوق معلوم شد جاری ترین تقسیم، تقسیم به ابعاد موضوع است، زیرا جزء ممکن است شامل باشد اما جاری در کل مجموعه به نحوی که در تعریف بعد گفته شد، نیست.

اگر توجه شود تقسیمی که در مفروض اول به عنوان تقسیم شامل و جاری بیان شد دارای

ویژگی ای که برای بُعد گفته شد هست. «توسعه، ساختار، کارائی» ابعاد اصلی هر موضوع متغیر (فاعل) هستند که در همه موضوع به نحو اشاعه گسترده بوده و به هیچ نحو جدای از هم قابل تحقق نیستند، بنابراین کل جدول تعریف، خلاصه می شود در انعکاس متقوم تقسیمات توسعه، ساختار، کارائی.

۳/۳- «ثمرات» انعکاس متقوم ابعاد

عدول از شیوه های معمول تقسیم بندی^۱ و بکار گرفتن شیوه «انعکاس متقوم ابعاد» در تعریف موضوع، توانائی های جدیدی به کارشناس می دهد که فهرست وار به آن اشاره می نمایم، هر چند شرح آن با تبیین کامل جدول مدل و جدول تعریف، ممکن خواهد بود.

از آنجا که مجموع این ثنوری، در صدد پیدا کردن معادلات تصرفی ای که توان جریان دادن هر چه بیشتر و سریعتر اسلام را در همه جوانب داشته باشد، بوده است؛ این شیوه نیز هماهنگ با کل ثنوری نقش خاص خود را در این راستا ایفاء می کند.

اولین ثمره: به این ترتیب می توان «کثرات نظام را بر محور یک نسبت واحد و جاری در کل نظام سازماندهی کرد» به عبارت دیگر، یک مجموعه هماهنگ بر محور واحد تنظیم نمود. چون

۱ - منظور عدول از بکارگیری آن در این «مرحله» و در این سطح از تجزیه و تحلیل می باشد، هر چند ممکن است در جای خود مورد استفاده ما نیز قرار گیرد، خصوصاً تقسیم به کل و جزء که حتماً در مرحله تصرف بکار خواهد آمد.

هماهنگی در مجموعه، خود به خود حاصل نمی‌گردد، بلکه اگر پایه و اساسی گذارده می‌شود، می‌بایست راه جاری کردن آن در کل نظام نیز مشخص باشد.

از این رو اگر در محدوده فعالیت خود به دنبال مقصد خاصی که اسلام برای شما معین کرده است، هستید باید به وسیله‌ای نسبت مجموعه فعالیتها و تخصیص منابع را با آن مقصد مشخص نمائید والا با اتلاف نیرو و امکانات و حتی بازتاب منفی تصمیمات نسبت به هم روبرو خواهید شد.

با توجه به تعیین نسبت منتجه مجموعه و اوصاف و اجزاء درونی آن در انعکاس متقوم ابعاد، این مهم عملی می‌گردد. یعنی «وحدت نظام، معرف نسبت جاری در کثرت موضوعات نظام قرار می‌گیرد»

دومین ثمره: «امکان ملاحظه حرکت و تکامل در موضوع مورد بررسی است» در «انعکاس متقوم ابعاد» به دنبال تعریف ایستا، ثابت و فیکس برای موضوعات نیستیم، چرا که در این صورت از مقصد اصلی خود در خدمت به ولی امر زمان باز مانده ایم؛ قرار نیست موضوعات ثابت بمانند تا تعریف از آنها ثابت باشد، باید کل نظام اجتماعی تحت رهبری مقام ولایت اجتماعی به سمت کمال پیش برود و این کمال، جریان اوصاف و جریان موضوعات را می‌طلبد^۱. اساساً اگر ما خود به فکر ایجاد تغییرات اجتماعی - و به تبع آن ایجاد تغییرات خرد - نباشیم

۱ - این نکته مهم را نباید از نظر دور داشت که چون تغییرات، بر محور فاعلیت فاعلی که «محور نظام جامعه» است، شکل می‌گیرد. نسبیت مطلق بر تغییرات حاکم نمی‌گردد که تفصیل آن در مباحث فلسفی مدل آمده است.

دیگران برای ما تصمیم خواهند گرفت و ما را تا حدی که توان مقابله نداشته باشیم به صورت انفعالی آنهم به «جهت» مورد نظر خود هدایت خواهند نمود و به جای آنکه اسلام در منزلت رفیع «هدایت حوادث اجتماعی» قرار گرفته و محدث حوادث باشد، «پاسخگوی به مسائل مستحدثه» قرار می‌گیرد بنابراین هر تصمیمی و تنظیمی باید متناسب با گام یا گامهائی که بعداً باید برداشته شود، صورت پذیرد؛ یعنی هر تصمیم و تنظیمی می‌بایست با علم به اینکه توقف در این مرحله - ولو شرایط بحرانی نباشد - مورد نظر نبوده و موجب فرسایش توان نظام جامعه است، صورت پذیرد.

بنابراین تئوری‌ای که می‌خواهد روش تنظیم امور مسلمین بر مبنای اسلام را ارائه دهد، نمی‌تواند به شیوه‌هائی که می‌خواهند از موضوعات متغیر تعریف ایستا و مکانی ارائه دهند، اتکا نماید.

در توضیحات بعدی واضح می‌شود که چگونه توسعه (زمان) بر کل نظام تعریف حکومت نموده و جریان حرکت از موصوف به سمت وصف را معین می‌کند و این امر در سایه انعکاس متقوم ابعاد ممکن است.

نمره سوم: «کاربردی شدن تعاریف است»؛ بر مبنای نظام ولایت اساساً «علم برای علم» معنا ندارد، «علم برای کاربرد» لازم، مفید و مورد تایید است و نظام تعاریف هم از این قاعده مستثنی نیست؛ نظام تعریف اگر بتواند دست ما را به معادلات تصرف برساند، وظیفه خود را به انجام رسانده است والا ما را به بیراهه برده است، نظام تعریفی که اولاً ناظر به مجموعه است؛ ثانیاً

برای ملاحظه تأثیر هر بُعد در سایر ابعاد پی‌ریزی شده است، ضرورتاً بارزترین شاخصه‌اش کاربردی بودن آن می‌باشد. به خلاف روشهای تعریفی که ناظر به «تحلیل کل» نبوده و متکفل بیان ارتباط بین کلی و مصادیق می‌باشد؛ یا ناظر به کل هست، اما توان تبیین رابطه منطقی تناسبات اجزاء و کل را ندارند.

بخش سوم

بررسی

جدول تنظیم منزلتها

از این پس، بحث اصلی راجع به «جدول مدل تعریف» آغاز می‌گردد، دو بخش گذشته که در آن ابتدا تقدم بررسی جدول مدل تعریف بر جدول تعریف و سپس «مفروضات ورود به جدول مدل تعریف» بیان گردید، نسبت به دو بخش بعدی حکم مقدمه را دارد، با طرح مطالب گذشته راه برای وارد شدن به تشریح جدول مدل هموار گردید.

قبلاً بیان شد که جدول مدل تعریف چیزی نیست جز اصطلاحاتی که در منزلتهایی خاص نظام یافته‌اند و به وسیله آن تعریف نظام یافته هر موضوع ممکن می‌گردد؛ لذا بخش سوم و چهارم به همین دو امر اختصاص می‌یابد؛ در بخش سوم «جدول تنظیم منزلتها» یعنی خود جدول، خالی از اصطلاحات تشریح می‌گردد و در بخش چهارم «نحوه قرارگیری اصطلاحات» در جدول مدل بررسی می‌شود تا در مجموع مدل تعریف مشخص شود، تا هرگاه به تعریف موضوعی خاص پرداخته می‌شود «نحوه ورود و خروج» در مطلب و «خاصیت این نحوه ورود و خروج» مشخص باشد.

البته افرادی که آشنائی با چکیده مبحث پیرامون مدل تعریف را برای خود کافی و گویا می‌دانند، می‌توانند به خلاصه‌ای که در آخر این بخش می‌آید، بسنده نمایند.

۱- تقدم بررسی «جدول تنظیم منزلتها» بر «جدول تعريف»

قبل از وارد شدن به تعريف موضوع خاص، می‌بایست نحوه تنظیم منزلتها در یک مجموعه روشن باشد که آن را در قالب یک جدول نمایش خواهیم داد.

مراد از منزلتها و تنظیم منزلتها، با توجه به مثالی که سابقاً ذکر گردید روشن‌تر می‌گردد؛ نظام مدیریت هر کشور، تشکیل یافته است از منزلتهای نظام یافته‌ای که افراد در این منزلتها یا مناصب قرار گرفته‌اند، در این مثال منزلتها همان مناصب اجتماعی است که در رابطه با هم یک کل بزرگ را نتیجه داده‌اند، چنانچه در این نمونه، قبل از تقسیم و تعريف مناصب (منزلتها) نمی‌توان به تخصیص و تقسیم نیروهای انسانی پرداخت در تنظیم هر مجموعه دیگری هم، قبل از تنظیم منازل، تعريف مجموعه ممکن نیست.

اگر قبل از تقسیم و تعريف مناصب بخواهید به انتصاب افراد در مسئولیتهای مختلف پردازید، متحیر خواهید ماند که چه فردی را با چه مهارتی به تصدی چه مسئولیتی باید منسوب کرد؟ باید منصب وزارت، قضاوت و وکالت مجلس، تعريف شده و جایگاه آن و تأثیر آن در کل مجموعه مشخص شده و انتظاراتی که از متصدی چنین منصبی وجود دارد معلوم باشد تا برای فرد یا افرادی که مسئول این منصب و انتصابها هستند، قدرت تشخیص فرد مناسب برای تصدی

هر مسئولیت پیدا شود.

تقدم تنظیم منزلتها منحصر به مثالی که در آن تنظیم نیروهای انسانی صورت می‌پذیرد نیست، بلکه در هر موردی که لازم باشد مجموعه‌ای در ربط با هم منشأ اثر خاصی قرار گیرد، تقدم تنظیم منزلتها ضروری است. کارشناس طراح لوازم خانگی هم ابتدا منزلتهائی را تعریف می‌نماید. مثلاً طراح تلویزیون ابتدا پیش‌بینی می‌کند که فلان قسمت باید صفحه‌ای قرار گیرد که تصاویر دریافت شده از طریق امواج را در معرض دید بیننده قرار دهد و در فلان قسمت باید وسیله‌ای باشد که کم و زیاد کردن صدا یا رنگ تصویر را ممکن کند. در فلان قسمت هم باید وسیله‌ای باشد که امواج تلویزیونی را به این گیرنده منتقل نماید و به همین ترتیب سایر منزلتها، پس ابتدا منزلتهائی را متقوم به هم تعریف می‌کند تا در مرحله بعد چیزهائی را در این منزلتها قرار دهد یا به طراحی وسائلی که اثر مورد نظر را در هر منزلت تأمین می‌کند، پردازد. هر مجموعه دیگری هم که تصور شود، هر جزء یا هر وصفی از سمتی خاص، در آن نظام برخوردار است که تا جایگاه آن منزلت در ربط با سایرین تعیین نگردد قرار دادن وصف یا جزء متناسب، در آن منزلت ممکن نیست. لذا برای انجام تعریفی که ضرورتاً نظام یافته بوده و بر مبنای نظام ولایت حداقل از ۲۷ عامل تشکیل می‌یابد نیز ابتدا باید منزلتهائی متقوم ترسیم شود و نحوه وحدت و کثرت یافتن آنها در جدولی ظهور یابد.

برای این منظور ابتدا باید جدول خالی از اصطلاحات که تنها به وسیله برخورد خطوط، منزلتهائی را ایجاد می‌کند، ترسیم نمائیم، یعنی قبل از پرکردن خانه‌های جدول می‌خواهیم

بینیم خطوط عمودی و افقی را که در برخورد با هم مجموعاً منزلتهائی را نمایش می دهد چگونه باید ترسیم کنیم؟ آن هم به نحوی که بر مبنای فلسفی نظام ولایت استوار باشد.

البته نحوه تنظیم منازل هر جدول متناسب است با مفاهیم موجود در آن. بر این اساس که «توسعه، ساختار، کارائی» سه بُعد جاری در همه منازل باشند باید نسبت هر منزلت با این سه بُعد معلوم گردد؛ هیچ خانه ای از خانه های جدول نیست که موضوع توسعه یا ساختار یا کارائی قرار نگیرد، از اینکه هر موضوع برای هر سه بُعد قرار می گیرد متوجه می شویم که مفهوم قرار گرفته در هر جایگاه نیز باید با آن جایگاه تناسب داشته باشد.

ناگفته پیداست که جدولی با چنین خصوصیات، منحصر به تعریف موضوع خاصی نیست، بلکه به عدد «یک» شباهت دارد که محدود آن می تواند هر موضوعی باشد، یک کتاب، یک قلم، یک ساعت و...

جمع بندی: «جدول تنظیم وحدت و کثرت منزلتها» وسیله ای است برای جای دادن هر موضوع در جای خود با نسبتی خاص که با سایر نسبتها کاملاً متفاوت بوده و هرگونه تغییری در آن، سهم تأثیرش را در کل تغییر می دهد؛ اگر بخواهیم این کار قاعده مند شده و تعیین جایگاه، منطقی صورت پذیرد، تقدم جدول تنظیم منزلتها بر جدول تعریف ضروری می باشد.^۱

۱ - طبیعی است که قاعده مند نبودن هماهنگی و برخورد سلیقه ای و موردی نمی تواند وحدت کلمه را هر چند با جلب نظر اکثریت برای زمانی طولانی حفظ کند.

۲- بررسی «شاكلة اصلی» جدول مدل تعریف

در تبیین جدول تنظیم منزلتها در دو مرحله سخن خواهیم گفت، ابتدا «شاكلة اصلی» جدول و سپس «سطوح تقوم» موجود در درون جدول مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

مراد از شاكلة اصلی جدول، ارکان اصلی نظام تعریف است که جدول تحت احاطه آن قرار دارد و به نحوی منزلتهای آن را محصور نموده است که نشانگر بزرگترین منزلت جدول می‌باشد. برای این منظور، اولاً: ویژگیهایی که شکل جدول باید دارا باشد، بیان می‌گردد تا این ویژگی‌ها، معیار قضاوت انتخاب شکل مورد نظر برای جدول قرار گیرد، ثانیاً: شکلی که ویژگی‌های مورد نظر را داراست، مطرح می‌شود

۲/۱- مشخصات مطلوب جدول مدل تعریف

جدول مدل تعریف باید از سه ویژگی اساسی برخوردار باشد:

الف: باید پذیرای «انعکاس متقوم ابعاد» باشد: «انعکاس متقوم ابعاد» در دو قسمت «تقوم عناوین» و «تقوم منزلتها» صورت می‌پذیرفت که تقوم عناوین مربوط به جدول اصطلاحات بود و تقوم منزلتها هم باید در جدول تعریف صورت پذیرد، پس اولین مشخصه لازم برای جدول،

امکان ملاحظه تقوم منزلتها در آن است به نحوی که نسبت هر منزلت با سه بعد توسعه، ساختار، کارائی قابل ملاحظه باشد.

ب: باید طبقه بندی منزلتها در آن صورت گرفته و نهایتاً یک نتیجه را تحویل دهد. اگر نحوه وحدت و کثرت یافتن نظام اوصاف معلوم نباشد، نظام تعریف ارائه نشده بلکه به تعاریف پراکنده و نامربوطی که مشخص نیست روی هم چه توصیفی از موضوع را ارائه می دهند، مبتدل می شود؛ وجود طبقه بندی و سطح بندی شرط اولیه تشیکل یا توصیف از هر نظام است، نمی شود تأثیر همه فاعلهای درون نظام فاعلیت را مساوی قلمداد کرد، لذا جدولی که اختلاف منزلتها به خوبی در آن منعکس نباشد جز به خطا انداختن کارشناس خاصیت دیگری ندارد. اگر مدیر اجرایی کشوری در تنظیم سیاستهای اجرایی یا وکلای مجلس کشوری در تنظیم قوانین، طبقه بندی و اولویت بندی خاصی - مثلاً بر محور حفظ استقلال و اقتدار کشور و جاری شدن هر چه پیشتر و بهتر دستورات نورانی اسلام در سراسر عالم - بین موضوعات برقرار نکرده باشند و به هر موضوعی که وارد می شوند به نظرشان مهم جلوه نمایند؛ حتماً در هدایت جامعه به سمت کمال مشکل جدی خواهند داشت، و تصمیمات ضد و نقیض حاصل از برخورد با مسائل روزمره گریبانگیر آنها خواهد بود.

البته این مسئله ای نیست که یا مطلقاً موجود باشد یا مطلقاً معدوم! در هر سطحی و به هر میزانی در «اولویت بندی صحیح بر محوری واحد» ضعف وجود داشته باشد، کشور دچار آسیب خواهد شد و رفع جدی این معضله در هیچ کشوری ممکن نخواهد بود مگر با در دست داشتن

«ابزار منطقی طبقه‌بندی موضوعات» و پی‌گیری مباحث تئوریک از قبیل مطالب مطروحه در این کتاب که غرضی جز دستیابی به این ابزار منطقی را دنبال نمی‌کند. بر همین اساس در انتخاب جدولی برای نظام تعریف می‌بایست شکلی را برگزید که توانائی تنظیم وحدت و کثرت نظام را داشته باشد.

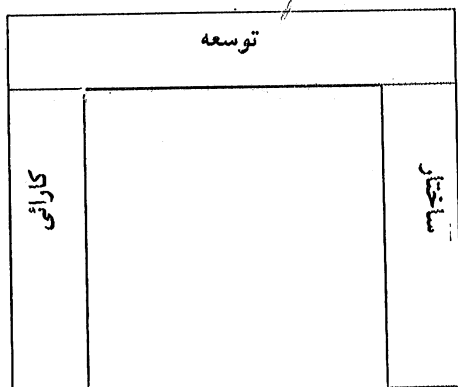
ج: جدول باید زمینه «کنترل تغییرات» را فراهم کند. جدول تعریف باید واسطه نظام اصطلاحات و نظام معادلات باشد، یعنی به نوعی از اصطلاحات تکثیر شده تغذیه کند و زمینه تولید معادلات تصرف را هم فراهم نماید، چه اینکه تئوری و تجربه روی هم باید قدرت تصرف الهی را به کارشناس بدهد لذا جدولی که هیچ‌گونه، نظر به کنترل تغییر نداشته باشد، شکل مناسبی برای جدول تعریفی عینی نیست و نظر داشتن به کنترل تغییر در صورتی است که حداقل زمینه پاسخگوئی به این سؤال را که «در چه اموری باید تصرف کرد تا نتایج خاصی حاصل شود؟» فراهم نماید.

مجموع این سه ویژگی، شاخصهای انتخاب شاگله نظام جدول بوده و در انتخاب آن به ما کمک می‌کند.

۲/۲- طرح شاگله مورد نظر در جدول مدل تعریف

جدول تعریف در سیر تکاملی خود احتمالات مختلفی را یافته است که هر یک ضعفی را دارا بودند که اطلاع از آن احتمالات؛ هم آگاهی نسبت به این موضوع را بالا می‌برد و هم بصورت

غیرمستقیم در تسلط بر جدول مدل تعریف مؤثر است. لکن به لحاظ اکتفا به مطالب ضروری در متن کتاب، طرح و بررسی آن احتمالات در ضمیمه شماره ۲ کتاب آمده است که علاقه‌مندان می‌توانند به آنجا مراجعه نمایند. لذا در متن تنها به طرح شکل مورد نظر می‌پردازیم.



- جدول شماره ۷

شاکله اصلی جدول تعریف در شکل شماره ۷ ترسیم شده است در هر طرف این شکل یکی از ابعاد توسعه، ساختار، کارایی قرار خواهند گرفت، اما اینکه این ابعاد چگونه قرار می‌گیرند؟ چگونه تکثیر می‌شوند؟ سطرها و ستونهای بعدی آن چگونه شکل می‌گیرد و کارآمدی هر یک چیست؟ و در مجموع چگونه پذیرای سه خصوصیت مورد نظر (انعکاس متقوم ابعاد، طبقه‌بندی متناسب، کنترل آثار) خواهند بود؛ مطالبی است که در «بررسی سطوح تقویم جدول مدل تعریف» خواهد آمد.

۳- بررسی «سطوح تقوم» جدول مدل تعریف

پس از مشخص شدن شاکله و چارچوب اصلی جدول باید به تدریج به تشریح اجزاء و روابط داخلی آن پرداخت.

بنابر آنچه که گذشت در مجموعه بخش سوم باید «جدول مدل تنظیم منزلتها» یعنی «جدول خالی از اصطلاحات» تبیین گردد تا با قرارگیری اصطلاحات در بخش چهارم، «مدل تعریف» کامل گردد، لکن در بعضی موارد برای توضیح نقش منازل جدول، ناگزیر از قرار دادن اصطلاحاتی در آن به عنوان نمونه هستیم تا در جای خود نحوه قرارگیری اصطلاحات نیز در آن مشخص گردد.

بررسی «سطوح تقوم» جدول در سه مرحله صورت می‌پذیرد که اجمال آن به ترتیب ذیل است.

مرحله اول، تقوم سطوح: آنچه به عنوان شاکله اصلی جدول ترسیم شد سطح اول منزلتها در سه طرف جدول بود؛ هر کدام از این سه منزلتی که در یک سطح قرار دارند، بر سه منزلت دیگر اشراف داشته و روی هم سطح دوم منزلتها را در سه طرف جدول تشکیل می‌دهند و هر کدام از ۹ منزلت سطح دوم بر سه منزلت دیگر در درون خود اشراف دارند که روی هم سطح سوم منزلتها

را در سه طرف جدول تشکیل میدهند و «۲۷ منزلت» کوچکترین مجموعه‌ای است که توان

تعریف یک «نظام» را دارد نمایش این بخش از جدول به قرار ذیل است

[illegible]

مرحله دوم، تقویم منزلتها: که به این وسیله ۲۷ منزلت بدست آمده در مرحله اول با هم مقوم

می‌گردند، لذا می‌توان این مرحله را بررسی «تقوم منزلتها» نام نهاد (چنانچه مرحله قبل «تقوم

سطوح» نام داشت که شکل ۹ نمایشگر آن است.

	موضوع	عنوان	آدرس	ارزش	شاخصه	اثر
۱						
۲						
۳						
۴						
۵						
۶						
۷						
۸						
۹						
۱۰						
۱۱						
۱۲						
۱۳						
۱۴						
۱۵						
۱۶						
۱۷						
۱۸						
۱۹						
۲۰						
۲۱						
۲۲						
۲۳						
۲۴						
۲۵						
۲۶						
۲۷						

جدول شماره ۹

جدول شماره ۹ در داخل فضای خالی جدول شماره ۸ قرار دارد و مشتمل بر ۲۷ سطر و ۶ ستون است، تعداد سطرها با اعداد کنار جدول و وظیفه هر ستون با عنوانی در بالای جدول مشخص است. ستون شاخصه‌ها از تنظیم متقوم عناوینی که در ۲۷ منزلت سطح سوم شکل ۸ بدست آمده است، حاصل می‌شود که هر عنوان این ستون در منزلت خاص خود دارای کمیت مطلوبی است که در ستون «ارزش» می‌آید و با آدرسی، محل آن تعیین می‌شود که در ستون

«آدرس» نوشته می شود سپس برای تحلیل موضوع از اثر (به دلائلی که خواهد آمد) اصطلاحات سه قیدی موجود در هر منزلت ستون شاخصه ها، به دو بخش تحلیل می شوند، موصوفها در ستون «موضوعات» و وصفها در ستون «آثار» نوشته می شود. علاوه بر این شاخصه ها دارای عناوینی هستند که طریق رسیدن از موضوع به اثر هم هست که در ستون «عناوین» ثبت می گردد مجموع این ستونها تعیین می کند که موضوعات مربوط به چه شاخصه هایی، از طریق چه عناوینی و با وجود چه نسبت کمی، چه آثاری را از خود بروز می دهند؟

مرحله سوم: تشریح سیر جریان منزلتهای متقوم شده برای پیدایش یک نتیجه: به عبارت دیگر سیر طبقه بندی کثرت تا رسیدن به وحدت! که این مرحله، مبدأ ورود به جدول تعریف و خروج از جدول مدل تعریف می باشد.

شکل شماره ۱۰ ترسیم گر بازگشت از کثرت به وحدت است. طرف راست جدول، طبقه بندی «موضوعات» را از ۲۷ موضوع به ۹ موضوع از ۹ موضوع به ۳ موضوع و از سه موضوع به ۱ موضوع نمایش می دهد، و طرف چپ جدول، طبقه بندی «آثار موضوعات» را از ۲۷ اثر به ۹ و از ۹ اثر به ۳ و از ۳ اثر به ۱ اثر نمایش می دهد و این سیر با حکومت «توسعه» به عنوان بُعد مغیر صورت می پذیرد.

در نهایت مجموع نتیجه سه بُعد «توسعه، ساختار و کارائی» تعریف یک موضوع در حال تغییر را ممکن می سازد.

۱	۱	۱		۱					۱		۱
				۲							
		۲							۲		
		۳							۳		
	۲	۴		۱۰							۲
				۱۱							
				۱۲							
				۱۳							
		۵		۱۴					۵		
				۱۵							
				۱۶							
		۶		۱۷					۶		
				۱۸							
	۳	۷		۱۹							۳
				۲۰							
				۲۱							
				۲۲							
		۸		۲۳					۸		
				۲۴							
				۲۵							
		۹		۲۶					۹		
				۲۷							

جدول شماره ۱۰

پس به بیان اصطلاحی عملیات جدول مدل تعریف را می توان در سه مرحله خلاصه نمود

۱- تقوم سطوح ۲- تقوم منزلتها ۳- سیر تبدیل منزلتها به نتیجه واحد، لذا تشریح مطالب هم براساس همین تفکیک صورت می پذیرد.

این فشرده مطالبی بود که در تشریح «سطوح تقوم جدول مدل تعریف» تقدیم شد؛ در بیان اجمالی فوق دو غرض دنبال می شد، اولاً: کمک به انتقال بهتر مطالب برای خوانندگانی که تمامی مطالب کتاب را دنبال نموده و می نمایند تا با در اختیار داشتن شمای اجمالی از بحث، بدانند که با ذکر مراحل مختلف سطوح تقوم، به کجا خواهیم رسید؛ ثانیاً: کمک به سرعت استفاده

خوانندگان که به مطالعه رؤس مطالب بسنده می نمایند.^۱ و اما تفصیل مطلب ذیلاً مطرح می شود:

۳/۱- تشریح تقویم سطوح (سه سطح منازلهای سه طرف جدول مدل)

قبل از شروع به تنظیم منازلهای مقدماتی باید به ضرورت وجود مبنای واحد در تنظیم منازلهای و ۳ بودن این مبنای تنظیم، توجه نمود چرا که اولین مسئله مورد سؤال در تنظیم منازلهای این است که آیا باید تقسیم به مبنای واحدی باز گردد؟ در این صورت هر منزلت باید بر چه تعداد منازلی شمولیت داشته باشد؟ اگر در سطح اول یک منزلت وجود دارد در سطح دوم باید دو یا سه یا چهار یا... چند منزلت وجود داشته باشد؟ اگر در سطح اول بر عدد خاصی جازم شدیم در سطوح بعد هم باید همین قاعده حتماً تکرار شود یا می توان در هر سطح از یک قاعده پیروی کرد؟ اساساً چند سطح تقسیم باید صورت پذیرد تا یک نظام، تعریف شود. برای پاسخگویی به این سؤالات ابتدا باید «ضرورت وجود مبنای واحد در تنظیم» را بررسی کرد و بعد به جستجوی آن مبنای واحد پرداخت.

اگر تقسیم ها به مبنای واحدی باز نگردد «وحدت نظام» قابل تعریف نیست زیرا در صورت تعدد مبنا، یا قانون مشترک جامع آن دو مبنا وجود دارد که به این ترتیب به مبنای واحد رجوع

۱- هر چند به نظر ما در این قبیل مباحث، بیان اجمالی «بعد از آشنائی با تفصیل» مطلب لازم و مفید است و قبل از آن برای خواننده کم فایده است.

کرده است و یا نسبت (قانون) واحد جامع آن دو وجود ندارد که به این ترتیب این دوگانگی به کل مجموعه سرایت می‌کند و تنظیمات براساس یک مبنا حکمی می‌کند که تنظیمات براساس مبنای دیگر در همان مجموعه، حکم دیگری را می‌نماید و جامعی هم بین این دو مفروض نیست لذا مجموع این تنظیمات به جمع‌بندی واحدی نرسیده و وحدت نظام را تحویل نمی‌دهد. در حالیکه مقصد همه این مباحث امکان تعریف یک نظام متقوم است، به نحوی که نسبت وحدت با کثرت و نسبت کثرات با هم مشخص باشد تا به وسیله آن «تغییر وضعیت» بر «محور دین» ممکن گردد و با عدم وجود «وحدت رویه» در تنظیم منزلتها این مقصد تأمین نمی‌گردد، چرا که به این ترتیب هر بخش مجموعه یا هر سطح مجموعه، بر محوری تنظیم شده که، در نوع تجزیه و تحلیل با دیگری متفاوت است.

بنابراین (با مفروض بودن مقصد فوق) وجود یک مبنای تقسیم ساری و جاری در همه سطوح نظام و بین واحدهای تشکیل دهنده هر سطح ضروری است.

لکن در تنظیم و تقسیمی که به دنبال ایجاد تغییر در موضوعات خرد یا کلان اجتماعی نیست تا چه رسد که متکفل ایجاد تکامل اجتماعی بر محور دین باشد؛ وجود مبنای واحد در تنظیم ضرورتی ندارد، در آن صورت در هر تقسیم «وجه اشتراک» مقسم قرار گرفته و «وجه اختلاف» وسیله تقسیم به اقسام قرار می‌گیرد و چون میزان اختلافات در موضوعات مختلف متفاوت است به حسب هر موضوع، «تعدد» پدید آمده در هر سطح، متفاوت می‌گردد. مثلاً وقتی اقسام «ساعت» را بیان می‌دارید ممکن است ابتدا دو قسم پیدا کند؛ ساعت مکانیکی (عقربه‌دار) و

ساعت کامپیوتری، بعد سه قسم دیواری، مچی، رومیزی. اما وقتی اقسام اتومبیل را بیان می‌دارید ممکن است ابتدا سه قسم پیدا کند (مسافربری، باربری، خودرو نظامی) بعد اتومبیل مسافربری هم به سه قسم اتوبوس، مینی‌بوس، شخصی تقسیم شود و باربری اقسام بیشتری و خودرو نظامی به اصناف بیشتری تقسیم گردد، سراغ موضوع دیگری هم که بروید شاید ابتدا ۵ قسم پیدا کند و هر یک از اقسام آن هم به تعداد متفاوتی تقسیم گردند که با موضوع مشابه مختلف است. این «تنوع در مبنای تقسیم»، ناشی از همان است که «امر مشترکی انتزاعی» به عنوان مقسم فرض می‌شود و هرگونه اختلافی در مصادیق آن جامع مشترک، می‌تواند تعدد تقسیم را به دنبال آورد. لذا این گونه تقسیم از معرفی نظام در حال تکامل عاجز است و نمی‌تواند نسبت بین هر یک از انواع را با نوع دیگر در مراحل تبدیل و تکامل مشخص نموده و تغییرات در هر دسته را متناسب با مراحل تغییر پیش‌بینی نماید، هر چند برای مقاصد دیگری همچون تنظیم وضعیت بدون ملاحظه تکامل مثمر ثمر باشد.

اما تقسیمی که بر نسبت واحد استوار است از این نقیصه برخوردار نبوده و با مشکل فوق مواجه نیست، بر این اساس خود موضوع اصیل و مورد توجه نیست تا به نظر برسد که هر موضوع برای خود دارای خصوصیات متنوع و متفاوت با سایر موضوعات بوده و لذا یک نسبت واحد بر آن قابل جریان نیست؛ بلکه «کارائی موضوع» اصل در تشکیل و تشخیص موضوع می‌باشد. جریان اوصافی که در کل مجموعه باید محقق شود، تعیین‌کننده موضوعاتی است که باید در آن مجموعه وجود داشته باشد بر این اساس شما در برخورد با موضوعات، به دنبال

«کشف تطابقی خصوصیات موضوع» یا به دنبال شناخت کماهی موضوع نیستید، بلکه به دنبال ارائه تعریف کاربردی از آن می‌باشید، ممکن است موضوع دارای دهها خصوصیت باشد اما کارشناس براساس یک مدل مفروض موضوع را ساده کرده و بر مبنای یک تحلیل فلسفی، اوصاف اصلی مورد نظر خود را در بین سایر اوصاف تعیین می‌نماید و به همین لحاظ است که براساس این نگرش امکان جاری شدن نسبت واحد در کل مراتب نظام پیدا می‌شود.

رمز مطلب فوق دایره مدار این است که «اختلاف موضوعات» منشاء تعدد تقسیم گردد یا «اختلاف اوصاف و کارائی‌ها»! اگر منشاء وجه اختلافها خود اختلاف موضوعات باشد، باید با نظر منکرین جریان نسبت واحد در کل نظام همراه شد؛ چرا که به این ترتیب «وجه اختلاف» موضوعات متفاوت، مختلف است اما اگر منشاء اختلافها به اختلاف در کارائی موضوعات بازگردد، از آنجا که «کارائی» قابلیت تعریف فلسفی دارد و تعدد در کارائی به «نسبت» بازگشت نموده و بر مبنای «نسبت واحد» قابل تحلیل است، می‌توان نسبت واحدی را بر کل مجموعه حاکم کرده و همه تقسیمات را در همه مراتب و همه موضوعات بر یک مبنا سامان داد.

حاصل آنکه وحدت نسبت یا وحدت مبنای تنظیم، برای به وحدت رسیدن نظام امری است

ضروری؛ اما سؤال بعد آن است که مبنای واحد در تنظیم منزلتهای نظام چیست؟

آن مبنا حتماً عدد ۱ نیست، چون با عدد ۱ تعدد منزلتی پیدا نمی‌شود تا اینکه این منزلتها به وسیله آن تنظیم شود.

عدد ۲ هم مبنای مناسبی برای تقسیم نیست، زیرا اگر وحدتی به دو امر تقسیم شد بدون

اینکه این دو، به هم نسبت داشته باشند، مجموعه تحلیل نشده است؛ ۲ بدون نسبت مفروض ۲ بریده و منفصل است و نظام تحویل نمی دهد؛ هر چه هم که در سطوح بعد به پیش رود تقسیماتی را تحویل می دهد که نسبتی بین آنها فرض نشده است لذا معلوم نیست که در صورت تغییر در یک منزلت چه تغییری در سایر منزلتها و مآلاً در نتیجه بوجود خواهد آمد، از این رو چنین تقسیمی قدرت آسیب شناسی و کنترل تغییر را به کارشناس نمی دهد. پس مبنای ۲ هم نسبت کمی مناسبی برای تنظیم نظام نیست.

۲ با ملاحظه نسبت بین آن که «عدد ۳» را نتیجه می دهد، کوچکترین عددی است که توان تفسیر کوچکترین مجموعه را دارد. بر مبنای نظام ولایت، ۳ عددی است که توان تحلیل یک «فاعل» را به عنوان کوچکترین واحد نظام داراست.^۱

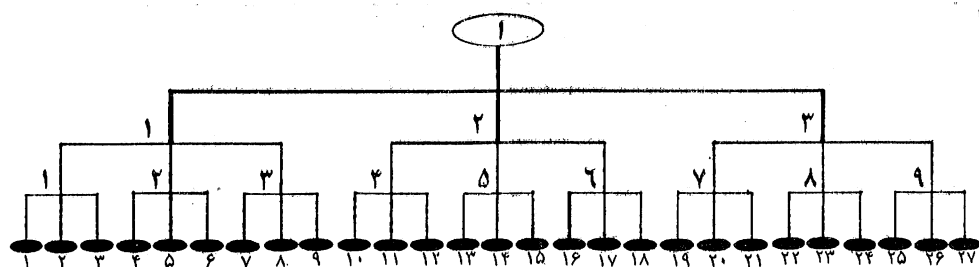
۱ - «فاعل، فعل و نسبت بین فاعل و فعل او» سه شاخصه ای است که تحلیل یک فاعل را در نظام ممکن می سازد و «فاعل محوری، فاعل تصرفی، فاعل تبعی» سه مرتبه از فاعلیت است که کل نظام ولایت را تحت پوشش خود قرار می دهد.

در سطح دقیق تر فلسفی به اثبات رسیده است که نظام فاعلیت بر سه رکن - بدون کم و زیاد - فاعل محوری، فاعل تصرفی، فاعل تبعی استوار است که بیان اجمالی آن به قرار ذیل است.

بدون وجود فاعل محوری، وجود فاعل تصرفی غیر ممکن است و بدون وجود فاعل تبعی توسعه نظام فاعلیت ممکن نیست و بدون فاعل تصرفی، توسعه موضوع فاعلیت غیر ممکن است، لذا فاعل تصرفی به فاعل محوری و فاعل تبعی به فاعل تصرفی متولی است و این سه، سه نوع از فاعلیت را تشکیل می دهند، لذا تقسیم به ۳ در مبنای ولایت، تقسیم به سه قسم از یک نوع با منزلت واحد نیست.

پس از آنکه بازگشت حد اولیه به فاعلیت، «ثبوتاً» تمام گردید «اثباتاً» نیز فرض تحقق «ولایت، تولی و تبعیت» در نظام به وجود سه نوع فاعلیت فوق متکی است. بیان «فاعل، فعل، نسبت» بیان ساده ای است که زمینه ورود به

در صورتی که ۳ به عنوان کوچکترین مجموعه پذیرفته شد، حکم عدد یک در شمارش اعداد را پیدا می‌کند، همانگونه که در شمارش اعداد «۱» را به عنوان واحد در نظام، حکم واحد کمی را در شمارش اعداد پیدا کرده و از تکرار آن اعداد دیگر را به دست می‌آورند، براین مبنا نیز باید «۳» به عنوان «واحد» در نظام اخذ شده و از تکرار آن اعداد بعدی قابل شمارش در نظام تعیین گردند، به این ترتیب هر نظامی باید به وسیله مجموعه‌ای از واحدهای سه عضوی که در سطوح مختلف جای گرفته‌اند؛ تشکیل گردد، به نحوی که همان رابطه بین ۳ (در کوچکترین واحد) بین مجموعه‌های سه عضوی برقرار باشد؛ به این معنا که یک مجموعه سه عضوی (یک فاعل) نسبت بین دو مجموعه سه عضوی دیگر قرار می‌گیرد. بنابراین «سطح دوم تنظیم منزلتها» بعد از ۳، ۹ منزلت خواهد داشت که از حاصل جمع سه مجموعه سه عضوی بدست می‌آید و «سطح سوم تنظیم منزلتها» از ۲۷ منزلت تشکیل می‌گردد که از جمع سه مجموعه ۹ عضوی حاصل می‌شود. نمایش تنظیم منزلتها تا سطح ۲۷ در شکل ۱۱ آمده است.



جدول شماره ۱۱

دقت فوق است. علاوه بر اینکه با تصور فوق از نظام ولایت، مبنای فلسفی کمیت و نحوه توسعه آن توصیف می‌گردد.

نسبت جاری در مجموعه همانگونه که «حد تقسیم را در هر سطح» مشخص می‌کند، «تعداد سطوح» لازم به تقسیم در مجموعه را هم تعیین می‌نماید، لذا به حکم این نسبت حاکم، اگر تقسیم منزلتها تا سه سطح ادامه یابد کوچکترین نظام درونی هر مرکب را نمایش داده است، به عبارت دیگر اگر حد اولیه ۳، به توان خودش برسد حد کمی کوچکترین مجموعه تعیین می‌شود که ۲۷ است.

با ادامه یافتن همین رویه حد بزرگترین مجموعه نیز بر این مبنا قابل پیش‌بینی است بزرگترین مجموعه، مجموعه‌ای است که هر عضو آن به اندازه کوچکترین مجموعه باشد. لذا با به توان ۲۷ رسیدن ۳ (۳^{۲۷}) که حدود ۷۶۰۰ میلیارد می‌شود، حد نهائی مجموعه مشخص می‌گردد.^۱

حد داشتن تقسیم منزلتها در هر سطح و در کل سطوح ویژگی برتر این نوع تقسیم‌بندی است، که نشان از «کاربرد بودن» این بخش از ثنوری نظام (همچون سایر بخشهای آن) دارد؛ اما در نحوه تقسیمی که موضوع آن تحلیل کاربرد و تبدیل موضوعات در جهت مقصد خاصی نیست، تفاوتی ندارد که حد تقسیم در هر سطح چگونه بوده و تقسیم سطوح تا کجا به پیش رود از دیدگاه کارآمدی هر شیء در جهت مقصود است که در مطالعه تغییرات یک موضوع می‌بایست

۱ - شرح بیشتر این مطلب در شماره ۲ از بخش دوم ذکر گردید.

ضرورت محدود بودن تقسیمات، ریشه فلسفی دارد و آن ضرورت محدود (یا بسته) بودن هر مرکب از یک طرف و محدود بودن توان تحلیل هر فلسفه کاربردی از طرف دیگر است.

تغییرات را در کارآمدی آن دید و توجه موضوع بریده از کارآمدی هرگز منشاء تقسیماتی نمی‌گردد که نسبت بین اوصاف موضوع و کارائی خاص را مشاهده نماید، بلکه دسته‌بندی براساس اصیل قرار گرفتن موضوع بریده از کارآمدی، نهایتاً وضعیت را تثبیت می‌کند نه رهبری پیدایش موضوعات جدید و حاکمیت بر حوادث را؛ به خلاف تنظیم منزلتها بر مبنای ۳ که هم حد تقسیم در هر سطح را مشخص می‌سازد و هم حد تقسیم در سطوح را، از ابتدا معلوم است که هر سطح از تبیین، با ملاحظه چه تعداد منزلتهای متقوم، قابل بررسی است و حد نهائی این تبیین کدام است.

«واحد» قرار گرفتن مجموعه سه عضوی در تنظیم نظام، روشنگر این مبنا نیز هست که چرا مبنای تنظیم، عددی بیش از ۳ نیست؟ چرا ۴ یا ۵ یا ۶ یا اعداد دیگر مبنا قرار نگرفته و بر عدد ۳ توقف شده است؟ اگر ۳، واحد تنظیم نظام قرار گرفت باید مجموعه‌ها هم حتماً مضربی از ۳ باشند لذا بعد از ۳، ۶ است نه ۴، متنها به همان دلیلی که «نسبت» بین ۲ منزلت، برای جلوگیری از «انفصال تقسیمات» ضروری بود؛ نسبت بین دو مجموعه سه عضوی نیز ضرورت دارد و با قرار گرفتن یک مجموعه سه عضوی (یک فاعل) به عنوان رابط، سطح دوم تنظیم منزلتها را ۹ منزلت تشکیل خواهد داد و بر همین روال سطح سوم از سه مجموعه ۹ منزلتی (۲۷ منزلت) تشکیل می‌گردد.

البته رابطه این نحو تقسیم با فلسفه نظام ولایت در مباحث فلسفی مخصوصاً در فلسفه ریاضی این دستگاه، بطور مبسوط - متناسب با دقت فلسفی - طرح گردیده است، لکن برای

سهولت، در این مجموعه به همین بیان ساده اکتفا می‌نماییم.

با فرض مقدمه فوق (قرار گرفتن عدد ۳ به عنوان مبنای تنظیم نظام) می توان به تشریح مرحله

اول بررسی «سطح تقویم جدول مدل تعریف» وارد شد. آنچه در این مرحله در صدد تبیین آن

هستیم شکل شماره ۸۵ است.

[illegible]

جدول شماره ۸. (این جدول تکراری است)

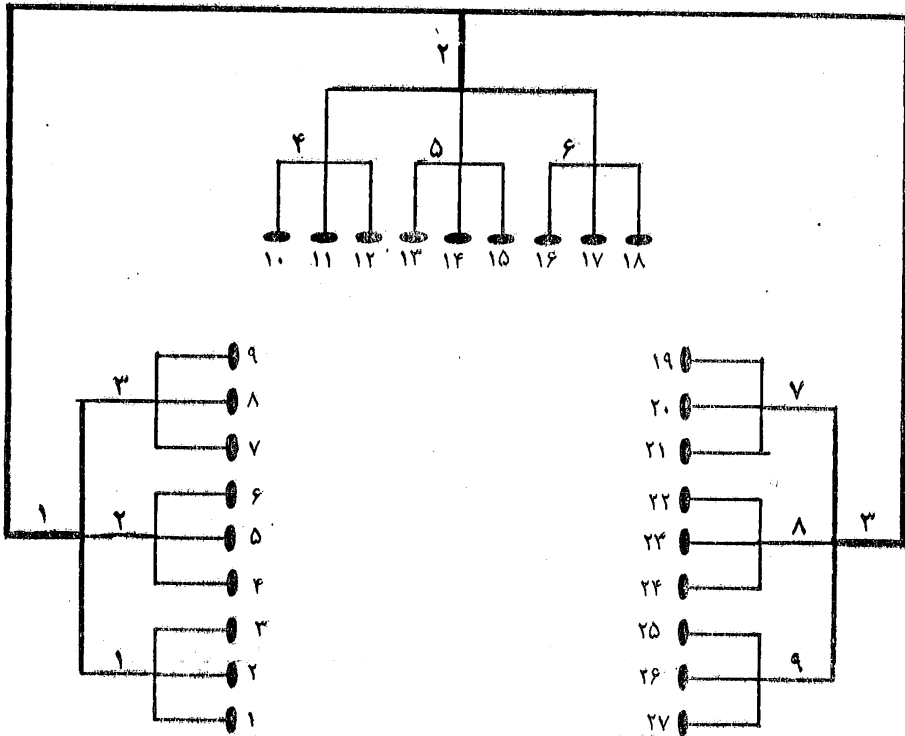
با قدری تأمل، ملاحظه می شود که شکل شماره ۸ مشابه شکل شماره ۱۱ است نهایت با

انددکی تفاوت در ترسیم که اگر علت این تفاوت بیان شود، توضیح مورد نظر در این قسمت (تقوم

سیطوح) صورت پذیرفته است.

اگر شکل شماره ۱۱ را بصورت شکل ذیل (شکل شماره ۱۲) ترسیم نمائیم این مشابهت

محسوس تر می گردد.^۱



شکل شماره ۱۲

مزیت شکل ۸ بر شکل ۱۱ در سه مطلب نهفته است:

الف: بسته بودن مجموعه: از نظر منطقی ثابت شد که هر سطح از تکثیر باید حدی خاص را

دارا باشد و فلسفه کاربردی برای یک مرکب محدود نباید «مبهم تقسیم» قائل شود (هر چند عقلاً

۱- «مشابهت» قید احترازی است، شکل ۱۲ با ۸ مطابقت ندارد، بلکه مشابهت دارد و مغایرتهایی که در ادامه

خواهد آمد منشأ انتخاب شکل ۸ بجای شکل ۱۲ شده است.

چنین امری فرض داشته باشد) لذا بر مبنای نظام ولایت ۲۷ وصف به عنوان کوچکترین نظام و ۷۶۰۰ میلیارد به عنوان بزرگترین نظام معرفی گردید. حال نکته مهم اینجا است که «شکل نظام تعریف» هم باید به گونه‌ای تنظیم شود که با این نتیجه فلسفی هماهنگی داشته باشد، باید نمایشگر بسته بودن مجموعه باشد نه باز بودن مجموعه و امکان مبهم تقسیم درونی و بیرونی در آن.

ممکن است اشکال شود که در شکل ۱۱ هم اگر تا سه سطح تقسیم متوقف گردد، معنای بسته بودن مجموعه را خواهد داد، اما این توفقی است که شما از خارج بر آن تحمیل می‌کنید نه اینکه خود شکل گویای آن باشد، چنانچه در شکل ۸ خود شکل گویای آن است.

ب: دارا بودن سیر: بارها ذکر شد که غرض غائی از همه این مباحث «پیدایش قدرت تصرف در جهت ایجاد موضوعات هماهنگ بر محوری واحد» است و این مهم متوقف بر آن است که قبل از تصرف، تعریف نظام یافته‌ای از موضوع صورت پذیرد. تعریف نظام یافته یعنی: مجموعه‌ای که در آن رابطه «تغییر موضوعات» و «تغییر آثار» بر محور «توسعه»‌ای که موضوع باید پیدا کند، مشخص باشد و این مستلزم «تحلیل سیر حرکت» از موضوع به سمت اثر موضوع، در جدول مدل تعریف است (همین امر زمینه ایجاد معادلات تصرف را نیز فراهم خواهد نمود).

این خاصیتی است که شکل شماره ۸ داراست، اما شکل شماره ۱۱ و ۱۲ آنرا دارا نیست، تبیین وجود این مزایا در شکل ۸ به همراهی بحث تا انتهای این بخش متوقف است و عدم وجود

آن در شکل ۱۱ و ۱۲ با ملاحظه مجدد آن میسر است براساس شکل ۱۱ تقسیمات به صورت شاخه‌های از هم جدا در می‌آید که در یک شاخه موضوعات (ساختار) در یک شاخه توسعه و در شاخه دیگر آثار (کارائی) تنظیم می‌شود و به هر میزان هم که ادامه یابد سیری را بین موضوعات و آثار نشان نمی‌دهد و نسبتی را بین این سه مجموعه درونی برقرار نمی‌کند و صرف برابر قرار دادن تقسیمات دو بُعد در شکل ۱۲ هر چند مجموعه را بصورت بسته نمایش می‌دهد اما ترسیم‌گر سیر حرکت از مبدأ به مقصد نیست.

ج: حکومت بُعد متغیر بر دو بُعد دیگر: سابقاً توسعه، ساختار، کارائی به عنوان سه بعد اصلی هر موضوع متغیر (فاعل) معرفی شد، اما نسبت تأثیر خود این سه در پیدایش نتیجه به نحو مساوی نبوده و یک بعد نسبت به دو بعد دیگر مغیر محسوب می‌شود؛ شناسائی عامل مغیر و حاکم کردن آن بر دو بعد دیگر عامل مهمی در تنظیم صحیح منزلتهاست.^۱ لذا شکل جدول تنظیم منزلتها باید به نحوی باشد که حکومت عامل مغیر را بر دو عامل دیگر تأمین نماید.

این مزیت را هم شکل شماره ۸ دارا بوده و شکل شماره ۱۱ و ۱۲ دارا نیست. عدم وجود این مزیت در شکل ۱۱ و ۱۲ با توجه به شکل و توضیحات قبلی واضح است، در شکل ۱۱ هر سه بعد در عرض یکدیگر و مشابه هم، در هر سطح تقسیم شده و در شکل ترسیم شده است بطوری که هیچکدام از سه شاخه بر دیگری مزیت و برتری ندارد در شکل ۱۲ هم حکومت بعد

۱- سابقاً ذکر شد و در آینده هم به مناسبت خواهد آمد که «توسعه» یا زمان عامل مغیر حاکم بر ساختار و کارائی است، به تعبیر دیگر «توسعه» تأثیر اصلی، ساختار تأثیر فرعی و «کارائی» تأثیر تبعی را دارا است.

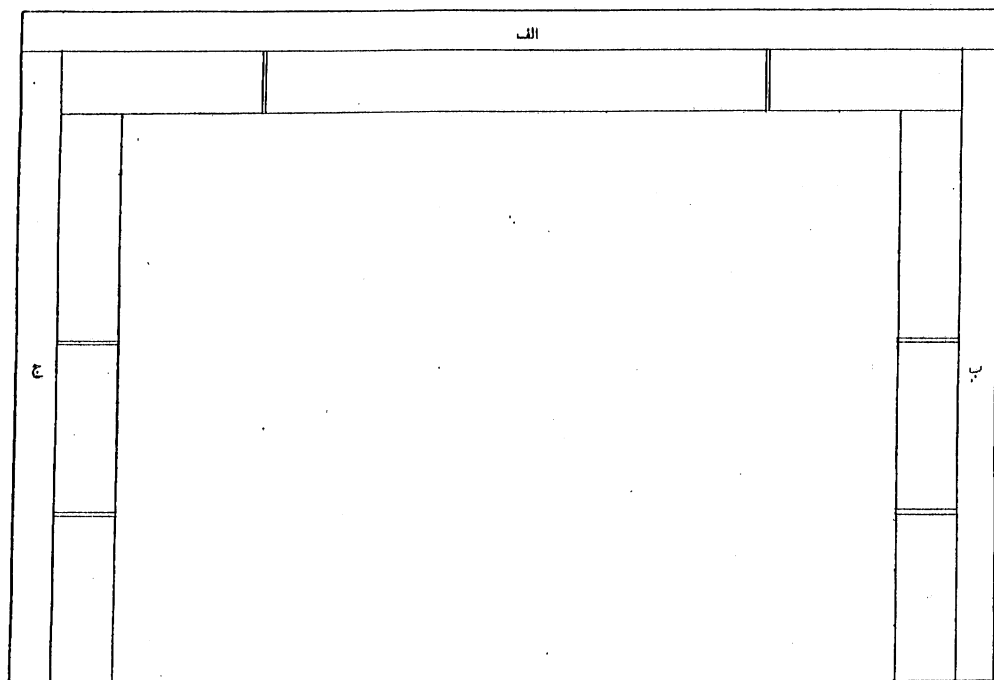
شامل بر منزلت سایر ابعاد آشکار نیست.

اما شکل شماره ۸ به نحوی ترسیم شده است که هر بعدی در منزلت افقی جدول قرار گیرد. بعد حاکم خواهد بود و این حکومت در هر سه سطح تنظیم منزلتها جاری است اگر شکل شماره ۸ را در سه مرحله به صورت تفکیکی ترسیم نموده و در هر مرحله یک سطح از منزلتها را به آن ملحق نمائیم، روی شکل می توان این حکومت را توضیح داد.

الف		
ب		ج

جدول شماره ۱۳

در این شکل چنانچه ملاحظه می شود منزلت «الف» بر منزلت «ب» و «ج» اشراف دارد لذا هر بعدی که در جای الف بنشینند مغیر اصلی محسوب شده و بر دو بعد دیگر حکومت می نماید. اگر سطح دوم منزلتها را هم در شکل شماره ۱۳ به جدول اضافه نماییم، این حکومت مجدداً قابل مشاهده است.



جدول شماره ۱۴/۱

در سطح دوم که ۹ منزلت وجود دارد نیز منزلتهای تحت شمول الف اشراف بر منزلتهای تحت شمول ب و ج دارد و همین امر علامت حاکمیت بُعدی که در جای «الف» می نشیند بر دو بعد دیگر در سطح دوم است.

مرحله سوم ملحق شدن سطح سوم منزلتها به سطح دوم است که همان شکل ۸ را نتیجه می دهد؛ در سطح سوم نیز همانند سطح دوم و اول، ۹ منزلت تحت شمول بعد «الف» بر دو ستونی که ۹ منزلت تحت شمول بعد «ب» و بعد «ج» را نمایش می دهد؛ اشراف دارد.

حاصل آنکه تا این مرحله، حاکمیت بُعدی که به صورت افقی در بالا قرار می گیرد بر دو

بعدی که به صورت عمودی و بر روی هم قرار می‌گیرند، در سه سطح (۳، ۹، ۲۷ منزلت) قابل ملاحظه است. در سطح اول، ۳ منزلت مربوط به سه بعد موضوع وجود دارد - که علت ۳ بودن آن ذکر شد - و هر منزلت آن بر ۳ منزلت از سطح بعد شمولیت دارد و مجموعاً ۹ منزلت را در سطح دوم تشکیل می‌دهد - که علت جاری بودن مبنای واحد در سطح مختلف نیز ذکر گردید؛ و با توجه به شمولیت هر یک از منازلهای ۹ گانه سطح دوم، هر ۳ منزلت دیگر سطح سوم، از ۲۷ منزلت تشکیل می‌یابد که علت توقف در ۲۷ منزلت نیز تبیین گشت، پیدایش این سطوح در صورت حکومت بعد مغیر (مثلاً توسعه) بیانگر تقوم سطوح (مرحله اول جدول تنظیم منازلهای) در جدول مدل تعریف است.

۳/۲ - تشریح «تقوم منازلهای» (ستونهای وسط جدول مدل)

پس از بررسی «تقوم سطوح» در مرحله دوم بررسی جدول تنظیم منازلهای به تشریح «تقوم منازلهای» می‌پردازیم، در این مرحله سطر و ستونهایی که باید داخل شکل شماره ۸ بوجود آید تا روی هم جدول تنظیم منازلهای کامل گردد؛ تبیین می‌شود، لذا این قسمت به توضیح شکل شماره ۹ اختصاص می‌یابد.

۳/۲/۱- بررسی ستون شاخصه‌ها.

ستون شاخصه‌ها ستون دوم سمت چپ شکل شماره ۹ بوده که می‌بایست ابتدا «ضرورت» آن و سپس «نحوه ارتباطش» با منزلتهای بدست آمده در شکل ۸ روشن گردد، لذا در دو قسمت به بررسی آن می‌پردازیم.

۳/۲/۱/۱- ضرورت شاخصه‌گیری و پیش‌بینی ستونی مجزا برای آن

در لغت وسیله مشخص نمودن هر موضوع را شاخصه آن موضوع می‌نامند^۱ و در اصطلاح به اوصاف اصولی یک موضوع، نسبت به محاسبه همان موضوع شاخصه اطلاق می‌شود. بنابراین در مجموعه‌سازی اوصافی را که دخالت در محاسبه دارد، به عنوان شاخصه فرض نموده و پس از کمیت‌گذاری به محاسبه آن و پس از محاسبه به ملاحظه نسبت‌های آن می‌پردازیم. پس اگر گفته شود، شاخصه چیست؟ باید گفت: شاخصه‌ها اولین پل ارتباطی کارشناس با موضوع مورد تعریف هستند. به وسیله شاخص‌گیری اولین مجموعه اطلاعات، پیرامون یک موضوع بدست می‌آید که می‌توان آن را در حکم مواد خامی دانست که دست مایه تجزیه و تحلیل‌های بعدی «توصیف وضعیت موضوع» قرار می‌گیرد.

شاخص‌گیری اصطلاحی است که در اکثر علوم کاربردی رواج دارد، مثلاً در اقتصاد شاخص

۱- شاخصه تمیز دهنده یا وسیله تشخیص یک موضوع از سایر موضوعات یا یک وضعیت از سایر وضعیتهاست.

قیمتها را معین نموده، سپس براساس یک تئوری اقتصادی به بررسی تعادل و عدم تعادل قیمت‌ها و علت بروز عدم تعادل احتمالی می‌پردازند. در هر علم دیگری هم که به نحوی دستورالعمل اجرایی صادر می‌شود امر شاخص‌گیری از موضوع مورد تصرف ضرورت دارد.

اما نکته مهم اینجاست که بدون پیش‌فرض قبلی نمی‌توان به شاخص‌گیری از موضوع پرداخت، اگر هیچ پیش‌فرضی در بین نباشد تا معلوم شود که باید اطلاعات و آمار راجع به چه اموری را تهیه کرد، کارشناس شاخص‌گیری حق دارد سؤال نماید که: چه اموری در توصیف و تعریف موضوع تعیین‌کننده هستند تا من اطلاعات پیرامون آنها را تهیه کنم؟ نه یک نفر، بلکه اگر یک تیم چند صد نفری را هم مأمور کنند که آخرین وضعیت شاخص‌های اقتصادی کشور را گزارش دهند؛ اما هیچ ملاکی در اختیار آنها نگذارند بطور حتم یا کاری از پیش نخواهند برد یا همچون تیرهایی که بی‌هدف در تاریکی پرتاب می‌شود باید از هرچه به دستشان رسید آماری ناهماهنگ و غیرعلمی تهیه نمایند؛ بدون آنکه امکان نتیجه‌گیری و استنباط کاربردی داشته باشند.

همانگونه که در مسائل اقتصادی یک برنامه‌ریز به وسیله تئوری (که براساس مبانی شکل گرفته است) قدرت اولویت پیدا کرده و تشخیص شاخص‌های اصلی و فرعی را پیدا می‌کند، روش تعریفی که بر مبنای نظام ولایت شکل گرفته است؛ نیز می‌بایست قدرت تشخیص

شاخصه‌های اصلی و فرعی را در هر موضوع به فرد اعطا نماید.^۱ (البته پس از نازل شدن مدل در موضوع خاص).

بنابراین در جدول تنظیم منزلتها، باید جایی را برای ذکر شاخصه‌ها پیش‌بینی کرد. شاخصه‌های موضوع همان قیود مذکور در منزلتهای ۲۷ گانه سطح سوم شماره ۸ است؛ البته با لحاظ تغییری که در ترتیب آنها باید صورت گیرد. در شکل شماره ۸ سه سطح برای منزلتها بیان شد که سطح سوم آن ۲۷ منزلت داشت، از طرف دیگر هم در توضیحات مقدماتی روشن شد که هر وصف این سطح (۲۷ منزلتی) از سه قید تشکیل می‌یابد حال می‌خواهیم بگوئیم این قیود همان شاخصه‌های مورد نظر جدول مدل تعریف هستند، منتهی نه با وضعیتی که در آن بسر می‌برند! اگر فرض شود سطح سوم شکل ۸ با اصطلاحات جدول ۴، ۵ و ۶ پر شده باشد؛ با چه احتمالی روبرو خواهیم بود؟ چون در این صورت باید ۹ وصف مربوط به بُعد توسعه در یک طرف جدول، ۹ وصف مربوط به بعد ساختار در طرف دیگر جدول و ۹ وصف مربوط به بعد کارائی در طرف سوم قرار گیرد، به این ترتیب ۹ منزلت صرفاً توسعه‌ای، ۹ منزلت صرفاً منزلت ساختاری و ۹ منزلت صرفاً منزلت کارائی خواهند داشت از اینرو هر یک از ابعاد در دسته‌ای جداگانه و منفصل از دو دسته دیگر قرار می‌گیرند که این به معنای عدم تقوم منزلتهاست، برای

۱. لذا منزلت بحث جاری (مجموع بحث نظام اصطلاحات، نظام تعاریف و نظام معادلات) منزلت حاکم بر کل علوم است و باید مبدأ پیدایش معادلات متناسب با خود در همه ابواب باشد، لذا صحیح است که آن را «روش علوم» نام گذاریم.

مقوم شدن منزلتها نباید آن را به نحوی تنظیم کرد که در سه بلوک جدای از هم قرار گیرد، لذا همین امر ضرورت تغییر در نحوه تنظیم منزلتهای سطح سوم جدول ۸ را ایجاب می‌کند.

البته رعایت تقوم در سطح خود ابعاد، در مرحله اول (جدول ۸) صورت پذیرفت؛ اما تقوم در سطح منزلتهای درونی آنها خیر! آنجا محوریت بُعد مغیر در سه سطح حفظ شد و اینجا (در ستون شاخصه‌ها) باید تقوم منزلتهای درونی ابعاد رعایت شود؛ به همین جهت مرحله اول «تقوم سطوح» و مرحله دوم (که ستون شاخصه‌ها یک بخش از آن است) «تقوم منزلتها» نام گرفت.

۳/۲/۱/۲- نحوه ارتباط منزلتهای ستون شاخصه‌ها با منزلتهای ۲۷ گانه اطراف جدول

تا اینجا معلوم شد که شاخصه چیست؟ چه ضرورتی دارد؟ و علت پیش‌بینی ستونی مجزا در جدول به عنوان «ستون شاخصه‌ها» کدام است؟ حال سؤال بعدی این است که منزلتهای ستون شاخصه‌ها باید چگونه تنظیم گردد که تقوم منزلتها رعایت شده باشد؟ به عبارت دیگر رابطه هر یک از ۲۷ سطر ستون شاخصه‌ها، با ۲۷ منزلت اطراف جدول چیست؟

برای یافتن نحوه ارتباط منزلتهای درونی ابعاد موضوع، می‌بایست به نحوه ارتباط خود ابعاد مجدداً توجه نمود، همان نوع ارتباطی که بین خود ابعاد بود بین منزلتهای درونی آنها نیز هست؛ در بیان ارتباط ابعاد گفته شد که نسبت تأثیر ابعاد با هم مساوی نیست، بلکه یک بعد (مثلاً توسعه) سهم تأثیر اصلی را در تغییرات متوجه دارد. یک بعد سهم تأثیر فرعی و بعد سوم سهم تأثیر تبعی را داراست بر این اساس در تنظیم ستون شاخصه‌ها نیز باید اولین منزلت (اولین سطر)

تقوم منزلتها / ستون شاخصه‌ها

را از بعد اصلی انتخاب کرد، آن هم منزلتی را (از ۹ منزلت بعد اصلی) که خود در بین آن ۹ منزلت، از سهم تأثیر بالاتری برخوردار است؛ دومین منزلت (دومین سطر) را هم می‌بایست از بعد فرعی انتخاب نمود. آن هم مهمترین منزلت درونی بعد فرعی و سومین منزلت (سومین سطر) را از بعد تبعی انتخاب کرده، آن هم مهمترین منزلت درونی بعد تبعی؛ منزلت چهارم (چهارمین سطر) مجدداً از بعد اصلی انتخاب می‌شود، منتهی از منزلت مرتبه دوم بعد اصلی و منزلت پنجم از منزلت مرتبه دوم بعد فرعی و منزلت ششم هم از منزلت مرتبه دوم بعد تبعی انتخاب می‌شود و به همین ترتیب ادامه می‌یابد تا ۲۷ سطر! که ترتیب گزینش منزلتهای اطراف جدول و ترتیب قرارگیری آن در ستون شاخصه‌ها در شکل شماره ۱۴/۲ با عدد نمایش داده

جدول شماره ۱۴/۲

شده است.

۲۵	۲۲	۱۹	۱۶	۱۳	۱۰	۷	۴	۱
	۳		۱				۲	
	۶		۲				۵	
	۹		۳				۸	
	۱۲		۴				۱۱	
	۱۵		۵				۱۴	
	۱۸		۶				۱۷	
	۲۱		۷				۲۰	
	۲۴		۸				۲۳	
	۲۷		۹				۲۶	
			۱۰					
			۱۱					
			۱۲					
			۱۳					
			۱۴					
			۱۵					
			۱۶					
			۱۷					
			۱۸					
			۱۹					
			۲۰					
			۲۱					
			۲۲					
			۲۳					
			۲۴					
			۲۵					
			۲۶					
			۲۷					

۳/۲/۲- بررسی «ستون ارزش» در جدول مدل

بررسی ستون ارزش در سه بند صورت می‌پذیرد:

۱- ضرورت ارزش‌گذاری و پیش‌بینی ستونی مجزا برای آن: اگر جدول، ترسیم‌گر «مدل تعریف موضوع» است و تعریف با توصیف «نظام‌مند» اوصاف ممکن است، ارزش‌گذاری و کمیت‌گذاری در آن چه نقشی را ایفا می‌کند؟ «تعریف» چه ربطی به «کمیت‌گذاری» دارد؟ تعریف با قضیه‌ایی صورت می‌پذیرد که متشکل از موضوع، محمول و نسبت حکمیه است و کمیت هیچ دخلی در آن ندارد، مثلاً می‌پرسیم: انسان ماهو؟ جواب می‌دهند: ... حیوان ناطق (انسان حیوان ناطق است) یعنی باید اجزاء قضیه را تصور نمائید تا تصدیق آن ممکن شود، در این قضیه انسان «موضوع»، حیوان ناطق، «محمول» و است؛ «نسبت حکمیه» می‌باشد و صدق این تعریف و امثال آن هیچ ربطی به کمیت اجزاء تشکیل دهنده آن ندارد، اینگونه نیست که کم و زیاد شدن حیوانیت یا ناطقیت فرد (در فرضی که قابل کم و زیاد شدن باشد) در انسان بودن یا نبودن آن دخالت داشته باشد؛ بلکه بالاتر از این شاید در ذهن بعضی اینگونه باشد که مقومات تعریف قابل کم و زیاد شدن نیست تا سؤال بعدی مطرح شود که این کم و زیادی در تعریف دخالت دارد یا خیر؟ موضوع یا ارکان تعریف را داراست یا دارا نیست و یا حیوانیت توأم با منطق را داراست یا دارا نیست، اگر دارا است انسان است و اگر دارا نیست انسان نیست، لذا اینکه کمی از ارکان تعریف را دارا باشد و کمی را دارا نباشد، مضحک و بی‌معنا است.

نتایج فوق بر مبنایی است که تعریف را حاصل تقوم عوامل مختلف (حداقل ۲۷ عامل) در یک مجموعه واحد (که آن مجموعه نیز خود به مجموعه‌های دیگر متقوم است) نمی‌داند؛ اما بر مبنایی که معتقد و متوجه است که تعریف کاربردی باید ناظر به یک مجموعه نظام یافته باشد نیز ابتدائاً این سؤال قابل طرح است که چرا تعریف تنها با ذکر نظام یافته اوصاف ممکن نباشد و تعریف به همین جا ختم نگردد؟

حال گیریم که «تعریف» به «کمیت» ارتباط پیدا کرد، ولی علت پیش‌بینی ستونی جداگانه برای آن چیست؟ چرا باید کمیت هر منزلت از منزلتهای ۲۷ گانه اطراف شکل ۸ در کنار آن نوشته شود؟ پاسخ این سؤالات در بند «الف» داده خواهد شد.

۲- پس از اثبات ضرورت تنظیم ستون ارزش، باید دید که تنظیم منزلتهای این ستون به چه نحو صورت می‌پذیرد؟ و کمیت‌های مذکور در هر منزلت از کجا اخذ می‌گردد؟ ارتباط آن با منزلتهای بدست آمده در مرحله تقوم سطوح (سطح سوم منزلتها در جدول ۸) چگونه است؟ «ستون آدرس» چه کمکی به ما در این رابطه می‌نماید؟ پاسخ این سؤالات در بند «ب» می‌آید.

۳- «نسبت واحد کمی» ای که براساس آن تعریف صورت می‌پذیرد چیست؟ براساس آن معادله، اعداد مطلوب در هر منزلت چه هستند؟ و چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ پاسخ به این سؤالات در بند «ج» ذکر می‌گردد.

۱/۲/۳- ضرورت ارزش‌گذاری و پیش‌بینی ستونی مجزا برای آن

در گام نخست باید به «ضرورت ارزش‌گذاری» در ارائه نظام تعریف توجه نمود؛ ارزش‌گذاری مترادف است با کمیت‌گذاری و مراد از آن «تعیین قدر و اندازه» هر وصف در نظام می‌باشد. شبهه عدم احتیاج به کمیت در تعریف، اجمالاً طرح گردید؛ اما ضعف این شبهه بر خوانندگان اهل دقتی که از ابتدا پی‌گیر مباحث بودند، پوشیده نیست، با صرف‌نظر از اشکالات فلسفی که بر آن وارد بوده و در جای خود بررسی گشته است، ضعف آن از نقطه نظر بحث جاری نیز آشکار است؛ حداقل آن است که چنین تعریفی قدرت سازماندهی موضوعات برای پیدایش نتیجه جدید را ندارد، اگر بنا باشد وحدت ترکیبی مجموعه عواملی، یک «منتجه واحد» را محقق نماید، نمی‌شود گفت تغییر در مقداری این عوامل تأثیری در تغییر نتیجه ندارد، مثلاً در اتومبیل مجموعه اجزاء و روابطی با هم جمع شده‌اند تا نتیجه واحدی مثل حمل و نقل را ممکن سازند، بر مبنای عدم دخالت کمیت باید گفت؛ تعداد و اندازه اجزاء در نحوه پیدایش نتیجه دخیل نیست و کافی است اتومبیل تایر داشته باشد اما اینکه یکی باشد یا ۱۰ هزار تایر و وزن آن ۱۰ کیلو باشد یا صد کیلو تفاوتی ندارد، چون بر این مبنا گفته میشود یا تایر هست یا نیست، اگر هست باید ماشین راه رود ولو با یک تایر صد کیلوئی، اگر نیست راه نمی‌رود یا مثلاً گفته می‌شود؛ اتومبیل باید بدنه داشته باشد، اما تفاوت ندارد این بدنه حجمش به اندازه بدنه یک هواپیمای باری باشد یا به اندازه بدنه ماشین اسباب بازی بچه‌ها و تفاوتی ندارد که وزن آن ۱۰۰ کیلو باشد یا ۱۰۰ هزار کیلو، از اینرو (فرضاً) هر چه شما اصرار کنید که موتور اتومبیل ساخته نشده است که ۱۰۰ هزار

کیلو بار تحمل کند تا چه رسد که بدنه آن دارای این وزن باشد، قائلین به عدم دخالت کمیت می‌گویند: ماشین یا بدنه دارد یا ندارد اگر ندارد ماشین نیست و اگر دارد شکل و اندازه آن تفاوت نخواهد داشت.

از آنجا که در مثل مناقشه روا نیست؛ نگوئید: نمونه‌های ذکر شده رکن و مقوم موضوع نیست! چون هر چیزی را که شما به عنوان مقوم اتومبیل - یا هر موضوع دیگری - فرض کنید (که بدون آن مسمای اتومبیل بر آن صدق نمی‌کند) عین همین مطالب در آن قابل تکرار است.

همچنین اشکال نشود که: مثالها در مورد اجزاء بود و تعریف به اجزاء واقع نمی‌شود؛ زیرا هر آنچه را که شما معرف یک مرکب متغیر بدانید، این کم و زیادی و تأثیر آن در پیدایش نتیجه قابل تکرار است. اگر مجموعه اوصاف و آثار را هم معرف بدانید (که ما نیز چنین می‌دانیم) مطلب از همین قرار است. مثلاً اگر «آهن» تعریف شود به مجموعه اوصافی مانند سختی، مقاومت در برابر حرارت، کشش پذیری، نفوذ ناپذیری نسبی، هدایت الکتریسیته و امثال آن و هیچ کمیتی برای این اوصاف معلوم نشود تفاوت آن با سایر فلزات، بلکه با سایر جامدات مشخص نشده است. اگر دهها وصف دیگر هم برای آن ردیف کنید، اما کمیت آن اوصاف مشخص نباشد، تعریف شما معرف آهن نیست و عین همان اوصاف را می‌شود در فلزات دیگری مثل رو، مس، برنج، فولاد و... سراغ گرفت.

مجدداً از پایگاه نظریه مخالف، شبهه نشود که: تعریف تام آن است که به جنس و فصل باشد و هیچ یک از تعاریف فوق تعریف تام نیست، تعریف به عرض خاص و عرض عام است. زیرا با

صرف نظر از اشکالات فلسفی این دیدگاه، اگر «کاربردی» به آن نظر شود، ملاحظه می‌شود که این نگرش قدرت «تجزیه و تحلیل وقایع عینی» را ندارد و توان تحلیل اینکه «با وجود چه شرایط و عواملی، چه خصوصیات و آثاری ظهور می‌کند» را نداشته و همچنین از تحلیل اینکه اگر دستوری فراگیر و حکیمانه از مقام ولایت امر صادر شد با چه تغییرات ساختاری می‌توان زمینه اجرای آن را فراهم نمود، عاجز است لذا این نگرش به ما توان مقابله با کفار را در بخش کاربردی نمی‌دهد؛ کفار روز بروز مسلمین را در مقابل حوادث جدید قرار می‌دهند و ما به جای چاره‌اندیشی و پیدا کردن راه مبارزه و به دنبال تغییر اصل وضعیت بودن؛ به پاسخگویی انفعالی به حوادث مستحدثه پرداخته، و حتی در تغییر نظامات اجتماعی نیز به توجیه انفعالی نظامات ایجاد شده از طرف کفار بسنده می‌نماییم.

حاصل آنکه «تدبیر و تقدیر» از یکدیگر انفکاک پذیر نیستند؛ یعنی کیفیت بدون کمیت، و کمیت بدون کیفیت وجود ندارد و ایندو به یکدیگر متقومند هم در مقام تحقق و هم در مقام تعریف!

پس از اثبات ضرورت کمیت‌گذاری در تعریف، باید توجه داشت که هرگونه کمیت‌گذاری قدرت تعریف به انسان نمی‌دهد؛ بلکه باید این کمیت‌گذاری براساس واحد مشترکی در آن کل صورت پذیرد. اگر شاخصه‌های تعریف دارای کمیت باشند اما مقداری هر کدام با مقیاسی متفاوت از دیگری مشخص شده باشد، در نهایت متقوم دیدن این عوامل به یکدیگر و محاسبه سهم تأثیر هر یک در نتیجه و جمع‌بندی آنها ممکن نخواهد بود، اگر واحد شمارش یک شاخصه

کیلوگرم باشد، دیگری سانتیمتر، سوئی مترمکعب، چهارمی مگاوات و همه اینها در شاخصه‌های یک کل به کارآمده باشد؛ اما نسبت بین آنها براساس واحد مشترکی تعیین نگشته باشد، از این شاخصه‌ها بجز اطلاعات بریده از هم نصیبی نخواهیم داشت. هر چند آمارگیری براساس مقیاس مستقل مربوط به هر شاخصه، در مرحله اول لازم و ضروری است؛ اما برای امکان یافتن تعریف و پس از آن ارائه معادله تصرف، دارا بودن مقیاس مشترک در آن کل ضروری است و این امری نسبتاً رایج در علوم امروزی است، مانند پول که امروزه معیار سنجش اقتصادی هر پدیده قرار گرفته است.

اگر بپذیریم ارزش‌گذاری لازم است و این ارزش‌گذاری باید براساس واحد مشترکی بین شاخصه‌ها صورت پذیرد، چرا برای این منظور نیازمند ترسیم ستون جدیدی در جدول مدل می‌باشیم؟ چرا مقداری هر وصف در کنار هر یک از اوصاف ۲۷ گانه اطراف جدول قرار نگیرد؟ جواب این سؤال مشابه همان جوابی است که در پاسخگویی به همین سؤال در مورد ستون شاخصه‌ها بیان شده به این مضمون که در صورت اکتفا به ذکر کمیات در اطراف جدول، اعداد مربوط به سه بعد «توسعه، ساختار، کارائی» از یکدیگر منفصل می‌شوند و در سه دسته مجزا از هم قرار می‌گیرند لذا برای متقوم شدن منزلت اعداد به هم باید آنها را به صورت خاصی در ستون مستقل قرار داد.

تنها در این صورت است که این کمیات، متقوم به کیفیات بدست آمده در ستون شاخصه‌ها، ابزار مطالعه تعادل و عدم تعادل وضعیت قرار می‌گیرد. پس ویژگی مهم دیگر «ستون ارزش»

تشخیص تعادل از عدم تعادل با تعیین منشاء عدم تعادل است که این ویژگی حاصل دو امر است: ۱- متقوم شدن منزلتهای ستون ارزش ۲- مرتبط شدن هر کمیت با کیفیت خاص که این دو شرط با تعبیه شدن ستون ارزش در کنار ستون شاخصه‌ها حاصل می‌گردد. با تعیین نسبت مطلوب کمی بین شاخصه‌ها از یک طرف و شاخصه‌گیری از عینیت براساس واحد مشترک از طرف دیگر؛ کمیت موجود هر شاخصه مشخص شده و میزان و منشأ عدم تعادل آن با محاسبه اختلاف کمیت‌های موجود با نسبت‌های مطلوب آشکار می‌شود.

با درک بهتر معنای عدد در ستون ارزش، این سؤال نیز پاسخ گفته می‌شود که «چرا اعداد در درون ستون شاخصه‌ها ذکر نگردد؟» یعنی چه اشکالی دارد که در کنار هر سه شاخصه کمیت مربوط آن نوشته شود تا به این ترتیب احتیاجی به ستون جداگانه‌ای برای ارزش وجود نداشته باشد زیرا عددی که در هر منزلت از ستون ارزش (متناظر با منزلتی از ستون شاخصه‌ها) قرار می‌گیرد، صرفاً مربوط به شاخصه‌هایی که در کنار آن نوشته شده است؛ نیست، بلکه نسبت درون و بیرون هر منزلت از ستون شاخصه‌ها را براساس واحد مشترک کل مشخص می‌کند؛ اگر در کنار سه شاخصه مانند «هماهنگی محوری ظرفیت» عددی مانند ۶۴ را قرار دادیم بدین معناست که این عدد مختص همان منزلت بوده و با واحد خاص خود اندازه‌گیری شده است نه براساس یک واحد مشترک، مضافاً می‌رساند که نسبت آن با سایرین (منزلتهای بیرونی) نیز نادیده گرفته شده است و حال آنکه اعداد ستون ارزش نه تنها از حاصل جمع سه شاخصه بدست نیامده است؛ بلکه صرفاً بیانگر نسبت شاخصه‌های یک سطر به هم نیز نمی‌باشد؛ بلکه نسبت درون و بیرون

شاخصه‌ها را معرفی می‌نماید، لذا ذکر آن در ستونی مجزا ضروری است.

۳/۲/۲- نحوه ارتباط منزلتهای ستون ارزش با منزلتهای اطراف جدول

ارتباط هر منزلت از ستون ارزش با منزلتهای ۲۷ گانه بدست آمده در سطح سوم شکل ۸، همان نحوه ارتباطی است که منزلتهای ستون شاخصه‌ها با آن داشتند، بدین معنا که باید براساس اصلی بودن بعدی که در بالای جدول قرار می‌گیرد و فرعی بودن بعدی که در طرف راست قرار می‌گیرد و تبعی بودن بعدی که در طرف چپ قرار می‌گیرد، در سطر اول بالاترین منزلت از بعد اصلی، در سطر دوم بالاترین منزلت از بعد فرعی و در سطر سوم بالاترین منزلت از بعد تبعی را قرار داد و در سطر چهارم مجدداً منزلت مرتبه بعد از بعد اصلی را قرار داد و به همین ترتیب در سطرهاى بعدی که نمایش آن با کد گذاری در ۲۷ منزلت اطراف شکل ۸ و انتقال آن به «ستون آدرس» در شکل شماره ۱۵ صورت پذیرفته است.

تذکر: ستون آدرس تنها وظیفه‌اش ایجاد تسهیل در انتقال به ستون ارزش است و چنانچه از اسم آن پیداست تنها آدرس و وسیله پیدا کردن منزلتهای کمی بوده و نقش خاصی در نظام تعریف دارا نیست؛ ستون آدرس و ارزش در واقع روی هم یک ستون را تشکیل می‌دهند، لذا می‌توان پس از آشنایی و تسلط بر جدول به ذکر ستون ارزش اکتفا نموده و ستون آدرس را حذف نمود. با توجه به این توضیح شکل شماره ۱۵ علاوه بر نمایش نحوه گزینش منزلتهای ستون ارزش به نحو متقوم، نمایشگر «ستون آدرس» نیز هست. به این ترتیب از این پس اگر توضیحی پیرامون هر یک

از منزلتهای جدول لازم شد می توان با کد آدرس محل بحث را مشخص کرد.

۱												
۳	۱-۳			۱-۲						۱-۱		
	۱-۳-۳	۱-۳-۲	۱-۳-۱	۱-۲-۳	۱-۲-۲	۱-۲-۱	۱-۲-۳	۱-۲-۲	۱-۲-۱	۱-۱-۳	۱-۱-۲	۱-۱-۱
۳	۳-۱	۳-۱-۱				۱-۱-۱					۲-۱-۱	۲-۱
						۲-۱-۱						
						۳-۱-۱						
		۲-۱-۲				۱-۱-۲					۲-۱-۲	
						۲-۱-۲						
		۲-۱-۳				۱-۱-۳					۲-۱-۳	
						۲-۱-۳						
	۳-۲	۲-۲-۱				۱-۲-۱					۲-۲-۱	۲-۲
						۲-۲-۱						
		۲-۲-۲				۱-۲-۲					۲-۲-۲	
						۲-۲-۲						
		۲-۲-۳				۱-۲-۳					۲-۲-۳	
						۲-۲-۳						
		۲-۲-۳				۲-۲-۳						
	۳-۳	۲-۳-۱				۱-۳-۱					۲-۳-۱	۲-۳
						۲-۳-۱						
		۲-۳-۲				۱-۳-۲					۲-۳-۲	
						۲-۳-۲						
		۲-۳-۳				۱-۳-۳					۲-۳-۳	
						۲-۳-۳						
		۲-۳-۳				۲-۳-۳						
			شماره	ارزش	آدرس							

جدول شماره ۱۵

نسبت کمی حاکم بر نظام تعریف و نحوه بدست آمدن اعداد ستون ارزش براساس آن ۳/۲/۲/۳

مطلب سوم لازم به بررسی در ستون ارزش، کمیت گذاری مطلوبی است که باید بین منزلتهای

ستون ارزش صورت پذیرد. به عبارت ساده بدست آوردن اعدادی که باید در منزلتهای این

ستون قرار گیرد^۱.

برای حصول نتیجه فوق باید بحث را در چهار مرحله دنبال کرد:

۱- ضرورت وحدت نسبت و معرفی نسبت واحد

۲- نحوه تکثیر اعداد براساس آن نسبت واحد

۳- نحوه قرارگیری اعداد تکثیر شده در جدول مدل تعریف

۴- معنای اعداد ستون ارزش و ربط آن با شاخصه‌ها

مرحله اول: ضرورت وحدت نسبت و معرفی نسبت واحد،

قرار گرفتن اعداد مشخصی به عنوان شاخصه‌های کمی در جدول مدل تعریف فرع بر پذیرش نسبت واحد ثابت جاری بر کل موضوع است اگر بنا باشد بین هر سه منزلت یک نسبت کمی، متفاوت با سه منزلت شامل یا تحت شمول آن؛ وجود داشته باشد و این نسبتها هم، در موضوعات متفاوت تغییر کند؛ قرار دادن اعداد ثابت و مشخصی در جدول مدل که قدرت مطالعه همه موضوعات را داشته باشد موضوعاً متنفی و غیر ممکن خواهد بود، لذا ابتدا باید

۱ - البته در کل این بخش صرفاً بنابر تشریح منزلتهای جدول مدل تعریف است تا در مرحله بعد، نحوه پرکردن این منزلتها از اصطلاحات توضیح داده شود، اما به لحاظ مهیا بودن مقدمات بحث و اجتناب از ذکر این مقدمات در آینده و بسته شدن حجم اصلی پرونده بحث کمیت در همین قسمت، نحوه پرشدن ستون ارزش از اعداد، تحت عنوان فوق بررسی می‌گردد.

تکلیف این بحث را روشن کرد که «حکومت یک نسبت کمی واحد بر همه موضوعات چگونه ممکن است و چه ضرورتی دارد؟»

اگر خوانندگان گرامی به خاطر داشته باشند سابقاً بحثی داشتیم پیرامون اثبات عدد ۳ به عنوان مبنای تقسیم؛ حال می‌گوئیم به همان دلیلی که مبنای واحد در تقسیم لازم بود، «نسبت واحد کمی حاکم بر کل مجموعه» نیز امری اجتناب ناپذیر است و دلیل آن چیزی نیست جز «ضرورت وحدت یافتن نظام».

معنای واحد بودن نسبت یا مختلف بودن آن، در خلال مثالها روشن شد؛ مراد از واحد بودن نسبت کمی آن است که: اگر «الف، ب و ج» سه منزلت متناظر با هم را تشکیل می‌دهند، در صورت اختصاص کمیت خاصی به هر یک، دوتای دیگر مضرب خاصی یا کسر خاصی از آن کمیت را دارا باشند و این نسبت نه تنها بین «الف، ب، ج» بلکه بین تمام سطوح تقسیم جاری باشد یا مثلاً بگوئیم اگر کمیت الف ۲ بود، ب دو برابر الف (۴) و ج، ۳ برابر ب (۱۲) است، در این صورت نسبت «۱، ۲، ۶» بین این سه، حاکم است یا بگوئیم اگر «الف» ۹ بود «ب» یک سوم آن (۳) و «ج» یک سوم «ب» می‌باشد که در این صورت نسبت «۱، ۳، ۹» برای این سه حاکم است. پس وحدت نسبت یعنی وجود نسبت کمی مشخص بین عوامل سه گانه در سطوح مختلف.

طبعاً واحد نبودن مشیت، خلاف این صورت بوده و برابر است با «عدم وجود نسبت مشخص بین عوامل سه گانه» مثلاً بین سه عامل نسبت «۱، ۲، ۴» برقرار باشد، بین سه عامل دیگر نسبت «۱، ۲، ۳» و بین سه عامل بنوم نسبت «۱، ۳، ۹» و همچنین موارد دیگر.

پس از مشخص شدن مراد از وحدت نسبت سؤال اینجاست که در صورت واحد نبودن نسبت با چه احتمالی روبرو خواهیم بود؛ یعنی بر این نسبتهای مختلف یا نسبت واحدی حاکم است یا حاکم نیست، در صورت حاکم بودن نسبت واحد بر این نسبتهای به ظاهر مختلف نتیجه مورد نظر (ضرورت وحدت نسبت) حاصل است و در صورت عدم وجود نسبت واحد این سؤال مهم باقی است که: چنین مجموعه‌ای از نظر فلسفی چگونه می‌تواند به وحدت برسد؟

هر تئوری که - چه در مباحث فلسفی و چه در بحث روش، تا برسد به معادلات کاربردی - بتواند رابطه وحدت و کثرت را به خوبی تحلیل کند با شکست مواجه خواهد شد و عدم وجود وحدت نسبت از عوامل به وحدت نرسیدن کثرت است. بنا به تقومی که بین کمیت و کیفیت برقرار است؛ همانگونه که اوصاف کیفی باید براساس یک نسبت واحد کیفی به وحدت برسند، تخصیصهای کمی هم باید براساس یک نسبت واحد کمی به وحدت برسند؛ چون اگر دو بخش یا دو سطح مجموعه از دو معادله کمی پیروی کند نسبت بین آن دو از نظر ریاضی قطع بوده. و قابل ترکیب نیست و مجموعه از همان ناحیه به دو پاره تقسیم می‌شود.

نباید گفت که: «وجود نسبت واحد در هر موضوع برای حفظ یکپارچگی آن ضروری است؛ اما وجود نسبت واحد بین موضوعاتی مختلف ضرورتی ندارد» چرا که در این صورت هر چند اشکال انفصال ظاهراً در درون مجموعه پیش نمی‌آید^۱، اما انفصال بین مجموعه‌ها حتماً رخ

۱ - چون در نهایت این انفصال، به درون هم سرایت می‌کند

می‌دهد، مثلاً موضوعات اقتصادی با موضوعات فرهنگی نسبتی نخواهند داشت و مطالعه تأثیرات آنها به هم ممکن نخواهد بود، اعم از اینکه ایندو تحت یک مجموعه شاملتری مثل جامعه قرار گیرند و جامعه موضوع مطالعه باشد یا خود موضوعات اقتصادی موضوع مطالعه باشد؛ اما موضوع ثانی (موضوعات فرهنگی) بیرون این موضوع (موضوعات اقتصادی) و مؤثر بر آن باشد. پس به همان دلیلی که وحدت نسبت کمی، بین عوامل درونی موضوع لازم است بین این موضوع و سایر موضوعات نیز وجود این وحدت نسبت اجتناب ناپذیر است.

«تعیین نسبت کمی واحد» بر تحلیل فلسفی تکامل که حرکت بر آن استوار می‌باشد، بنا شده است که در این مقال جای پرداختن به آن نیست و تنها حاصل آن مباحث را به عنوان اصل موضوعه به کار می‌گیریم؛ در جای خود اثبات شده که برای توسعه یاب بودن حرکت باید نرخ شتاب حرکت نیز دارای تغییرات تکاملی باشد و این خصوصیت بنا به تعریف در حداقل مفروض^۱ در نسبت «۱، ۲، ۴» نهفته است؛ یعنی عامل «الف» هر کمیتی را که دارا باشد عامل «ب» باید دو برابر «الف» و عامل «ج» دو برابر «ب» باشد، پس نسبت «دو برابری» بین هر دو عامل از سه عامل برقرار است کل این مجموعه سه عضوی هم وقتی عضو یک مجموعه شاملتر قرار گرفت، بین او و عامل متناظرش نیز همین نسبت برقرار است، تا به بزرگترین مجموعه شامل برسد.

۱ - منظور از «حداقل مفروض» مرحله اول تکامل است، چرا که خود نسبت دو برابری در سیر تکامل قابل اغزا پیش است.

البته برای روشن شدن مراد از وحدت نسبت کمی باید توجه داشت که کمیت‌گذاری در مدل تعریف، همه اوصاف شیء در عینیت را دربر نمی‌گیرد و اثبات وحدت نسبت، مربوط به اوصاف مذکور در مدل تعریف است. توضیح آنکه وظیفه مدل تعریف، ساده کردن اوصاف موجود در عینیت است، چراکه هیچ فلسفه کاربردی نمی‌تواند ادعای شناسائی «کماهی» از اشیاء را داشته باشد و با داشتن آن فلسفه مدعی باشد که همه اوصاف و ارتباطات اشیاء را در تعریف دخالت می‌دهد که چنین تسلط اشراف بر تکوین منحصر به معصومین (ع) بوده و برای غیر ایشان عقلاً محال است، پس به ناچار باید در برخورد با موضوعات قدرت تشخیص «اوصاف اصولی» را داشت و تعریف را براساس آنها سامان داد و وجود نسبت واحد کمی و کیفی، در بین این اوصاف اصولی، ضروری و مورد نظر است والا ممکن است که موضوع در عینیت از اوصاف بیشمار دیگری برخوردار باشد که از نقطه نظر این دیدگاه فلسفی لزوماً مورد توجه نباشند و این نسبت واحد بین آنها جاری نگردد.

بنابراین وحدت نسبت کمی و کیفی بین اوصاف اصولی جاری^۱ است که از نظر این مدل تعریف به رسمیت شناخته شده و در هر سطح تعریف مد نظر قرار می‌گیرد، نه سایر اوصافی که ممکن است در عینیت با شیء همراهی داشته باشد!

نسبت واحد کیفی و کمی از یک پایگاه فلسفی، پیروی می‌کنند و این امر با ضمیمه کردن دو

۱ - البته فلسفه کاربردی‌ای در مطالعه و کنترل عینیت موفق است که به «اصول تکاملی» موضوع، توجه داشته باشد نه تنها به «اصول وضعیت» آن.

مقدمه واضح می‌گردد، اولاً: بر مبنای نظام ولایت «قوانین» اصل نیستند تا فاعلها مجبور به قوانین باشند، بلکه این اراده‌ها هستند که حکومت کرده و حاصل برخورد آنها منشأ پیدایش نظام اراده‌ها (که قوانین است) می‌باشد.^۱

ثانیاً: در نظام فاعلیت، اراده‌ها از یک نوع نبوده و از تأثیر و نفوذ مساوی برخوردار نیستند و اختلاف آنها به وسیله سه نوع فاعلیت «محوری، تصرفی، تبعی» معین می‌گردد.^۲

ثالثاً: نسبت بین اراده‌ها، موجب پیدایش «نسبت» که پایگاه کمیت است، گردیده و تغییر در اراده‌ها قوانین حاکم بر نسبیت را تغییر می‌دهد. بنابراین کیفیتهای منسوب به منزلتهای نسبیت، به تبع اراده‌ها موضوعاً تغییر می‌نمایند و بدینگونه اراده‌ها اصل در پیدایش کمیت و کیفیت شده و اراده فاعل محوری به عنوان مغیر اصلی، حاکم بر نظام اراده‌هاست.^۳

با ضمیمه شدن این سه مقدمه، نتیجه می‌گیریم که اختلاف کمیات نیز همچون اختلاف کیفیات از تنوع در نوع فاعلیت (محوری یا تصرفی یا تبعی بودن) پیروی می‌کند و به این ترتیب

۱ - در مباحث فلسفه نظام ولایت این بحث به اثبات رسید، طالبین می‌توانند به کتاب «اصول نظام ولایت جلد ۱» مراجعه نمایند.

۲ - اجمال این مطلب در پاورقی اثبات مبنای ۳ برای تقسیم گذشت و شرح آن در کتاب «اصول نظام ولایت جلد ۱» آمده است.

۳ - براین اساس این احتمال جای بررسی دارد که هر گونه تکاملی در نظام اراده‌ها نه تنها مبدأ پیدایش قضایای جدید در ریاضی، بلکه منشأ ابداع «ریاضیات جدیدی» می‌گردد که موضوعاً تناسبات و احکام آن با ریاضیات قبل تفاوت می‌کند و این در جای خود، جای تأمل و دقت دارد.

کمیت و کیفیت از یک خاستگاه فلسفی برخوردار خواهند بود. همچنین معنای اعداد هم متناسب با سطح فاعلیتی که به آن منسوبند تفاوت خواهد کرد، چرا که اعداد نیز سه سطح «محوری، تصرفی، تبعی» به خود گرفته و معنای یک عدد معین (مثلاً ۴) در جایگاه‌های مختلف نظام، تفاوت می‌نماید.^۱

مرحله دوم: روش تکثیر اعداد

نسبت کمی بدست آمده (۴، ۲، ۱) باید مبدأ پیدایش مجموعه‌ای از اعداد گردد تا به هر یک از اوصاف کیفی، کمیتی خاص تعلق گیرد، پس باید براساس روشی این سه عدد، با حفظ نسبت موجود بین آنها کثرت یابند، روش تکثیر اعداد همان روشی است که در تکثیر اصطلاحات به کار

۱- شرح عبارات فوق را در جزواتی که به تبیین فلسفه ریاضی مبتنی بر فلسفه نظام ولایت خواهد پرداخت؛ باید جستجو کرد. در جای خود احتمالات مختلف پیرامون تفسیر «واحد و تعدد» بر مبنای مختلف بررسی گشته اما کلام فوق بر اساس تحلیل تعدد بر مبنای نظام ولایت استوار است. فهرست احتمالات به قرار ذیل است:

۱- «واحد انتراعی» در معنا شدن تعدد اصل باشد. بدین معنا که اعداد حاصل تکرار واحد (جمع) بوده و اضافه پذیری از شئون یا لوازم واحد باشد.

۲- «مجموعه» در تعریف واحد اصل باشد، بدین معنا که بدون مجموعه، واحد قابل تعریف نباشد، همانند مناصب اجتماعی (مثل منصب نخست وزیری) که بدون نظام موضوعیت ندارند.

۳- واحد و جمع متقوماً تعریف شده باشد، اما در تعریف آنها «کیفیت» اصل باشد نه «فاعلیت».

۴- «ایجاد نسبت» مبدأ پیدایش تعدد باشد، به نحوی که نسبت توسط فاعلها ایجاد شده و نسبت ایجاد شده خود، فاعل باشد. در این صورت نسبت‌های ایجاد شده در یک سطح نیستند و «ولایت، تولی، تبعیت» در تعیین سطوح نسبت‌ها اصل می‌گردد و هر عدد در هر سطح و جایگاهی معنای خاص خود را می‌یابد.

می‌رفت؛ یعنی در مرحله اول «۱، ۲، ۴» در سطر و ستون جدول ۹ خانه‌ای قرار می‌گیرد و از ضرب هر عدد موجود در یک ستون در اعداد موجود در یک سطر، سه عدد سطر اول جدول بدست می‌آید و به همین ترتیب اعداد سطر دوم و سوم که حاصل این مرحله از تکثیر، تبدیل ۳ عدد به ۹ عدد با حفظ نسبت دو برابری بین هر دو تایی آنها می‌باشد که در شکل ۱۶ مصور شده است.

۱	۲	۴	فرعی اصلی
۴	۸	۱۶	۴
۲	۴	۸	۲
۱	۲	۴	۱

.. جدول شماره ۱۶

در مرحله دوم، هر سه عدد مذکور در یکی از ستونهای سه گانه شکل ۱۶ در بالای یک جدول مجزا قرار گرفته و مجدداً در «۱، ۲، ۴» ضرب می‌شود که حاصل این مرحله از تکثیر، تبدیل ۹ عدد به ۲۷ عدد با حفظ نسبت واحد است که ترسیم آن در شکل ۱۷، ۱۸ و ۱۹ آمده است.

فرعی اصلی	۱۶	۸	۴
۴	۶۴	۳۲	۱۶
۲	۳۲	۱۶	۸
۱	۱۶	۸	۴

- جدول شماره ۱۷

فرعی اصلی	۸	۴	۲
۴	۳۲	۱۶	۸
۲	۱۶	۸	۴
۱	۸	۴	۲

- جدول شماره ۱۸

فرعی اصلی	۴	۲	۱
۴	۱۶	۸	۴
۲	۸	۴	۲
۱	۴	۲	۱

- جدول شماره ۱۹

تکثیر اعداد تا ۲۷ عدد به این قرار بود و این سیر به همان ترتیبی و تا همان حدی که اوصاف کیفی قابل تکثیر بود، قابل اضافه شدن می باشد؛ اما چون در جدول تعریف به بیش از این تعداد از عدد احتیاجی نیست، به همین مقدار اکتفا شد.

مرحله سوم: نحوه قرارگیری اعداد در جدول مدل تعریف

اعداد بدست آمده ابتدا در منزلتهای شکل ۸ و سپس به ترتیب گفته شده در ستون ارزش قرار می گیرد. اعداد شکل ۱۷ منزلتهای بعد اصلی، اعداد شکل ۱۸، کمیت منزلتهای بعد فرعی و اعداد شکل ۱۹ کمیت منزلتهای بعد تبعی را تشکیل می دهد که به ترتیب اولویت و اهمیت منزلتها در آنها قرار می گیرند و سپس براساس کدهایی که در شکل ۱۵ ذکر شد به ستون ارزش منتقل می شوند. شکل ۲۰ نمایشگر این امر است.

جدول شماره ۲۰

۴	۸			۱۶			۳۲			۶۴
	۴	۸	۱۶	۸	۱۶	۳۲	۱۶	۳۲		
۴	۱۶	۸	۴	۲۱	۱-۱-۱	۳۲	۱۶	۸	۴	
				۲۱	۱-۱-۲					
				۱۶	۱-۱-۳					
				۲۱	۱-۲-۱					
				۱۶	۱-۲-۲					
				۸	۱-۲-۳					
۲	۸	۴	۴	۱۶	۱-۳-۱	۳۲	۱۶	۸	۴	
				۸	۱-۳-۲					
				۴	۱-۳-۳					
				۲۱	۲-۱-۱					
				۱۶	۲-۱-۲					
				۸	۲-۱-۳					
۱	۸	۴	۴	۱۶	۲-۲-۱	۳۲	۱۶	۸	۴	
				۸	۲-۲-۲					
				۴	۲-۲-۳					
				۲۱	۲-۳-۱					
				۱۶	۲-۳-۲					
				۸	۲-۳-۳					
۱	۸	۴	۴	۱۶	۳-۱-۱	۳۲	۱۶	۸	۴	
				۸	۳-۱-۲					
				۴	۳-۱-۳					
				۲۱	۳-۲-۱					
				۱۶	۳-۲-۲					
				۸	۳-۲-۳					
۱	۸	۴	۴	۱۶	۳-۳-۱	۳۲	۱۶	۸	۴	
				۸	۳-۳-۲					
				۴	۳-۳-۳					
				۲۱	۴-۱-۱					
				۱۶	۴-۱-۲					
				۸	۴-۱-۳					

اصلی ترتیب نامعین

مرحله چهارم: معنای اعداد ستون ارزش و ربط آن با شاخصه‌های جدول

اعداد ستون ارزش «اعداد نسبتی» است نه اعدادی که از جمع کمی شاخصه‌ها بدست آمده باشد؛ توضیح اینکه تعریف، در ابتدایی ترین مرحله خود با برداشتهایی انتزاعی از عینیت شروع می شود و شروع از انتزاع امری است لازم و اجتناب ناپذیر^۱؛ اما اتمام تعریف به همین جا نبوده و مراحل حل از تعریف که ذکر آن برای توضیح «نسبی بودن» اعداد ستون ارزش لازم است، به قرار ذیل می باشد.

۱- انتخاب واحد مشترکی برای کل شاخصه‌ها: برای آنکه بتوان مقیاس مناسب هر شاخصه را براساس یک مبنای کمی تعیین نموده و امکان سنجش آنها را با یکدیگر فراهم کرد، باید مقیاس مشترکی را در کل برگزید تا مقیاسهای متنوع بعدی و آمارهای گرفته شده از عینیت، براساس آن قابل شمارش شوند؛ یعنی مشابه همان کاری که به وسیله قیمت (به عنوان واحد ارزش اجتماعی) در ارزیابی های صرفاً اقتصادی انجام می پذیرد.

۲- آمارگیری براساس مقیاسهای متنوع: چنانچه ذکر شد ارتباط با عینیت از برداشتهایی انتزاعی شروع می شود؛ اما انتزاعی خاص و متناسب با این مدل تعریف! برای این منظور باید به تعدد قیود مختلفی که در شاخصه ها وجود دارد، مقیاسهای متنوعی را برگزید، مثلاً اگر اوصاف

۱ - این انتزاع اولاً: انتزاع از امور خاصی؛ متناسب با مدل تعریف است، ثانیاً: مقدمه تعریف واقع شد، اما تعریف به همین برداشت انتزاعی ختم نمی شود.

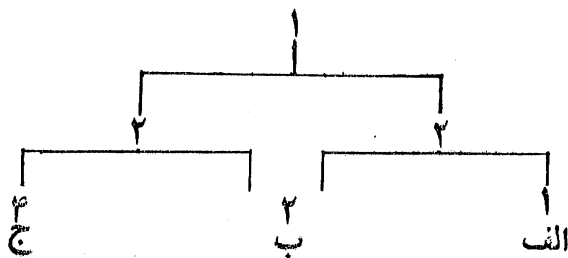
ستون شاخصه‌ها از تقدم و تاخر ۹ قيد «الف، ب، ج»، «د، ه، و» و «ز، ح، ط» بدست آمده باشند.^۱ باید متناسب با واحد مشترک انتخاب شده در مرحله اول، برای این ۹ قيد، ۹ مقیاس «C, B, A»، «F, E, D» و «I, H, G» را برگزیده؛ هر یک از آن ۹ قيد با کمیت خاصی از مقیاس مربوط به خود، یک شاخصه کمی و کیفی را در آمارگیری از عینیت، تشکیل داده و مجموعاً ۸۱ شاخصه را بوجود خواهد آورد و «۸۱» حاصل ضرب ۲۷ سطر در سه قيد موجود در هر سطر است. فرضاً اگر سه شاخصه سطر اول «حجم، وزن، تعداد» و مقیاس آنها به ترتیب «متر مکعب، کیلوگرم، جین» باشد وجود کمیت خاصی از این اوصاف در موضوع مورد بررسی، از نظر شما مطلوب خواهد بود مثلاً ۵ متر مکعب (از نظر حجم) ۱۰ کیلوگرم وزن و ۲۰ جین (از نظر تعداد) سه شاخصه سطر اول ستون شاخصه‌ها را تعیین می‌دهند، ممکن است وصف «الف» با مقیاس حجم، در چند سطر دیگر هم تکرار شده باشد؛ اما به لحاظ اختلاف در کمیت، شاخصه جدیدی را تحویل خواهد داد.

۳- نسبت‌گیری بین کمیات: در این مرحله نسبت کمی موجود بین دو شاخصه از سه شاخصه محاسبه می‌شود، مثلاً در سه شاخصه فرضی «الف، ب، ج» اگر «الف» ۲A؛ «ب» ۲B و «ج» ۴C باشد، ابتدا نسبت کمیت «الف و ب» (یعنی ۱ و ۲) محاسبه شده و نسبت «۲» ثبت می‌گردد، سپس نسبت «ب و ج» (یعنی ۲ و ۴) محاسبه شده و مجدداً نسبت «۲» ثبت می‌شود؛ آنگاه نسبت

۱ - چنانچه اوصاف ستون شاخصه‌ها از ۹ وصف «ظرفیت، جهت، عاملیت»، «محوری، تصرفی، تبعی» و «هماهنگی، وسیله، زمینه» حاصل خواهد شد.

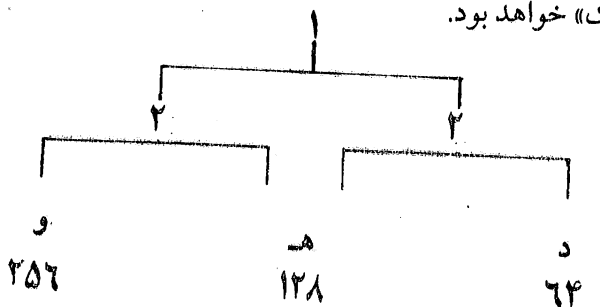
بین دو نسبت (۲ و ۲) ملاحظه می شود که نسبت «۱» را نتیجه می دهد که نمایش آن به صورت

ذیل است:



از آنجا که نسبت مطلوب مفروض بین هر سه عامل «۱، ۲، ۴» می باشد، در وضعیت مطلوب نسبت بین هر سه عامل از ستون شاخصه ها به همین صورت است. مثلاً اگر کمیت سه عامل «ج، و، ی» «۶۴، ۱۲۸، ۲۵۶» هم باشد چون نسبت دو برابری بین هر دوتای آنها برقرار است، نهایتاً

نسبت حاکم بر آن «یک» خواهد بود.



۴- تعیین اعداد نسبتی ستون ارزش براساس واحد یک: تا این مرحله منزلتهای ستون ارزش

دارای عدد مشابهی شدند و آن عدد نسبتی «۱» است؛ اما این عدد اگر در منزلت هر سطر از

ستون ارزش ضرب شود؛ اعداد نسبتی ستون ارزش را تحویل می دهد.

چنانچه گذشت سطرهای ستون ارزش از یک منزلت برخوردار نیستند و با توجه به روش

گزینش این منزلتها، از منزلتهای اطراف جدول (شکل شماره ۲۰) مشخص می شود که این

منزلتها به ترتیب اهمیت از بالا به پائین منظم شده‌اند، لذا اولین سطر از بالاترین منزلت و پائین‌ترین سطر از پائین‌ترین منزلت برخوردار است. حال اگر «نسبت ۱» در پائین‌ترین منزلت به عنوان «واحد» شمارش اعداد نسبتی ستون ارزش قرار گیرد، به نحوی که اعداد سایر منزلتها از تکرار قانونمند این عدد بدست آیند، اعداد سایر سطرها براساس نسبت «۱، ۲، ۴» قابل محاسبه است که همان اعداد ستون ارزش در شکل شماره ۲۰ را نتیجه می‌دهد.

بنابراین معلوم گشت که اعداد ستون ارزش نه از جمع کمی، کمیت سه شاخصه مربوط به خود بدست آمده‌اند و نه حتی صرفاً بیانگر نسبت سه شاخصه درونی خود هستند؛ بلکه حاصل نسبت بین سه شاخصه درونی و ۲۶ منزلت بیرونی می‌باشند و معنای «نسبی بودن» اعداد ستون ارزش چیزی جز این نیست.

علاوه بر این مشخص شد که کمیت چه نقش مهمی را در تکامل تعاریف کاربردی داراست، اگر اوصاف کمی نشده و واحدها وسیله اندازه‌گیری اوصاف نگردد و نسبت مفروضی بین کمیت‌های اوصاف مختلف از یک موضوع در نظر گرفته نشده و براساس این نسبت مفروض کنترل عینیت صورت نپذیرد، در این دستگاه نسبت بین امور مختلف تعیین نگشته و تعریف کاربردی ارائه نشده است.

۳/۲/۳- بررسی دو ستون موضوعات و آثار.

۳/۲/۳/۱- ستون موضوعات و آثار حاصل «تحلیل قیود مذکور در ستون شاخصه‌ها»

در مرحله دوم بررسی جدول تنظیم منزلتها که متکفل «متقوم ساختن منزلتها» بود، به بررسی ستونهای داخلی جدول مدل تعریف (شکل شماره ۹) پرداختیم که با اتمام بررسی «ستون شاخصه‌ها» و «ستون ارزشها» نوبت به بررسی «دو ستون موضوعات و آثار» می‌رسد. چنانچه به شکل شماره ۹ مراجعه شود، ملاحظه می‌گردد که اولین ستون از سمت راست، جهت تنظیم متقوم «منزلت موضوعات» پیش‌بینی شده و اولین ستون از سمت چپ، جهت تنظیم متقوم «منزلت آثار» آن موضوعات است.

علت بررسی توأم این دو ستون، از یک طرف و پیدایش آنها از مبدأ واحد از طرف دیگر وابستگی و پیوستگی خاصی که بین این دو ستون وجود دارد؛ می‌باشد که به تدریج به شرح آن خواهیم پرداخت.

از مبدأ واحد پدید می‌آید چون این دو ستون حاصل «تحلیل» قیود مذکور در ستون شاخصه‌هاست. ستون شاخصه‌ها حاصل تنظیم متقوم ۲۷ وصفی بود که پس از سه سطح تقسیم بر مبنای ۳ بدست آمده بود (که در منزلتهای سطح سوم شکل ۸ نوشته می‌شد)؛ هر یک از آن اوصاف ۲۷ گانه از سه قید تشکیل می‌یافتند، مانند «هماهنگی محوری ظرفیت» یا «هماهنگی محوری جهت» و امثال آن و هر کدام از این قیود یک شاخصه را تشکیل می‌دادند، حال اگر

وصف و موصوف در هر سه شاخصه (با حفظ نسبت بین آنها) تفکیک شود، تحلیل قیود امکان یافته و اگر این عمل در مورد همه شاخصه ها تکرار شود، ستون موضوعات و آثار تنظیم می گردد.

توضیح اینکه در هر سه قید مربوط به هر وصف، قیدی که آخر قرار می گیرد موصوف و دو قید دیگر وصف برای او هستند، مثلاً در وصف «هماهنگی محوری ظرفیت» «ظرفیت» موصوف (یا موضوع) و «هماهنگی محوری» وصف آن است. لذا برای تحلیل درونی این وصف باید موضوع (ظرفیت) را در یک طرف، و اثر (هماهنگی محوری) را در طرف دیگر نوشت، لکن برای حفظ نسبت موضوع با اثر آن باید یک قید در هر دو طرف تکرار گردد، بنابراین در طرف اثر «هماهنگی محوری» و در طرف موضوع، «محوری ظرفیت» قرار می گیرد. قید تکرار شده باید «ساختاری» باشد تا «وحدت موضوع» در تحلیل و پیوستگی دو امر تحلیل شده حفظ شود و همین امر تفاوت «تحلیل» را با «تجزیه» معلوم می نماید، در «تجزیه یک مقسم» (که در جای خود حتماً لازم است) تقسیمات مجزایی پدید می آید که نسبت آنها به هم لزوماً معین نبوده و حقیقتاً قابل حمل بر مقسم خود نیست، به خلاف «تحلیل» که در آن نسبت متغیرها تحلیل گشته و اوصاف حاصل از آن حقیقتاً قابل حمل بر «وحدت» هستند در تجزیه، مقسم جامعه مشترکی است انتزاعی و تجرید شده از اقسام، نه وحدتی حقیقی با اوصافی حقیقی و قابل حمل بر آن! در تجزیه، «جسم» جامع مشترکی است انتزاعی که با قیود یا فصولی همچون حساس، متحرک بالاراده، ناطق و امثال آن دارای اقسامی می گردد؛ اما اینگونه نیست که «جسم» نتیجه حقیقی حساس، متحرک بالاراده، ناطق و امثال آن باشد. هر کدام از اقسام، موضوعی مستقل هستند که

تنها در جامع مشترکی انتزاعی به اسم حیوانیت مشترکند. لذا از اوصاف مقسم محسوب نشده و مقسم وحدت حقیقی حاصل از ترکیب اقسام نیست. اگر وحدت حقیقی در کار نبود وحدت موضوع در تقسیم از بین رفته و اقسام به هم نسبت نمی یابد و در نتیجه تغییر نسبت بین کمیات آن، هیچ اثری در مجموعه ایجاد نمی نماید، جسمی که حساس نیست با جسم حساسی که متحرک بالاراده نیست، با جسم حساس متحرک بالاراده ای که ناطق نیست و با انسان که همه فصول را داراست؛ چهار نوع موضوع هستند که براساس «تجزیه» نسبتی به یکدیگر نداشته و تغییر کمی و کیفی در یکی از آنها منشأ پیدایش تغییر در دیگران و در آن مقسم (جسم) نیست. اما در «تحلیل» «وحدت موضوع»، مقسم را و «کثرت اوصاف» اقسام را تشکیل داده و به این ترتیب هم وحدت موضوع در تقسیم حفظ می شود و هم موضوعات به هم نسبت می یابند. لذا امکان ملاحظه نسبت کمی بین اوصاف پدید آمده و از طریق آن کنترل تغییر صورت می پذیرد. تقدم و تأخر «وصف ساختاری» در دو وصف تحلیل شده، عامل حفظ وحدت موضوع است، مثلاً در تحلیل اصطلاح «هماهنگی محوری ظرفیت» تقدم قیدی «محوری» در «محوری ظرفیت» و تأخر آن در «هماهنگی محوری» در عین تعیین «موضوع و اثر» در این سه شاخصه، وحدت موضوع را حفظ می نماید.

جدول مدل تعریف با اضافه شدن دو ستون موضوعات و آثار به شکل ۲۱ تبدیل می شود

الف: «تحلیل» وسیله مطالعه تعادل یا عدم تعادل درونی و بیرونی هر سه شاخصه

ب: «تحلیل»، زمینه ساز کنترل آثار موضوع

ج: «تحلیل» وسیله رسیدن از کثرت اوصاف به وحدت موضوع

۳/۲/۳/۲/۱- «تحلیل»، وسیله مطالعه تعادل یا عدم تعادل درونی و بیرونی هر سه شاخصه

آخرین مطلبی که در مورد ستون ارزش بیان گردید، زمینه مناسبی برای طرح این بحث فراهم می نماید. همانگونه که محاسبه اعداد کمی، از اعداد انتزاعی آغاز می گردید، شناخت اوصاف کیفی نیز از شاخصه های انتزاعی آغاز می گردد و همانگونه که متوقف شدن در این حد (اعداد منتزع از هم) مانع برقراری نسبت بین اعداد و سنجش آن بر محور مقیاس واحد می گردید، توقف بر شاخصه های انتزاعی نیز مانع برقراری نسبت بین شاخصه ها و محاسبه تأثیرات آنها بر یکدیگر و بر کل می گردد.

به بیان دیگر تعریف موضوع از شناسائی جداگانه ۸۱ شاخصه در آن شروع می شود؛ اما باید مراحل تکمیلی دیگری را طی نماید تا تعریف کامل گردد، و اولین مرحله تکمیلی «متقوم ساختن سه شاخصه مذکور در هر سطر، به یکدیگر» است که به وسیله تحلیل شاخصه ها صورت می پذیرد. چنانچه خواهیم رسید، هر سه شاخصه دارای «عنوانی» است که هر یک از قیود درونی آن عنوان نسبتش را با یکی از ابعاد موضوع (توسعه، ساختار، کارائی) معین می نماید. در گام نخست (که هر یک از شاخصه ها مستقلاً مورد توجه هستند) در حقیقت ابعاد تشکیل دهنده

آن عنوان به یکدیگر متقوم نبوده و با برقراری نسبت کیفی بین هر دوتای از سه شاخصه، این تقوم حاصل می شود. مثلاً اگر «توسعه توسعه توسعه» عنوان برای سه شاخصه «هماهنگی، محوری، ظرفیت» بود^۱ در گام نخست هر یک از هماهنگی، محوری و ظرفیت سه شاخصه بودند که در واقعیت موضوع مابه‌ازاء داشته و به صورت جداگانه قابل شناسائی بودند، اما به وسیله تحلیل، این سه شاخصه با هم نسبت پیدا می کند «محوری ظرفیت» در یک طرف به عنوان «موضوع» آن قرار گرفته و «هماهنگی محوری» در طرف دیگر «اثر آن موضوع» را تشکیل می دهد و به این ترتیب سه بعد آن عنوان، با حفظ نسبت واحدی بین آنها، تقوم یافته اند.

خلاصه، سه شاخصه‌ای که ابتدا از یکدیگر تجزیه و انتزاع شده بودند به وسیله تحلیل به هم نسبت پیدا کرده و به این ترتیب سه بُعد یک عنوان به هم متقوم می گردند.^۲

-
- ۱ - ستون عنوان در کد بعدی (۳/۳) بررسی گشته و اصطلاحات درون ستون شاخصه‌ها در بخش چهارم خواهد آمد، لذا ذکر بعضی از موارد به عنوان تمثیل است.
 - ۲ - به مناسبت این بحث، احتمال خطور دو سؤال در ذهن خوانندگان - مسلط بر مباحث گذشته - وجود دارد که برای خسته نشدن اذهان در پاورقی به طرح آن و در ضمیمه ۳ به پاسخگویی آن می پردازیم.
- سؤال ۱: بنا به آنچه از نظام اصطلاحات توضیح داده شد، سه قید متعاقب روی هم یک وصف را تشکیل می دادند و وصف یک قیدی به رسمیت شناخته نمی شد. مثلاً سه قید «هماهنگی محوری ظرفیت» از طریق اضافه قیود بدست آمده و با هم خوانده می شود و هر قید به تنهایی معنایی ندارد در این صورت آیا فرض انتزاع آنها از هم، خلاف مقدمات گذشته نیست؟

از سؤال اول به سؤال ریشه‌ای‌تری منتقل می شویم.

سؤال ۲: اساساً در تعریف بر مبنای نظام ولایت، انتزاع و تجرید از چه جایگاهی برخوردار می باشد؟ از ابتدا اهتمام اصلی این طرز تفکر بر جدا ندانستن و جدا نمودن امور از یکدیگر بوده است، اما چرا در نهایت خود به

علاوه بر این «تحلیل»، موضوع و اثری که در ربط با هم عنوانی را با کمیت خاص تحویل داده‌اند، معرفی می‌کند، به وسیله تحلیل هر سه شاخصه، وصف آن در یک طرف، و موصوف آن در طرف دیگر قرار می‌گیرد (البته با تکرار قید ساختاری در دو طرف برای برقراری وحدت موضوع) حال اگر بخواهیم تأثیر هر یک از موصوف (موضوع) و وصف (کارائی) را به صورت جداگانه مورد نظر قرار دهیم، آن هم نه تفکیکی بدون نسبت، این کار با تحلیل شاخصه‌ها ممکن است. قید سوم که موصوف است همراه با قید ساختاری در طرف راست به عنوان «موضوع» قید اول همراه با قید ساختاری در طرف چپ به عنوان «اثر» آن موضوع قرار داده می‌شود.

«تجزیه» هر سه شاخصه در مرحله اول، «تحلیل» آن در مرحله دوم امکان آسیب‌شناسی درونی هر یک از منزلتهای ستون شاخصه‌ها را فراهم می‌نماید و این از امور لازمی است که باید در تعریف وضعیت موضوع تأمین گردد، عدم تعادل کل همیشه ناشی از عدم برقراری نسبت مطلوب بین منزلتهای ۲۷ گانه ستون شاخصه‌ها نیست. و چه بسا ناشی از تخصیص نامناسب موجود در درون سه شاخصه باشد، لذا برای کامل بودن مدل تعریف باید بین عوامل درونی نیز نسبت مطلوبی برقرار باشد، تا به وسیله تجزیه و تحلیل، وجود یا عدم وجود آن نسبتها مورد ارزیابی قرار گرفته و با معادلاتی که بعداً ارائه خواهد شد تغییرات لازم در آن صورت پذیرد. پس

کاری که غلط می‌پنداشت (تجربید) تن در داده و از آنجا آغاز نموده است؟

علاقه‌مندان می‌توانند جواب این دو سؤال را (چون از حد پاورقی خارج است) در ضمیمه شماره ۳ آخر کتاب دنبال نمایند.

نقش دیگر تحلیل - که جدای از دو نقش دیگر آن (مقوم ساختن سه شاخصه و تفکیک موضوع و اثر آن در هر سه شاخصه) نیست - زمینه سازی شناسائی تعادل و عدم تعادل درونی شاخصه ها می باشد.

خاصیت تحلیل به تسلط بر نسبت درونی شاخصه ها خلاصه نمی گردد، بلکه وسیله ملاحظه نسبت منزلتهای درونی و منزلتهای بیرونی نیز هست که عدم تعادل بیرونی را مشخص می نماید. اثر هر موضوع (که با تحلیل سه شاخصه موجود در یک منزلت بدست می آید) مستقل از رابطه این موضوع با سایر موضوعات^۱ نیست، بلکه نمود وابستگی این موضوع به سایر موضوعات است، لذا برای آنکه موضوع مورد نظر (مثلاً موضوع حاصل از تحلیل شاخصه های سطر اول ستون شاخصه ها) اثر پیش بینی شده را دارا باشد، علاوه بر وجود نسبتهای مطلوب درونی باید نسبت آن با سایر موضوعات نیز از وضعیت مناسبی برخوردار باشد که محاسبه نسبت این موضوع با سایر موضوعات بعد از تحلیل شاخصه ها و نوشتن موضوعات در طرف راست و آثار در طرف چپ جدول ممکن است؛ با تحلیل شاخصه های موجود در همه منزلتهای ستون شاخصه ها است که ستونی ۲۷ منزلتی در طرف راست جدول مجموعه موضوعات را و ستون مشابهی در طرف چپ جدول مجموعه آثار آنها را نمایش می دهد و با کنار هم قرار گرفتن موضوعات می توان مقایسه ای بین آنها صورت داد که آیا موضوع مورد نظر (موضوع حاصل از

۱. سایر موضوعاتی که با تحلیل شاخصه های سایر منزلتها بدست می آید.

تحلیل سطر اول) از جایگاه مناسبی نسبت به سایرین برخوردار است یا خیر؟ همچنین در طرف آثار هم این محاسبه ممکن می شود که مجموعه آثار، از منزلت مطلوبی نسبت به هم برخوردار می باشد یا خیر؟ و این خصوصیات که ضروری بررسی نظام می باشد بر پایه تحلیل شاخصه ها ممکن گشته است. پس محاسبه تأثیر تغییر منزلت سایر موضوعات یا آثار آنها در یک موضوع و اثر خاص نیز پس از تحلیل موضوع از اثر آن ممکن است.

از مجموع مطالب ذکر شده روشن گشت که چرا برای مطالعه تعادل یا عدم تعادل درونی و بیرونی هر سه شاخصه، تحلیل موضوع از اثر آن ضروری است، علاوه بر این که نفس حساس بودن نسبت به وجود چنین خصوصیتی، نشان از کاربردی بود این مدل تعریف بوده و متناسب بودن آن را برای واسطه بودن بین نظام اصطلاحات و نظام معادلات می رساند.

۳/۲/۳/۲/۲- تحلیل، زمینه ساز کنترل آثار موضوع

ویژگی دوم تحلیل نیز با توجه به لزوم کاربردی بودن نظام تعریف معین می گردد. تعریف نباید وضعیت موضوع مورد تعریف را، به نحوی معرفی نماید که بر فرض «ایستا بودن» وضعیت استوار باشد، بلکه باید بر فرض تغییر وضعیت تنظیم گشته و رد پای تصرفات بعدی در آن معین باشد. پس باید بر این امر اهتمام داشت که نظام تعریف چگونه تنظیمی باشد که در نظام تعریف زمینه ساز معادلات تصرف باشد.

برای این منظور باید توجه نمود که تصرف و هدایت موضوع چگونه ممکن است تا جدول

متناسب با آن پی ریزی شود، هدایت و کنترل تغییرات به وسیله کنترل اوصاف ممکن است و کنترل اوصاف به وسیله تصرف در موصوف میسر می‌گردد، کلیه تغییراتی که در موضوعات مختلف به وجود می‌آید برای نیل به اوصاف و کارایی‌های خاصی است و در هیچ یک از آنها دارا بودن ساختاری خاص فی حدّ نفسه مورد نظر نیست.^۱

بدون هیچ توضیحی واضح است که مطلوب نظر کارشناس و برنامه‌ریز؛ ایجاد تصرفات خاصی در موضوع برای پیدایش اوصاف خاصی در آن می‌باشد و معیار صحت تغییرات موضوع، تغییراتی است که در اوصاف موضوع ایجاد می‌کند، لذا گفته شد کنترل آثار، اهرم کنترل

۱- به هر یک از لوازم، و مصنوعات اطراف خود که نظر افکنید، گواهی بر این مدعا خواهید یافت، به هر کدام از مصنوعاتی که معمولاً در زندگی‌های شهری در منظر مردم است (انواع لوازم خانگی، لوازم الکتریکی، وسائل حمل و نقل، منسوجات، مصالح ساختمانی) نگاه کنید و شکل و شمایل آن را با وسایل مشابه آن در ۳۰ سال قبل مقایسه نمایید، تغییرات محسوس را مشاهده خواهید کرد، این تغییراتی که در ساختار و شکله موضوعات رخ داده است، حاصل چیست؟ و بر چه اساسی صورت پذیرفته است؟ در جواب باید گفت: این حاصل معطوف شدن ذهن بشر به بالا بردن هر چه بیشتر کارایی وسائل مورد نظر است. اینکه شکل ظاهری اتومبیل، رادیو، تلویزیون و... به چه صورتی بوده و چه موادی در آن به کار رود، برآمده از اوصافی است که باید از این مجموعه اجزاء و روابط حاصل شود، اینکه در بدنه اتومبیل یا دستگاه موتور آن، از چه آلیاژی استفاده شود، و کابین داخلی آن از جنس پلاستیک باشد یا چرم یا فایبرگلاس و یا... کامپیوتر از چه حجم و وزنی برخوردار بوده و اندازه صفحه نمایشگر آن چه مقدار باشد و دگمه‌های آن به چه حالتی قرار گیرد همه و همه تابع کارایی مورد نظر در آن دستگاه است و فی حدّ نفسه هیچ مطلوبیتی ندارد و دلیل آن تغییرات مداوم در ساختارها برای اصلاح کارایی‌هاست. عین همین تغییرات در موضوعاتی که در مرئی و منظر عموم مردم نیست جریان دارد، در موضوعاتی از قبیل تکنولوژی تولید این محصولات و بالاتر از آن در علوم و معادلات حاکم بر آن نیز جریان داشته و دارد، تغییرات ناپیدای در آن مراحل بوده است که تغییرات نوع به نوع کالاهای ما را در پی داشته است.

تغییرات بوده و تصرف در موصوف وسیله ایجاد تغییر در آثار است. تغییر در کارائی با تغییر در اوصاف صورت گرفته و تغییر در اوصاف با تغییر در موصوف انجام می‌گیرد.^۱

اگر در مقام طراحی ایجاد تغییر، چنین تقدم و تأخری بین «وصف و موصوف» یا «اثر و موضوع» وجود دارد، باید در مقام تعریف وضعیت نیز موصوفها در یک مجموعه و وصفها در مجموعه‌ای دیگر قرار گیرد و به نحوی رابطه هر وصف با هر موصوف و مجموعه اوصاف با مجموعه موصوفها معلوم باشد. پس از نمونه‌برداری از خارج مشخص گردد که موضوع مورد مطالعه در آن وضعیت، دارای چه اوصافی است و این اوصاف به وسیله چه ساختار موضوعاتی پدید آمده است. بدین گونه به تعریفی دست می‌یابیم که کاربردی بوده و زمینه ایجاد تغییرات مناسب را فراهم می‌نماید.

حال اگر توجه شود که پیدایش چنین خصیصه در نظام تعریف به کمک عملیات تحلیل شاخصه‌ها انجام می‌پذیرد؛ ضرورت تحلیل بیان می‌گردد. آنچه در تحلیل صورت می‌پذیرفت جز این نبود که در هر سه قید (مذکور در یک منزلت ستون شاخصه‌ها) قید آخر که موصوف واقع می‌شد به همراه قید ساختاری، «موضوع» قرار گرفته و دو قید اول که وصف برای آن موصوف بود در طرف چپ «اثر» آن موضوع قرار می‌گرفت و با تکرار این عملیات در مورد همه منزلتهای ستون شاخصه‌ها، دو ستون دو قیدی بدست می‌آمد که یکی نشانگر موضوعات و دیگری

۱ - البته تغییرات کارائی هم به تبع جهت‌گیری حاکم بر موضوع یا توسعه و کمالی که باید در آن پیدا شود، تعیین می‌شود، به همین دلیل «توسعه» بر کل جدول حاکم خواهد شد که توضیح آن می‌آید.

نشانگر آثار می‌گردید پس با «تحلیل» است که موصوف هر وصف معین شده و رابطه آنها با هم مشخص می‌گردد و این امر زمینه‌سازی هدایت و کنترل آثار را فراهم می‌نماید.

البته این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که اگر از موضع شامل به جدول نظر بیا فکنیم، کل جدول تعریف را به صورت «مجموعه‌ای از اوصاف» خواهیم یافت، تعریف جز با وصف صورت نمی‌پذیرد اما اوصاف دو دسته‌اند، می‌توان یک دسته را «اوصاف موضوعی» و دسته دیگر را «اوصاف اثری» نام نهاد. در ستون موضوعات، اوصاف موضوعی قرار دارند اما نه اوصاف تجربیدی و منتزع از هم، بلکه «مجموعه اوصافی که از هر کدام قدر خاصی در هر منزلت وجود دارد. بنابراین اگر از «اوصاف موضوعی» وصف انتزاعی به ذهن تبادر کند، موضوع قرار گرفتن آن نامعقول جلوه می‌کند. چگونه ممکن است سفیدی یا حرارت یا وزن خاص موضوع قرار گیرد و با تصرف در آن آثاری تغییر کنند و حال آنکه خود اینها اثر هستند و مستقیماً قابل تصرف نیستند مگر با تصرف در ذی‌اثر آنها؟ این مشکل در صورتی است که تصور ما از وصف موضوعی، وصف انتزاعی باشد، اما اگر «وصف موضوعی» را مجموعه اوصافی که از هر کدام قدر خاصی حضور دارد، دانستیم؛ تصدیق خواهیم کرد که امکان تصرف در چنین وصفی وجود دارد. اساساً محسوسات خارجی هم به چنین تجمع اوصافی تعریف می‌شوند. موضوعات چیزی نیستند جز تجمع مقداری خاص از اوصاف خاص که در یک ربط درونی و بیرونی تجسیدی خاص را تحویل می‌دهند. در یک تحلیل فلسفی هر چه که موضوعات را بشکافید یا آنها را بزرگ کنید، جز مجموعه‌ای از اوصاف نسبتها یا رابطه‌هایی که به فاعلهائی تعلق دارند،

نخواهید یافت و تغییر در موضوع، یعنی ایجاد تغییر در جاذبه‌های درونی و بیرونی اوصاف نسبت به هم. نهایت این است که اوصاف و روابط از یک سطح و منزلت برخوردار نیستند، بعضی بر بعضی تقدم دارند، بعضی برای بعضی موصوف یا موضوع واقع می‌شوند؛ تصرف در بعضی منشأ تغییر بعض دیگر می‌گردد. بنابراین منافاتی ندارد که کل جدول تعریف، جدول اوصاف بوده و درون آن ستونی برای موضوعات و ستونی برای آثار پیش‌بینی شده باشد، چرا که در ستون موضوعات «اوصاف موضوعی» و در ستون آثار «اوصاف اثری» قرار می‌گیرد.^۱

۳/۲/۳/۲/۳ - تحلیل، وسیله رسیدن از کثرت اوصاف به وحدت موضوع

پس از اتمام بررسی ستونهای وسط جدول مدل در کد ۲/۳ از همین بخش، بحثی خواهیم داشت پیرامون سیر برگشت در جدول تعریف و نحوه به وحدت رسیدن کثرتهای متقوم ایجاد شده که در آنجا توضیح خواهیم داد که چگونه ستون موضوعات و آثار در دو سیر جداگانه (اما

۱ - مطلب فوق ناظر به نزاعی فلسفی است که آیا «شیء، موضوع و ذات» در پیدایش کیفیات اصیل است یا «وصف، رابطه و نسبت»؟ و همانگونه که وجوداً مرکبند و قابلیت تعریف به بسیط را ندارند، وجوداً نیز فاعل متعلق به فاعل بالاتر بوده و بدون تعلق قابلیت لحاظ ندارند.

گذشته از نقض و ابرام‌هایی که در نقد و بررسی هر یک از این دو دیدگاه وجود دارد، کارایی این دو دیدگاه در ارائه تعاریف کاربردی نیز متفاوت است. اگر موضوع نسبت به وصف اصل بود، تعریف ارائه شده از وضعیت لزوماً ایستا بوده و ناظر به تغییر وضعیت نیست؛ اما اگر مجموعه اوصاف سازنده موضوعات باشند تعریف ارائه شده از وضعیت تحمل پذیرش تغییر را دارد، چرا که «تعریف زمانی از مکان» صورت گرفته و مکان بریده از زمان نمی‌گردد.

مرتبط) طبقه‌بندی موضوعات و آثار را تا رسیدن به وحدت نتیجه می‌دهند و عمدتاً پس از طرح آن بحث است که ویژگی فوق برای تحلیل، به اثبات خواهد رسید.

در آن بحث خواهیم گفت که سیری که ترکیب موضوعات و آثار در آن صورت می‌پذیرد با سیری که در آن عناوین تکثیر شده و شاخصه‌هایی بدست می‌آید؛ تفاوت می‌کند و عمده دلیل آن جدا نشدن یا بلوکه نشدن ابعاد موضوع از یکدیگر است. برگشت از طریق سابق، به معنای جداسازی مجدد منزلتهای مربوط به هر یک از سه بعد «توسعه، ساختار، کارائی» می‌باشد و این جداسازی راه ترکیب متقوم اوصاف را متسّد می‌نماید. اما اگر پس از بدست آمدن شاخصه‌ها، آنها را به دو دسته مرتبط موضوعات و آثار تحلیل نموده و با ایجاد طبقه‌بندی خاصی بین موضوعات و آثار (از ۲۷ به ۹ و از ۹ به ۳ و از ۳ به ۱) آنها را به وحدت برسانیم؛ امکان به وحدت رسیدن کثرات بدون آنکه تقوم کثرات به هم یا تقوم وحدت و کثرت خدشه‌دار شود؛ فراهم می‌گردد.

البته طبقه‌بندی موضوعات و آثار، ابتدای خروج از «جدول مدل تعریف» و ورود به «جدول تعریف» است، به عبارت دیگر با انجام گرفتن تحلیل، مدل تعریف پایان پذیرفته است و از این پس باید تطبیق آن بر موضوعی خاص، عناوین خاص آن موضوع را در جدول قرار داده و به جمع‌بندی آن پرداخت، به این بیان «تحلیل» سیر حرکت از «جدول مدل تعریف» به «جدول

تعریف» را نیز فراهم می‌نماید.^۱

۳/۲/۳- تبیین ستون موضوعات و آثار

پس از بررسی «معنای تحلیل» و «ضرورت تحلیل»، باید به تبیین بیشتر و بهتر ستونهای حاصل از تحلیل یعنی ستون موضوعات و آثار پرداخت تا با نگرش دقیق‌تر معلوم گردد که هر یک از منزلتهای این دو ستون بیانگر چه معنایی بوده و همه منزلتها روی هم گویای چیست؟ آیا تحلیل موضوعات از آثار به معنای جمع‌آوری اشیاء یا اجزاء در یک طرف و آثار آنها در طرف

۱- ادله ذکر شده در ضرورت تحلیل توأم با اثبات ضرورت، سؤال دیگری را نیز پاسخگوست و آن این است که چرا برای شناسایی درونی سه شاخصه (که روی هم یک وصف را تشکیل می‌دهند) مجموعه آن به عنوان یک موضوع مجزای قابل بررسی فرض نشده و کل مدل تعریف بر روی آن پیاده نگردد؟ اگر جدول مورد بررسی، روش تعریف هر موضوعی محسوب می‌شود باید در تجزیه و تحلیل موضوعات کوچکتر درون یک مجموعه بزرگ نیز تکرار گردد پس چرا به جای تکرار مدل تعریف در آن، به شیوه مطرح شده تحلیل گردید؟

ضرورتهای تحلیل روشنگر این معناست که در صورت انجام نشدن تحلیل چه مشکلاتی در پی خواهد آمد، اگر تحلیل صورت نگیرد و مراحل انجام شده تا مرحله قبل از تحلیل مجدداً تکرار شود، بدین معناست که تقسیمات بر مبنای ۳ در درون این وصف کماکان ادامه یافته و مرتباً تقسیمات متکثرتری را پیش روی ما قرار دهد و حال آنکه چنین تجزیه‌ای هر چقدر هم که ادامه یافته و خرد گردد، قدرت تحلیل تعادل و عدم تعادل، قدرت جمع‌بندی و به وحدت رساندن تقسیمات انجام شده و قدرت کنترل تغییر را برای کارشناس ایجاد نکرده و همه محذورات (مذکور در متن) ظهور می‌نماید.

به بیان دقیق‌تر اساساً منهای «تحلیل شاخصه‌ها» و بدست آوردن ستون موضوعات و آثار هنوز روش تعریف، کامل نگشته تا بخواهیم آن را در مورد یک موضوع کوچک یا بزرگ بکار گیریم، لذا با دقت در ادله مطرحه در متن، اشکال فوق‌الذکر منتفی است.

دیگر است یا مجموعه اوصافی است که موضوعات و آثار آن توسط آن معرفی می شود؟ ستون موضوعات «ساختار کل» را بیان میدارد یا ساختار سه بعد زمان، مکان، کارائی کل ۲ را؟ همچنین ستون آثار «کارائی کل» را بیان می دارد یا کارائی سه بعد کل را؟ اگر بیانگر ساختار و کارائی کل هستند، ساختار و کارائی درونی کل مورد نظر است یا بیرونی یا هر دو؟ با صرف نظر از اینکه ساختار و کارائی درونی یا غیر آن را معرفی می کند، چگونه ساختار از کارائی جدا می شود که اصل «انعکاس متقوم ابعاد» در آن رعایت شده و به مکان و کارائی منفصل از دو بعد دیگر تبدیل نگردد؟ جوابگوئی به سؤالات فوق، ما را در تبیین منزلتهای ستونهای حاصل از تحلیل شاخصه ها یاری می دهد.

آنچه در این فراز در صدد اثباتش هستیم این است که ستون موضوعات معرف آخرین یا متکثرترین سطح از مکان درونی کل و ستون آثار معرف آخرین یا متکثرترین سطح از کارائی درونی کل می باشد، اما «مکانی» که ارتباط و حضور دو بعد دیگر (زمان و کارائی) در آن حفظ شده و «کارائی» ای که مستقل از دو بعد دیگر نگشته است، نه منزلاً و نه مفهوماً تفصیل مطلب فوق همراه با استدلال مربوطه، به بیان شش نکته استوار است که هر یک به نوبه خود از ابهامی پرده برداشته و خصوصیات مسئله را نمایان تر می سازد.

الف - معنای تحلیل شاخصه ها: شاخصه ها از سه قید (وصف) با سه ویژگی تشکیل می یابند، قید اول «وصف» و قید دوم «موصوف» آن بوده و مجموعه قید اول و دوم، وصف قید سوم قرار

می‌گرفتند، در مثال ارزش سیب شیرین، «ارزش» وصف برای «سیب» و «ارزش سیب» وصف برای «شیرین» قرار گرفته و به این ترتیب «سه قید» از یک وصف و دو موصوف تشکیل شده که «سیب» را «موصوف اول»، «شیرین» را «موصوف دوم» می‌نامیم.^۱

و در مثال متخذ از جدول اصطلاحات در سه شاخصه «هماهنگی محوری جهت»، «هماهنگی» وصف یا اثر برای قید «محوری» بوده و «محوری» موصوف اول را تشکیل می‌دهد و «هماهنگی محوری» بر روی هم وصف برای «جهت» بوده و «جهت» موصوف یا موضوع دوم را تعیین می‌نماید.

در بین سه قید، قیدی که موصوف دوم قرار می‌گیرد، سهم تأثیر اصلی را در تغییر داشته و مغیر اصلی محسوب می‌شود و پس از آن قید دوم و اول از تأثیر فرعی و تبعی برخوردارند. از ضمیمه کردن این مطلب با آنچه در «تحلیل» رخ می‌داد نتیجه مورد نظر در نکته اول حاصل می‌شود. در تحلیل، موصوف اول و دوم در ستون طرف راست، «موضوعات» را تشکیل داده و وصف به همراه موصوف اول (قید اول و دوم) در ستون طرف چپ، «آثار» را تشکیل میدادند، بنابراین در مجموعه می‌توان گفت؛ «متغیرهای» موضوع در ستون موضوعات و «آثار» آن در ستون آثار جمع گشته است.

به بیان علمی‌تر بر مبنای نظام ولایت وصف به موصوف خود تولی داشته و موصوف بر

۱ - بررسی معنای وصف و موصوف و امکان «موصوف قرار گرفتن وصف» و «وصف قرار گرفتن موصوف» در بخش دوم، کد ۱/۲ گذشت.

وصف ولایت دارد، و اگر سه وصف به صورت سه قید در کنار هم قرار گرفتند وصف اول «تابع» و وصف دوم و وصف دوم «متولی» به وصف سوم و وصف سوم «ولایت» بر دو وصف دیگر دارد. لذا در وصف «هماهنگی محوری ظرفیت»، «هماهنگی» در منزلت تبعیت، «محوری» در منزلت تولی و «ظرفیت» در منزلت ولایت است و با عملیات تحلیل، ذو وصفی که در منزلت «تولی و ولایت» است در «ستون موضوعات» و ذو وصفی که در منزلت «تبعیت و تولی» است در «ستون آثار» قرار می‌گیرد، از وصف دوم که در منزلت تولی بوده و برای حفظ وحدت موضوع تکرار گشته است، صرف نظر نمائیم؛ می‌توان گفت اوصافی که در منزلت ولایت بوده و «متغیر اصلی» در آن سه وصف محسوب می‌شوند در ستون موضوعات قرار گرفته و اوصافی که تابع دو وصف دیگر بوده «کارائی» حاصل از ارتباط ولی و متولی است در ستون آثار قرار می‌گیرد.^۱ بنابراین مجموعه «اوصاف موضوعی» بر «اوصاف اثری» ولایت داشته و مشرف بر آنها محسوب می‌شود.

ب. تعریف مکان و کارائی؛ بنابر حد اولیه، هر کدام از زمان، مکان و کارائی تعریف خاصی را یافتند که در صورت تطبیق آن بر ستون موضوعات و آثار می‌توان نتیجه گرفت که ستون موضوعات «مکان» و ستون آثار «کارائی» کل را بیان می‌دارند.

«مکان» به نظام متغیرهای موضوع تعریف شد؛ یعنی تغییرات کل به هر مجموعه اوصافی که

۱. بیان اخیر در نتیجه گیری، مطلبی اضافه بر بیان قبل نداشت و تنها نشانگر جاری بودن مبای نظام ولایت در بحث جاری می‌باشد و توضیح اجمالی آن در کد ۱/۲ از بخش دوم گذشت.

استقرار یابد؛ آن مجموعه، مکان کل است، البته متغیرها از یک منزلت برخوردار نبوده و اختلاف نسبت تأثیر آنها ناشی از کثرت حضور اراده فاعل مافوق در آن است، لذا حضور فاعل مافوق در مادون را می توان حضوری مکانی دانست و «کارائی» نسبت بین زمان و مکان بوده و «مبرز نحوه خلافت فاعل مادون از جانب فاعل مافوق است»، تولی فاعل به مافوق خود (زمان) و حضور او در مادونش (مکان) در قالب آثاری بروز می کند که کارائی او را در جریان پرستش نمایان می سازد.^۱

با کنار هم گذاردن نکته اول و دوم مشخص می شود که آنچه به وسیله عملیات تحلیل بدست آمده و در ستون موضوعات قرار گرفته «متغیرهایی» است که موضوعاً وسیله تغییر کل بوده و بنا به تعریف، «مکان کل» است و آنچه در ستون آثار قرار گرفته؛ «آثار» این متغیرهاست که بنا به تعریف، «کارائی کل» را نشان می دهد.

ج - توجه به طبقات ستون موضوعات و آثار: در تشریح مرحله سوم جدول مدل تعریف بطور مبسوط بیان خواهیم داشت^۲ که ۲۷ منزلت بدست آمده در طرف موضوعات و آثار باید به وحدت برسند و در سیر وحدت یافتن خود، «طبقاتی» از موضوعات و در مقابل آن آثار مربوط به این موضوعات را به وجود خواهند آورد؛ یعنی ۲۷ منزلت به ۹ منزلت و ۹ منزلت به ۳ منزلت و ۳

۱ - در کد ۱/۱ از بخش دوم تعریف مکان و کارائی گذشت.

۲ - در کد ۳/۳، از بخش سوم

منزلت به ۱ منزلت، تبدیل خواهد شد، ضرورت این امر، به همراه نقش هر یک از منزلتها در سطوح مختلف، درجای خود خواهد آمد؛ اما بخشی از آن بحث در تبیین ستون موضوعات و آثار مورد استفاده است، منحصر نبودن مکان و کارائی موضوع در منزلتهای ۲۷ گانه حاصل از تحلیل می باشد، از اینکه تکثیر و تقوم منزلتها پس از تحلیل پایان پذیرفته و از آن به بعد سیر به وحدت رسیدن آنها آغاز می گردد، مشخص می شود که ستون موضوعات آخرین یا متکثرترین سطح مکان کل بوده و ستون آثار آخرین یا متکثرترین سطح کارائی کل می باشد. بنابراین با توجه به نکته سوم نیز خصوصیت دیگری از این دو ستون تبیین گشت.

د - جدول تعریف، درون کل را در یک مرحله تاریخی توصیف می کند. این ویژگی جدول تعریف سابقاً به این شکل توضیح داده نشد، هر چند امری نیست که از انتظار دقیق النظر پوشیده باشد؛ هر ممکن الوجودی که تصور شد، لزوماً «درونی» دارد و «بیرونی» اجزاء و روابطی در درون آن قرار دارند و موضوعاتی پیرامون آن که «برآیند» این ارتباط درونی و بیرونی «منتج» را تحویل می دهد. لذا در تعریف موضوعات نیز باید روشی را دنبال نمود که توان توصیف این روابط درونی و بیرونی را داشته باشد.

آنچه از ظاهر جدول تنظیم منزلتها برمی آید این است که با تقسیم و تنظیم منزلتها به شیوه خاص خود، در چند سطح به درون موضوع غور کرده است و به روابط بیرونی آن نظر نداشته و آن را نادیده گرفته است. قسمت اول چنین قضاوتی در مورد جدول تعریف صحیح است اما

قسمت دوم آن خیر! جدول ابتدائاً زمان، مکان و کارائی کل را بیان می‌دارد؛ اما این به معنای نادیده گرفتن روابط بیرونی و ارائه نکردن قواعد تعریف برای آن نست، چرا که مشابه این جدول در مورد مجموعه شاملتری که موضوع مفروض، جزئی از آن محسوب می‌شود، قابل تکرار بود و از این طریق زمان، مکان و کارائی بیرونی کل نیز شناسائی و کنترل می‌گردد. فراز اخیر کلام، یعنی معنا و نحوه محاسبه روابط بیرونی، در خاتمه کد ۳/۳ از بخش سوم ذکر شده و به بحث فعلی ما مربوط نیست، آنچه نکته جدیدی را پیرامون ستون موضوعات و آثار متذکر می‌شود توجه به «درونی بودن منزلتهای بیان شده در داخل جدول» است، قبل از آنکه جدول تعریف در مورد شناسائی مجموعه شاملتر به کار گرفته شود، معرف «زمان، مکان و کارائی درونی» است. ستون موضوعات به همراه طبقات موضوعاتی که شامل بر آن ایجاد می‌شود، نسبت به کل، مکان درونی را تشکیل داده و ستون آثار به همراه طبقات آثاری که شامل بر آن ایجاد می‌گردد، کارائی درونی کل را تشکیل می‌دهد که به این ترتیب قید «درونی بودن» به ستون موضوعات و آثار اضافه گردید.^۱

هـ - تعریف شیء به «نسبت بین اوصاف»؛ بر مبنای نظام ولایت شیء در مقابل وصف هویت جداگانه‌ای نداشته و موضوعیت ندارد؛ اینگونه نیست که کیفیتی داشته باشیم دارای وصف، ذاتی داشته

۱ - «زمان درونی» به «تولی» ای که هر سطح از موضوعات به سطح بالاتر خود دارند، اطلاق می‌شود که شرح آن در کد ۳/۳ از بخش سوم خواهد آمد.

باشیم دارای اعراض، هر چه هست نسبتی است که بین اوصاف خاص قرار گرفته‌اند، «مقداری خاصی» از مجموعه بعض اوصاف «تجند خاصی» را تحویل می‌دهند که آن را کیفیات یا اشیاء می‌نامیم؛ البته وصف حتماً دارای موضوعی است، اما وقوع آن در ضمن موضوع (موصوف) همانند وقوع سفیدی در گچ، یا سرخی در سیب نیست، چرا که گچ و سیب و امثال آن هم، از تجمع کمیتی خاص از بعض اوصاف حاصل شده‌اند. نه اینکه «شیء» تافته جدا بافته‌ای نسبت به «وصف» باشد؛ این ما هستیم که به تبع امری که موضوع بررسی ما بوده. و به تبع جهتی که می‌خواهیم مجموعه را به آن سمت هدایت نمائیم؛ اوصافی را موضوع (موصوف) برای سایر اوصاف قرار می‌دهیم.^۱

نکته پنجم روشنگر این معناست که؛ آن چیزی که باید در ستون موضوعات یا آثار به دنبال آن بود «اجزاء و موضوعات مکانی» یا «اجزاء و موضوعات اثری» نیست؛ بلکه «اوصاف مکانی» ستون موضوعات را تشکیل داده و «اوصاف اثری» ستون آثار را تشکیل می‌دهند.

و انتقال تقوم منزلتها و مفاهیم از ستون شاخصه‌ها به ستون موضوعات و آثار: حاصل پنج نکته گفته شده در تبیین ستون موضوعات و آثار این شد که این دو ستون، مکان و کارائی درونی کل را در آخرین یا

۱ - البته پوشیده نیست که وصف به فید کمیت را در مرتبه تحقق ملاحظه می‌کنیم نه هویت بدون تحقق که مرتبه ملاحظه نسبت‌هایی باشد که معادله اشیاء نامیده می‌شود. گرچه خود نیز در جای خود برآمده از نظام فاعلیت بوده، و نه تنها وجود دارد بلکه موجود به اراده فاعلهاست که در جای خود بررسی گشته است.

متکثرترین سطح معرفی می نمایند؛ اما یک سؤال حائز اهمیت، باقی است و آن این که آیا به این ترتیب سه بعد موضوع در درون، از یکدیگر جدا نشده و انعکاس ابعاد درهم، مخدوش نگشته است؟ نکته ششم پاسخگوی سؤال فوق می باشد.

ستون موضوعات «مکانی صرف» و ستون آثار «کارائی صرف» بدون حضور خصوصیت سایر ابعاد نیست و این امری است که با توجه به «ارتباط» این دو ستون با ستون شاخصه ها واضح می شود؛ منزلتها و اوصاف ستون شاخصه ها به صورت متقوم از منزلتها و اوصاف مربوط به سه بعد موضوع بدست می آمدند به نحوی که سطر اول ستون شاخصه ها از اوصاف توسعه، سطر دوم آن از اوصاف ساختار و سطر سوم آن از اوصاف کارائی تشکیل شد و به همین منوال تا ۲۷ منزلت ادامه می یافت، از آنجا که ستون موضوعات و آثار از تحلیل ستون شاخصه ها با وجود چنین خصوصیتی در آن بدست می آید، قهراً ویژگی اخیر به ستونهای حاصل از تحلیل نیز انتقال می یابد؛ یعنی «سطر اول» هر یک از این دو ستون در منزلت توسعه بوده و وصف مندرج در آن نیز از تحلیل اوصاف توسعه بدست آمده است، «سطر دوم» آن در منزلت ساختار بوده و وصف مندرج در آن نیز از تحلیل اوصاف ساختاری حاصل شده است و «سطر سوم» آن در منزلت کارائی بوده و وصف مندرج در آن نیز از تحلیل اوصاف مربوط به کارائی بوجود آمده است و به همین ترتیب سایر منزلتها! بر این اساس تقوم ابعاد به هم منزلتاً و مفهوماً حفظ شده است.

به صورت خلاصه با ذکر ۶ نکته، شش ویژگی برای ستونهای حاصل از تحلیل ثابت گشت.

۱- معنای تحلیل:

در ستون موضوعات «متغیرها» و در ستون آثار «آثار» آن بیان می‌شود.

۲- تعریف مکان و کارائی:

ستون موضوعات «مکان کل» و ستون آثار «کارائی کل» را معرفی می‌نماید.

۳- وجود طبقاتی از موضوعات و آثار تا رسیدن به وحدت:

ستون موضوعات «پائین‌ترین سطح مکان کل» و ستون آثار پائین‌ترین سطح کارائی کل را
راست است.

۴- درونی بودن منزلتها و اوصاف جدول تعریف:

ستون موضوعات «پائین‌ترین سطح مکان درونی کل» و ستون آثار «پائین‌ترین سطح کارائی

درونی کل» را نشان می‌دهد.

۵- تعریف شیء به نسبت بین اوصاف:

ستون موضوعات از «اوصاف مکانی» و ستون آثار از «اوصاف اثری» تشکیل می‌یابد.

۶- انتقال تقویم ابعاد از ستون شاخصه‌ها به ستون موضوعات و آثار:

حضور دو بعد دیگر در مکان و کارائی درونی کل.

نکته ششم یعنی لزوم رعایت تقویم ابعاد در ستون موضوعات و آثار و نحوه این تقویم، علاوه بر

طریقی که بیان شد، پشتوانه فلسفی نیز دارد. در بیان گذشته به تقویم موجود در ستون شاخصه‌ها

و انتقال آن به دو ستون تحلیل شده استناد شد و در بیان فعلی به دو اصل فلسفی تمسک کرده و

نگرش عمیق‌تری نسبت به معنا و نحوه انعکاس ابعاد در یکدیگر خواهیم یافت.

اصل اول: وجود حرکت در همه سطوح اوصاف.

اصل دوم: انعکاس ابعاد درهم و توجه به معنای این انعکاس.

اصل اول: وجود حرکت در همه سطوح اوصاف، بر مبنای نظام ولایت اوصافی که بار تعریف موضوع را بردوش می‌کشند، اوصاف ثابت ولایت‌گیری نبوده و فرض تحرک و تغییر حتماً در آنها راه دارد ولو شاملترین اوصاف (که عبارت بودند از «توسعه، ساختار و کارائی») و این معنا در نفس تعریفی که از «زمان، مکان، کارائی» در بخش دوم کتاب صورت پذیرفت؛ نهفته است در این مبنا «زمان» به توالی تدریجی و «مکان» به ترتیب بین اجزاء تعریف شد تا مکان در مقابل زمان قرار گرفته و مجرد از حرکت فرض شود، بلکه زمان، مکان، کارائی به سه نحوه حرکت و فاعلیت تعریف گردید؛ حرکتی که در تعلق فاعل مادون نسبت به فاعل مافوق انجام می‌شود «زمانی» بوده و حرکتی که در تصرف فاعل مافوق در مادون پدید می‌آید «مکانی» و حرکتی که در تبعیت فاعل تابع محقق گشته و منشأ بروز اثر خاص می‌شود «کارائی» را معنا می‌نماید. لذا بر مبنای ولایت چون همه تعاریف به فاعلیت فاعلها ختم می‌شود و فاعل ذاتاً «متحرک» و در حال «شدن» است، در هیچ بخشی از نظام تعریف سکون و تعین غیر متکامل راه ندارد و وجود حرکت حتی در خود زمان (حرکت در حرکت) امری اجتناب‌ناپذیر است، چراکه «زمان» هم به صورت «خط صافی» نیست که در خود آن تغییر راه نداشته باشد، «سرعت تغییر شیء» نیز در مراحل مختلف متفاوت شده و تغییر می‌کند، پس نفس زمان نیز همچون مکان و کارائی دارای نظام و مراتب بوده و

بدینگونه مشمول قواعد تحلیل سایر موضوعات مرکب است.^۱ ثمره مطلب فوق در تبیین ستون موضوعات و آثار این است که اگر ابعاد موضوع دارای حرکت شدند، مانند هر موضوع دیگری دارای «زمان، مکان، کارائی» خواهند بود، لذا هر یک از اوصاف موضوعی در ستون موضوعات هر چند برای کل «مکان» محسوب شوند؛ اما خود دارای زمان، مکان و کارائی هستند و هر یک از اوصاف اثری در ستون آثار نیز هر چند برای کل کارائی محسوب می‌شوند؛ اما خود نیز دارای همین سه بعد هستند، به این بیان که در هر سه سطر از ستون موضوعات یا آثار، «سطر اول» در منزلت توسعه «سطر دوم» در منزلت ساختار و «سطر سوم» در منزلت کارائی است؛ یعنی بنا بر تعریف، سطر اول بر سطر دوم ولایت داشته و سطر دوم به سطر اول تولی دارد و سطر سوم نسبت بین این ولایت و تولی بوده و کارائی است که در نسبت بین ایندو ظاهر می‌شود؛ در نتیجه هر چند هر سه سطر نسبت به کل، مکان درونی هستند؛ اما در بین خودشان ربط زمانی، مکانی و کارائی برقرار بوده و مانع از آن است که ستون موضوعات مکانی صرف و ستون آثار، کارائی صرف باشد.

۱. پذیرش تحرک در مکان و احیاناً کارائی، بنا بر هر حد اولیه‌ای غیر از حد اولیه نظام ولایت قابل توجیه نبوده و «مکان متحرک» برابر با زمان قرار می‌گیرد، اما بر مبنای ولایت مکان هم حاصل نحوه‌ای حرکت و فاعلیت بوده و اگر تحرک در آن به خوبی تحلیل نگردد، تحلیل تحرک در زمان نیز دچار بن‌بست خواهد شد. نمود این مطلب فلسفی (حرکت در مکان) در مدل تعریف در کد ۳/۳ از بخش سوم خواهد آمد.

اصل دوم: لزوم انعکاس ابعاد در هم و توجه به معنای این انعکاس

بر مبنای ولایت اوصاف ذاتاً به هم متقوم بوده و به همین لحاظ جدای از یکدیگر قابل «تحقق، تعریف و تصرف» نیستند.^۱ اگر وابستگی خصوصیات به هم ذاتی آنها شد.^۲ «اشاعه» شرط ذات آنهاست، و اشاعه یعنی وابستگی حقیقی ابعاد به یکدیگر؛ لذا در صورت عاری شدن یک وصف از سایر اوصاف، آن وصف تعریف نشده و امکان تصرف مستقل در آن هم نمی‌باشد و از انتزاعهای مقدماتی که بگذریم، اگر تعریف اوصاف یا ابعاد بخواهد مستقل از هم صورت پذیرد، محکوم به بطلان خواهد بود.

لزوم انعکاس ابعاد منزلتاً و مفهوماً سابق بر این^۳ بطور مبسوط گذشت، اما آنچه یارای بحث فعلی است، توجه به معنای این انعکاس بر مبنای ولایت می‌باشد. تقوم ابعاد به یکدیگر به معنای وجود خصوصیتی در هر یک وابسته یا متعلق به دو بعد دیگر است که این خصوصیات در صورت تجزیه هر منتهی قابل ملاحظه است.

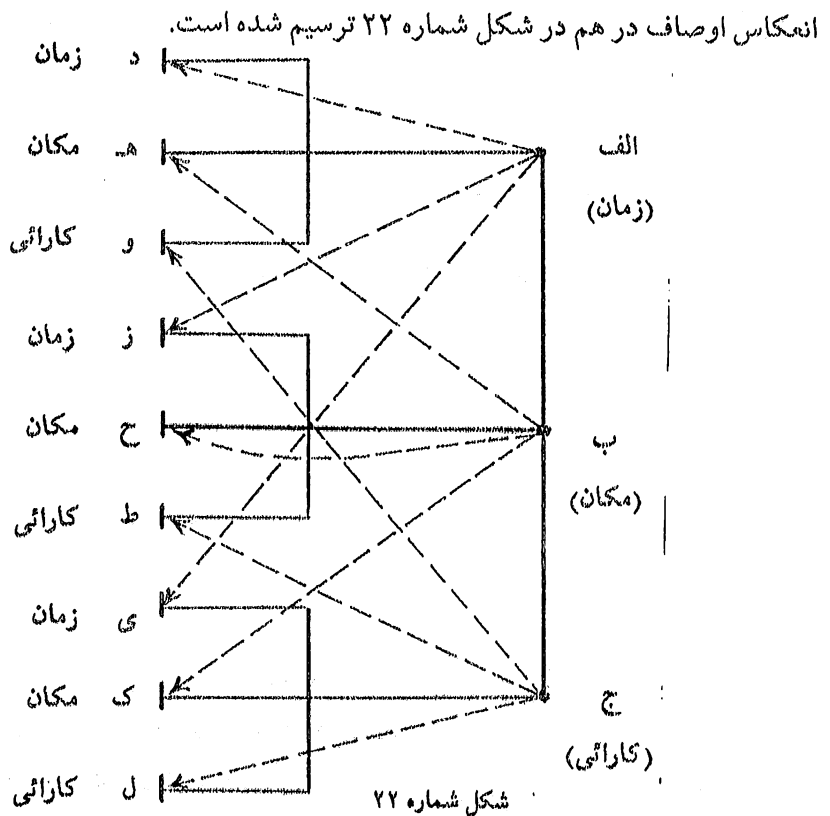
مثلاً اگر سه وصف «الف، ب، ج» هر یک دارای اوصاف سه گانه‌ای در زیر مجموعه خود به

۱ - اینکه پیوستگی اوصاف باید تا چه اندازه ملاحظه شود تا تعریف و تصرف ممکن گردد علی‌المبنا مشخص می‌شود که ذکر آن در کد ۲ از بخش ۲ و ضمیمه شماره ۱ گذشت.

۲ - اصطلاح ذاتی در این دستگاه با اصطلاح مشابه آن در اصالت ماهیت، تفاوت زیادی دارد. ذات در اینجا به معنای ماهیت مستقل از سایر ماهیات نیست، بلکه به معنای فاعل متقوم به سایر فاعلها بوده و «ذاتی» به معنای ذاتی فاعلیت می‌باشد.

۳ - بخش دوم کتاب.

نامهای «د، ه، و»، «ز، ح، ط»، «ی، ک، ل» باشند، بنابر مبنای ولایت هر یک از اوصاف مجموعه سه وصفی، به ترتیب در منزلت «توسعه، ساختار و کارائی» می‌باشند. حال اگر بخواهیم انعکاس ابعاد را در وصف «الف» نشان دهیم باید به سراغ سه وصف درونی آن رفته و حضور خصوصیت زمانی «الف» را در سطح بعدی به وسیله «د» و حضور خصوصیت مکانی «ب» را در سطح بعدی به وسیله «ه» و حضور خصوصیت کارائی «ج» را در سطح بعدی به وسیله «و» نشان دهیم که نحوه



اگر ۹ وصف مذکور را به عنوان ۹ سطر اول ستون موضوعات فرض کنید مشابه همین ارتباط در بقیه سطرهای این ستون و بر مجموع سطرهای ستون کارائی در طرف مقابل آن وجود دارد.

البته این تقویم ابعاد، با حفظ «مکان» بودن «اوصاف موضوعی» برای کل و «کارائی» بودن «اوصاف اثری» برای کل می‌باشد، چرا که این وابستگی خصوصیات در بین خود اوصاف موضوعی یا اوصاف اثری وجود داشته و حاکی از منفصل نبودن ابعاد از یکدیگر است.

در هر وصفی که - مانند «الف، ب، ج» در شکل فوق - تجزیه پذیر باشد انعکاس دو بعد دیگر در آن با حفظ خصوصیت آن وصف در سطح بعد و در درون آن قابل محاسبه است؛ اما در اوصافی همانند اوصاف ۹ گانه زیر بخش «الف، ب، ج» که تجزیه پذیر نیستند؛^۱ حضور دو بعد دیگر در یک بعد اجمالی بوده و در قالب اوصاف جداگانه، قابل ملاحظه نیست و تنها با اختلاف نسبت، قابل محاسبه است.

پس از بیان وابستگی و اشاعه ابعاد، این شبهه را باید پاسخگو بود که در صورت حضور اوصاف و ابعاد در یکدیگر، هر وصفی باید هر خاصیتی را دارا باشد، چون از همه چیز در آن هست و این به معنای وجود خصوصیتی در آن، متعلق به همه آن چیزهاست، لذا منشاء اختلافی برای موضوعات باقی نمانده و از هر وصفی هر خاصیتی برمی آید.

چنین اشکالی در صورت «مطلق بودن اشاعه ابعاد» وارد است؛ اما در صورت وجود «اختلاف نسبت» بین اوصاف، اشکال مرتفع می‌باشد، اختلاف نسبت به این معناست که در هر بعد حضور یک خصوصیت «اصلی»، خصوصیت دیگر «فرعی» و خصوصیت سوم «تبعی» بوده

۱ - تجزیه پذیر نبودن به معنای بسیط بودن نیست، بلکه به معنای کمترین سطح محاسبه بر هر معنای فلسفی است که توضیح حداقل و حداکثر نظام مورد بررسی بر مبنای ولایت، در ضمیمه شماره ۱ آمده است.

و هر کدام با نسبتی خاصی در آن حضور دارند و این «اختلاف نسبت» با «اختلاف در منزلت» تعیین می‌گردد؛ به حسب اینکه وصف در منزلت «ولایت، تولی یا تبعیت» باشد، معلوم میشود که چه نسبتی در آن قوی‌تر بوده و زمانی، مکانی یا کارائی بودن آن - در عین وجود نسبتی از دو بعد دیگر در آن - روشن می‌گردد، اختلاف نسبت از طریق اختلاف منزلت در همه مراتب جدول تعریف وجود داشته و قابل محاسبه است. در بین سه شاخصه حتماً یکی در منزلت ولایت، دیگری در منزلت تولی و سومی در منزلت تبعیت است، در بین اوصافی که در سه سطر از یک طبقه قرار دارند نیز همین اختلاف منزلت وجود دارد و حتی بین اوصافی که در سه سطح قرار دارند یکی ولایت بر دیگری داشته و خود تحت تصرف دیگری است.

از آنجا که «اختلاف منزلت» در همه جای «نظام تعریف» وجود دارد، اوصاف به نحو مساوی دارای خصوصیات مشترک نشده و «اختلاف نسبت» در آنها منشاء «اختلاف موضوعات» می‌شود^۱ و آن هم نسبتی که بر مبنای نظام ولایت تعریف شده و خود «فاعل» باشد نه «متعین»^۲

۱ - اختلاف موضوعات و خصوصیات به اختلاف نسبت باز می‌گردد، و اختلاف نسبت با اختلاف منزلت که تعریف فلسفی داشته و نهایتاً به فاعل واحد بازگشت می‌کند؛ تعیین می‌شود لذا این سؤال که «اختلاف منزلت به چه رجوع می‌کند؟» ادامه نمی‌یابد تا صرفاً سؤال یک مرحله عقب‌تر رفته باشد.

۲ - وجود اختلاف نسبت در بین اوصاف تشکیل دهنده موضوع تفاوت «ابعاد» را با «مقومات ماهیت» واضح کرد، چه اینکه مقومات ماهیت از نسبت تأثیر مساوی در تعریف و ایجاد موضوع برخوردار هستند، اما بر مبنای ولایت حضور ابعاد در موضوع به «نسبت» است، لذا باید برای تعریف موضوع نظام اوصاف را تعریف نموده و توصیف نسبتها را تحویل داد.

۳ - تحلیل صحیح و کارا از مبدأ اختلاف و اشتراک در کیفیات، از مباحث کلیدی در تحلیل «حرکت»، «اراه» -

بنابراین حاصل دو اصل فوق این شد که «مکانی بودن» اوصاف موضوعی و «کارایی بودن» اوصاف اثری نسبت به کل، به معنای جدا کردن اوصافی به عنوان مکان یا کارایی، جدای از دو بعد دیگر - و بدون آنکه رابطه زمانی، مکانی و کارایی در درون و بیرون آنها وجود داشته باشد - نبوده و «انعکاس متقوم ابعاد» به عنوان شیوه حاکم بر تنظیم منزلتها در همه مراتب رعایت شده است. نمود تقوم ابعاد در ستون موضوعات و آثار به این است که از ۲۷ وصف موجود در هر ستون ۹ عدد آن در منزلت «توسعه»، ۹ عدد آن در منزلت «ساختار» و ۹ عدد دیگر در منزلت «کارایی» قرار دارد؛ اما این منزلتهای ۹ گانه در هر ستون ۳ مجموعه مجزای از هم را تشکیل نداده و هر ۹ منزلت مربوط به یک بعد، ۹ سطر پشت سرهم را در جدول به خود اختصاص نمی دهد، بلکه به حکم تقوم منزلتها و اینکه از هر سه سطر، اولی در منزلت «ولایت» دومی در منزلت «تولی» و سومی در منزلت «کارایی» است با «سطر اول» از هر دو ستون در منزلت زمانی، «سطر دوم» آنها در منزلت مکانی و «سطر سوم» در منزلت کارایی قرار دارد و به همین ترتیب تا ۲۷ سطر.

« تعاریف کاربردی»، «ابداع ریاضیات متناسب آن» و «ایجاد توسعه (وحدت و کثرت بیشتر) بر محور جهت واحد» می باشد و مبنای نظام ولایت مدعی است که حداقل توان بیشتری در حل این معضل فلسفی دارد. چراکه سایر مبانی منشاء اختلاف را امر متعین قلمداد می نمایند و امر متعین اختلاف را به «کیفیت» منتهی می کند نه «فاعلیت»؛ و کیفیت، مکان را ایستا و زمان را «مکانی» تعریف می نماید، چراکه از تحلیل فلسفی تغییر و تحرک عاجز است؛ اما بر مبنای ولایت مبدأ اختلاف، تفاوت خصوصیات موجود در موضوع نبوده بلکه مبدأ آن اختلاف نسبتی است که در مدلی خاص تعریف شده و فاعلیت و تحرک در آن اصل می باشد.

بنابر این سطر ۱، ۴، ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۶، ۱۹، ۲۲ و ۲۵ در منزلت توسعه، سطر ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۳ و ۲۶ در منزلت ساختار و سطر ۳، ۶، ۹، ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۲۱، ۲۴ و ۲۷ در منزلت کارائی قرار دارند.

نتیجه فوق در نکته ششم (ه) با استناد به ارتباط ستون موضوعات و آثار با ستون شاخصه‌ها حاصل گردید، لکن اثبات آن با استناد به دو اصل فلسفی فوق علاوه بر استحکام بیشتر نتیجه‌گیری و بازگو شدن دقائق علمی بیشتری (در مورد روش تعریف)، نشان از اثبات هماهنگی این شیوه تعریف با فلسفه نظام ولایت دارد.

با توجه به توضیحات داده شده پیرامون ضرورت ستون موضوعات و آثار و اینکه ایندو، آخرین سطح مکان و زمان درونی کل را معرفی می‌نمایند خطور این سؤال در ذهن طبیعی است که چرا همچون ستون موضوعات و آثار، ستونی هم برای شناسائی «زمان درونی کل» منظور نشده است؟ آیا شناسائی و کنترل زمان کل در مجموعه اوصافی مجزا لازم است یا خیر؟ اگر لازم هست، پس باید ستونی به جدول اضافه نموده و شکل آن را تغییر داد و اگر لازم نیست، این عدم لزوم به معنای عدم احتیاج به شناسائی زمان درونی است یا به معنای عدم احتیاج به پیش‌بینی منزلتهایی جدای از منزلتهای بیان شده در جدول؟ جواب سؤال فوق به دو نحوه ممکن است.

۱- با توجه مجدد به محتوای ستون شاخصه‌ها.

۲- با دقت در آنچه در جدول تعریف لازم است.

جواب (۱): «بررسی تقویم سطوح جدول تعریف» به ایجاد «۹ منزلت» برای هر یک از ابعاد

«توسعه، ساختار، کارائی» در سه طرف جدول انجامید، ستون شاخصه‌ها با پشت سرهم قرار گرفتن متقوم این ۲۷ منزلت ایجاد شد، بنابراین اوصاف معرف توسعه، همراه اوصاف معرف ساختار و کارائی، در ستون شاخصه‌ها قرار داشته و به تبع آن در ستون موضوعات و آثار نیز منتقل گشته است؛ لذا شناسائی توسعه یک بار به صورت ناقص و منتزع در مرحله «تقوم سطوح» و بار دیگر به صورت کامل و متقوم در مرحله «تقوم منزلتها» صورت گرفته و کمبودی در این رابطه نیست، هر چند تحلیل اوصاف موضوعی از اوصاف اثری به دلائل خاصی که ذکر آن گذشت، ضرورت یافت.

علاوه بر این، با تحلیل سه قید موجود در هر منزلت از ستون شاخصه‌ها، «دو عنوان» بیشتر قابل دستیابی نیست، البته در عنوانی که نسبت آنها با هم بریده نبوده و وحدت موضوعی بین آنها حفظ شده باشد، چه اینکه در چنین صورتی لزوماً باید یک قید وصف مشترک در دو عنوان تحلیل شده قرار گرفته و بدین لحاظ از سه قید، دو عنوان بیشتر قابل تولید نیست.

جواب (۲): معرفی توسعه در بخشی مجزا در جدول تعریف؟ چه منظوری باید صورت پذیرد؟ چه اثری بر آن مترتب است که این اثر در جدول تعریف مورد احتیاج بوده و به وسیله آنچه تا به حال انجام گرفته تأمین نمی‌گردد؟ احتمالاتی را در این رابطه مطرح و یک به یک بررسی می‌نمائیم.

اگر منظور شناسائی تجریدی بُعد توسعه است که اولاً: در مرحله تقوم سطوح این کار صورت پذیرفت، ثانیاً: اثبات شد که این کار به عنوان مقدمه تعریف لازم بوده و ختم تعریف به آن اشتباه

است، چرا که امکان شناسائی و تصرف مستقل در یک بعد وجود ندارد. اگر منظور پیش‌بینی مراحل تبدیل و کمال موضوع با «ستون توسعه» است، باید توجه داد که چنین وظیفه‌ای به عهده جدولی که بیانگر روابط درونی موضوع است، نمی‌باشد «توسعه کل» را موضوعی که کل به آن تولی دارد، معلوم می‌کند که لزوماً بیرون کل و در جدول شامل بر این موضوع قابل مطالعه بوده و طریق این تبدیل تکاملی، معادلات تصرفی است که باید تنظیم گردد؛ جدول تعریف ابتدائاً بیانگر توصیف وضعیت موضوع در یک مرحله تاریخی است اما توصیفی که ربط زمانی و مکانی در جای جای آن وجود داشته و سیر تبدیل کثرت به وحدت با حکومت توسعه بر آن تبیین گشته و به مجموعه‌ای از اوصاف قوام دارد نه مجموعه‌ای از اجزاء که ترکیبی بریده از زمان را تشکیل دهند، لذا در موضع تعریف بنا نیست تبدیل یا تکامل کل صورت پذیرد تا جائی برای پیش‌بینی این امر در جدول تعریف لازم باشد.

اگر منظور مسلح بودن به ابزاری و علامتی برای کنترل تغییر منزلتها و علامتی برای فهم تعادل با عدم تعادل بین آنهاست این کار کمک نسبت‌های کمی موجود در ستون ارزش انجام می‌شود. هر یک از اعداد ستون ارزش، نسبت بین موضوع و اثری که در دو طرف آن قرار گرفته‌اند با سایر منزلتها را بیان می‌دارد، یعنی اگر سایر موضوعات و آثار در جای خود قرار داشته باشند موضوع مذکور در سطر اول با اثر مذکور در سطر اول، در ربط با هم دارای کمیت «۶۴» می‌باشد، چنانچه کوچکترین تغییری در نسبت‌های درونی و بیرونی عوامل تعریف رخ دهد (پس از نمونه‌برداری از عینیت) به راحتی در تغییر اعداد ستون ارزش منعکس است؛ حاصل آنکه «کنترل تغییر» از

طریق «کنترل نسبت» صورت گرفته و کنترل نسبت به وسیله «ستون ارزش» انجام می شود.

اگر منظور هیچ یک از احتمالات فوق نبوده و صرفاً طریقی برای شناسائی و سپس کنترل «زمان درونی» کل مورد نظر است، باید جواب داد چنین شناسائی لازم است، اما احتیاج به تغییر جدول نداشته و به وسیله منزلتهای موجود جدول قابل توضیح است. از آنجا که بنا به تعریف «تولی هر وصف به وصف آخر» علامت زمانی بودن این ارتباط است. همیشه برعکس آن ارتباطی که معرف مکان مافوق است؛ معرف زمان مادون خواهد بود. با مراجعه مجدد به شکل ۲۲ این ارتباط قابل تشریح است، در شکل گذشته ۹ وصف «د، ه، و»، «ز، ح، ط»، «ی، ک، ل» تحت اشراف و ولایت سه وصف «الف، ب، ج» بوده و مکان برای این سه محسوب می شوند، لکن اگر این ارتباط را برعکس نموده و از جایگاه آن ۹ وصف تحت شمول به سه وصف شامل توجه نمائید - بنا به تعریف زمان - سه وصف «الف، ب، ح» زمان تکاملی برای آن ۹ وصف محسوب شده و این اوصاف تحت شمول، به آنها تولی دارند؛ با توجه به این ارتباط پرواضح است که شناسائی زمان درونی را نباید درجائی غیر از آنجا که مکان درونی معنا می شود، سراغ گرفت و اساساً از نظر فلسفی همین امر است که متضمن تقوم حقیقی زمان و مکان شده و مانع انفصال یا تألیف ایندو می شود.

البته بحث دیگری در رابطه با تأثیر اوصاف توسعه در تعریف، باقی است که پس از اتمام بررسی «سطوح تقوم» جدول مدل تعریف، در کد ۳/۳ از همین بخش متعرض آن خواهیم شد که چگونه اوصاف توسعه بر سیر تبدیل کثرت به وحدت در «جدول تعریف» حکومت خواهند داشت؟

بیان «روش تنظیم منزلتها» در روش تعریف به تشریح «تقوم منزلتها» بستگی یافته و در آن ستونهای جدول تعریف که هر یک به منظوری خاص پیش بینی شده بودند، به تدریج بررسی گردید و «ستون عناوین» آخرین مرحله از بیان «تقوم منزلتها» - بعد از تشریح ستون شاخصه‌ها، ارزشها، موضوعات و آثار- بوده و با اضافه کردن آن به جدول سابق، ترسیم جدول تنظیم منزلتها به انتهای خود می‌رسد که ترسیم آن در شکل شماره (۲۳) آمده است.

			۲۲	۱-۱-۱			
			۲۲	۲-۱-۱			
			۱۶	۳-۱-۱			
			۲۲	۱-۱-۲			
			۱۶	۲-۱-۲			
			۸	۳-۱-۲			
			۱۶	۱-۱-۳			
			۸	۲-۱-۳			
			۲	۳-۱-۳			
			۲۲	۱-۲-۱			
			۱۶	۲-۲-۱			
			۸	۳-۲-۱			
			۱۶	۱-۲-۲			
			۸	۲-۲-۲			
			۲	۳-۲-۲			
			۸	۱-۳-۳			
			۲	۲-۳-۳			
			۲	۳-۳-۳			
			۱۶	۱-۳-۱			
			۸	۲-۳-۱			
			۲	۳-۳-۱			
			۸	۱-۳-۲			
			۲	۲-۳-۲			
			۲	۳-۳-۲			
			۲	۱-۳-۳			
			۲	۲-۳-۳			
			۱	۳-۳-۳			
ال	دائمه	ارزش	آدرس	عدد-ران	موضوع		

تشریح ستون عناوین در دو مرحله انجام می شود.

الف) ضرورت ستون عناوین

ب) تبیین ستون عناوین

در قسمت اول بعد از اینکه معلوم شد عنوان یعنی چه؟ و عنوان برای چه چیزی مورد نظر است؟ با بیان دو نقش یا دو سطح از کارائی برای عناوین ثابت می کنیم که ستون عناوین برای «کنترل عینی نسبت مفروض بین موضوعات و آثار» ضرورت دارد و در قسمت دوم به اتکای مطالب مطروحه در قسمت اول، بازنگری بر محتوای ستون عناوین صورت می پذیرد.

الف) ضرورت ستون عناوین

«عنوان» در عرف به معنای قرار دادن، اسم، نام یا اصطلاح خاصی برای تمایز موضوعی از موضوع دیگر و در اصطلاح روش تعریف نیز، قریب به همین معناست با این تفاوت که عنوانی صرفاً «قراردادی و جعلی» بدون هیچگونه تناسب بین عنوان و معنوی نبوده، بلکه ناظر به «وحدت و منتهای حقیقی» که با نظامی خاص بدست آمده است، می باشد.

با توجه به معنای فوق، ستون مورد بررسی، عناوین شاخصه های مذکور در ستون شاخصه ها را بیان می دارد. هر سه شاخصه موجود در یک منزلت از ستون شاخصه ها دارای یک عنوان بوده و مجموعاً ۲۷ عنوان را در ستون عناوین بوجود می آورد لکن در بدو امر جای این سؤال هست که بر فرض امکان یافتن عناوینی برای شاخصه ها این کار چه کمکی به تکمیل مدل

نظام تعریف می نماید؟ بدون آن هم اوصاف لازم برای تجزیه و تحلیل موضوع تنظیم شده و قدرت اظهار نظر نسبت به وضعیت، حاصل گشته است. جوابگوئی به این سؤال مستلزم بیان مقدمه‌ای است که در عین حال در تبیین ستون عناوین هم موضوعیت دارد.

عناوین ستون مورد بررسی، در دو سطح و از دو نظر مورد لحاظ قرار می گیرند.

۱- «لحاظ تبعی» ۲- «لحاظ تصرفی». «لحاظ تبعی» درجائی است که هر عنوان جدای از سایر عناوین لحاظ شده و برای شاخصه‌های متنوع از هم با مقیاسهای متنوع «عنوان» واقع شود و «لحاظ تصرفی» در جایی است که ارتباط هر عنوان با سایر عناوین مد نظر بوده، و شاخصه‌ها نیز به هم نسبت یافته باشند، یعنی «عنوان» نسبت بین درون و بیرون خود قرار گیرد. در آخرین به‌حشی که پیرامون بررسی «ستون ارزش» (کد ۳/۲/۲ از بخش ۳) داشتیم مشابه این دو لحاظ در مورد کمیت شاخصه‌ها انجام پذیرفت. در آنجا برای توضیح «نسبی بودن» اعداد ستون ارزش، شاخصه‌ها در دو سطح مورد توجه قرار گرفتند، در یک سطح از یکدیگر انتزاع شده و مقیاسهای مختلفی برای آنها منظور گردید، و در سطح بعد در دو مرحله در درون آنها نسبت برقرار شده و در مرحله سوم با بیرون خود نیز نسبت یافتند. در آنجا هم سطح اول سطح تبعی و سطح دوم سطح تصرفی بود، هر چند تحت عنوان این اصطلاح معرفی نشد.^۱ مشابه آنچه در مورد شاخصه‌ها مطرح شد در مورد عناوین لازم به تکرار است، در اینجا هم عناوین باید در یک سطح به صورت

۱- علاوه بر این در ضمیمه شماره ۳ آخر کتاب نیز ضرورت انتزاع در تعریف مشروحاً بررسی گشته است.

انتزاعی و در سطح دیگر با ملاحظه نسبت درونی و بیرونی مد نظر باشد. «عنوان در لحاظ تبعی» حاصل انتزاعی درونی و بیرونی است، در «انتزاع بیرونی» از سایر عناوین و در «انتزاع درونی» نسبت بین شاخصه‌ها تجرید شده و در مجموع سه مرحله انتزاع صورت می‌پذیرد. ۱- انتزاع هر عنوان از سایر عناوین ۲- انتزاع سه شاخصه مربوط به آن عنوان از هم ۳- انتزاع مقیاس اندازه‌گیری سه شاخصه؛ اما «عنوان در لحاظ تصرفی» دقیقاً مقابل این قرار داشته و در سه مرحله «نسبت» در آن منظور می‌گردد ۱- نسبت یافتن شاخصه‌ها به هم و حکومت یک نسبت واحد کمی بر آن^۱ ۲- نسبت یافتن واحدهای انتزاعی و تعیین ارزش کمی هر منزلت براساس واحد مشترک ۳- نسبت یافتن هر عنوان به سایر عناوین.

حاصل آنکه عناوین نیز همچون شاخصه‌ها در دو سطح «تبعی و تصرفی» قابل ملاحظه بوده و به همان دلیل نیز ضرورت دارد. در آن بحث ثابت شد که در این دستگاه انتزاع چگونه ضرورت یافته و از چه جایگاهی برخوردار می‌باشد و ثابت گردید که انتزاع واسطه در تصرف بوده و بدون آن «تصرف و مفاهمه» ممتنع می‌شود^۲ اکنون به تناسب بحث جاری^۳ اضافه می‌کنیم که انتزاع نسبتها برای «کنترل عینی نسبت مفروض در روش تعریف» ضروری است.

۱- در ملاحظه نسبت بین سه شاخصه فرضی «الف، ب، ج» نسبت بین «الف و ب» و «ب و ج» ۲ و نسبت بین ۲ و ۳ یک می‌شد. لذا نسبت حاکم کمی (در این سطح از ملاحظه نسبت) در همه منزلتهای ستون شاخصه‌ها عدد «۱» بود.

۲- ضمیمه شماره ۳

۳- اثبات ضرورت ستون عناوین

اساساً کاوش و تحقیق پیرامون روش شناسائی، کنترل و هدایت موضوعات به سمت مطلوب، فرع بر پذیرش این اصل است که تجزیه و تحلیل موضوعات باید براساس مدل مفروضی که چارچوب نگرش کارشناس را تعیین می‌کند، صورت پذیرد و مدل مفروضی توان بر دوش کشیدن چنین حجم عظیمی از مسئولیت را داراست که بیش از ۵۰٪ از پیش‌بینی‌های آن محقق‌گشته و کارائی خود را در عمل به اثبات رساند.

مدل تعریف ارائه شده بر مبنای نظام ولایت نیز از این قاعده مستثنی نبوده و چنانچه در جدول تنظیم منزلتها پیش‌بینی گردید، برقراری نسبت کمی و کیفی خاصی را بین اوصاف متقوم موضوع به اثبات رسانده است. عینی ساختن نسبت مفروض، چه در مقام اثبات تئوری و چه در مقام کنترل عینی در گرو انجام مراحل ذیل است:

۱- تجرید نسبت یک عنوان از سایر عناوین

۲- تجرید نسبت بین شاخصه‌های مربوط به آن عنوان

۳- انتخاب مقیاسهای متنوع برای سه شاخصه (که براساس یک واحد مشترک صورت

می‌گرفت)

۴- آمارگیری کمی از سه شاخصه در عینیت براساس مقیاسهای متنوع

۵- برقراری نسبت دو به دو بین آمارهای بدست آمده از عینیت (که کمیت عینی موضوع و اثر

تحلیلی سه شاخصه مفروض را تعیین می‌نماید) مثلاً نسبت بین «الف، ب»، «ب و ج» در سه

شاخصه مفروض «الف، ب، ج».

۶- برقراری نسبت بین دو نسبت بدست آمده از عینیت، یعنی نسبت بین نسبت «الف و ب» با «ب و ج» در مثال.

۷- تعیین ارزش کمی آن عنوان، نسبت به سایر عناوین براساس واحد مشترک کل.

۸- تکرار مکرر این تعریف وضعیت در یک مقطع زمانی معین (مثلاً یک سال) و مقایسه آنها با هم پس از انجام تصرفات لازم در موضوع براساس معادلات پیش‌بینی شده در این دستگاه فکری.

پس از انجام هشت مرحله فوق، از طریق کمیت عینی به دست آمده، می‌توان به قضاوت نشست که نسبت مفروض بین موضوعات و آثار به چه میزان محقق شده است، چرا که اگر کم و زیاد در آمدن کمیت عینی هر عنوان از میزان مشخص شده توسط روش تعریف و معادلات تصرف در حدی فاحش و غیرقابل قبول باشد. نشان از ضعف نسبت مفروض و نشان از عدم برقراری نسبت مورد نظر بین موضوعات و آثار دارد که این امر علامت ضعف مدل در مرحله اثبات تئوری و علامت اشتباه در محاسبه یا اجرا در مرحله پس از اثبات می‌باشد.

با دقت در مراحل فوق واضح می‌شود که کنترل نسبت مفروض دقیقاً بر یک «تنازل و تصاعد» استوار بود (تنازل از نسبت‌های مفروض در مدل به عینیت از طریق جدا کردن و تجرید نسبتها و تصاعد از عینیت به مدل از طریق برقراری مجدد نسبتها) با این تفاوت که قبل از تنازل و تجرید، نسبتها مفروض بود؛ اما بعد از تصاعد و ترکیب، نسبتها «عینی گشته» و امکان مقایسه نسبت محقق بین موضوعات و آثار، با نسبت پیش‌بینی شده براساس مدل فراهم شد و این

تنازل و تصاعد میسر نیست مگر با تعدد لحاظ تبعی و تصرفی، با «لحاظ تبعی» عنوان و شاخصه‌های آن «تنازل» و با «لحاظ تصرفی» عنوان و شاخصه‌های آن «تصاعد» انجام پذیرفته است. با این وصف، تردیدی در ضرورت تعدد لحاظ تبعی و تصرفی عناوین برای کنترل نسبت مفروض بین موضوعات و آثار باقی نمی‌ماند.

البته توضیح یک نکته در تکمیل نتیجه‌گیری فوق لازم می‌باشد و آن توجه به نقش عناوین در امکان این تنازل و تصاعد و کنترل عینی است شاید این شبهه به ذهن بیاید که بدون در نظر گرفتن عنوان خاص برای شاخصه‌ها هم می‌توان تجرید و ترکیب را انجام داد و کنترل نسبت نمود، اما چنین نیست، چرا که بدون عنوان، پس از انتزاع، شاخصه‌ها همچون کلاف سردرگم شده و معلوم نمی‌شود که شاخصه برای کدام موضوع درونی هستند، مهمتر آنکه بدون عنوان، تنازل از لحاظ تصرفی به تبعی، و تصاعد از لحاظ تبعی به تصرفی ناممکن می‌گردد، زیرا این تنازل و تصاعد در صورتی نتیجه بخش است که وحدت موضوع در آن حفظ شود و وحدت موضوع در گرو توجه به عنوان واحد در دو سطح تجرید و ترکیب می‌باشد؛ تجرید و نسبت دو سطح منطقی در تعریف موضوعی است که از نظر خارج و مفهوم وحدت دارند و این وحدت موضوع تعریف به وسیله ستون عناوین ممکن گشته و در جدول به تصویر در می‌آید.

حاصل کلام در اثبات ضرورت ستون عناوین این است که وحدت موضوع در دو سطح «تبعی و تصرفی تعریف» ضرورت داشته و بکارگیری عنوان و مقومات آن در یک تنازل و تصاعد عینی امکان رسیدن از اوصاف موضوعی به اوصاف اثری را در جدول تعریف، عینی می‌سازد.

ب) تبیین ستون عناوین

با بحث انجام شده در قسمت قبل محتوای ستون عناوین نیز اجمالاً مشخص گردید. در هر یک از منزلتهای این ستون، عنوان سه شاخصه مربوط به همان سطر در ستون شاخصه‌ها قرار گرفته و هر عنوان واحد در دو سطح لحاظ می‌شود، در یک سطح هر عنوان از سایر عناوین جدا فرض شده و اسم برای شاخصه‌های منتزع واقع می‌شود و در سطح دیگر برآیند نسبت شاخصه‌های درونی و عناوین بیرونی، قرار می‌گیرد در سطح اخیر ملاحظه نسبت «چیستی» هر عنوان به «کجائی» آن در ستون عناوین بستگی می‌یابد؛ جایگاه عنوان در بین سایرین است که چیستی آن را تعیین می‌نماید.

علاوه بر این تقوم منزلتهایی که در سایر ستونهای جدول تعریف وجود داشت قهراً در ستون عناوین نیز جاری است، یعنی به ترتیب سطر اول آن در منزلت «توسعه»، سطر دوم آن در منزلت «ساختار» و سطر سوم آن در منزلت «کارائی» است و به همین منوال سایر منزلتها.

نکته قابل ذکر دیگر در مورد این ستون آن است که منزلت ستون عناوین بر منزلت ستون شاخصه‌ها «اشراف» دارد، چرا که عنوان نسبت به معنوی خود از منزلت رفیعتری برخوردار است، خصوصاً با معنایی که در ابتدا برای عنوان متذکر شدیم که آن را از حالت یک اسم اعتباری صرف خارج نموده و آن را ناظر به وحدتی حقیقی، متقوم به سایر عناوین و در جهت ایجاد متنبّه‌ای خاص قرار داد. اشراف منزلت ستون عناوین آنگاه به وضوح کامل می‌رسد که در بخش

چهارم توضیح دهیم چگونه اصطلاحات این ستون از مضاف و مضاف‌الیه قرار دادن سه وصف اصلی «توسعه، ساختار، کارائی» بدست می‌آید، به خلاف اصطلاحات ستون شاخصه‌ها که از مضاف و مضاف‌الیه قرار دادن اوصاف درونی این سه بُعد، یعنی «ظرفیت، جهت، عاملیت»، «محوری، تصرفی، تبعی» و «هماهنگی، وسیله، زمینه» متشکل می‌شود.

۳/۳- تشریح سیر تبدیل «منزلتهای متقوم» به «وحدت نظام»

جدول تعریف خلاصه شد در «اصطلاحاتی» که در منزلتهایی متقوم نظام یافته‌اند، لذا ابتدا به بررسی «جدول تنظیم منزلتها در نظام» پرداختیم تا با قرارگیری اصطلاحات مربوط در آن روش تعریف کامل گردد. در بررسی «جدول تنظیم منزلتها» باید سه مرحله را پشت سر می‌گذاشتیم ۱- تقوم سطوح ۲- تقوم منزلتها ۳- تبدیل «منزلتهای متقوم» به «وحدت نظام»، در کد ۳/۱ و ۳/۲ بررسی دو مرحله اول به اتمام رسیده و اکنون نوبت ورود به آخرین مرحله تکمیل جدول تنظیم منزلتهاست.

البته تکمیل آن در این مرحله به معنای اضافه نمودن منزلتها یا به تعبیر دیگر سطر و ستونهای جدید به جدول مدل تعریف نبوده و مراد از آن تبیین سیر تبدیل کثرت متقوم به وحدت نظام است؛ با اتمام «تشریح تقوم منزلتها» آنچه در جدول با آن رویرو هستیم مجموعه‌ای از منزلتهاست که به شیوه خاصی به هم تقوم یافته‌اند، اما هنوز سیر تبدیل این کثرت منزلتها به

وحدت، یعنی طبقات موضوعات و آثار یا نسبتهای بزرگتری که شامل بر «اوصاف موضوعی» و «اوصاف اثری» بوده و آنها را در ربط با هم به یک متوجه واحد تبدیل می‌کند، بیان نشده است لذا از این سپس باید ۲۷ وصف موضوعی و اثری، سه به سه با هم ترکیب شده و در سطوح شاملتر به ترتیب ۳، ۹ و ۱ وصف نتیجه دهند.

تشریح مطالب مربوط به این مرحله تحت سه عنوان صورت می‌پذیرد:

۱- علت تفاوت سیر تجزیه و ترکیب؛^۱ در آن به بررسی این سؤال می‌پردازیم که چرا برعکس همان سیری که به تجزیه و تقوم منزلتها انجامیده است، نشانگر مسیر وحدت یافتن نظام نیست؟ که در آن مسیری که برای ایجاد وحدت در تعریف باید پیموده شود و تعداد طبقات و منزلتهایی از موضوعات و آثار که «متناظر» با منزلتهای قبل پدید می‌آید، بررسی گشته و نسبتهای کمی آن بیان می‌شود.

۲- ایجاد طبقه‌بندی موضوعات و آثار در تبدیل کثرت به وحدت.

۳- حکومت اوصاف توسعه بر سیر تبدیل کثرت به وحدت؛ در این قسمت وابسته بودن مکان به زمان در تعریف، و حکومت اوصاف زمانی بر ستونهای جدول تعریف واضح شده و به تبع آن علت قرارگیری هر ستون در محل پیش‌بینی شده، مستدل می‌شود.

۱- مراد از «سیر تجزیه» سیری است که از تقوم سطوح تا تقوم منزلتها پیموده شد و مراد از «تجزیه» در اینجا تجزیه انتزاعی که نقد آن گذشت، نیست.

اول سؤالی که برای موضوعیت یافتن بحث اخیر می‌بایست به آن پاسخگو بود: علت تفاوت سیر تجزیه و ترکیب می‌باشد، برای ایجاد تقوم منزلتها مراحل پشت سرگذاشته شده است، در مرحله تقوم سطوح، یا سه سطح تقسیم منزلتها سه منزلت، ۲۷ منزلت که هر ۹ عدد آن مربوط به یک بعد بود، تبدیل شد و سپس در ستون شاخصه‌ها متقوم گشته و با «تحلیل» آن دو ستون موضوعات و آثار بدست آمد. از آنجا که معمول هر تقسیم‌بندی آن است که برعکس سیر تقسیم، طریق ترکیب آن را هم نشان می‌دهد، در جدول تعریف نیز پس از اتمام تقوم منزلتها، باید مجدداً از دو ستون موضوعات و آثار به ستون شاخصه‌ها و از آنجا به سطح سوم در تقوم سطوح و سپس به سطح دوم و اول منتقل گشته و در نهایت وحدت نظام حاصل شود و حال آنکه در سیر تبدیل کثرت به وحدت در جدول تعریف به این نحو عمل نمی‌شود، بلکه به دنبال پیدایش «اوصاف موضوعی» و «اوصاف اثری» هر یک از ۲۷ وصف این دو ستون در سه سطح به ۹، ۳، ۱ وصف تبدیل شده و موضوع نهائی و اثر نهائی در ربط با هم نتیجه واحدی را تحویل می‌دهند

علت این تفاوت چیست؟

پاسخ سؤال فوق را باید در بحثی که پیرامون «ضرورت متقوم ساختن منزلتها» در کد ۳/۲/۱ و «ضرورت تحلیل شاخصه‌ها» در کد ۳/۲/۳/۲ داشتیم جستجو کرد، چرا در تجزیه به شیوه درختی عمل نشده و با تغییر شکل جدول، تقوم در بین سطوح برقرار شد؟ چرا به تقوم سطوح اکتفا نشده و تقوم منزلتها در ستونهای وسط جدول صورت پذیرفت؟ چرا تقوم منزلت

شاخصه‌ها برای تعریف کافی نبوده و به تحلیل اوصاف موضوعی از اوصاف اثری مبادرت شد؟ دقیقاً به همان دلایلی - که در جای خود مطرح شد - بازگشت از آن طریق باطل بوده و موجب عود محذورات و نواقصی است که برای رفع آنها به این تغییرات مبادرت ورزیدیم.

رجوع از طریق تجزیه، بدان معناست که در شناسایی اوصاف موضوعی و اوصاف اثری به مجموعه ۲۷ وصفی قناعت شده و اوصاف و آثار شامل بر آنها بررسی نگردد و این امر به میزان قابل توجهی غرضی را که از تحلیل دنبال می‌شد، عقیم می‌گذارد؛ یکی از ادله مهم ضرورت تحلیل، تبدیل مفاهیم انتزاعی (تبعی) به مفاهیم تصرفی‌ای است که در آنها «ملاحظه نسبت» شده و زمینه کنترل تغییر را فراهم می‌نماید، تبدیل شاخصه‌های انتزاعی به مفاهیم تصرفی در یک سطح به وسیله «تحلیل» انجام گرفت؛ اما با در اختیار نداشتن اوصاف موضوعی و اوصاف اثری شامل بر ستون موضوعات و آثار مفاهیم تصرفی شاملتر و بزرگتر بدست نیامده. و امکان کنترل دقیق‌تر تغییرات از طریق کنترل «نسبتهای اصلی‌تر» فراهم نمی‌شود به خلاف ترکیب از طریق ایجاد طبقه‌بندی در موضوعات و آثار که در آن نسبتهای جزئی به نسبتهای شاملتری که بر محدوده بیشتری نفوذ دارند، تبدیل شده و به وسیله آن ضریب دقت در مطالعه و کنترل بالاتر می‌رود.

مشکل دیگری که در صورت رجوع از طریق تجزیه با آن روبرو خواهیم بود، «از بین رفتن تقوم منزلتها» و به اجمال گرائیدن تقوم در نظام می‌باشد؛ چرا که بر این اساس برای ایجاد وحدت باید مجدداً از تقوم منزلتها به تقوم سطوح بازگشت و این به معنای به هم زدن «تقوم منزلتها» و

مجمعل کردن تقوم نظام در حد «تقوم سطوح» بوده و موجب عود نقص حاصل از عدم تقوم منزلتها می شود، یعنی اوصاف مربوط به هر یک از ابعاد در سه بلوک جداگانه قرار گرفته و نسبت آنها با هم قابل ارزیابی نخواهد بود؛ به جای آنکه مفاهیم انتزاعی در شاخصه ها به مفاهیم تصرفی تبدیل شوند، نسبت منزلتها و به تبع آن اوصاف با هم بیش از پیش قطع شده و «معنای تجریدی» بیشتری به خود می گیرد تا «معنای تعریفی»!

مشابه همین مشکلی که در انتزاع نسبتهای کیفی پدیدار گشت، در نسبتهای کمی هم آشکار می شود، به این معنا که اعداد ستون ارزش هم که «اعداد نسبتی» بوده و هر کدام در ربط با بقیه منزلتها از ارزش خاصی برخوردار شده بودند، از «نسبتی بودن» خارج شده و به جمع کمی اعداد مبدل می شود، یعنی تنها کمیتی که برای اوصاف غیر منسوب به هم می توان پیش بینی کرد، کمیتی است که هر وصف پس از نمونه برداری از عینیت پیدا می کند.

۳/۳/۲- ایجاد طبقه بندی موضوعات و آثار در تبدیل کثرت به وحدت

حاصل ترکیب از طریق به وحدت رساندن اوصاف موضوعی و اوصاف اثری، ایجاد طبقه بندی در موضوعات و آثار می باشد. با رعایت مبنای ۳ در تقسیم، ۲۷ وصف موضوعی به ۹ منزلت شامل و ۹ منزلت به ۳ منزلت شاملتر و ۳ منزلت به یک نتیجه واحد تبدیل می شود و به

همین ترتیب اوصاف اثری که شکل آن به قرار ذیل است.^۱

وحدات موضوع	موضوعات	موضوعات	موضوعات	عنوان	أدوس	الفرش	شاخه	الكار	الكار البنى	سطح تصريفى سطح محورى وحدت
					١-١-١	٢٤				
					٢-١-١	٣٢				
					٣-١-١	١٦				
					١-١-٢	٣٢				
					٢-١-٢	١٦				
					٣-١-٢	٨				
					١-١-٣	١٦				
					٢-١-٣	٨				
					٣-١-٣	٧				
					١-٢-١	٣٢				
					٢-٢-١	١٦				
					٣-٢-١	٨				
					١-٢-٢	١٦				
					٢-٢-٢	٨				
					٣-٢-٢	٢				
					١-٣-٣	٨				
					٢-٢-٣	٢				
					٣-٢-٣	٢				
					١-٣-١	١٦				
					٢-٣-١	٨				
					٣-٣-١	٢				
					١-٣-٢	٨				
					٢-٣-٢	٢				
					٣-٣-٢	٢				
					١-٣-٣	١				

جدول شماره ۲۴

نکته قابل توجه این است که منهای سطح تبعی موضوعات و آثار منزلتهای سطوح شاملتر پذیرای اوصاف موضوعی و اثری جدیدی است که از ترکیب سه وصف تحت شمول آنها ایجاد می شود، لذا سیر به وحدت رسیدن کثرت سیر به طرف اجمال نبوده و سیر ایجاد منتجه های جدید و شامل بر سطح مادون خود می باشد، لذا اوصافی که در مسیر ترکیب، در منزلتهای سطح تصرفی و تبعی قرار می گیرند هر چند با اوصافی که در مسیر تجزیه در این جایگاهها قرار

۱- در شکل ۲۴ صرفاً سیر ترکیب جدول نمایش داده شده است.

می‌گرفتند از منزلت مشابه برخوردار بوده و با هم «متناظر» ند، لکن مصداقاً با اوصافی که در سیر تجزیه در این منزلتها وجود داشت، متفاوتند مثلاً اگر در سیر تجزیه در سطر اول سطح تصرفی موضوعات، اصطلاح «هماهنگی محوری جهت» یا در سطر اول سطح تصرفی آثار، «هماهنگی محوری عاملیت» قرار گیرد در سیر ترکیب، وصفی هم منزلت با این اصطلاح، در جدول تعریف موضوع خاص قرار می‌گیرد، هر چند عین آن نباشد. ایجاد نتیجه‌های جدید در سطوح بالاتر موضوعات و آثار به معنای ایجاد اوصافی با زمان شاملتر است. بنا به تعریف، مادون به مافوق تولی داشته و این تولی ربط زمانی محسوب می‌شود و مافوق در مادون حضور تصرفی داشته و این تصرف ربط مکانی محسوب می‌شود، لذا اوصاف سطح تصرفی برای سطح تبعی و سطح محوری برای سطح تصرفی زمان شامل بوده و در ربطی معکوس، سطح تصرفی برای سطح محوری و سطح تبعی برای سطح تصرفی مکان می‌باشد.^۱

اگر ربط زمانی و مکانی که در بین سطوح برقرار است، با ربط زمانی و مکانی که در هر سطح و بین هر منزلت مجاور هم وجود دارد ضرب شود، هر یک از منزلتها از ویژگی خاص زمانی و مکانی برخوردار می‌گردد که در قالب شکل ۲۵ بیان شده است.

۱- اینکه ربط هر وصف نسبت به مافوق زمانی و نسبت به مادون مکانی است، به معنی اضافی بودن که برای مکان دراصالت شیء گفته می‌شود، نیست، در آنجا مکان «مصداقاً» اضافی و نسبی بوده و اضافه شدن یا نشدن به فوق یا تحت خود، مصادقاً آن را مکان شیء دیگری قرار می‌دهد؛ اما این تغییر نسبت در هویت او اثر ندارد. ولی در مبنای ولایت، مکان علاوه بر مصداقاً «مفهوماً» نیز نسبی بوده و متناسب با جای آن در نظام تعیین می‌گردد، یعنی هویتاً یک وصف واقعاً زمانی یا مکانی بوده و این هویت به منزلت او وابسته است نه به قرارداد جاعل.

عنوان		ادرس		ارزش		شاعره	
وحدت موضوع	زمان	زمان زمان	زمان زمان	۱-۱-۱	۶۲	زمان زمان	زمان زمان
		مکان زمان	مکان زمان	۲-۱-۱	۳۲	مکان زمان	زمان زمان
		کارایی زمان	کارایی زمان	۳-۱-۱	۱۶	کارایی زمان	کارایی زمان
		زمان مکان	زمان مکان	۱-۱-۲	۳۲	زمان مکان	زمان مکان
		مکان مکان	مکان مکان	۲-۱-۲	۱۶	مکان مکان	زمان مکان
		کارایی مکان	کارایی مکان	۳-۱-۲	۸	کارایی مکان	زمان مکان
	مکان	زمان مکان	زمان مکان	۱-۱-۳	۱۶	زمان مکان	کارایی مکان
		مکان مکان	مکان مکان	۲-۱-۳	۸	مکان مکان	کارایی مکان
		کارایی مکان	کارایی مکان	۳-۱-۳	۴	کارایی مکان	کارایی مکان
		زمان مکان	زمان مکان	۱-۲-۱	۳۲	زمان مکان	مکان مکان
		مکان مکان	مکان مکان	۲-۲-۱	۱۶	مکان مکان	مکان مکان
		کارایی مکان	کارایی مکان	۳-۲-۱	۸	کارایی مکان	مکان مکان
وحدت موضوع	مکان	زمان مکان	زمان مکان	۱-۲-۲	۱۶	زمان مکان	مکان مکان
		مکان مکان	مکان مکان	۲-۲-۲	۸	مکان مکان	مکان مکان
		کارایی مکان	کارایی مکان	۳-۲-۲	۴	کارایی مکان	مکان مکان
		زمان مکان	زمان مکان	۱-۳-۱	۸	زمان مکان	کارایی مکان
		مکان مکان	مکان مکان	۲-۳-۱	۴	مکان مکان	کارایی مکان
		کارایی مکان	کارایی مکان	۳-۳-۱	۲	کارایی مکان	کارایی مکان
	کارایی	زمان کارایی	زمان کارایی	۱-۳-۲	۱۶	زمان کارایی	کارایی کارایی
		مکان کارایی	مکان کارایی	۲-۳-۲	۸	مکان کارایی	کارایی کارایی
		کارایی کارایی	کارایی کارایی	۳-۳-۲	۴	کارایی کارایی	کارایی کارایی
		زمان کارایی	زمان کارایی	۱-۳-۳	۴	زمان کارایی	کارایی کارایی
		مکان کارایی	مکان کارایی	۲-۳-۳	۲	مکان کارایی	کارایی کارایی
		کارایی کارایی	کارایی کارایی	۳-۳-۳	۱	کارایی کارایی	کارایی کارایی

جدول شماره ۲۵

مطلب لازم به توجه دیگر این است که، همان رابطه‌ای که بین اوصاف موضوعی و اثری در سطح تبعی وجود داشت، بین موضوعات و آثار در سطح تصرفی و محوری نیز وجود دارد؛ یعنی همانگونه که در سطح تبعی ربط هر موضوع با اثر مربوط به آن معلوم بوده و در ربط با هم یک «عنوان» و «ارزش» خاص را دارا بودند، در سطح تصرفی و محوری نیز چنین است، لذا همانگونه که در سطح تبعی وصف رابطی برای وحدت بخشیدن، اوصاف موضوعی و اثری لازم نبوده و قید ساختاری مشترک در هر دو وحدت موضوع را در آن حفظ می‌نمود، در سطوح شاملتر نیز چنین است. بنابراین در آخرین سطح که موضوع واحد با اثری واحد قرار می‌گیرد، روی هم یک نتیجه را نشان داده، و به معنای ایجاد وحدت از دو فاعل و عدول از مبنای ۳ در تقسیم نیست.

همچون اوصاف کیفی، نسبتهای کمی طبقات موضوعات و آثار در ربط با هم به نسبتهای بزرگتر و اصلی تری تبدیل می شود؛ یعنی کمیت مربوط به هر سه منزلت با هم جمع شده و ارزش منزلت شامل برخورد را تعیین می کنند، لکن به خاطر مرتبط بودن وصف موضوعی و اثری یا به تعبیر دیگر تحلیلی بودن و تجزیه ای نبودن آن، هر وصف موضوعی در ربط با اثر مربوط به خود دارای ارزش واحد است. علاوه بر این به خاطر به هم نخوردن تقویم منزلتها در سیر ترکیب، کمیت موضوعات و آثار جدید نیز همچون کمیت ستون شاخصه ها از «اعداد نسبتی» تشکیل یافته نه اعدادی که صرفاً گویای جمع کمی آن اوصاف در عینیت باشند.

کمیت طبقات موضوعات و آثار در شکل ۲۶ آمده است.^۱ جدول شماره ۲۶

سطح موضوعی	سطح تعریفی	سطح کیفی	شاخصه	ارزش	آدرس	عنوان	سطح کیفی	سطح تعریفی	سطح موضوعی
۲۹۱	۱۵۸	۷۴	۶۲		۱-۱-۱		۶۲	۷۴	۱۵۸
			۷۱		۲-۱-۱		۷۱		
			۱۶		۳-۱-۱		۱۶		
		۵۶	۷۱		۱-۱-۲		۷۱		
			۱۶		۲-۱-۲		۱۶		
			۸		۳-۱-۲		۸		
		۲۸	۱۶		۱-۱-۳		۱۶		
			۸		۲-۱-۳		۸		
			۲		۳-۱-۳		۲		
	۸۴	۴۲	۷۱		۱-۲-۱		۷۱	۴۲	۸۴
			۱۶		۲-۲-۱		۱۶		
			۸		۳-۲-۱		۸		
		۲۸	۱۶		۱-۲-۲		۱۶		
			۸		۲-۲-۲		۸		
			۲		۳-۲-۲		۲		
		۱۴	۸		۱-۳-۲		۸		
			۲		۲-۳-۲		۲		
			۲		۳-۳-۲		۲		
	۴۹	۲۸	۱۶		۱-۳-۱		۱۶	۲۸	۴۹
			۸		۲-۳-۱		۸		
			۲		۳-۳-۱		۲		
		۱۴	۸		۱-۳-۲		۸		
			۲		۲-۳-۲		۲		
			۲		۳-۳-۲		۲		
		۷	۲		۱-۳-۳		۲		
			۲		۲-۳-۳		۲		
			۱		۳-۳-۳		۱		

۱. تکرار اعداد مشابه در دو طرف جدول به معنای دارا بودن ارزش واحد دو منزلت متناظر است، یعنی در ربط با هم دارای این ارزش هستند نه هر کدام به تنهایی.

بزرگتر شدن اعداد نسبتی و تغییر در مقیاس کمی هر سطح در شکل شماره ۲۶ مشهود است. اگر کوچکترین واحد سطح تبعی ۱ باشد کوچکترین واحد محاسبه ارزش سطح تصرفی ۷ و کوچکترین واحد کمی سطح محوری ۴۹ بوده و این امر علامت بزرگتر بودن مقیاس زمانی سطوح بالاتر و تبعیت نسبی سطوح پائین تر از آن است، یعنی هر چه به سطح شاملتری وارد می شویم تغییرات در آن کمتر؛ اما با مقیاس بزرگتر صورت می پذیرد، علاوه بر اینکه نسبتهای شاملتر بر منزلتهای بیشتری حکومت داشته و کنترل آنها مجموعه بزرگتری را تحت پوشش قرار می دهد، به همین لحاظ بود که گفته شد - به خلاف ترکیب از طریق تجزیه - این سیر ترکیب باعث بالانتر رفتن ضریب دقت در محاسبه و کنترل نسبتها می گردد. اگر شکل شماره ۲۶ با شکل شماره ۲۰ - که در آن نحوه بدست آمدن اعداد ستون ارزش نمایش داده شده بود - مقایسه شود مطلب فوق واضحتر می شود، چرا که اگر بخواهیم در طریق ترکیب از سیر تجزیه بازگردیم، اولاً: منزلتهای دو طرف جدول روی هم دارای کمیت واحد نبوده و هر یک ارزش جداگانه ای دارند که علامت از بین رفتن تقوم منزلتهاست، ثانیاً: به جای اینکه در سیر ترکیب با متجه های بزرگتر و نسبتهای قوی تری روبرو باشیم با نسبتهای کمی کوچکتری مواجه می شویم که علامت سیر به طرف «اجمال» و عدم تبدیل موضوع است.

۳/۳/۳ - حکومت اوصاف توسعه بر سیر تبدیل کثرت به وحدت

در سیر ترکیب یا برگشت جدول، «مکان» به «زمان» وابسته شده و زمان، محور تعریف

«جدول تعریف» قرار می‌گیرد. مراحل تکامل نظام فاعلیت روند توسعه آن را معلوم کرده و خصوصياتی که در هر مرحله از نظام بروز می‌کند تابع این روند تکامل است.^۱ «جدول تعریف» به تبع روند تکاملی موضوع به توصیف یک مرحله تاریخی از آن می‌پردازد و هماهنگ با مراحل تکامل، مراحل تبدیل درونی (زمان درونی) موضوع را تعیین می‌کند؛ همانگونه که روند تکامل موضوع (زمان بیرونی) خصوصیات آن را در هر مرحله تاریخی مشخص می‌نماید. مراحل تبدیل درونی (زمان درونی) آن نیز بر مسیر تبدیل کثرت به وحدت و توصیف درونی موضوع حاکم است به این ترتیب حکومت زمان بر نظام در کلیه مراتب حفظ شده و در نهایت میدان تحرک هر فاعل (وصف) را در نظام تعیین می‌نماید.^۲

به خاطر محوریت زمان موضوعات و آثار در سیر تبدیل به وحدت طبقه‌بندی زمانی شده و این طبقه‌بندی به وسیله اوصاف توسعه‌ای که در بالای جدول وجود دارد، صورت می‌گیرد در تشریح تقوم سطوح در کد ۳/۱ از همین بخش بیان شد که منزلتهای بالای جدول مربوط به

۱ - البته اینکه این روند چگونه «فاعلیتی» معنا می‌شود نه جبری به تفسیر قانون بر مبنای نظام ولایت باز می‌گردد که در آنجا قانون به «مشیت فاعل محوری» تعریف می‌شود لذا با جبر تاریخی که مادیون می‌گویند بسیار تفاوت دارد.

۲ - رابطه «فاعلیت» و «زمان» در مباحث فلسفی با تحقق و تکامل عینی موضوع تفاوت دارد، در مباحث پیش از روش، تعریف فلسفی «زمان» به تبع «تعریف فاعلیت» انجام می‌شود؛ اما در توصیف نظام ولایت قضیه برعکس است، یعنی روند توسعه مراحل تاریخی نظام فاعلیت را و مراحل تاریخی منزلت هر فاعل را و منزلت هر فاعل میدان تحرک و تعلق زمانی او را معلوم می‌کند، لذا برعکس مباحث فلسفی که فاعل بر زمان مقدم بود، در توسعه عینی نظام، فاعل تقدم سببی «تأخر مسببی» از زمان دارد.

سیر تبدیل منزلتها به وحدت

تقسیمات بُعدی ای است که بر دو بعد دیگر حاکم است و با توجه به محوریت «زمان» منزلتهای فوق به اوصاف توسعه اختصاص می یابد، لذا اوصاف زمانی بر هر یک از ستونهای جدول تعریف حکومت داشته و سیر تبدیل آنها را تعیین می نماید برای توضیح بیشتر حکومت اوصاف توسعه به جدول تعریف - مشابه شکل ۲۵ - منزلت زمانی و مکانی خانه های بالای جدول مدل تعریف در شکل شماره ۲۷ تعیین گشته است.

زمان									
زمان زمان			مکان زمان				کارائی زمان		
زمان زمان	مکان زمان	کارائی زمان	زمان مکان	مکان مکان	کارائی مکان	زمان مکان	مکان کارائی	کارائی کارائی	زمان کارائی
				۶۴	۱-۱-۱				
				۳۲	۲-۱-۱				
				۱۶	۳-۱-۱				
				۳۲	۱-۱-۲				
				۱۶	۲-۱-۲				
				۸	۳-۱-۲				
				۱۶	۱-۱-۳				
				۸	۲-۱-۳				
				۴	۳-۱-۳				
				۳۲	۱-۲-۱				
				۱۶	۲-۲-۱				
				۸	۳-۲-۱				
				۱۶	۱-۲-۲				
				۸	۲-۲-۲				
				۴	۳-۲-۲				
				۸	۱-۲-۳				
				۴	۲-۲-۳				
				۴	۳-۲-۳				
				۱۶	۱-۳-۱				
				۸	۲-۳-۱				
				۴	۳-۳-۱				
				۸	۱-۳-۲				
				۴	۲-۳-۲				
				۴	۳-۳-۲				
				۴	۱-۳-۳				
				۴	۲-۳-۳				
				۱	۳-۳-۳				

سطح دودری - سطح تعمیراتی - سطح تیرس - عنوان - آدرس - ارزش - شاخصه - سطح تیرس - سطح تعمیراتی - سطح بحوری

جدول شماره ۲۷

اوصاف توسعه در بالای جدول در حکم مختصات جدول تعریف می‌باشد دارد^۱ هر یک از اوصاف توسعه معرف ویژگی زمانی ستون مربوط به خود بوده و خصوصیت آن در کل اوصاف ستون ذیل آن، جاری است و این امر علاوه بر حکومت توسعه بر تعریف، علت قرار دادن هر یک از ستونهای شاخصه، ارزش، موضوع، اثر و عنوان را در جای خاصی از جدول توجیه می‌نماید. شاید قبل از این توضیح هنگام بررسی هر یک از ستونهای جدول این سؤال به ذهن بعضی از خوانندگان می‌رسید که علت قرارگیری هر ستون در جایی خاص چیست؟ مثلاً چرا ستون ارزش جای ستون موضوعات و ستون آثار به جای ستون شاخصه‌ها قرار نگیرد؟ و به همین ترتیب سایر ستونها!

با توجه به نکته فوق واضح گردید که به علت حکومت اوصاف توسعه بر جدول تعریف، هر ستون از جدول منطقاً از جایگاه خاصی برخوردار می‌شود.

مطلب فوق بدین معناست که اوصاف توسعه، وسیله «تعریف جدول تعریف» هستند. چنانچه در شکل ۲۷ مشهود است، علاوه بر تک تک ستونها، بر هر سه ستون از جدول نیز یک وصف توسعه حکم فرماست. سه ستون طرف راست «زمان زمان»، سه ستون وسط «مکان زمان» و سه ستون طرف چپ «کارائی زمان» می‌باشد؛ «زمان زمان» یعنی «ظرفیت زمانی کل» که مقدار قدرت را معلوم کرده و در شکل موضوعات متبلور می‌شود؛ «مکان زمان» یعنی «جهت

۱ - عناوین مذکور در شکل ۲۷، اصطلاحات مربوط به اوصاف توسعه نبوده و این اصطلاحات در بخش چهارم کتاب تقدیم می‌گردد.

کل» که با نسبتهای کمی، تعیین می‌شود، و «کارائی زمان» یعنی «فاعلیت کل» که آثار درونی کل آن را معلوم می‌نماید مراد از زمان در سه اصطلاح «زمان زمان»، «مکان زمان» و «کارائی زمان» زمان درونی یا بیرونی نبود بلکه به معنای نسبت بین درون و بیرون یا همان مرحله تاریخی است. مجموعه اوصاف موضوعی «ظرفیت» مجموعه نسبتهای کمی وسط جدول - که مربوط به شاخصه‌هایی با عناوینی خاص است - «جهت» و مجموعه اوصاف اثری، «عاملیت» موضوع را در یک مرحله تاریخی بیان می‌دارد.

بنابراین اوصافی که در منزلتهای بالای جدول تعریف قرار می‌گیرند در سیر تجزیه و ترکیب دو نقش ایفا می‌کنند در سیر تجزیه در پی سه سطح تقسیم ۹ وصف توسعه‌ای بدست می‌آید که به همراه ۹ وصف مکانی و ۹ وصف کارائی به صورت متقوم ستون شاخصه‌ها را تشکیل می‌دهد، یعنی در تعیین شاخصه‌ها سهیم است؛ اما در سیر ترکیب همان اوصاف مختصات هر ستون یا هر ستون در جدول تعریف محسوب شده و محوریت زمان را در تعریف حفظ می‌نماید.

با بیان حکومت اوصاف توسعه بر سیر تبدیل کثرت به وحدت و نقش آن در معرفی مختصات جدول تعریف معنای جمله اول روشن می‌گردد که چگونه به وسیله اوصاف توسعه، مکان به زمان وابسته شده و تعریف جدول تعریف ممکن می‌شود، به عبارت دیگر ادعائی که در تعریف فلسفی از مکان بر مبنای نظام ولایت داشتیم که مکان هم، نوعی از حرکت بوده و بریده از زمان نیست، در روش تعریف به کار گرفته شده است.

* خاتمه: نگرشی نو به جدول تنظیم منزلتها

در خاتمه پس از اتمام بررسی جدول تنظیم منزلتها، با نگاهی دوباره به مجموعه جدول، به ارزیابی توانایی این روش تعریف در معرفی «زمان، مکان، کارائی» درونی و بیرونی نشسته و با بررسی «جدول تنظیم منزلتها» گام اصلی روش تعریف برداشته شده است و اصطلاحات بخش چهارم، وظیفه تعیین شاخصه‌های عمومی تعریف موضوعات در قالب اوصاف فلسفی را دارد، به عبارت دیگر «مواد روش» را ارائه می‌دهد. آن هم موادی که براساس فلسفه نظام ولایت بدست آمده باشد و به این ترتیب خاستگاه «روش» و «مواد روش» وحدت یافته و اثبات کننده کاربردی بودن فلسفه نظام ولایت می‌باشد.^۱ لذا بر فرض هم شخصی شاخصه‌های فلسفی‌ای که در بخش بعد ارائه می‌شود، نپذیرد، جدول تنظیم منزلتها به تنهایی به عنوان روش تعریف قابل طرح و دفاع بوده و نحوه ارتباط شاخصه‌های فرضی را بیان می‌دارد. به همین لحاظ با تسلط حاصل شده بر جدول تنظیم منزلتها، با نگرش جامع به جدول، به نحوه عملکرد آن در توصیف موضوع توجه می‌نمائیم.

۱ - آنچه به اشارت تذکر داده شد، از امتیازات بسیار مهم فلسفه نظام ولایت است که میزان حساسیت آن قابلیت تأمل خاص را دارا است.

شناخت صحیح موضوع به شناخت «توسعه، ساختار، کارائی درونی و بیرونی» آن بستگی یافت^۱ و روش تعریف باید توان توصیف چنین مجموعه‌ای را به کارشناس بدهد. نحوه شناسائی زمان، مکان کارائی درونی در کد ۳/۲/۳ از همین بخش اجمالاً توضیح داده شد اما به توجه به بیان شدن طبقات موضوعات و آثار در آن مرحله ارائه تصویر کاملی از آن ممکن نبود و نحوه شناسائی زمان، مکان درونی هم به این قسمت موکول شده بود که توضیح آن می‌آید.

بنا به تعریف مکان طبقات محوری، تصرفی، تبعی نسبت به کل مکان درونی بشمار می‌روند، به بیان دقیقتر در شکل ۲۷ سه منزلت سطح محوری مکان درونی متوجه، ۹ منزلت سطح تصرفی مکان درونی منزلتهای سطح محوری و ۲۷ منزلت سطح تبعی مکان درونی منزلتهای سطح تصرفی است و بنا به تعریف زمان برعکس این ارتباط معرف زمان درونی بوده و سیر تبدیل وحدت به کثرت را نشان می‌دهد، یعنی ۹ منزلت سطح تصرفی برای منزلتهای سطح تبعی، ۳ منزلت سطح محوری برای منزلتهای سطح تصرفی و متوجه برای سطح محوری زمان درونی بشمار می‌آید و بنا به تعریف کارائی تولی مادون (زمان) و تصرف مافوق (مکان) در آثار خاصی بروز و ظهور می‌یافت که کارائی درونی را نشان می‌دهد و در طبقات محوری، تصرفی، تبعی طرف چپ جدول قرار می‌گیرد. وصف موضوعی در طرف راست جدول دارای اثری است که

۱ - البته با توجه به نکته‌ای سابقاً در کد ۳/۲ از بخش ۳ و ضمیمه ۱ تذکر داده شد به خاطر ممتنع بودن اشراف بشر عادی بر کلیه روابط داخلی و خارجی موضوع براساس مدلی فرضی سطحی از این ارتباط قابل بررسی است و براساس فلسفه نظام ولایت در کوچکترین مجموعه درونی و بیرونی ۷۲۹ درونی و بیرونی حضور دارد

در منزلت متناظر با آن در طرف چپ جدول می‌آید، ۲۷ موضوع سطح محوری دارای ۲۷ اثر در سطح محوری طرف مقابل ۹ موضوع سطح تصرفی دارای ۹ اثر در سطح تصرفی طرف مقابل و ۳ موضوع سطح محوری دارای ۳ اثر در سطح محوری طرف مقابل می‌باشد.^۱ بین طبقات کارائی هم این ارتباط زمانی و مکانی هست یعنی طبقه مادون برای مافوق مکان و طبقه مافوق برای مادون زمان محسوب می‌شود، لکن این مطلب باعث نمی‌شود تا این ارتباط زمانی و مکانی نیز، معرف زمان و مکان درونی کل باشند و رمز این مطلب در ارتباط مجموعه موضوعات با مجموع آثار نهفته است که به دنبال شکل ۲۷ توضیح آن آمد؛ مکان درونی موضوع را اوصافی تشکیل می‌دهند که تغییرات درونی کل بر آنها استقرار می‌یابد و این ویژگی در «اوصاف موضوعی» به مراتب بیشتر وجود دارد چرا که - با توجه به حکومت اوصاف توسعه - مجموع موضوعات در منزلت «زمان» و مجموع آثار در منزلت کارائی قرار داشته و به تبع موضوعات تعیین شده و تغییر می‌یابد، لذا تأثیر اوصاف اثری در تغییرات کل «تبعی» و تأثیر اوصاف موضوعی «اصلی» است. اما نکته حائز اهمیت این است که ممکن است بدون در نظر گرفتن روابط بیرونی موضوع،

۱ - برابر بودن تعداد آثار با تعداد موضوعات ریشه در مباحث فلسفی پیرامون مکان و کارائی دارد، کارائی کیف تقاضائی - تقاضای خاصی به خلاف تولی در زمان که تقاضای خاصی نیست - است که هم به زمان و هم به مکان وابسته است، از باب تقاضا بودنش نوعی «تولی» محسوب شده و به زمان وابسته است و از باب خصوصیت داشتش نوعی «تصرف» محسوب شده و به مکان وابسته است لذا «محدوده تقاضای فاعل» در کارائی به تبع محیطه تصرفات یا گستره مکانی آن بوده و از این بابت کارائی فاعل از محیطه تصرف مکانی آن تخطی نمی‌کند نمود اصل فلسفی فوق در روش تعریف این شده است که هر موضوع دارای اثری خاص باشد.

توصیف ابتدائی از آن با این شیوه تعریف ممکن باشد؛ اما در مقام تصرف و تغییر وضعیت موضوع، نادیده گرفتن نظامی که این موضوع در درون آن قرار گرفته است موجب انفعالی شدن و عقیم ماندن تصرف می گردد چرا که معمولاً فشارهای خارجی شمولیت و توانایی بیشتری داشته و به لحاظ حاکمیت زمانی در پیدایش نتیجه مؤثرتر است و این کاشف از کافی نبودن آن حد از توصیف برای ایجاد توسعه در موضوع است.

بر مبنای نظام ولایت هر مجموعه لزوماً کمتر از ۲۷ عضو نداشته و باید ارتباط یک موضوع با ۲۶ موضوع بیرونی آن معلوم گردد تا اولین سطح از روابط بیرونی آن شناسائی شده باشد، بنابراین اگر مدل تعریف نسبت به کل فرضی «الف» پیاده شده و منزلت اوصاف درونی آن مشخص گشته باشد، باید بار دیگر این مدل تعریف را نسبت به مجموعه شاملی که کل «الف» یک عضو آن بوده و مجموعاً ۲۷ عضو دارد بکار گرفت در ستون عناوین جدول شامل نیز مشابه جدول مشمول، ۲۷ عنوان ثبت شده که نتیجه «الف» یک عنوان از آن ۲۷ عنوان را تشکیل می دهد، لذا باید زمان، مکان، کارائی در بیرونی را در آن جدول شامل جستجو کرد که اگر عناوین جدول شامل را با حرف الفبا، موضوعات را با عددگذاری فارسی و آثار را با عددگذاری انگلیسی علامت گذاری نمائیم به صورت شکل شماره ۲۸ در می آید.^۱

۱ - به علت مورد احتیاج بودن منزلتهای بالای جدول در توضیح زمان، مکان، کارائی بیرونی از ترسیم آن خودداری شد.

[illegible]

جدول شماره ۲۸

عنوان «الف» در شکل ۲۸ در «تحلیل» خود دارای موضوعی است که با عدد «۱» در طرف راست و اثری است که با عدد «۱» در طرف چپ علامت گذاری شده و در واقع موضوع و اثری می باشند که به عنوان موضوع و اثر نهائی در جدول تحت شمول (معرف ابعاد درونی) قرار می گرفتند بنا به این قاعده که در هر سه سطر، سطر اول بر سطر دوم ولایت دارد، سطر دوم مکان برای آن است، و سطر دوم نسبت به سطر اول تولی داشته و سطر اول زمان برای آن است و سطر سوم تحت شمول هر دو سطر قبل بوده و نسبت بین این دو و در منزلت کارائی است؛ بعلاوه این قاعده که در هر سه سطح منزلتهای سطح پائین مکان برای منزلتهای سطح بالا و منزلتهای سطح بالا زمان برای منزلتهای سطح پائین می باشند و اینکه مجموع موضوعات کل، در طرف راست و

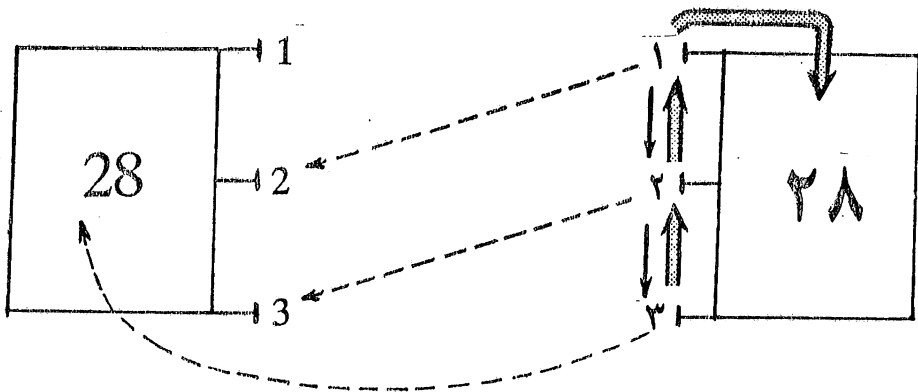
نگرشی نو به جدول مدل

آثار آنها در طرف چپ قرار می‌گیرد، توضیح زمان، مکان، کارائی بیرونی عناوین شکل ۲۸ به قرار ذیل است.

عنوان الف: زمان بیرونی آن خانه شماره ۲۸، مکان بیرونی آن خانه شماره ۲ و کارایی بیرونی آن خانه شماره ۲ (در طرف چپ) می‌باشد.

عنوان ب: زمان بیرونی آن خانه شماره ۱ و مکان بیرونی آن خانه شماره ۳ و کارائی بیرونی آن خانه شماره ۳ (در طرف چپ) می‌باشد.

عنوان پ: زمان بیرونی آن خانه شماره ۲ و کارائی بیرونی آن خانه شماره ۳۷ است و خودش به تنهایی مکان بیرونی ندارد.^۱ هرچند خانه شماره ۲۹ مکان بیرونی مجموع عنوان «الف، ب، پ» است. برای ملاحظه زمان، مکان، کارائی بیرونی در سه سطر به شکل ۲۹ توجه فرمائید.



جدول شماره ۲۹

۱ - مکان بیرونی نداشتن سطر سوم نقض قاعده تعریف نیست. چون قاعده از اول مطلق فرض نشده بود تا نقض شده باشد به حکم بسته بودن مجموعه از بالا و پایین، نیاید قاعده دائماً به یک نحو تکرار شود.

تذکر:

(=====) علامت زمان بیرونی

(—————) علامت مکان بیرونی

(.....) علامت کارائی بیرونی

مشابه رابطه‌ای که بین سه سطر اول جدول بیان شد، بین سطرهاى بعدی جدول و بین هر سه سطر - که دارای یک منته‌جه در سطح تصرفی است - نسبت به هم و همچنین هر ۹ سطر که دارای منته‌جه‌ای در سطح محوری است نسبت به هم وجود دارد.

حاصل آنکه ارتباط «زمانی، مکانی، کارائی» بین اوصاف به سه شکل قابل ملاحظه است

۱- بین سه شاخصه مربوط به هر عنوان ۲- بین سه وصف مجاور هم در یک سطح ۳- بین اوصاف شامل و تحت شمول در دو سطح که اگر مجموع کارائی‌ها را در طرف چپ در سطح پائین‌تر از اوصاف طرف راست بدانیم باید بگوئیم «در سه سطح» به این ترتیب تقوم ادعا شده بین سه بعد «توسعه، ساختار، کارائی» تعاریف فلسفی، در روش تعریف به خوبی جاری بوده و به تصویر کشیده شده است؛ یعنی مشکل بی‌توجهی به «نسبت بین وحدت و کثرت» یا «تألیفی شدن» رابطه وحدت و کثرت به کلی مرتفع شده و لازم نیست اوصافی را که تعریف با آنها انجام می‌شود، بدون ملاحظه نسبت آنها به هم و به کل به صورت اضافی اعتباری کنار هم قرار دهیم، چرا که هر منزلتی از اوصاف در این روش تعریف از نقشی خاص برخوردار بوده و نسبتش با اوصاف مجاور، شامل و تحت شمول خود مشخص بوده و در هیچ سطحی زمان، مکان و کارائی

از هم جدا نشده‌اند علاوه بر اینکه در تعریف صرفاً به اوصاف کیفی اکتفا نشده و کیفیت به کمیت
متمم گشته و عدم تعادل اوصاف از طریق نسبت‌های مطلوب کمی قابل کنترل است.

بخش چهارم

قراگیری اصطلاحات

در جدول تنظیم منزلتها

لزوماً در مواجهه با موضوعات - به خاطر محدودیت علم و اشراف انسان - همه اوصاف آن قابل مطالعه و ملاحظه نیست و در میان اوصاف قابل ملاحظه - متناسب با مقصد و کارایی خاص - همه اوصاف لازم به مطالعه نمی باشد بلکه متناسب با مقصد و کارایی خاص تنها اوصافی ضرورت ملاحظه دارند که متناسب با مطلوب خاص در جهت گیری خاصی می باشند، لذا روش تعریفی کاربردی بوده و می تواند متناسب با روند توسعه موضوع، توصیف جامعی از آن ارائه دهد که علاوه بر روش تنظیم اوصاف، نسبت به گزینش اوصاف لازم به توجه در هر سطح نیز کارشناس را راهنمایی کند.

فلسفه نظام ولایت با عنایت به ضرورت کاربردی بودن تعاریف، به تکثیر اوصاف فلسفی خاصی در قالب نظام اصطلاحات دست یافته است - که در کد ۲ از بخش ۲ و ضمیمه ۱ اجمال آن بیان شد - و با قرار دادن آنها در «جدول تنظیم منزلتها» روش تعریف را کامل می نماید. این اوصاف هر چند مربوط به موضوع یا موضوعات خاصی نیستند - و به همین دلیل موجب محدودیت کاربرد روش تعریف نمی شود - اما راهنمایی است برای اینکه در مطالعه موضوع به چه اوصافی از آن توجه شود.^۱

از آنجا که در بخش چهارم به پر کردن جدول و تنظیم منزلتها با اصطلاحات تولید شده در نظام اصطلاحات می پردازیم سیر مطالب این بخش نیز از سیر طی شده در بخش سوم پیروی

۱ - هر چند ارتباط یافتن این اوصاف فلسفی با اوصاف عینی انتزاعی واسطه از طریق روش ملاحظه نسبتهای جزئی می باشد که این جزوه برای طرح آن تنظیم نگردیده است.

می‌نماید. به همان نحوه که مرحله به مرحله شکل جدول مدل تعریف را کامل کردیم، مرحله به مرحله به قرار دادن اصطلاحات در آن می‌پردازیم، لذا بخش چهارم نیز حاوی سه قسمت ذیل می‌باشد:

۱- تقوم مفاهیم

۲- تقوم منزلتهای مفاهیم

۳- سیر تبدیل مفاهیم و منزلتهای متقوم به وحدت نظام.

۱- تقوم مفاهیم

مرحله اول تشریح جدول تنظیم منزلتها، «تقوم سطوح» بود که در آن با سه مرحله تقسیم در سطح ۳، در سطح دوم ۹ و در سطح سوم ۲۷ منزلت پدید آمد که در سه طرف جدول قرار می‌گرفتند^۱ در مرحله اول تشریح نحوه قرارگیری اصطلاحات در جدول نیزابتداء جای دادن اصطلاحات مربوط به این سه سطح می‌پردازیم. مجموعه منزلتهای موجود این سه سطح را می‌توان به کارخانه مفهوم سازی ای تشبیه کرد که در آن مفاهیم اصلی و اجمالی موضوع - یعنی

۱ - به شکل شماره ۸ توجه شود.

«توسعه، ساختار، کارائی» در دو مرحله به تفصیل رسیده و اصطلاحاتی را که مفهوماً متقوم بوده و نسبت آنها به هم معلوم است نتیجه می دهد، لذا این مرحله را «تقوم مفاهیم» نامیدیم.

در اولین تقسیم و اولین سطح از جدول باید شاملترین و اصلی ترین اوصافی که موضوع از نظر فلسفی به آن قوام دارد، نوشته شود، که چیزی نیست جز سه وصف «توسعه، ساختار، کارائی»^۱ لکن سؤال اینجاست که هر کدام از این سه وصف باید در کدام یک از سه منزلت سطح اول قرار گیرد؟ وصفی که در بالا می آید «توسعه» باشد یا «ساختار» یا کارائی؟ وصفی که در طرف راست یا چپ می آید چطور؟ پاسخ به این سؤال با توجه به دو نکته روشن می شود ۱- توضیحی که در مورد شکل جدول در تقوم سطوح بیان شده ۲- تعریف هر یک از این سه وصف و ارتباط آنها با هم.

از نظر شکل جدول هر وصفی که در بالای جدول قرار گیرد باید بر دو وصف دیگر حکومت داشته باشد و هر وصفی که در طرف راست است باید بر طرف چپ شمولیت داشته باشد البته شمولیت سمت راست بر چپ همانگونه که حکومت سطح بالا بر دو سطح مادون یعنی تصویر در حقیقت ترسیم مفاهیم فلسفی و به کارگیری آن در تناسب خطوط می باشد و در صورت عدم توجه و خالی الذهن بودن از مباحث فلسفی و کارآمدی خاصی که از طریق این خطوط در ارتباط

۱- در کد ۱/۲ از بخش دوم این شمولیت اجمالاً به اثبات رسید، هر چند تفصیل آن به مباحث فلسفه نظام ولایت مربوط می شود.

با فلسفه انجام می‌پذیرد نمی‌تواند منشأ تبادر جدیدی گردد.^۱

بیان تعریف و ارتباط سه بعد توسعه، ساختار، کارائی در موافقی از کتاب صورت گرفت^۲ و در اینجا نیز به مناسبت روشن شدن معانی اصطلاحات تکرار می‌گردد. البته معنا شدن اصطلاحات کلاً از بحث این کتاب خارج بوده و به نظام اصطلاحات مربوط است لکن برای آنکه اصطلاحات کاملاً نامفهوم و بی‌وجه جلوه نکند اصطلاحات سطح ۱ و ۲ از تقوم مفاهیم اجمالاً معنا می‌شود. قبل از وارد شدن به تعاریف این مطلب لازم به ذکر است که تعریف واژه‌ها خود مشمول قواعد تعریفی است که تا بحال ذکر کردیم، یعنی معنای هر واژه متناسب با استعمالات مختلف و بکارگیری آن در مواضع متفاوت تغییر می‌کند، چرا که حتماً این مقدار برای خوانندگان (پی‌گیر بحث) روشن شده است که هیچ موضوعی حتی خود مفاهیم در این خاستگاه فلسفی قابلیت تعریف تجربیدی نداشته و معنای آنها در نسبت با بقیه روشن می‌شود. لذا وجود این تصور که باید تعریف مشخص غیرقابل تغییری را برای هر موضوعی از جمله مفاهیمی مثل توسعه، ساختار، کارائی و ظرفیت، جهت، عاملیت و سایر اصطلاحات ارائه داد و تا آخر به همان نحو به آن پایبند بود؛ مانع همراهی لازم خواننده با مطالب عرضه شده است.^۳

۱- زیرا این علائم متناسب با منطق خاستگاهشان دارای کارآمدی می‌باشد.

۲- کد ۱ از بخش دوم و کد ۳/۳ از بخش سوم.

۳- هر یک از واژه‌ها را می‌توان در چند سطح تعریف نمود در یک «سطح انتزاعی یا تبعی» یک سطح «تصرفی» که تا حدودی نسبت مفاهیم با هم ملاحظه می‌شود و در یک سطح «محوری» که جهت واحدی بر مجموعه تعاریف حاکم شده و بر مبنای ولایت معنا می‌شود؛ حتی در سطح محوری نیز معنای اصطلاحات متناسب با مراتب

توسعه: توسعه تکامل حاصل تولی یا حرکت فاعل مادون به سمت فاعل مافوق (ارتقاء منزلت) است که با افزایش توأم وحدت و کثرت فاعل و نظام فاعلیت همراه است. بر مبنای نظام ولایت وجود ادنی مرتبه فاعلیت در همه موجودات عمومی است و هر موضوع به اقتضای فاعلیتش مرتباً در حال «شدن» است و فرض توقف در آن راه ندارد تغییر در آن به معنای بالا رفتن یا پائین آمدن منزلت آن در نظام ولایت به تبع میزان تعلق و تولی اش او به مولای مافوق می باشد. همین بالا و پائین رفتن است که نسبت آن را به کمال، شدت و ضعف بخشیده و «وحدت و کثرت» آن را در نظام افزایش یا کاهش میدهد، افزایش کثرت یعنی بیشتر شدن تعداد موضوعات (فاعلهای) تحت تصرف آن و افزایش وحدت یعنی بیشتر شدن انسجام وابستگی و تعلق بین فاعلهای تحت تصرف و کاهش وحدت و کثرت برعکس این است که در حرکت تناقضی اتفاق می افتد بر این اساس فاعل باید مرتباً کمال یاب باشد یعنی مرتباً از مولای خود درخواست می کند و متقابلاً تحت ربوبیت الهی به آن اعطا می شود^۱

«باختار: یعنی نظام متغیرها یا نظام روابط یا نظام قوانین مجموعه که مجرای تصرف فاعلها یکدیگر می باشد» (نظام روابط) در یک سطح ممکن است نحوه تنظیم یا تخصیصی را که در

نظام تعریف تغییر می کند. لذا ممکن است واژه های مورد تعریف در مباحث فلسفه نظام ولایت به نحوی بیان شود و متناسب با نظام تعریف به نحوی متکاملتر ارائه شود.

۱ - بر این اساس کمال بر معنای جدا شدن از کثرت و سیر به طرف بساطت نیست، بلکه وابستگی فاعل به فاعل بالاتر و به تعبیری قرب بیشتر آن، علت خلافت، توجه و تصرفش او در مادون برای دستگیری آن است.

مجموعه وجود دارد، به ذهن متبادر کند، آن هم تخصیصی یا ترکیبی بریده از تکامل؛ در مرتبه بعد ممکن است نسبتی هم با مراحل تکامل برای آن فرض شده و ارتباط آن با شرایط بیرونی و تعاقب و توالی قبل و بعد آن ملاحظه شود، این هم سطح دیگری از تعریف است که کارائی بیشتری را داراست؛ در مرتبه سوم ساختار متغیرها یا قوانین است که خود، فاعل تبعی بوده و ذاتاً تکاملی است، نه اینکه بر هر مرحله‌ای قانونی حاکم است تا منسوب به مراحل تکامل گردد، بلکه روابط خود فاعل بوده و به تبع توسعه اراده‌ها تکامل می‌یابد.

ساختار مجموعه روابطی است که مجرای جریان اراده مافوق در مادون می‌باشد، هر ربطی که مجرای نفوذ اراده فاعلی در فاعل دیگر قرار گرفت ساختاری است بدینگونه تعریف فوق با تعریف فلسفی از مکان - حضور و تصرف مافوق در مادون - پیوند می‌خورد.

کارائی: یعنی «اثر» حاصل از تبعیت فاعل مادون، کیف تقاضایی که مادون به تبع تصرف فاعل مافوق در خودش پیدا کرده که مبرز. میزان تکامل، قرب یا کیف پرستش آن است. کارائی هم در چند مرتبه قابل ملاحظه است، در یک مرتبه ممکن است هر اثر منسوب به ذاتی شده و جدای از سایر آثار مطالعه شود، در مرتبه دوم ممکن است تا حدودی نسبت موضوعات و به تبع، آثار آن موضوعات با هم ملاحظه شده و آثار هم به حرکت منسوب گشته و به تبع آن تغییر کند؛ در مرتبه سوم می‌شود نفس کارائی را تکاملی دیده آن را نحوه تبعیتی کمال یاب دانست هر چند حرکت و

کمال در او به نسبت زیادی تابع حرکت زمانی و مکانی موضوع است.^۱

دقت در تعاریف ارائه شده گویای دو امر است ۱- وابستگی تنگاتنگ توسعه، ساختار، کارائی به یکدیگر ۲- حکومت توسعه بر ساختار و ساختار بر کارائی. نکته دوم به تعیین جایگاه هر یک از این سه در سه منزلت سطح اول جدول کمک می‌کند و نکته اول به وارد شدن به منزلتهای سطح دوم جدول یاری می‌نماید، شکل جدول و نحوه ارتباط ابعاد، مثبت این معناست که وصف توسعه در بالای جدول، ساختار در طرف راست و کارائی در طرف چپ جدول قرار گیرد به

صورت شکل ذیل

توسعه		
کارائی		ساختار

جدول شماره ۳۰

۱ - در تعاریف ارائه شده قدری بیش از تعاریف ابتدای کتاب به مفاهیم فلسفی وارد شدیم و این به خاطر آشنایی بیشتر خوانندگان با مفاهیم نظام ولایت بود؛ لکن این اصطلاحات مفاهیمی است که بدون آشنایی با مقدمات فلسفی آن نباید خوانندگان انتظار فهماندن کامل آن را از ما داشته باشند لذا انتظار اشراف بر آن کمی قابل تأمل است.

در مرحله اول تقوم سه بُعد موضوع از طریق تعریف فلسفی ای که برای هر کدام انجام گرفت، واضح می شود، اما با صرف نظر از این تعاریف اگر کسی ابتدا به ساکن با شکل فوق مواجه شود، تقسیم یک منتجه را به سه وصف مجزا و مستقل مشاهده می کند، لذا در سطح دوم تقسیم، باید اوصافی را برای هر بعد ذکر کرد که مفهوم آن بیانگر وابستگی هر بعد به دو بعد دیگر باشد اگر توسعه، ساختار، کارائی، سه وصف اصلی کل باشند در سطح دوم باید «وصف وصف» کل را بیان داشت به نحوی که تقوم این سه وصف از حالت تعریفی خارج شده و برای آن شاخصه معرفی شود. اگر «توسعه» با سه وصف تعریف شود که یکی از آنها خصوصیت زمانی در زمان داشته باشد (زمان زمان) دیگری خصوصیت مکانی در زمان داشته و وابستگی زمان را به مکان عهده دار شود (مکان زمان) و سومی خصوصیت کارائی در زمان داشته و وابستگی زمان را به کارائی عهده دار شود (کارایی زمان)؛ به اوصافی تعریف شده که می تواند علامت تقوم زمان به دو بعد دیگر باشد به همین ترتیب در تقسیمات ساختار یک وصف وابستگی مکان را به زمان (زمان مکان) وصف دیگر وابستگی مکان را به خودش (مکان مکان) و وصف سوم وابستگی مکان را به کارائی (کارائی مکان) بیان می دارد و در تقسیمات کارائی یک وصف وابستگی کارائی را به زمان (زمان کارائی) وصف دیگر وابستگی کارائی را به مکان (مکان کارائی) و وصف سوم وابستگی کارائی را به خودش (کارائی کارائی) بیان می دارد که این علامت آن است که دو بعد دیگر وصف ذات ساختار یا کارائی شده اند. لذا در طرف توسعه «ظرفیت، جهت، عاملیت» در طرف ساختار، «محوری، تصرفی، تبعی» و در طرف کارائی، «هماهنگی، وسیله، زمینه» به عنوان

اوصافی که دارای ویژگی‌های فوق هستند در سطح دوم قرار گرفته و شکل شمار ۳۱ را به وجود می‌آورند.

توسعه		
ظرفیت	جهت	عاملیت
مهری		ممانعتی
تشریف		وسله
آبی		زینت

جدول شماره ۳۱

ظرفیت: ظرفیت به معنای اشتداد تکاملی یا میزان تحمل و توانایی فاعل در تکامل است که خود تکاملی است. در تصور معنای ظرفیت گاهی ظرف و مظروفی (مثل لیوان و آب درون آن) در نظر گرفته شده و میزان آبی که لیوان «گنجایش» آن را دارد ظرفیت آن نامیده می‌شود، اما اگر گفتید شبکه آبرسانی شهر مقدس قم، ظرفیت خاصی دارد، در اینجا هم هر چند ظرف و

مظروفی در نظر گرفته شده اما مفهوم ظرفیت از «گنجایش» به «میزان تحمل» شبکه نزدیکتر شده است. فوق ظرفیت بودن یعنی فوق شبکه آبرسانی شهر بودن، در مرحله سوم می توان تصور وجود ظرفی و مظروفی برای تعریف ظرفیت بیشتر را از آن سلب کرده و معنای «تحمل» را در آن تقویت نمود، اگر گفتید: شبکه برق فلان مقدار ظرفیت دارد، وصل شدن جریانی فوق طاقت آن، موجب ذوب شدن سیمهای برق خواهد شد، در این مثال میزان ورود و خروج نیرو ظرفیت شبکه را معلوم می کند، پس لازم نیست آنچه برایش ظرفیتی بیان می شود دارای ظرفی با جداره و حجم خاص باشد. لذا در مرحله بعد می توان ظرفیت را به اشتدادی که متناسب با نحوه خلافت و تصرف فرد از ناحیه مولا به او عطا شده دانست که توأم با تغییرات آنها در حال تغییر است.

جهت: یعنی «برای ای تکاملی»، هر حرکتی یا هر فعلی سمت و سوئی دارد که «برای» یا «چرائی» آن نامیده می شود، و بر مبنای ولایت اگر تکامل قیدش این «برای» شد، معنای جهت را می دهد. گاهی معنای «جهت» بر تصویری بسیط از حرکت استوار است، تصویری که حرکت را پیمودن مسافتی از نقطه ای به نقطه دیگر بر روی امتدادی خاص می داند، و مقصد چنین حرکتی را «جهت» آن می داند؛ گاهی تعریف جهت بر تصور متکاملتری از حرکت استوار است که در آن حرکت را حاصل مجموعه فعالیت هایی می داند و مقصد آن فعالیت ها را نمودار جهت آن می گیرد، گاهی پا را از این هم فراتر گذاشته و جهت را حاکم بر مجموعه فعالیت هایی که در مراحل مختلف هم قابل تغییر می باشد، می داند تا اینجا، جهت قانون ثابتی است که مناسبات آن مراحل و مراتب حرکت را معین می کنند؛ اما بر مبنای نظام ولایت نفس جهت قابل تکامل است نه اینکه صرفاً در

جهت تکامل سیر می‌کنیم، با تغییر جهت موضوعاً کثرت و وحدت موضوع تفاوت کرده و قوانین آن عوض می‌شود، یعنی قانون حاکم بر تکامل نیست بلکه تکامل و قرب به حضرت حق حاکم بر قوانین - و جهت به عنوان قانون حاکم - می‌باشد، نفس تولی به مولا تعیین‌کننده جهت است نه پیمودن منازلی خاص یا تبعیت از قانونی خاص، زیرا قانون پرستی و عجب به آن با تولی به مولا منافات دارد.

عاملیت: یعنی خلافت و نیابت از مولا در تصرفاتی که فاعل در خودش یا فعلش یا معمول به خود (آنچه با فعلش در آن تصرف می‌کند) می‌کند، منتهی خلافتی تکاملی! معنای ساده عاملیت این است که شخصی به وکالت یا نیابت از دیگری تصرفی را در جایی انجام می‌دهد، چیزی را می‌خرد یا می‌فروشد یا احقاق حق می‌کند و امثال آن، گاهی دامنه خلافت گسترده‌تر در نظر گرفته می‌شود و به نحوی در تصرفاتی که در خودش یا در فعلش یا در غیر خودش انجام می‌دهد نماینده مولا می‌شود، اما تمام هم و غم او انجام دستورات مولا بوده و متنسک به آن فرامین می‌شود؛ اما گاهی مقام خلافت فرد به جایی می‌رسد که مندرک در مولا است. وابسته به دستور خاصی نیست و فرمانبرداری را برای «ارتقاء» خود انجام نداده و هرگونه که مولا بخواهد عمل می‌کند، در این صورت عاملیت معنای تکاملی یافته نه اینکه عاملیت کند برای کمال، هر چند در سطح اتم این مرتبه خاص، نبی اکرم (ص) و اهل بیت طاهرین ایشان (ع) است که محال مشیت الله می‌باشند.

مجوی: روابطی یا افعالی که نسبت به سایر روابط یا افعال تعیین‌کننده‌ترین نقش را داشته و در

حکم علت برای آن می‌باشند.

تصرفی: روابط یا افعالی که به مناسبات آن روابط یا افعال محوری را تشکیل داده و بدون آن «محور»، جریان عملی نمی‌یابد.

تبعی: روابط یا افعالی که به دنبال افعال یا روابط محوری پیدا می‌شود اما شرط تحقق آن نیست لکن به نسبت ضعیفی در کم و زیاد کردن آنچه محقق می‌گردد، دخیل است.

تکرار قید «روابط یا افعال» در هر سه تعریف بدین لحاظ بود که وجود چنین ساختاری، هم در مفاهیم، هم در افعال و هم در اشیاء قابل ملاحظه بوده و به تناسب مورد، تعبیر خاصی می‌یابد، ناگفته پیداست که این سه وصف نیز همچون سایر اوصاف متقوم به زمان بوده و با تکامل موضوع متکامل می‌گردد. چراکه «روابط» تابع حاصل اصطکاک نفوذ اراده‌ها در یکدیگر بوده و به تبع تغییر فاعلها، تغییر می‌یابند.

سه وصف «محوری، تصرفی، تبعی» در مقام تمثیل به مثابه قانون اساسی، قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی و برنامه‌ریزی‌های دولت جمهوری اسلامی است. در این مثال قانون اساسی در حکم روابط محوری، مصوبات مجلس در حکم روابط تصرفی بوده که در چارچوب قانون اساسی صورت می‌پذیرد و برنامه‌ریزی‌های کشور در حکم روابط تبعی بوده و از خصوصیات مجلس پیروی می‌نماید.

هماهنگی: افعال یا اوصافی که اصلی‌ترین نقش را در به وحدت رسیدن مجموعه داشته و از این طریق منشاء تکامل آنها می‌شوند هماهنگی همیشه اثر «اصلی‌ترین معادله» یا «اصلی‌ترین کلام»

یا «اصلی‌ترین فاعل» می‌باشد.

وسیله: وصف یا فعلی که خود قدرت هماهنگ‌کنندگی ندارد لکن می‌تواند برای معادله‌ای یا فاعلی دیگر «طریق» قرار گیرد، «وسیله» چون طریقت دارد همیشه رابط بین وضع موجود و مطلوب قرار می‌گیرد.

زمینه: وصف یا فعلی که نه قدرت هماهنگ‌کنندگی دارد و نه می‌تواند طریق برای این هماهنگی قرار گیرد بلکه صرفاً متصرفیه فاعل ما فوق بوده و ارتباط را به تبع تصوف ایجاد می‌نماید.

مثال سه وصف اخیر به این شکل هم قابل بیان است که براساس معادله‌ای به وسیله ابزاری مانند کارخانه ذوب آهن، موادی، مانند آهن، را به محصولی خاص مانند تیر آهن، تبدیل می‌کنید، در این مثال معادله برای ایجاد محصول «هماهنگ‌کننده» و ابزار «وسیله» این هماهنگی و مواد «زمینه» ایجاد این هماهنگی می‌باشد.

بنابراین در سطح دوم اوصافی بیان شد که صرفاً تقسیمات درونی عنوان شامل خود بوده و هیچ نسبتی به یکدیگر ندارند، باشند؛ حتی در ملاحظه تقوم اوصاف به نحوی بیان نشد که همه زمانها بالا، همه مکانها در طرف راست و همه کارائی‌ها در چپ باشد، یعنی اوصافی در تقسیمات هر یک مطرح شده که دارای ویژگی‌های ذیل باشد «زمان زمان، زمان مکان، زمان کارائی» در تقسیمات توسعه «مکان زمان، مکان مکان، مکان کارائی» در تقسیمات ساختار و «کارائی زمان، کارائی مکان، کارائی کارائی» در تقسیمات کارائی ذکر شده و در اینجا هم هر چند

ظاهراً اوصاف به هم منسوب گشته‌اند لکن خصوصیت دو بُعد دیگر در یک بعد حضور نیافته و در نهایت به انفصال سه بعد از یکدیگر می‌انجامد.

حاصل آنکه در اوصاف سطح دوم تعریفی که برای هر بعد بیان شده و اجمالاً دال بر وابستگی آن به دو بعد دیگر بود، به تفصیل در اوصاف مطرح شده رعایت شده است، یعنی از نظر مفهومی تعریفی تفصیلی از هر بعد در اختیار داریم لکن هنوز نسبت اوصاف ۹ گانه به یکدیگر مشخص نیست و باید به وسیله نظامی از نسبتها تقوم موجود در بین مفاهیم ظهور یابد. در سطح سوم باید به نظامی از اوصاف دست یابیم که نسبت هر وصف از هر بعد را با دو وصف متناظرش در دو بعد دیگر معین نماید، چرا که «زمان، مکان، کارائی» باید معرف تکامل باشند لذا نمی‌توان یک وصف را در بین سایر اوصاف ندیده و نظامی از نسبتها ملاحظه نکرد. ارائه نسبت اوصاف به همدیگر فرع ثابت ندیدن نسبت یک وصف با سایر اوصاف است، تغییر نسبت مفاهیم بدین معناست که هر وصف با یک قید معنایی دارد و با قید دیگر معنایی دیگر! و با این تقدم و تأخر قیود (اوصاف) اصطلاحات مختلفی با معانی مختلف بدست می‌آید، ظاهر شدن «تقوم مفهومی اوصاف» با ضرب این اوصاف در هم یا مضاف و مضاف‌الیه قرار دادن آنها نسبت به هم ممکن است و شیوه آن هم در مفروض دوم از بخش ۲ ذکر گشته که در اینجا از حاصل آن استفاده می‌شود، ضرب ۹ وصف فوق به روشی که در اول کتاب ذکر گردید ۲۷ وصف سه قیدی را در قالب ۳ مجموعه ۹ وصفی تحویل می‌داد که در یک جدول موصوف دوم (قید آخر) همه آنها «ظرفیت»، در یک جدول موصوف دوم همه آنها «جهت» و در یک جدول

موصوف دوم آنها «عاملیت» بود.^۱ پس از مشخص شدن اوصاف سطح سطح ۳، سؤال این است که کدام وصف باید در کدام منزلت از خانه‌های سطح سوم قرار گیرد؟ جواب سؤال فوق با مقایسه شکل شماره ۳۲ و شماره ۳۳ قابل توضیح است.

زمستان											
کارایی	کارایی زمان			مکان زمان			زمان زمان			مکان	
	کارایی زمان	مکان زمان	زمان کارایی زمان	کارایی مکان زمان	مکان مکان زمان	زمان مکان زمان	کارایی زمان	مکان زمان	زمان مکان		
کارایی	کارایی زمان	زمان کارایی زمان						زمان مکان	زمان مکان	مکان مکان	
		مکان کارایی زمان						مکان مکان			مکان مکان
		کارایی کارایی زمان						کارایی زمان			کارایی مکان
مکان	کارایی مکان	زمان مکان کارایی						زمان مکان	مکان مکان	مکان مکان	
		مکان مکان کارایی						مکان مکان			مکان مکان
		کارایی کارایی مکان						کارایی مکان			کارایی مکان
کارایی	کارایی کارایی	زمان کارایی کارایی						زمان کارایی مکان	کارایی مکان	کارایی مکان	
		مکان کارایی کارایی						مکان کارایی مکان			مکان کارایی مکان
		کارایی کارایی کارایی						کارایی کارایی مکان			کارایی کارایی مکان

جدول شماره ۳۲

۱. البته بیان جمیع ارتباطات ۹ وصف، ۸۱ وصف سه قیدی را تحویل می‌دهد که اوصاف نسبت‌های اصلی از آن ۸۱ وصف، ۲۷ وصفی هستند که در سطح سوم جدول و پس از آن در ستون شاخصه‌ها قرار می‌گیرند. نحوه بدست آمدن ۸۱ وصف و تبدیل آن به ۲۷ وصف در ضمیمه شماره ۱ آمده است.

توسعه									
کارائی	ظرفیت			جهت			عاملیت		
	همانگی محوری ظرفیت	وسیلہ محوری ظرفیت	زمینہ محوری ظرفیت	همانگی تصریفی ظرفیت	وسیلہ تصریفی ظرفیت	زمینہ تصریفی ظرفیت	همانگی تیمی ظرفیت	وسیلہ تیمی ظرفیت	زمینہ تیمی ظرفیت
	همانگی محوری جهت	همانگی محوری وسیلہ جهت	همانگی محوری زمینہ جهت	همانگی تصریفی جهت	همانگی تصریفی وسیلہ جهت	همانگی تصریفی زمینہ جهت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت
کارائی	همانگی محوری	همانگی محوری جهت	همانگی محوری وسیلہ جهت	همانگی محوری زمینہ جهت	همانگی تصریفی جهت	همانگی تصریفی وسیلہ جهت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت
		همانگی محوری وسیلہ جهت	همانگی محوری وسیلہ جهت	همانگی محوری وسیلہ جهت	همانگی تصریفی وسیلہ جهت	همانگی تصریفی وسیلہ جهت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت
		همانگی محوری زمینہ جهت	همانگی محوری زمینہ جهت	همانگی محوری زمینہ جهت	همانگی تصریفی زمینہ جهت	همانگی تصریفی زمینہ جهت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت
	همانگی تصریفی	همانگی تصریفی جهت	همانگی تصریفی وسیلہ جهت	همانگی تصریفی زمینہ جهت	همانگی تصریفی جهت	همانگی تصریفی وسیلہ جهت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت
		همانگی تصریفی وسیلہ جهت	همانگی تصریفی وسیلہ جهت	همانگی تصریفی وسیلہ جهت	همانگی تصریفی وسیلہ جهت	همانگی تصریفی وسیلہ جهت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت
		همانگی تصریفی زمینہ جهت	همانگی تصریفی زمینہ جهت	همانگی تصریفی زمینہ جهت	همانگی تصریفی زمینہ جهت	همانگی تصریفی زمینہ جهت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت
	همانگی تیمی	همانگی تیمی جهت	همانگی تیمی وسیلہ جهت	همانگی تیمی زمینہ جهت	همانگی تیمی جهت	همانگی تیمی وسیلہ جهت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت
		همانگی تیمی وسیلہ جهت	همانگی تیمی وسیلہ جهت	همانگی تیمی وسیلہ جهت	همانگی تیمی وسیلہ جهت	همانگی تیمی وسیلہ جهت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت
		همانگی تیمی زمینہ جهت	همانگی تیمی زمینہ جهت	همانگی تیمی زمینہ جهت	همانگی تیمی زمینہ جهت	همانگی تیمی زمینہ جهت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت	همانگی تیمی عاملیت

جدول شماره ۳۳

در جدول شماره ۳۲ با تقدم و تأخر سه وصف «زمان، مکان، کارائی» خصوصیت اوصافی که در آن منزلتها، قرار می‌گیرد، مشخص شده است، مثلاً «زمان زمان زمان» علامت این است که سه وصف موجود در آن باید در بُعد خود از خصوصیت زمانی برخوردار باشد یا مثلاً «زمان کارائی مکان» که از تقسیمات کارائی مکان است، علامت این است که در نظام اصطلاحات وصف سه قیدی که در این منزلت قرار می‌گیرد باید قید اولش در بعد خود نقش زمانی، قید دومش در بعد خود نقش مکانی و قید سومش در بعد خود نقش کارائی داشته باشد. به این بیان جدول ۳۲

راهنما یا شاخصه قرارگیری اوصاف جدول اصطلاحات - مذکور در کد ۲ از بخش ۲ - در سطح ۳ جدول مدل تعریف است. با توجه به اینکه موصوف دوم (قید سوم) همه اوصاف جدول اصطلاحات - مذکور در سطح ۳ جدول شماره ۳۳ - زمانی است، اما ۹ عدد آنها زمانی منسوب به زمان ۹ عدد زمانی منسوب به مکان و ۹ عدد زمانی منسوب به کارائی است با توجه به جدول شماره ۳۲ باید ۹ عدد در طرف توسعه، ۹ عدد در طرف ساختار، ۹ عدد در طرف کارائی قرار گیرند. چون «ظرفیت» خصوصیتی «زمانی» در زمان است، به حکم جدول ۳۲ باید ۹ وصفی که به «ظرفیت» ختم می شود در تقسیمات «توسعه» قرار گیرد و از آنجا که «جهت» خصوصیتی مکانی در زمان است به حکم جدول ۳۲ باید ۹ وصفی که به «جهت» ختم می شود در تقسیمات «ساختار» قرار گرفته و به علت اینکه «عاملیت» خصوصیت کارائی در زمان است باید ۹ وصفی که به «عاملیت» ختم می شود در تقسیمات «کارائی» قرار گیرد.

تا این جا اثبات شد که چرا ۹ وصف ظرفیتی تقسیمات «توسعه» ۹ وصف جهتی در تقسیمات «ساختار» و ۹ وصف عاملیتی از تقسیمات «کارائی» قرار گرفت، اما کدام سه وصف از ۹ وصف ظرفیتی باید تقسیمات «ظرفیت» قرار گیرد؟ کدام سه وصف از تقسیمات «جهت» و کدام سه وصف از تقسیمات «عاملیت»؟ و به همین ترتیب در تقسیمات ساختار و کارائی؟ جواب این سؤال را «موصوف اول» (قید دوم) از هر سه وصف تعیین می کنند؛ موصوف اول همه اصطلاحات، اوصاف ساختاری (محوری، تصرفی، تبعی) هستند، اما در بین سه وصف

ساختاری «محوری» منسوب به زمان^۱ «تصرفی» منسوب به مکان و «تبعی» منسوب به کارائی است، لذا سه اصطلاحی که موصوف اول آنها «محوری» است باید زیربخش وصفی قرار گیرد که در بُعد خودش نقش زمانی دارد - همانند ظرفیت، محوری، هماهنگی - سه اصطلاحی که موصوف اول آنها «تصرفی» است باید زیربخش وصفی قرار گیرد که در بُعد خودش نقش مکانی دارد - همانند جهت، تصرفی، وسیله - و سه اصطلاحی که موصوف اول آنها «تبعی» است باید زیربخش وصفی قرار گیرد که در بُعد خودش نقش کارائی دارد - همانند عاملیت، تبعی، زمینه - با این معیار اگر به جدول ۳۳ مراجعه کرده و آن را با جدول ۳۲ مقایسه نمائید، متوجه خواهید شد که دقیقاً همین قاعده رعایت شده است مثلاً «هماهنگی محوری ظرفیت»، «وسیله محوری ظرفیت» و «زمینه محوری ظرفیت»، سه وصفی از «اوصاف ظرفیتی»^۲ هستند که موصوف اول آنها «محوری» است لذا زیر مجموعه «ظرفیت» قرار گرفتند یا در طرف کارائی، «هماهنگی، تبعی، عاملیت»، «وسیله، تبعی، عاملیت»، «زمینه، تبعی، عاملیت» سه وصفی از «اوصاف عاملیتی» هستند که موصوف اول آنها «تبعی» است و به همین منوال سایر اوصاف.

به این ترتیب «تقوم مفاهیم» در سه سطح تقسیم، به ظهور رسیده و نظامی از نسبت بین مفاهیم با تقدم و تأخر قیود در آن بدست آمد به نحوی که با تقدم و تأخر قیود، تنوع در

۱ - منسوب به زمان بودن، یعنی خصوصیت زمانی را در مکان حفظ کرده و مکان را به زمان پیوند می دهد.

۲ - «اوصاف ظرفیتی» یعنی اوصافی که موصوف دوم آنها ظرفیت است، و به همین ترتیب «اوصاف جهتی» و «اوصاف عاملیتی»

مفاهیم ایجاد شده و در عین حال به هم متقوم گشته‌اند.

۲- تقوم منزلتهای مفاهیم

در «تقوم مفاهیم» اوصاف «مفهوماً» تقوم یافته‌اند؛ اما «منزلتاً» خیر. شرح این نکته در بخش سوم (ابتدای کد ۳/۲) گذشت که چگونه در مرحله تقوم سطوح، منزلتهای سه بعد به هم متقوم نگشته و همین امر منشأ ایجاد تقوم در منزلتها، به وسیله ستونهای وسط جدول گردید، لذا از شرح مجدد آن خودداری شده و به همان ترتیب و به همان گونه‌ای که در بخش سوم ذکر شد اصطلاحات بدست آمده در تقوم مفاهیم را ابتدا به ستون شاخصه‌ها و سپس با تحلیل به ستون موضوعات و آثار منتقل می‌نمائیم.

نحوه متقوم ساختن منزلتهای اوصاف، سطح سوم این بود که - به علت حکومت توسعه بر ساختار و ساختار بر کارائی - مهم‌ترین وصف توسعه در سطر اول، مهم‌ترین وصف ساختار

تقوم منزلتهای مفاهیم

در سطر دوم و مهمترین وصف کارائی در سطر سوم قرار گیرد به همین روال سایر سطرها که

حاصل آن شکل ۳۴ را نتیجه می دهد.^۱

توسعه											
تقسیمات	ظرفیت			جهت			عاملیت			تقسیمات	تقسیمات
	همادنگی محوری ظرفیت	وسيله محوری ظرفیت	زمينه محوری ظرفیت	همادنگی تصریفی ظرفیت	وسيله تصریفی ظرفیت	زمينه تصریفی ظرفیت	همادنگی تصریفی ظرفیت	وسيله تصریفی ظرفیت	زمينه تصریفی ظرفیت		
	همادنگی محوری ظرفیت	وسيله محوری ظرفیت	زمينه محوری ظرفیت	همادنگی تصریفی ظرفیت	وسيله تصریفی ظرفیت	زمينه تصریفی ظرفیت	همادنگی تصریفی ظرفیت	وسيله تصریفی ظرفیت	زمينه تصریفی ظرفیت		
تقسیمات	همادنگی محوری ظرفیت	وسيله محوری ظرفیت	زمينه محوری ظرفیت	همادنگی محوری ظرفیت	۶۴	۱-۱-۱	همادنگی تصریفی ظرفیت	وسيله تصریفی ظرفیت	زمينه تصریفی ظرفیت	همادنگی محوری ظرفیت	وسيله محوری ظرفیت
				همادنگی محوری جهت	۳۲	۲-۱-۱					
				همادنگی محوری عاملیت	۱۶	۳-۱-۱					
				وسيله محوری ظرفیت	۳۲	۱-۱-۲					
				وسيله محوری جهت	۱۶	۲-۱-۲					
				وسيله محوری عاملیت	۸	۳-۱-۲					
	همادنگی محوری ظرفیت	وسيله محوری ظرفیت	زمينه محوری ظرفیت	همادنگی محوری ظرفیت	۱۶	۱-۱-۳				همادنگی محوری ظرفیت	وسيله محوری ظرفیت
				همادنگی محوری جهت	۸	۲-۱-۳					
				همادنگی محوری عاملیت	۴	۳-۱-۳					
				همادنگی تصریفی ظرفیت	۳۲	۱-۲-۱					
				همادنگی تصریفی جهت	۱۶	۲-۲-۱					
				همادنگی تصریفی عاملیت	۸	۳-۲-۱					
تقسیمات	همادنگی تصریفی ظرفیت	وسيله تصریفی ظرفیت	زمينه تصریفی ظرفیت	همادنگی تصریفی ظرفیت	۱۶	۱-۲-۲	همادنگی تصریفی ظرفیت	وسيله تصریفی ظرفیت	زمينه تصریفی ظرفیت	همادنگی تصریفی ظرفیت	وسيله تصریفی ظرفیت
				همادنگی تصریفی جهت	۸	۲-۲-۲					
				همادنگی تصریفی عاملیت	۴	۳-۲-۲					
				همادنگی تصریفی ظرفیت	۸	۱-۳-۲					
				همادنگی تصریفی جهت	۴	۲-۳-۲					
				همادنگی تصریفی عاملیت	۲	۳-۳-۲					
	همادنگی تصریفی ظرفیت	وسيله تصریفی ظرفیت	زمينه تصریفی ظرفیت	همادنگی تصریفی ظرفیت	۱۶	۱-۳-۱	همادنگی تصریفی ظرفیت	وسيله تصریفی ظرفیت	زمينه تصریفی ظرفیت	همادنگی تصریفی ظرفیت	وسيله تصریفی ظرفیت
				همادنگی تصریفی جهت	۸	۲-۳-۱					
				همادنگی تصریفی عاملیت	۴	۳-۳-۱					
				همادنگی تصریفی ظرفیت	۸	۱-۳-۲					
				همادنگی تصریفی جهت	۴	۲-۳-۲					
				همادنگی تصریفی عاملیت	۲	۳-۳-۲					

شکل شماره ۳۴

در مرحله بعد ستون موضوعات و آثار با «تحلیل» ستون شاخصه‌ها بدست می آید و طبق قاعده بیان شده باید موصوف اول و موصوف دوم (قبلاً دوم و سوم) در ستون موضوعات و وصف به همراه موصوف اول (قید اول و دوم) در ستون آثار قرار می گیرد که شکل ۳۵

۱- کدهای ستون آدرس و اعداد نسبتی ستون ارزش هم که سابق بر این بدست آمده بود، به شکل اضافه شده

است.

بخش چهارم / قرارگیری اصطلاحات در جدول

حاصل آن است.

[illegible]

شکل شماره ۳۵

پس از مشخص شدن اصطلاحات ستون «شاخصه‌ها»، «موضوعات» و «آثار»، نوبت به اصطلاحات ستون «عناوین» می‌رسد. از آنجا که باید «عنوان» بر «معنون» خود شمولیت داشته باشد اصطلاحات ستون عناوین از ضرب سه وصف «توسعه، ساختار، کارائی» در یکدیگر بدست می‌آید. نه از ضرب اوصاف درونی آنها لذا سه وصف فوق در سه سطح در یکدیگر ضرب شده و ۲۷ وصف سه قیدی را نتیجه می‌دهد که سه قید آن از تقدم و تأخر «توسعه، ساختار، کارائی» بدست آمده‌اند و سپس به شیوه‌ای که اصطلاحات ستون شاخصه‌ها منزلتاً

مقوم گشتند، اصطلاحات ستون عناوين نیز متقوم می گردند. مطابق شکل ۳۶

توسعه									
توسعه کارائی			توسعه ساختار			توسعه			
کارائی توسعه	کارائی توسعه	کارائی توسعه	ساختار کارائی توسعه	ساختار توسعه	ساختار توسعه	توسعه کارائی توسعه	توسعه ساختار توسعه	توسعه توسعه	توسعه توسعه
توسعه کارائی	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه	۱-۱-۱	توسعه توسعه توسعه	توسعه کارائی توسعه	توسعه توسعه	توسعه ساختار توسعه	توسعه توسعه
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۲-۱-۱	توسعه توسعه ساختار		توسعه توسعه کارائی		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۳-۱-۱	توسعه توسعه کارائی		توسعه توسعه ساختار		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۱-۱-۲	توسعه ساختار توسعه		توسعه توسعه ساختار		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۲-۱-۲	توسعه ساختار ساختار		توسعه توسعه کارائی		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۳-۱-۲	توسعه کارائی توسعه		توسعه توسعه کارائی		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۱-۱-۳	توسعه کارائی توسعه		توسعه توسعه کارائی		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۲-۱-۳	توسعه کارائی توسعه		توسعه توسعه کارائی		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۳-۱-۳	توسعه کارائی توسعه		توسعه توسعه کارائی		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۱-۲-۱	ساختار توسعه توسعه		ساختار توسعه		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۲-۲-۱	ساختار توسعه ساختار		ساختار توسعه کارائی		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۳-۲-۱	ساختار توسعه کارائی		ساختار توسعه ساختار		
توسعه ساختار	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه	۱-۲-۲	ساختار توسعه توسعه	توسعه کارائی توسعه	ساختار توسعه	توسعه ساختار توسعه	توسعه توسعه
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۲-۲-۲	ساختار توسعه ساختار		ساختار توسعه کارائی		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۳-۲-۲	ساختار توسعه کارائی		ساختار توسعه ساختار		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۱-۳-۲	ساختار کارائی توسعه		ساختار توسعه کارائی		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۲-۳-۲	ساختار کارائی ساختار		ساختار توسعه کارائی		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۳-۳-۲	ساختار کارائی کارائی		ساختار توسعه کارائی		
توسعه کارائی	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه	۱-۳-۱	کارائی توسعه توسعه	توسعه کارائی توسعه	کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه	توسعه توسعه
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۲-۳-۱	کارائی توسعه ساختار		کارائی توسعه کارائی		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۳-۳-۱	کارائی توسعه کارائی		کارائی توسعه ساختار		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۱-۳-۲	کارائی ساختار توسعه		کارائی توسعه کارائی		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۲-۳-۲	کارائی ساختار ساختار		کارائی توسعه کارائی		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۳-۳-۲	کارائی ساختار کارائی		کارائی توسعه کارائی		
توسعه کارائی	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه	۱-۳-۳	کارائی کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه	کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه	توسعه توسعه
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۲-۳-۳	کارائی کارائی ساختار		کارائی توسعه کارائی		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۳-۳-۳	کارائی کارائی کارائی		کارائی توسعه کارائی		
	توسعه کارائی توسعه	توسعه کارائی توسعه		۳-۳-۳	کارائی کارائی کارائی		کارائی توسعه کارائی		

شکل شماره ۳۶

با قرار دادن اصطلاحات عناوين در محل پيش بيني شده خود در «جدول مدل تعريف» تقوم منزلتهای مفاهيم «پايان پذيرفته و اصطلاحات جدول کامل گشته است. شکل ۳۷ نمايشگر جدول کامل مدل تعريف می باشد.

۳- سیر تبدیل مفاهیم و منزلتهای متقوم به وحدت نظام

بدینگونه تقوم منزلتهای اوصاف هم پایان پذیرفته و اوصافی که ارتباطشان با هم در مرحله اول (تقوم مفاهیم) صرفاً از طریق قیود مذکور در آنها تعیین می‌گردید در مرحله دوم (تقوم منزلتهای مفاهیم) منزلتهایشان نیز به هم نسبت یافت. اکنون مرحله سوم عملیات تعریف که ترکیب منزلتهای متقوم تجزیه شده است، آغاز می‌گردد و چنانچه گذشت سیر ترکیب با سیر تجزیه تفاوت داشته و در آن طبقاتی از موضوعات و آثار بدست می‌آید که هر طبقه نسبت به طبقه مادون خود حاوی نسبتهای کمی و کیفی بزرگتر و شاملتری است، سیر تبدیل موضوعات و آثار با «حکومت اوصاف توسعه» ادامه می‌یابد تا به موضوع و اثر واحدی می‌رسد که روی هم منتهی واحدی را تشکیل می‌دهند، شکل ۳۸ گویای سیر برگشت جدول تعریف است.

بخش چهارم | قرارگیری اصطلاحات در جدول

[illegible]

شکل شماره ۳۸

البته این نکته نیز تذکر داده شد که اوصاف آثار سطح تصرفی و محوری و آنچه به عنوان وحدت موضوع و اثر قرار می‌گیرد در سیر ترکیب با اوصافی که در سیر تجزیه در همین منزلتها قرار داشت، تفاوت دارند به لحاظ تشریح مطالب مربوط به سیر ترکیب در بخش سوم از ذکر مجدد آن خودداری کرده و به قرار دادن اصطلاحات در آن بسنده نمودیم.

منابع آنکه در بخش چهارم منزلت اصطلاحات تولید شده در نظام اصطلاحات تعیین شده و نحوه ترکیب کردن و به وحدت رساندن آن بدست آمد.

* جمع‌بندی مطالب کتاب

بررسی «روش نظام تعریف بر مبنای نظام ولایت» در چهار بخش انجام گرفته و پایان پذیرفت، اینک با نگرشی نو بر آنچه انجام گرفت می‌توان کارائی ذکر شده برای این روش تعریف را در آن جست نمود.

«مدل نظام تعریف» طی دو مرحله تگون یافت در مرحله اول «روش تنظیم منزلتها» بر مبنای فلسفه نظام ولایت تبیین گشته و هر یک از سطرو ستونهای آن معنا و نقش خاصی در «تنظیم نظام تعاریف کاربردی» یافت و در مرحله دوم «مواد» بدست آمده بر مبنای فلسفه نظام ولایت^۱ به شکل خاصی - که روش تنظیم آن را تعیین می‌نمود - در منزلتهای مربوطه قرار گرفته و مجموعاً شیوه «تجزیه، تحلیل و ترکیب» اوصاف موضوع و اوصافی از موضوع که باید آنها را در تعریف کاربردی دخالت داد؛ معین کرد.

تعریفی که نظر به تکامل موضوع داشته و آن را ایستا فرض نمی‌کند.

۱ - اصطلاحاتی که باروش «تکثیر متقوم اوصاف» در نظام اصطلاحات بدست می‌آید.

روش تعریفی که قدرت مطالعه نسبت هر موضوع را با سایر موضوعات داشته و جایگاه آن را در مجموعه شامل تعیین می‌نماید.

روش تعریفی که در تعریف موضوع نظامی از اوصاف متقوم به یکدیگر را بیان می‌دارد و روش تعریفی که نسبت به مجموعه‌های بزرگ یا کوچک موضوعات اجتماعی یا فردی، انسانی یا مادی و حتی سازماندهی نفس اطلاعات قابل اعمال است.

روش تعریفی که می‌تواند سازماندهی کهکشانی از اطلاعات را به عهده گرفته و قدر، منزلت و کارائی هر مجموعه اطلاعاتی را نسبت به بقیه کمأ و کیفأ تعیین نموده و سرپرستی تکامل اطلاعات را بر محور معارف دینی محقق سازد.

روش تعریفی که علاوه بر منسوب دیدن امور به هم و دخالت دادن مقاصد و ارزشها در سطح جزء، راه «تعیین» و «اصلاح» مطلوبها را به محوریت «محسور نظام» هموار نموده است.

و بالاخره روش تعریفی که «منطق محوری» محسوب شده و هدایت تکاملی جهت بر منطق «تصرفی» و منطق «تبعی» حکومت می‌کند.

اینها عباراتی بود که کم و بیش در مقدمه کتاب ادعا شد و در صورت دقت و پی‌گیری کافی مناسحت، خواهیم یافت که چگونه توانایی‌های فوق در جدول مورد بررسی به اثبات رسیده است.

زیرا که اولاً: با حفظ «وحدت روش»، نظام تعریف قابل «توسعه» است، به جای ۷۲۹ ارتباط

می‌شود. ۱۹۰۰ ارتباط یا بیش از این را بیان داشت تا برسد به ارتباط ۷۶۰۰ میلیارد
مجموعه ۲۷ عضوی. نظام تعریفی به این گستردگی می‌تواند تعیین کننده نسبت زمانی و
مکانی بسیاری از موضوعات خرد و کلان فردی و اجتماعی گردد که از آن به عنوان «کهکشانی
از اطلاعات» یاد می‌کنیم.

ثانیاً: کل روش بر محور «تولی به اولیاء الهی» و «حکومت معرفت‌های دینی بر معرفت‌های
بشری» استوار است. زیرا علاوه بر آنکه اساس فلسفه نظام ولایت و روش تعریف ایجاد شده
بر اساس آن «ولایت و تولی و نسبت بین ایندو» استوار بوده و تناسبش با جریان تعبد و بندگی
در جای جای آن نمودار است، با توجه به روش تعریف نیز این ادعا قابل اثبات است. چرا که
توسعه و تکامل بر نظام تعریف حاکم شده و رکن در تکامل اجتماعی^۱ تولی به ربوبیت حضرت
حق و اولیاء معصوم (ع) اوست. بالاترین «ظرفیت» (اشتداد قرب) مربوط به معصومین (ع)،
«محوری» ترین روابط و قوانین اجتماعی مربوط به دستورات معصومین و «هماهنگ
کننده» ترین آثار، آثار مربوط به محوری ترین متغیرها که دستورات الهی است، می‌باشد.

حکومت ولایت ولی الهی و معارف دینی و جاری شدن آن در کل نظام تعریف^۲ قدرت

۱ - در جای خود بررسی شده که تکامل اجتماعی بستر تکامل کلیه موضوعات بوده و بزرگترین موضوع مورد
تصرف انسانها نیز همین «جامعه» است، هر چند ولایت بر جامعه تحت سیطره ولی حاکم بر تکوین تاریخ است اما
ولایت تکوینی و تشریعی (تاریخی) خاص معصومین (ع) می‌باشد.

۲ - با توضیحات داده شده پیرامون جدول مشخص گشته است که چگونه اثر یک وصف در تمامی مراتب به سایر
اوصاف سرایت کرده و در همه آنها به تناسب جاری می‌شود.

تخصیص یا تنظیم مطلوب‌ها و ارزش‌ها را تا ساده‌ترین و روزمره‌ترین امور بر محور «تکامل اجتماعی» و «گسترش ولایت حق» فراهم می‌نماید و «منطق محوری» بودن روش تعریف ارائه شده معنایی جز این ندارد. با در اختیار داشتن الگوی تخصیص می‌توانیم از حوادث کلان اجتماعی گرفته تا مشکلاتی که در یک خانواده یا حتی برای یک فرد پیدا می‌شود از موضعی فعالتر برخورد کرده و همه را در جهت «توسعه تکامل» فرد و جامعه منحل نماییم. دیگر منفعل از حوادثی که کفار برای ما ایجاد کرده و مبتلا به‌هایی که آنها برایمان درست می‌کنند، نشده و از این حوادث برعلیه خودشان بهره می‌گیریم تا زمانی که انشاءالله اسلام به عنوان قدرت غالب در جهان استقرار یابد.

البته روش تعریف پیشنهادی روش محوری - در بکارگیری و جاری شدنش در عینیت - به منطق تصرفی و تبعی نیز محتاج است علاوه بر این، برای کامل شدن روش تنظیم امور بر مبنای نظام ولایت باید علاوه بر «روش تولید نظام اصطلاحات» و «روش تولید نظام تعاریف»، «روش تولید نظام معادلات» نیز - بر مبنای نظام ولایت - بدست آید تا بحث تئوریک پیرامون روش تنظیم امور پایان پذیرفته باشد. از آن پس باید از یک طرف با گسترش نظام استنباط احکام کلی الهی، مجموعه‌ای از احکام توصیفی (اعتقادات)، احکام تکلیفی (فروع) و احکام ارزشی (اخلاقیات) به نحوی استنباط گردند که نسبت آنها با هم مشخص

بوده و ناظر به اداره نظام باشد.^۱ و از طرف دیگر با بکارگیری این روش و حاکم ساختن اصول موضوعه متخذ از دین، طبقه‌بندی موضوعات اجتماعی صورت پذیرفته و تولید معادلات کاربردی در ابواب مختلف عدم اجتماعی آغاز گردد.^۲ مجموع اطلاعات حاصل از این «انقلاب علمی» دست مایه غنی و ابزار توانمندی برای مدیران و کارشناسان اجرایی کشور در اصلاح ساختارها و تخصیصهای اجتماعی است، به نحوی که با اقامه اجتماعی دین و ایجاد توسعه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی روز بروز بر توانمندی جامعه انقلابی ایران در وهله اول و امت اسلام در سطح جهان در مرحله دوم افزوده و دست پلید و طماع کفار را از دامن جامعه اسلامی مان در مواضع مختلف کوتاه نمایند؛ باشد که مجموعه این تلاش جمعی، زمینه‌ساز ظهور منجی کل، حضرت مهدی (عج) واقع شده و مورد رضایت حضرتش واقع شود.

بارالها مردم ما برای اعتلای دین تو انقلاب نموده و در راه تو جان داده و می‌دهند و نه تنها سرسازش با اعداء تو را در سر ندارند، بلکه با عشق و محبت تو و اولیاء تو و بغض و نفرت ابدی نسبت به دشمنان تو - از اولین و آخرین - به مبارزه پی‌گیر خود ادامه می‌دهند و در ادامه راه نیز جز به تفضل و انعام تو از طریق اولیائت، دل نبسته و محتاج عنایت و هدایت تواند.

۱ - که این وظیفه سنگین به عهده حوزه‌های مقدس و پرفیض علمی و علمای گرانقدر آن است که همیشه با درک صحیح از شرایط زمان و مکان، پاسخگوی نیازهای جامعه خود بوده‌اند.

۲ - که این وظیفه سنگین نیز به عهده روشنفکران متعهد و انقلابی دانشگاههاست که تنها به تکیه بر تراوشات فکر علمای غرب و شرق بسنده نکرده و حداقل به انگیزه استقلال علمی و فرهنگی به این سمت گرایش بیشتری یابند.

بار الها با تعجیل در فرج حضرت حجت (عج) انقلاب ما را به انقلاب موفور السرورش متصل فرما، رحمت بیکرانت را به روح بلند بزرگ پرچمدار انقلاب اسلامی حضرت آیه الله العظمی امام خمینی (قدس سره) عائد و واصل بفرما.

رهبر معظم و مقتدر انقلاب حضرت آیه الله العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) را حفظ و بر عزت و نفوذ کلمه اش بیافزا.

خدمت گذاران صدیق جمهوری اسلامی را تأیید و اخوت و موّدت اسلامی را در بین امت ما افزون نما.

تلاش فکری جمع ما را در خدمت گذاری به اسلام و نائب بر حق امام زمان (عج) مؤثر و مقبول درگاہت قرار ده.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

قم المقدسه - رجب المرجب ۱۴۱۵

علیرضا پیروزمند

ضمائم

۱- بررسی روش تکثیر متقوم اصطلاحات

۲- بررسی احتمالات مختلف پیرامون

شاکله جدول مدل تعریف

۳- اثبات ضرورت انتزاع

شاخصه‌ها به عنوان مقدمه تعریف

ضمیمه (۱)

* روش تکثیر متقوم اصطلاحات *

در ضمیمه شماره ۱ گزارش مشروح تری از روش تکثیر اصطلاحات، ارائه می‌گردد. اما قبل از آن، بیانی اجمالی خواهیم داشت پیرامون علت بیان سه مرحله «تنظیم اصطلاحات، تعاریف و معادلات» برای علوم و تقدّم تنظیم اصطلاحات در آن.

اگر کارائی (غایت گرائی) در برنامه‌ریزی برای «تولید مفاهیم متناسب» اصل باشد، می‌بایست اولاً: فلسفه‌ای را که از عهده فراگیری تولید مفاهیم لازم برآید، بدست آورد ثانیاً: ادبیات متناسب با مفاهیم فوق‌الذکر را ایجاد نمود تا بتوان به قضایا و احکام لازم دست یافت. طبیعتاً ادبیات متناسب عبارت است از مجموعه قیودی که بتوان به کمک آن، اصطلاحات متناسب را پی‌ریزی نمود و سپس اصطلاحات یا کلمات متناسب با تولید مفاهیم را در مجموعه‌ای تنظیم نمود آن هم به نحوی که قدرت تعریف «مفاهیم مجموعه‌ای» را دارا باشد. پس از آن می‌توان حرکت به سوی «احکام» یا تناسباتی را که بر پایه تعاریف یاد شده قرار

داشته باشد؛ موضوع پژوهش قرار داد. کارائی آن احکام در جهت آن مقاصد (بر مبنای فلسفی یاد شده) اثبات کننده کارائی فلسفه کاربردی در جهت مقصد است. بنابراین پژوهش نظری و کاربردی (میدانی) مجموعاً در جهت کارائی خاص قرار می گیرد.

مشروح گزارش پیرامون روش تکثیر اصطلاح به شرح ذیل است: تکثیر اصطلاح در مبنای نظام ولایت به معنای ملاحظه ارتباطات و اوصاف بیشتر در جهت بالا بردن میزان دقت در آن می باشد. بنابراین باید به دنبال روشی بود که جمیع ارتباطات سه وصفی را که در صدد تکثیر آن هستیم؛ بیان دارد و آن روش «مضاف و مضاف الیه» قرار دادن این سه وصف برای یکدیگر است. این شیوه به ما امکان می دهد تا محصولات آن را از طریق نسبت دادن اوصاف به هم، ذاتاً به یکدیگر متقوم نمائیم.

اگر سه وصف ما «الف، ب و ج» باشد و این «اضافه قیود» بخواهد در قالب یک جدول نمایش داده شود به صورت شکل شماره ۱ در خواهد آمد.

	مضاف			مضاف الیه
	الف	ب	ج	
سطر ۱	الف الف	ب الف	ج الف	الف
سطر ۲	ب ب	ب ب	ج ب	ب
سطر ۳	ج ج	ج ج	ج ج	ج
	ستون ۱	ستون ۲	ستون ۳	

در شکل فوق «الف، ب و ج» در یک مرحله به خودش اضافه شده است. در سطر ۱ سه عنوان الف، ب، ج، مضاف برای «الف» در ستون سمت راست جدول قرار گرفته است. لذا در اصطلاحات داخلی سطر اول جدول (الف الف، ب الف، ج الف) ابتدا عناوین بالای جدول (الف، ب، ج) به عنوان «مضاف» سپس عنوان کنار جدول (الف) به عنوان مضاف الیه در ذیل آن قرار گرفته است، البته می‌توان از «مضاف و مضاف الیه» به عنوان «فرعی و اصلی» هم یاد کرد.

اما با یک مرحله مضاف و مضاف الیه قرار دادن سه وصف که ۹ وصف دو قیدی را نتیجه داد، همه ارتباط سه وصف با هم بیان نشده است و باید حد اولیه (۳) به توان خودش برسد تا جمیع ارتباطات سه وصف بررسی شده باشد. لذا لازم است تا عملیات فوق مجدداً بر روی اوصاف دو قیدی صورت پذیرد یعنی در سه جدول ۹ خانه‌ای مشابه، ابتدا ستون اول جدول شماره ۱ (الف الف، الف ب، الف ج) به عنوان مضاف در بالای جدول قرار گرفته و سه وصف سابق یعنی «الف، ب و ج» مضاف الیه آن قرار گیرد و سپس همین کار در مورد ستون دوم (ب الف، ب ب، ب ج) و ستون سوم (ج الف، ج ب، ج ج) هم صورت پذیرد که حاصل آن سه جدول ۹ خانه‌ای سه قیدی به شرح ذیل است.

الف	الف	الف	مضاف مضاف الیہ
ج	ب	الف	
الف ج الف	الف ب الف	الف الف الف	الف
الف ج ب	الف ب ب	الف الف ب	ب
الف ج ج	الف ب ج	الف الف ج	ج

- جدول شماره ۲

ب	ب	ب	مضاف مضاف الیہ
ج	ب	الف	
ب ج الف	ب ب الف	ب الف الف	الف
ب ج ب	ب ب ب	ب الف ب	ب
ب ج ج	ب ب ج	ب الف ج	ج

- جدول شماره ۳

ج ج	ج ب	ج الف	مضاف مضاف الیه
ج ج الف	ج ب الف	ج الف الف	الف
ج ج ب	ج ب ب	ج الف ب	ب
ج ج ج	ج ب ج	ج الف ج	ج

- جدول شماره ۴

مجموع جدول «۲، ۳ و ۴»، ۲۷ وصف سه قیدی تحویل داد که حاصل بیان تمامی ارتباطات سه وصف بدست آمده از حد اولیه نظام ولایت است به نحوی که هر عضو این مجموعه (یک وصف سه قیدی) قدرت تعریف یک فاعل را دارد^۱ لذا می توان مجموعه ۲۷ وصفی را کمترین مجموعه ای دانست که بررسی یک موضوع در آن ممکن است، در نتیجه هم بیان ارتباطات درونی موضوع حداقل با ۲۷ رابطه ممکن است و هم ارتباطات بیرونی آن با ۲۶ موضوع دیگر

۱ - بنا به حد اولیه، یک فاعل حداقل با سه وصف متقوم شناخته می شود که این سه قید عنوان برای آن سه وصف است.

(که با خود این موضوع ۲۷ عدد می شود) ممکن خواهد بود.

بنابراین کوچکترین مجموعه درونی، ۲۷ و کوچکترین مجموعه درونی و بیرونی ۷۲۹ (که حاصل ضرب ۲۷ در ۲۷ است) «وصف» خواهد داشت.

ظاهراً مضاف و مضاف الیه قرار دادن اوصاف به شیوه فوق حدّ یقف نداشته و می توان مرتب این عمل را تکرار کرد و در هر مرحله قید جدیدی به اوصاف اضافه نمود، اما براساس مبنای نظام ولایت چنین نبوده و این تکثیر حتماً باید حد خاصی داشته باشد، چون هر «نظام قابل تعریف»، نظامی ضرورتاً محدود است و باید در یک جا حد آن تمام شود و کمیت این حد در این مبنا با به توان ۲۷ رسیدن ۳ بدست می آید چون بزرگترین مجموعه، مجموعه ای است که هر عضو آن به اندازه کوچکترین (مجموعه ۲۷ قیدی) قید داشته باشد، بنابراین باید حد اولیه (۳) به توان تعداد قیود کوچکترین مجموعه درونی (۲۷) برسد تا حدّ کمی بزرگترین مجموعه بدست آمده باشد که حاصل آن ۷،۶۲۵،۵۹۷،۴۸۴،۹۸۷ میلیارد مجموعه است که هر مجموعه دارای ۲۷ فاعل سه وصفی بوده و هر وصف آن از طریق سه قید شناخته می شود.

شیوه تکثیر اصطلاحات از ۲۷ وصف سه قیدی تا ۷۶۰۰ میلیارد نظام ۲۷ عضوی^۱ همان شیوه ای است که از ۳ اصطلاح، ۹ اصطلاح و از ۹ اصطلاح ۲۷ اصطلاح بدست آمد؛ یعنی باید هر یک از ستونهای جدول ۲، ۳ و ۴ را در سطر بالای جدول نوشت و آنرا مضاف ۳ وصف اولیه

۱ - هر عضو از سه وصف سه قیدی تشکیل می یابد.

(الف، ب، ج) قرار داد به این ترتیب در هر مرحله یک قید اضافه می شود تا به ۲۷ عضو سه قیدی
برسد.

برای آشنائی بیشتر با اصطلاحات مورد نظر در این مبنا، به جای سه حرف «الف، ب، ج» سه
وصف «توسعه، ساختار، کارائی» را که سه اصطلاح اصلی بودند؛ قرار داده و تکثیر می نمایم.
بنابراین متناظر جدول شماره ۱ جدول شماره ۵ را خواهیم داشت.

مضاف مضاف الیه	توسعه	ساختار	کارائی
	توسعه	ساختار	کارائی
توسعه	توسعه	توسعه	توسعه
ساختار	توسعه	ساختار	ساختار
کارائی	توسعه	ساختار	کارائی

- جدول شماره ۵ -

ستون اول این جدول بیانگر اولین سطح تقسیمات درونی توسعه، ستون دوم آن بیانگر اولین
سطح تقسیمات درونی ساختار و ستون سوم آن بیانگر اولین سطح تقسیمات درونی کارائی است
که اگر بخواهیم اصطلاح متناسب با این عناوین را برای آنها قرار دهیم به صورت ذیل در خواهد آمد:

توسعه توسعه = ظرفیت، توسعه ساختار = جهت و توسعه کارائی = عاملیت است (سه وصف توسعه).

ساختار توسعه = محوری، ساختار ساختار = تصرفی و ساختار کارائی = تبعی است (سه وصف ساختاری).

کارائی توسعه = هماهنگی، کارائی ساختار = وسیله، و کارائی کارائی = زمینه است (سه وصف کارائی).^۱

بنابراین در ادامه به جای ستون اول جدول شماره ۵، سه وصف «ظرفیت، جهت، عاملیت»،

به جای ستون دوم آن، سه وصف «محوری، تصرفی، تبعی» و به جای ستون سوم آن،

«هماهنگی، وسیله، زمینه» را قرار می دهیم که به شکل ذیل در می آید»

مضاف مضاف الیه			
	توسعه	ساختار	کارائی
توسعه	ظرفیت	محوری	هماهنگی
ساختار	جهت	تصرفی	وسیله
کارائی	عاملیت	تبعی	زمینه

اوصاف توسعه اوصاف ساختار اوصاف کارائی

.. جدول شماره ۶

۱ - غرض از ذکر این قسمت صرفاً آشنائی با روش تکثیر اصطلاحات است تا اصطلاحات بکار گرفته شده در آینده با ذهن بیگانه نباشد، چه اینکه تشریح بیشتر آن و معنا کردن هر یک از اصطلاحات جزو مستقلی را می طلبد.

حال اگر هر یک از تقسیمات درونی مربوط به یکی از ابعاد «توسعه، ساختار، کارائی» را مبدأ تکثیر اصطلاحات قرار دهیم و با شیوه قبل، در سطر و ستون مضاف و مضاف الیه برای خودش قرار دهیم و این عمل را تا ۲۷ مرتبه تکرار نمائیم تا به ۳۲۷ برسیم، سه مجموعه بزرگ از اصطلاحات خواهیم داشت که یک دسته مربوط به اوصاف توسعه، یک دسته مربوط به اوصاف ساختار و دسته سوم مربوط به اوصاف کارائی است و در هر مجموعه حدوداً ۷۶۰۰ میلیارد وصف ۲۷ عضوی وجود دارد که اگر اصطلاحات مربوط به سه بعد موضوع (که در سه مجموعه جداگانه هستند) روی هم قرار گرفته و با هم ترکیب شوند (تا مجموعه آنها معرف یک نظام موضوعات باشد) حدوداً ۷۶۰۰ میلیارد اصطلاح ۸۱ عضوی را که دارای ۲۴۳ قید می باشد در اختیار خواهیم داشت که برای نمایش آن در جدول تا سطح ۲۷ وصف ۹ قیدی، می بایست سه مرحله ذیل را پشت سر گذارد. مرحله اول: دو قیدی شدن اوصاف هر یک از سه بعد در سه

جدول شماره ۷

جدول مجزا:

مضاف مضاف الیه	ظرفیت	جهت	عاملیت
ظرفیت	ظرفیت	جهت	عاملیت
	ظرفیت	ظرفیت	ظرفیت
جهت	ظرفیت	جهت	عاملیت
	جهت	جهت	جهت
عاملیت	ظرفیت	جهت	عاملیت
	عاملیت	عاملیت	عاملیت

مضاف	مضاف الیه		
	محموری	تصرفی	تبعی
محموری	محموری	تصرفی	تبعی
تصرفی	تصرفی	تصرفی	تبعی
تبعی	تبعی	تصرفی	تبعی

جدول شماره ۸

مضاف	مضاف الیه		
	هماهنگی	وسیله	زمینه
هماهنگی	هماهنگی	وسیله	زمینه
وسیله	وسیله	وسیله	زمینه
زمینه	زمینه	وسیله	زمینه

جدول شماره ۹

مرحله دوم: سه قیدی شدن اوصاف هر یک از سه بعد در ۹ جدول مجزا به وسیله وصف قرار گرفتن اوصاف دو قیدی که در جدول ۱۰، ۱۱، ۱۲ اوصاف سه قیدی توسعه، در جدول ۱۳، ۱۴، ۱۵ اوصاف سه قیدی ساختار و در جدول ۱۶، ۱۷، ۱۸ اوصاف سه قیدی کارائی نمایش داده می شود.

مضاف مضاف الیه	ظرفیت ظرفیت	ظرفیت جهت	ظرفیت عاملیت
	ظرفیت	ظرفیت	ظرفیت
ظرفیت	ظرفیت ظرفیت ظرفیت	ظرفیت جهت ظرفیت	ظرفیت عاملیت ظرفیت
جهت	ظرفیت ظرفیت جهت	ظرفیت جهت جهت	ظرفیت عاملیت جهت
عاملیت	ظرفیت ظرفیت عاملیت	ظرفیت جهت عاملیت	ظرفیت عاملیت عاملیت

- جدول شماره ۱۰ -

مضاف مضاف الیہ	مضاف	مضاف	مضاف
	مضاف	مضاف	مضاف
مضاف	مضاف	مضاف	مضاف
مضاف	مضاف	مضاف	مضاف
مضاف	مضاف	مضاف	مضاف
مضاف	مضاف	مضاف	مضاف

جدول شماره ۱۱

مضاف مضاف الیہ	مضاف	مضاف	مضاف
	مضاف	مضاف	مضاف
مضاف	مضاف	مضاف	مضاف
مضاف	مضاف	مضاف	مضاف
مضاف	مضاف	مضاف	مضاف
مضاف	مضاف	مضاف	مضاف

جدول شماره ۱۲

مضاف مضاف الیه	محوری محوری	محوری تصرفی	محوری تبعی
محوری	محوری محوری محوری	محوری تصرفی محوری	محوری تبعی محوری
تصرفی	محوری محوری تصرفی	محوری تصرفی تصرفی	محوری تبعی تصرفی
تبعی	محوری محوری تبعی	محوری تصرفی تبعی	محوری تبعی تبعی

- جدول شماره ۱۳ -

مضاف مضاف الیه	تصرفی محوری	تصرفی تصرفی	تصرفی تبعی
محوری	تصرفی محوری محوری	تصرفی تصرفی محوری	تصرفی تبعی محوری
تصرفی	تصرفی محوری تصرفی	تصرفی تصرفی تصرفی	تصرفی تبعی تصرفی
تبعی	تصرفی محوری تبعی	تصرفی تصرفی تبعی	تصرفی تبعی تبعی

- جدول شماره ۱۴ -

مضاف مضاف الیه	تبعی محوری	تبعی تصرفی	تبعی تبعی
محوری	تبعی محوری	تبعی تصرفی محوری	تبعی تبعی محوری
تصرفی	تبعی محوری تصرفی	تبعی تصرفی تصرفی	تبعی تبعی تصرفی
تبعی	تبعی محوری تبعی	تبعی تصرفی تبعی	تبعی تبعی تبعی

جدول شماره ۱۵

مضاف مضاف الیه	هماهنگی هماهنگی	هماهنگی وسيله	هماهنگی زمينه
هماهنگی	هماهنگی هماهنگی هماهنگی	هماهنگی وسيله هماهنگی	هماهنگی زمينه هماهنگی
وسيله	هماهنگی هماهنگی وسيله	هماهنگی وسيله وسيله	هماهنگی زمينه وسيله
زمينه	هماهنگی هماهنگی زمينه	هماهنگی وسيله زمينه	هماهنگی زمينه زمينه

جدول شماره ۱۶

مضاف مضاف الیه	وسيله هماهنگی	وسيله وسيله	وسيله زمينه
هماهنگی	وسيله هماهنگی هماهنگی	وسيله وسيله هماهنگی	وسيله زمينه هماهنگی
وسيله	وسيله هماهنگی وسيله	وسيله وسيله وسيله	وسيله زمينه وسيله
زمينه	وسيله هماهنگی زمينه	وسيله وسيله زمينه	وسيله زمينه زمينه

- جدول شماره ۱۷

مضاف مضاف الیه	زمينه هماهنگی	زمينه وسيله	زمينه زمينه
هماهنگی	زمينه هماهنگی هماهنگی	زمينه وسيله هماهنگی	زمينه زمينه هماهنگی
وسيله	زمينه هماهنگی وسيله	زمينه وسيله وسيله	زمينه زمينه وسيله
زمينه	زمينه هماهنگی زمينه	زمينه وسيله زمينه	زمينه زمينه زمينه

- جدول شماره ۱۸

چنانچه ملاحظه می شود در سه جدول منحصرأ تقوم اوصاف توسعه، در سه جدول منحصرأ تقوم اوصاف ساختار و در سه جدول دیگر منحصرأ تقوم اوصاف کارائی نمایش داده شده است. لذا در مرحله سوم برای مرتبط شدن اوصاف سه بعد با یکدیگر می بایست سه جدول مربوط به اوصاف توسعه را به صورت متشابهک بر روی سه جدول مربوط به اوصاف ساختار و حاصل آن را به صورت متشابهک بر روی سه جدول مربوط به اوصاف کارائی قرار داد یعنی جدول ۱۰، ۱۳، ۱۶ بر روی هم یک جدول ۹ قیدی و جدول ۱۱، ۱۴، ۱۷ بر روی هم یک جدول ۹ قیدی دیگری و جدول ۱۲، ۱۵، ۱۸ بر روی هم یک جدول ۹ قیدی سوم را تشکیل می دهد که نمایش آن به

صورت ذیل است:

اوصاف توسعه - اوصاف ساختار - اوصاف کارائی -	ظرفیت ظرفیت ظرفیت محوری محوری محوری همانگی زمینیه همانگی	ظرفیت جهت ظرفیت محوری تصرفی محوری همانگی وسیله همانگی	ظرفیت ظرفیت ظرفیت محوری محوری محوری همانگی همانگی همانگی
اوصاف توسعه - اوصاف ساختار - اوصاف کارائی -	ظرفیت ظرفیت ظرفیت محوری تصرفی همانگی زمینیه وسیله	ظرفیت جهت ظرفیت محوری تصرفی همانگی وسیله	ظرفیت ظرفیت جهت محوری تصرفی همانگی همانگی وسیله
اوصاف توسعه - اوصاف ساختار - اوصاف کارائی -	ظرفیت ظرفیت ظرفیت محوری تبیی همانگی زمینیه	ظرفیت جهت ظرفیت محوری تصرفی تبیی همانگی وسیله زمینیه	ظرفیت ظرفیت ظرفیت محوری تبیی همانگی همانگی زمینیه

- جدول شماره ۱۹ -

۱ - خالی بودن اطراف جدول ۱۹، ۲۰، ۲۱ بدان خاطر است که این سه جدول حاصل مضاف و مضاف الیه شدن سه جدول مربوط به خود نیستند، بلکه از تطبیق متشابهک آنها بر روی هم بدست آمده است.

اوصاف توسعه ← اوصاف ساختار ← اوصاف کارائی ←	جهت ظرفیت ظرفیت تصرفی محوری وسيله هماهنگی	جهت ظرفیت تصرفی تبیی محوری وسيله هماهنگی	جهت عاملیت ظرفیت تصرفی تبیی محوری وسيله زمينه هماهنگی
اوصاف توسعه ← اوصاف ساختار ← اوصاف کارائی ←	جهت ظرفیت جهت تصرفی محوری تصرفی وسيله هماهنگی وسيله	جهت جهت جهت تصرفی تبیی تصرفی وسيله زمينه وسيله	جهت عاملیت جهت تصرفی تبیی تصرفی وسيله زمينه وسيله
اوصاف توسعه ← اوصاف ساختار ← اوصاف کارائی ←	ظرفیت جهت عاملیت تصرفی تبیی وسيله وسيله زمينه	ظرفیت جهت تصرفی تبیی وسيله وسيله زمينه	جهت عاملیت تصرفی تبیی وسيله زمينه زمينه

- جدول شماره ۲۰ -

اوصاف توسعه ← اوصاف ساختار ← اوصاف کارائی ←	عاملیت ظرفیت ظرفیت تبیی محوری زمينه هماهنگی	عاملیت ظرفیت تبیی محوری زمينه هماهنگی	عاملیت ظرفیت تبیی تبیی محوری زمينه زمينه هماهنگی
اوصاف توسعه ← اوصاف ساختار ← اوصاف کارائی ←	عاملیت جهت جهت تبیی تصرفی زمينه وسيله وسيله	عاملیت ظرفیت جهت تبیی محوری تصرفی زمينه هماهنگی وسيله	عاملیت جهت تبیی تبیی زمينه زمينه وسيله
اوصاف توسعه ← اوصاف ساختار ← اوصاف کارائی ←	عاملیت جهت عاملیت تبیی تبیی زمينه وسيله زمينه	عاملیت ظرفیت عاملیت تبیی محوری تبیی زمينه هماهنگی زمينه	عاملیت عاملیت تبیی تبیی تبیی زمينه زمينه زمينه

- جدول شماره ۲۱ -

جدول شماره ۱۹ (حاصل تطبیق جدول ۱۰، ۱۳، ۱۶) جدول شماره ۲۰ (حاصل تطبیق

جدول ۱۱، ۱۴، ۱۷) و جدول شماره ۲۱ (حاصل تطبیق جدول ۱۲، ۱۵، ۱۸)

حال اگر بخواهیم این سه جدول ۹ قیدی را خلاصه نمائیم، می‌توانیم به ذکر اوصاف اصلی از

هر ۹ قید اکتفا کنیم که در جدول شماره ۱۹، ۲۰ و ۲۱ وصف اصلی هر سه قید با فیلش، به وصف

اصلی سه قید شامل خود، ارتباط داده شده است. لذا در خلاصه‌گیری، جدول ۱۹، ۲۰، ۲۱ به

صورت ذیل در می‌آید.

همانگی تبعی ظرفیت	همانگی تصرفی ظرفیت	همانگی محوری ظرفیت	
همانگی تبعی جهت	همانگی تصرفی جهت	همانگی محوری جهت	
همانگی تبعی عاملیت	همانگی تصرفی عاملیت	همانگی محوری عاملیت	

جدول شماره ۲۲

وسیله تبعی ظرفیت	وسیله تصرفی ظرفیت	وسیله محوری ظرفیت	
وسیله تبعی جهت	وسیله تصرفی جهت	وسیله محوری جهت	
وسیله تبعی عاملیت	وسیله تصرفی عاملیت	وسیله محوری عاملیت	

- جدول شماره ۲۳

زمینه تبعی ظرفیت	زمینه تصرفی ظرفیت	زمینه محوری ظرفیت	
زمینه تبعی جهت	زمینه تصرفی جهت	زمینه محوری جهت	
زمینه تبعی عاملیت	زمینه تصرفی عاملیت	زمینه محوری عاملیت	

- جدول شماره ۲۴

خلاصه مراحل انجام شده عبارتست از اینکه: با سه اصطلاح اصلی، ۹ اصطلاح درونی مربوط به سه بعد «توسعه، ساختار، کارائی» بدست آمد و این ۹ وصف با دو مرحله مضاف و مضاف‌الیه شدن به ۲۷ وصف سه قیدی مبدل گشت که با روی هم قرار گرفتن جداول مربوط به سه بعد به صورت متشابه ۲۷ وصف ۹ قیدی بدست آمد و با خلاصه‌گیری ۹ قید هر وصف، مجدداً به ۲۷ وصف سه قیدی تبدیل شد.

چنانچه هر یک از سه وصف «ظرفیت، جهت، عاملیت»، «محوری، تصرفی، تبعی» و «هماهنگی، وسیله، زمینه» به توان ۲۷ رسد، می‌توان سه مجموعه ۷۶۰۰ میلیاردي ۲۷ عضوی بدست آورد پس مشابه عملیات انجام شده بر روی ۲۷ وصف ۹ قیدی (ادغام و خلاصه‌گیری) بر روی آن هم قابل تکرار است ولی فعلاً به علت مورد استفاده نبودن اصطلاحات بیش از مقدار بیان شده، از وارد شدن به آن اجتناب می‌ورزیم.

شیوه فوق در تکثیر اصطلاحات مزیتی دارد که برای بهره بردن از آن مزیت باید آن را مورد توجه قرار داد و نقصی دارد که برای جبران آن نقص می‌توان تغییر مختصری در شیوه تکثیر اصطلاح داد.

جوهره اصلی آنچه در شیوه فوق انجام می‌گیرد این است که سه وصف درونی هر یک از سه بعد به صورت مجزا مضاف و مضاف‌الیه شده و تا حد نهائی تکثیر در این مبنا، به پیش می‌رود و آخرالامر با روی هم قرار دادن جداول هر سه بعد به صورت متشابه ارتباط بین اوصاف سه بعد موضوع برقرار می‌شود؛ حال آنکه وجود این انفکاک و انفصال بین اوصاف ابعاد موضوع تا

سقف نهائی تکثیر و ارتباط دادن خارجی آنها بدون آنکه خود به صورت طبیعی به حکم «روش» ارتباط یابند، «تنگنای» متناسب با این مرحله از تکثیر است^۱.

در سطحی که بریدگی و انفصال عوامل تشکیل دهنده موضوع، در هیچ مرحله‌ای پذیرفته نیست و وابستگی همه عوامل به هم ضروری می‌باشد؛ انفکاک سه بعد و به صورت سه دسته مجزا در آمدن آنها، نقص محسوب می‌شود. برای رفع این نقیصه (با حفظ شیوه «مضاف و مضاف‌الیه قرار دادن اوصاف» برای تکثیر اصطلاحات) در اوصافی که مشخصاً مضاف و مضاف‌الیه برای هم قرار می‌گرفتند، تغییری صورت می‌دهیم؛ یعنی بجای آنکه سه وصف یک بعد (مثلاً ظرفیت، جهت، عاملیت) مرتباً برای خودشان مضاف و مضاف‌الیه قرار گیرند، در هر مرحله برای اوصاف بعد دیگر، وصف قرار می‌گیرند و به لحاظ حاکمیت توسعه بر ساختار و ساختار بر کارائی، ابتدا سه وصف کارائی مضاف برای سه وصف ساختار قرار می‌گیرد و در مرحله دوم اوصاف بدست آمده مضاف برای اوصاف توسعه می‌شود که نمایش بکارگیری این روش تا سطح بدست آمدن ۲۷ وصف به صورت ذیل است:

۱ - به دلیل گذر از مفاهیم تبعی به تصرفی و از تصرفی به محوری این تغییر در ترتیب مفاهیم در مراحل مختلف اجتناب ناپذیر است.

مضاف مضاف الیه	هماهنگی	وسیله	زمینه
محوری	هماهنگی محوری	وسیله محوری	زمینه محوری
تصرفی	هماهنگی تصرفی	وسیله تصرفی	زمینه تصرفی
تبعی	هماهنگی تبعی	وسیله تبعی	زمینه تبعی

جدول شماره ۲۵

مضاف مضاف الیه	هماهنگی محوری	هماهنگی تصرفی	هماهنگی تبعی
ظرفیت	هماهنگی ظرفیت	هماهنگی تصرفی ظرفیت	هماهنگی تبعی ظرفیت
جهت	هماهنگی محوری جهت	هماهنگی تصرفی جهت	هماهنگی تبعی جهت
عاملیت	هماهنگی محوری عاملیت	هماهنگی تصرفی عاملیت	هماهنگی تبعی عاملیت

جدول شماره ۲۶

مضاف مضاف الیه	وسیله محوری	وسیله تصرفی	وسیله تبعی
ظرفیت	وسیله محوری ظرفیت	وسیله تصرفی ظرفیت	وسیله تبعی ظرفیت
جهت	وسیله محوری جهت	وسیله تصرفی جهت	وسیله تبعی جهت
عاملیت	وسیله محوری عاملیت	وسیله تصرفی عاملیت	وسیله تبعی عاملیت

- جدول شماره ۲۷

مضاف مضاف الیه	زمینه محوری	زمینه تصرفی	زمینه تبعی
ظرفیت	زمینه محوری ظرفیت	زمینه تصرفی ظرفیت	زمینه تبعی ظرفیت
جهت	زمینه محوری جهت	زمینه تصرفی جهت	زمینه تبعی جهت
عاملیت	زمینه محوری عاملیت	زمینه تصرفی عاملیت	زمینه تبعی عاملیت

- جدول شماره ۲۸

چنانچه ملاحظه می شود جدول شماره ۲۳ عیناً مشابه خلاصه شده جدول ۱۹ و جدول شماره ۲۴ عیناً مشابه خلاصه شده جدول ۲۰ و جدول ۲۵ عیناً مشابه جدول شماره ۲۱ می باشد و این امر نشانگر آن است که با این روش، تقویم ابعاد به یکدیگر به صورت طبیعی انجام گرفته است؛ به خلاف روش قبل که به صورت تألیفی بوده و این ارتباط از خارج برقرار می گشت، لذا هرگاه بخواهیم اصطلاحات مربوط به هر بُعد از یکدیگر منفصل نگردند باید به این شیوه، اوصاف آنها را برای هم مضاف و مضاف الیه قرار دهیم.

اما مزیتی که روش اول دارد و موجب کنار نگذاردن آن می شود «معرفی شاخصه های بیشتر برای شناسائی هر وصف» است، بنابه شیوه دوم هر یک از اوصاف ۲۷ گانه با سه قید شناخته می شوند اما بنا به شیوه اول قبل از خلاصه گیری، هر وصف با ۹ قید معرفی می گردد و این امر ضریب دقت محاسبه را بالاتر می برد و ارتباط اوصاف را با عینیت آسانتر می نماید که این درجای خود مزیت قابل توجهی است.

نتیجه اینکه، اساس روش تکثیر اصطلاحات بر «مضاف و مضاف الیه نمودن اوصاف لازم به تکثیر» استوار است؛ اما در انتخاب اوصافی که در سطر (مضاف) یا ستون (مضاف الیه) جدول تکثیر اصطلاحات قرار می گرفت دو شیوه وجود داشت که مزیت هر یک بیان گردید.

لازم به تذکر است که تا اینجا با کوچکترین مجموعه درونی (۲۷)، کوچکترین مجموعه درونی و بیرونی (۷۲۹) و حدّ نهائی بزرگترین مجموعه (۷۶۰۰ میلیارد) بر مبنای نظام ولایت و

همچنین با اصطلاحات تکثیر شده تا ۲۷ وصف آشنا شده و در مجموع واضح شد که چگونه «تکثیر متقوم اوصاف شیوه حاکم بر تکثیر اصطلاحات» گشته است.

ضمیمه (۲)

* بررسی احتمالات مختلف پیرامون شاگله جدول مدل تعریف *

در انتخاب شکل مناسب برای جدول، احتمالات مختلفی بررسی شده است و معیار ارزیابی همه آنها سه مشخصه‌ای است که در متن کتاب عنوان گردید که عبارت بودند از ۱- امکان تقوم منزلتها در آن ۲- طبقه‌بندی مناسب وحدت و کثرت ۳- زمینه‌سازی کنترل تغییرات. در ضمیمه شماره ۲ به طرح و بررسی احتمالات دیگری پرداخته شده که علاوه بر آگاهی از احتمالات دیگر، منشاء تسلط بیشتر خوانندگان بر خصوصیات مورد نظر می‌شود که غیرمستقیم در فهم عمیق‌تر جدول مدل تعریف دخالت دارد.

احتمال (۱): بررسی شکل «جدول تکثیر اصطلاحات»

با شکل جدول اصطلاحات و همچنین شیوه تکثیر اصطلاحات در آن، قبلاً آشنا شدیم پس از

مروری اجمالی بر آنچه گذشت از نقطه نظر بحث جاری مجدداً بدان نظر می افکنیم.

تکثیر سه اصطلاح «توسعه، ساختار و کارائی» تا سطح ۲۷ وصف سه قیدی، در دو مرحله به

شکل زیر انجام می گرفت.

مضاف مضاف الیه	توسعه	ساختار	کارائی
توسعه	توسعه توسعه	ساختار توسعه	کارائی توسعه
ساختار	توسعه ساختار	ساختار ساختار	کارائی ساختار
کارائی	توسعه کارائی	ساختار کارائی	کارائی کارائی

- جدول شماره ۱

مضاف مضاف الیه	کارائی توسعه	کارائی ساختار	کارائی کارائی
توسعه	کارائی توسعه توسعه	کارائی ساختار توسعه	کارائی کارائی توسعه
ساختار	کارائی توسعه ساختار	کارائی ساختار ساختار	کارائی کارائی ساختار
کارائی	کارائی توسعه کارائی	کارائی ساختار کارائی	کارائی کارائی کارائی

- جدول شماره ۲

احتمالاتی پیرامون شاکلہ جدول مدل

مضاف مضاف الیہ	ساختار توسعه	ساختار ساختار	ساختار کارائی
توسعه	ساختار توسعه	ساختار ساختار	ساختار کارائی توسعه
ساختار	ساختار توسعه	ساختار ساختار	ساختار کارائی ساختار
کارائی	ساختار کارائی	ساختار کارائی	ساختار کارائی کارائی

۔۔ جدول شماره ۳

مضاف مضاف الیہ	توسعه توسعه	توسعه ساختار	توسعه کارائی
توسعه	توسعه توسعه	ساختار توسعه	توسعه کارائی توسعه
ساختار	توسعه ساختار	توسعه ساختار	توسعه کارائی ساختار
کارائی	توسعه کارائی	توسعه کارائی	توسعه کارائی کارائی

۔۔ جدول شماره ۴

حال باید دید چنین جدولی کدام یک از ویژگیهای سه گانه را داراست، این جدول وظیفه خود را که تکثیر متقوم عناوین است آن هم عناوینی را که به واسطه قیودش نسبتش با هر سه بُعد مشخص است؛ به خوبی انجام می دهد؛ اما ویژگیهایی را دارا نیست که ذیلاً طرح می گردد.

۱- انعکاس متقوم منزلتها در آن ظهور ندارد، اساساً در آن «منزلت» تعریف نشده تا اینکه نسبت آن با سایرین معلوم باشد؛ یعنی صرف نظر از عناوین، همه خانه های موجود در هر جدول از منزلت مشابه برخوردار هستند.

۲- سطوح مختلف طبقه بندی در آن تعیین نشده است، یعنی مراتب وحدت و کثرت در آن مشخص نیست. هر چند ترتیب خاصی را بین عناوین آن می توان برشمرد و در این مثال آنها را از «توسعه توسعه» تا «کارائی کارائی کارائی» به ترتیب اولویت در ۲۷ سطر در زیر هم نوشت؛ اما چنین اولویت بندی به معنای سیر از وحدت به کثرت نیست و «قاعده تعریف» را تحویل نمی دهد. در حالی که جدول تعریف باید گونه ای از تنظیمی را به عنوان قاعده تعریف معین نماید.

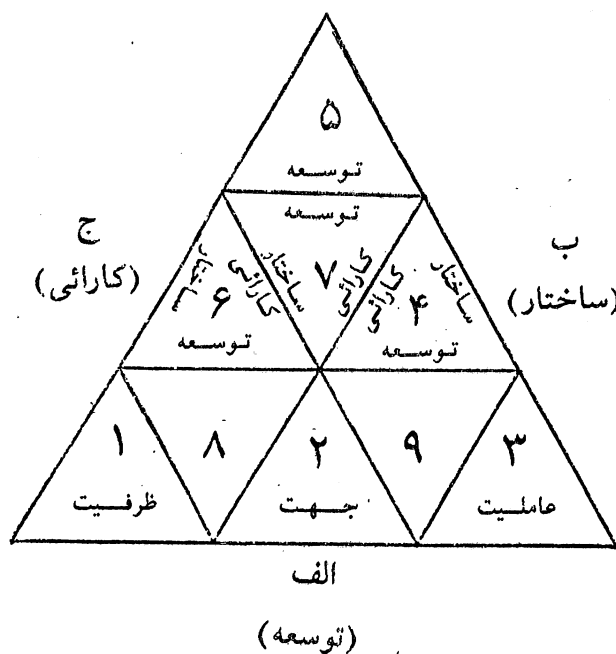
۳- زمینه کنترل تغییر را فراهم نمی نماید؛ نطفه اصلی معادلات باید در جدول تعریف بسته شود؛ اما در جدول اصطلاحات چنین اتفاقی رخ نداده است، چرا که نه تشخیص تعادل از عدم تعادل به وسیله آن ممکن است و نه شیوه اصولی کنترل آثار و سیر رسیدن از یک مجموعه موضوعات به یک مجموعه آثار!

احتمالاتی پیرامون شاکله جدول مدل

احتمال (۲): بررسی شکل «مثلی» به عنوان شاکله اصلی جدول مدل تعریف

احتمال دیگری که به عنوان شاکله اصلی جدول تعریف به نظر می‌رسد شکل مثلی است که

درون آن هم به مثلثهای مشابه درونی، به صورت ذیل تقسیم می‌گردد:



جدول شماره ۵

این شکل ویژگی اول را دارا است اما فاقد ویژگی دوم و سوم است که ابتدا توضیحاتی پیرامون این شکل ارائه می‌گردد، در جدول شماره ۵ هر ضلع علامت یک بُعد موضوع بوده و تقسیمات هر ضلع تقسیمات همان بعد به شمار می‌آید و چون مبنای تقسیم ۳ فرض شده است حاصل سطح اول تقسیم، مثلی با ۹ مثلث درونی گشته است و با تکرار همین ترسیم در مورد هر مثلث درونی به ۸۱ مثلث درونی، قابل تقسیم است و همچنین است مراتب بعدی تقسیم!

چنانچه ملاحظه می‌گردد هر یک از اضلاع مثلثهای درونی (که یک منزلت را تشکیل می‌دهد) در مقابل یکی از ابعاد موضوع قرار گرفته است. این تقابل به عنوان نمونه، در مثلث درونی شماره ۷ نمایش داده شده است، در مورد مثلثهایی مانند مثلث شماره ۴ یا ۵ که یک ضلع یا دو ضلع آن از تقسیم یک ضلع مثلث بزرگ بدست آمده تصور این مسئله آسانتر است.

ارتباط هر مثلث درونی با سه بعد به شکل فوق، نشانگر تقوم منزلتها در این شکل است و به این ترتیب شکل مثلثی شرط اول از شروط سه گانه را اجمالاً دارا است، اما اینکه توان تنظیم نظام بین وحدت و کثرت منزلتها را هم دارد یا خیر؟ به شرط دوم (وجود طبقه‌بندی مناسب) وابسته است که بررسی آن خواهد آمد.

شکل مثلث در پذیرش شرط دوم (طبقه‌بندی مناسب کنترل تغییرات) و سوم (کنترل تغییرات) مانعی دارد که عبارت است از اینکه: شرط دوم را دارا نیست، زیرا عناوین داخلی آن به صورت مناسبی تکثیر نیافته اند^۱ سه موضوع داخلی «ظرفیت، جهت، عاملیت» را دارا است؛ اما خطی که علامت توسعه است در گوشه روبروی خود (در خانه شماره ۵) تنها می‌تواند یک موضوع را نشان دهد نه سه موضوع و نه بیشتر از آن، یعنی گویا تنها می‌تواند خود توسعه را نمایش دهد، لذا این نوع طبقه‌بندی با این اشکال مواجه است که در طبقات بعد - که باید تکثیر موضوعات صورت پذیرد - این شکل برعکس عمل می‌کند و به جای تبدیل سه موضوع به ۹ یا

۱ - سطح اول، تقسیم موضوع به سه ضلع، توسعه، ساختار، کارایی است.

احتمالاتی پیرامون شاکله جدول مدل

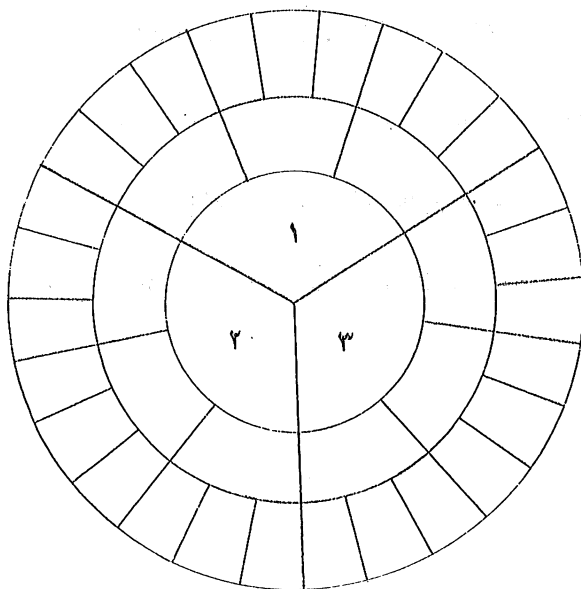
۲۷ موضوع، آن را مجدداً به ۱ تبدیل می‌کند. همین اشکال در طبقه‌بندی داخلی ضلع ساختار (در خانه شماره ۱) و در طبقه‌بندی داخلی ضلع کارائی (در خانه شماره ۳) مشهود است.

شرط سوم را نیز دارا نیست، زیرا این شیوه «مدل تنظیم جریان» نیست؛ برای تنظیم یک جریان باید دانست «چه موضوعاتی» از «چه طریقی»، «چه آثاری» را در پی دارند لذا باید تحلیل مقدماتی، بین «موضوع» و «اثر موضوع» صورت پذیرفته و طریق رسیدن از موضوع به اثر معلوم باشد و برای آنکه جدولی دارای چنین خصوصیتی باشد، می‌بایست برای هر یک از این مراحل محلی را در جدول پیش‌بینی نمود.

حاصل آنکه شکل مثلث نیز شکل هندسی مناسبی، برای جدول مدل تعریف نیست و توان پذیرش ویژگیهای مورد نظر را ندارد.

احتمال (۳): بررسی شکل دایره به عنوان شاکله اصلی جدول

در احتمالی دیگر می‌شود نتیجه را مرکز دایره فرض کرد و تقسیمات هر سطح را به صورت دوایری به مرکزیت این نقطه که در هر سطح بزرگتر می‌شود؛ ترسیم نمود به نحوی که در دایره اول سه منزلت، در سطح دوم ۹ منزلت و در سطح سوم ۲۷ منزلت پیش‌بینی شده باشد و به همین ترتیب در سطوح بعد، به نحوی که در شکل شماره ۶ آمده است.



جدول شماره ۶

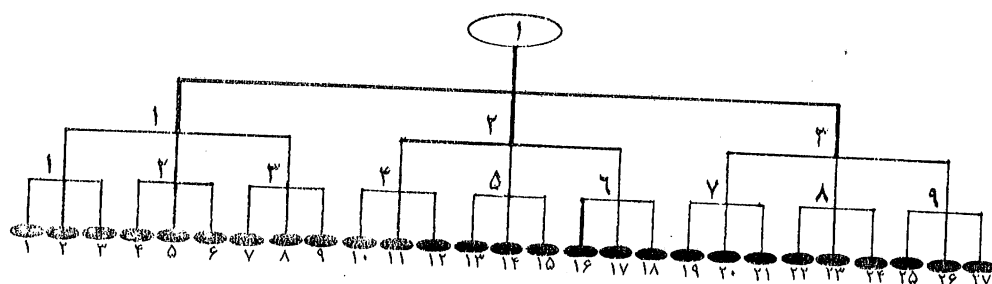
اما این شکل نیز هر چند ظاهراً در آن طبقه‌بندی وحدت به کثرت بر مبنای ۳ صورت پذیرفته است (یعنی شرط دوم را دارا است) اما شرط اول و سوم را دارا نیست؛ یعنی هم منزلتهای آن متقوم نیستند چون هر بُعد را از بعد دیگر جدا کرده و منزلتاً آنها را در یکدیگر منعکس نکرده است و این تفکیک تا آخر ادامه یافته است و هم زمینه ساز کنترل تغییر نیست، چون رابطه خاصی بین موضوعات و آثار برقرار نشده تا معلوم باشد با وجود چه موضوعاتی چه آثاری ظاهر می‌شوند.

احتمال (۴): بررسی شکل درختی به عنوان شاکله اصلی جدول

احتمال چهارم ساده‌ترین شکلی است که ممکن است ابتدا برای نمایش تقسیم منزلتها به

احتمالاتی پیرامون شاکله جدول مدل

ذهن آید، به این صورت که نتیجه به صورت یک نقطه فرض شود و اولین سطح تقسیم (تقسیم به ۳ یا هر تعداد دیگری که مبنای تقسیم است) زیر آن نوشته شود و دومین سطح تقسیم پائین تقسیمات سطح اول قرار گرفته و سطح سوم نیز پائین تقسیمات سطح دوم قرار گیرد و به همین ترتیب سایر سطوح که در شکل ۷ نمایش داده شده است.



جدول شماره ۷

این شکل اگر نقصی نسبت به شکل قبل (دایره) نداشته باشد، مزیتی هم بر آن ندارد و هر اشکالی که بر احتمال سوم وارد است، بر این احتمال نیز وارد می‌گردد بدین معنا که شرط اول و سوم را دارا نیست؛ نه منزلتها در آن متقوم گشته و نه کنترل تغییرات را ممکن می‌سازد علاوه بر اینکه شکل آن ناظر به یک مجموعه بسته هم نیست.

لازم به یادآوری است که بررسی بیشتر این شکل در متن کتاب به مناسبت صورت پذیرفته

است.

ضمیمه (۳)

* اثبات ضرورت انتزاع شاخصه‌ها به عنوان مقدمه تعریف *

به مناسبت تقدم انتزاع شاخصه‌ها در تعریف و ملاحظه نسبت بین آنها به وسیله «تحلیل» شاخصه‌ها، در پاورقی استدلال اول ضرورت بررسی دو سؤال مطرح گشت به علت طولانی بودن جواب و مطرح شدن مباحث فلسفی در آن، ضمیمه شماره ۳ تنظیم گردید.

خلاصه سؤال چنین بود:

سؤال ۱: آیا پذیرش انتزاع شاخصه‌ها، به معنای به رسمیت شناختن اوصاف یک قیدی نیست؟ و حال آنکه چنین امری خلاف فرض ذکر شده در نظام اصطلاحات است.

سؤال ۲: «انتزاع» در دستگامی که بنا بر متقوم دیدن امور به یکدیگر دارد، چگونه موضوعیت یافته و از چه جایگاهی برخوردار است؟

جواب سؤال (۱): این سؤال دارای جوابی نقضی و جواب اثباتی می‌باشد؛ جواب نقضی آن

دائر مدار این سؤال است که آیا نسبت بین قیود اوصاف، ثابت و مطلق است یا قابل تغییر می‌باشد؟ «سؤال ۱» بر فرض ثبات نسبت بین قیود طرح شده و این فرض تالی فاسدی دارد و آن «تغیر پذیر نبودن قیود و به تبع آن اوصاف» است.

اگر سه قید روی هم یک وحدت یک پارچه با نسبت درونی غیر قابل تغییر را تشکیل دادند، این ثبات نسبت درونی به ثبات نسبت بیرونی هم سرایت می‌کند، چرا که نمی‌شود منزلت وصف نسبت به سایر اوصاف عوض شود اما این تغییر هیچ تأثیری در درون آن به جای نگذارد، پس برای حفظ ثبات درونی باید روابط بیرونی هم ثابت باشد و این به معنای تغییر پذیر نبودن اوصاف و قیود است. اوصاف باید ثابت، در جای خود ایستاده و هر چه در کمیت خود آنها یا کمیت سایر اوصاف، «تغییر» ایجاد شود، برای آنها بی تفاوت باشد و به هر تعداد که باشد از منزلت واحد و ثابتی برخوردار گردد و این تالی فاسدی است که فسادش غیر قابل انکار است. اگر تغییر نباشد تنظیم امور و برنامه ریزی، بحران و عدم بحران نقص و کمال، ثواب و عقاب همه و همه منتفی می‌گردند. بر این اساس معلوم می‌شود خاستگاه طرح سؤال، بر مبنای منطق نظام ولایت نبوده و این ناهماهنگی ملاحظه نمودن ناشی از عدم قدرت فراگیری تحلیل بر اساس اصالت شیء می‌باشد.

به همان دلیل که «ثبات نسبت» باطل بود «استقلال مطلق» قیود از یکدیگر هم باطل و هم غیر قابل پذیرش است در صورت انفصال قیود نیز اشکال عدم امکان تغییر، از جانب دیگر رخ می‌نماید.

حاصل نفی در احتمال فوق این می شود که نه همراهی قیود آن چنان مطلق است که هیچ نحو جدائی و تغییر در آن راه نداشته باشد و نه آن چنان نسبت به هم بیگانه اند که هیچ تأثیری از هم نپذیرند، بلکه سه قید متقوم را تشکیل می دهند که فرض استقلال آنها امکان دارد، اما نه «استقلال مطلق» بلکه «استقلال تبعی» که توضیح بیشتر آن در جواب سؤال ۲ می آید. قیود باید معرف وصف در مجموعه اوصاف باشند، اما اوصاف تغییرپذیر نه اوصاف ثابت، پس تعریف وصف باید با قیودی صورت پذیرد که تحمل تغییر را داشته باشند. به این ترتیب پیش بینی نسبت درونی و بیرونی مطلوب بین قیود ضروری بوده و راه برای آسیب شناسی درونی و بیرونی هموار می گردد.

علاوه بر این پذیرش انتزاع قیود از هم در مرحله ابتدائی، به معنای پذیرش اوصاف یک قیدی نیست، در نظام، فاعلیت اصل بوده و حداقل با سه قید تعریف می شود لذا «واحد در نظام» با سه قید تمام می گردد؛ اما نه سه قیدی که وحدت بسیطی را تحویل دهد یا سه موضوع مستقل از هم را، بلکه قیودی که امکان جابجا شدن آنها وجود داشته و جابجا شدنشان منشأ تغییر معنا گردد و «تغییر معنا» چیزی نیست جز «تغییر نسبت». از این جواب نقضی که بگذاریم جواب حلی آن به ضرورت انتزاع و شروع از مفاهیم انتزاعی در تعریف باز می گردد که در جواب سؤال ۲ می آید.

جواب سؤال (۲): ادامه بررسی سؤال اول، ما را به بررسی سؤال دوم سوق می دهد که دامنه اش محدود به روش تعریف نیست، سؤال این بود که شروع از انتزاع در تعریف، در دستگاه فکری که همه مفاهیم را متقوم به یکدیگر می داند چه موضوعیتی دارد؟ بر مبنای نظام ولایت،

اگر انتزاع و تجرید امور از یکدیگر به تقوم آنها به هم نیانجامد «قدرت تصرف در خارج» و «امکان مفاهمه با غیر» به اندازه کافی فراهم نمی‌گردد، در صورت محال بودن و حذف تجرید نیز قدرت تصرف و امکان مفاهمه به اندازه لازم وجود نخواهد داشت و این از اصول مهم روش تعریف است.

به همان دلیل که در کلی نظام فاعلیت وجود سه سطح فاعلیت منحوری، تصرفی و تبعی ضروری بوده در نظام نسبتها و روابط، از جمله نظام مفاهیم نیز باید لزوماً سه سطح مفاهیم منحوری، مفاهیم تصرفی و مفاهیم تبعی وجود داشته باشد و همان رابطه‌ای که بین این سه سطح فاعلیت در نظام فاعلیت هست در نظام مفاهیم نیز وجود دارد یعنی تبعیت مفاهیم تبعی از مفاهیم تصرفی و تولی مفاهیم تصرفی به مفاهیم منحوری همانگونه که در نظام فاعلیت، فاعل تبعی رابطه فاعلهای تصرفی واقع شده و وسیله تصرف او قرار می‌گرفت. مفاهیم نیز دارای سطوحی می‌باشند که در تصرفات برخی منزلت منحوری، برخی منزلت تصرفی و برخی منزلت تبعی را دارند و همانگونه که فاعل تبعی در نظام فاعلیت وسیله ارتباط (یعنی متصرف فیه فاعل تصرفی و فاعل منحوری) قرار می‌گرفت، نقش مفاهیم تبعی نیز چنین است و بدون آن، مفاهیم کاربردی نشده و امکان تصرف در سطوح مختلف روابط از بین می‌رود. ضرورتاً باید توجه داشت که بکارگیری مفاهیم تبعی و کارآمدی آنها در این منزلت براساس مشروط ملاحظه نمودن آنها و نه مطلق انگاشتن آنها می‌باشد.

با اندکی تأمل به بخوبی روشن می‌گردد که جایگاه مفاهیم انتزاعی نیز در مبنای نظام ولایت

ضرورت انتزاع در مقدمات تعریف

تعیین گردیده و معلوم می‌شود که قدرت شمول نظام ولایت منوط به کارآمدی هر دسته از مفاهیم در جای خود می‌باشد که در هر منزلت از جمله نظام تعریف می‌بایست جایگاه آن مشخص گردد. در این راستا باید گفت «مفاهیم تجربیدی»، «مفاهیم تبعی» را در این نظام فکری تشکیل داده و بدون آنها تصرف در غیر و مفاهیم با غیر ناممکن می‌گردد. بنابراین مفاهیم تجربیدی در دستگاه نظام ولایت جایگاه دارند، اما نه جایگاه رفیع محوری یا تصرفی، بلکه جایگاه تبعی داشته و در منزلتی قرار دارد که به عنوان مقدمه تعریف ضروری است؛ اما ختم تعریف به آن اشتباهی است فاحش؛ با این توضیح، معنای اینکه در جواب سؤال (۱) گفته شد: «استقلال شاخصه‌ها (سه قید) از هم صحیح است؛ اما نه استقلال مطلق بلکه استقلال تبعی» واضح‌گشت، تبعی بودن مفاهیم انتزاعی بدین معناست که تغییر در آن براساس تغییر نسبت موجود در آن (مفاهیم تصرفی) صورت می‌پذیرد.

انتزاع مفاهیم در تعریف کاربردی در صورتی صحیح است که مقدمه برقراری نسبت بین آنها بوده و برقراری نسبت، مقدمه به وحدت رسیدن کثرات باشد به نحوی که وحدت به کثرت تقوم داشته باشد و برعکس، اما انتزاعی که در همان مرحله متوقف گردد و یا به وحدتی که کثرت در او منحل شده و از آثاری حقیقی برخوردار نیست، بیانجامد و یا به وحدتی که وجه اشتراکی عام بیش نیست، ختم گردد؛ صحیح نبوده و طریق مناسبی برای ارائه تعاریف کاربردی نیست.

حاصل این دو سؤال و جواب در ربط با بحث جاری در متن (تحلیل شاخصه‌ها) این می‌شود که شروع تعریف لزوماً باید از مفاهیم انتزاعی (که در جدول تعریف به عنوان شاخصه‌های

انتزاعی شناخته می‌شوند) بوده باشد، اما این مفاهیم انتزاعی با برقراری نسبت بین شاخصه‌ها به وسیله تحلیل، به مفاهیم تصرفی و با گذر از طبقه‌بندی موضوعات و آثار به مفاهیم محوری خواهد رسید، لذا تجرید به عنوان «مقدمه مشروط» برای تعریف پذیرفته بوده و از ارکان تعریف و تفاهم به شمار می‌آید که بر سایر مراحل تعریف تقدم داشته و حضور آن به نحو اشاعه تا آخرین مراحل وجود دارد، اما حضوری تبعی نه حضور محوری یا تصرفی!